



مطالعات اسلامی

ISSN-Print:2228 - 706X

ISSN-Online:2538 - 4341

# تاریخ و فرہنگ

نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی  
دوفصلنامه علمی

۱۰۴

بهار و تابستان ۹۹



مطالعات اسلامی

## تاریخ و فرهنگ

نشریه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

دوفصلنامه علمی

پروانه انتشار: ۷۸۵۶۷

سال ۵۲- شماره ۱- شماره پیاپی ۱۰۴ - بهار و تابستان ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد

شاپا چاپی: ۷۰۶۸-۲۲۲۸ شاپا آنلاین: ۴۳۴۱-۲۵۳۸

مدیر مسئول و سردبیر: عبدالرحیم قنوات

مدیر داخلی: عباس اقدسی

ویراستار علمی: مرتضی دانشیار

ویراستار ادبی: حمیدرضا ثنائی

مترجم چکیده ها به انگلیسی: وحید مردانی

صفحه آرا: حسین ذکاوتی زاده

کارشناس: شاه سمن شاهرخ شاهیان

نمونه خوان: فرهاد حاجری

نشانی: مشهد، میدان آزادی، پردیس دانشگاه فردوسی

مشهد، دانشکده الهیات شهید مطهری (ره)، کدپستی

۹۱۷۷۹۴۸۹۵۵

تلفن: ۳۸۸۰۳۸۶۳ (۵۱)۹۸+

نشانی اینترنتی:

<https://jhistory.um.ac.ir/index.php/culture>

این نشریه بر اساس نامه مدیر کل امور پژوهشی وزارت علوم تحقیقات و فناوری شماره ۳/۱۱/۱۷۵۸ مورخ ۲۲/۱۰/۱۳۸۸، واجد اعتبار علمی پژوهشی شناخته شد.

### هیئت تحریریه

محمد تقی ایمان پور

استاد گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

احمد بادکوبه هزاوه

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

عبدالرحیم قنوات

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

سید جمال موسوی

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

مرتضی نورائی

استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

اندرو ج. نیومن

استاد ممتاز گروه مطالعات اسلامی و خاورمیانه دانشگاه ادینبرو

انگلستان

دکتر محمدباقر وثوقی

استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران

عبدالله همتی گلپیان

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

این نشریه در پایگاه های زیر نمایه شده است:

- پایگاه استنادی علوم ایران (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری (RICeST)
- Google Scholar

رسالة  
عبد الله





## راهنمای تدوین مقالات

کلیه موضوعات مرتبط به تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی در حوزه فعالیت نشریه تاریخ و فرهنگ قرار دارد. این نشریه فقط مقاله‌هایی را منتشر خواهد کرد که حاوی یافته‌های نو و اصیل در زمینه‌های پیشگفته باشد. هیئت تحریریه همواره از دریافت نتایج تحقیقات استادان، پژوهندگان و صاحب‌نظران استقبال می‌کند. پژوهشگرانی که مایلند مقاله‌هایشان در نشریه تاریخ و فرهنگ انتشار یابد، شایسته است به نکات مشروحه زیر توجه فرمایند:

۱. در نشریه «تاریخ و فرهنگ» انواع مقالات علمی‌ای که دریافت و مورد بررسی قرار می‌گیرد، عبارت‌اند از: مقاله پژوهشی، ترویجی، مروری و نقطه نظر (نقد کتاب).
۲. هیئت تحریریه فقط مقاله‌هایی را بررسی خواهد کرد که قبلاً در جای دیگر چاپ نشده و همزمان برای نشریه‌ای دیگر نیز فرستاده نشده باشد. بدیهی است پس از تصویب، حق چاپ مقاله برای مجله محفوظ است.
۳. زبان غالب نشریه فارسی است، ولی در مواردی بنا به تشخیص هیئت تحریریه مقاله‌های ارزنده عربی و انگلیسی نیز قابل چاپ است.
۴. حجم مقاله‌ها نباید از ۷۵۰۰ کلمه بیشتر باشد.
۵. چکیده مقاله (شامل اهداف، روشها و نتایج) به دو زبان فارسی و انگلیسی شامل ۱۵۰ تا ۲۵۰ واژه و کلیدواژه‌های مقاله (حداقل ۴ و حداکثر ۶ واژه) به دنبال هر چکیده بیاید.

۶. رعایت دستور خط فارسی مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی الزامی است.
۷. هیئت تحریریه در اصلاح و ویرایش علمی و ادبی مقاله‌ها آزاد است.
۸. شکل لاتینی نامهای خاص و واژه‌های تخصصی و ترکیبات خارجی با ذکر شماره در پاورقی درج شود.
۹. نام کامل نویسنده، رتبه دانشگاهی یا عنوان علمی و نام مؤسسه متبوع وی به دو زبان فارسی و انگلیسی قید و همراه با نشانی پستی، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی ارسال گردد. در مقالات مشترک، نام نویسنده مسؤل قید شود.
۱۰. ضروری است ارجاع به منابع و فهرست منابع مطابق با شیوه‌نامه درج شده در سایت مجله قید شود.
۱۱. مقاله‌های رسیده بازگردانده نمی‌شود.

## مراحل بررسی و انتشار مقاله‌ها

- ۱- دریافت مقاله (فقط به روش الکترونیکی از طریق سیستم مدیریت مجلات وب سایت دانشگاه فردوسی مشهد).
- ۲- اعلام وصول پس از دریافت مقاله.
- ۳- بررسی شکلی و صوری مقاله (در صورتی که موارد ذکر شده در «شیوه‌نامه درج شده در سایت مجله» رعایت نشده باشد، مقاله به نویسنده برگشت داده می‌شود).
- ۴- در صورتی که مقاله با معیارها و ضوابط نشریه مطابقت داشته باشد، برای داوران فرستاده می‌شود تا درباره ارزش علمی و شایستگی چاپ آن در نشریه قضاوت کنند.
- ۵- نتایج داورها در جلسات هیئت تحریریه مطرح و تصمیم نهایی اتخاذ می‌شود.
- ۶- نظر نهایی هیئت تحریریه به اطلاع نویسندگان مقاله‌ها می‌رسد.



## مشاوران علمی این شماره

۱. دکتر علی اشرف امامی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
۲. دکتر عباس اقدسی (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)
۳. دکتر محمد باغستانی (استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)
۴. دکتر حمیدرضا ثنائی (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)
۵. دکتر علی اکبر جعفری (دانشیار دانشگاه اصفهان)
۶. دکتر حسین حیدری (دانشیار دانشگاه کاشان)
۷. دکتر عبدالرسول خیراندیش (استاد دانشگاه شیراز)
۸. دکتر محسن خلیلی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)
۹. دکتر محمد خواجه حسینی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۰. دکتر مرتضی دانشیار (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۱. دکتر مهرداد صدقی (استادیار دانشگاه نیشابور)
۱۲. دکتر مهدی عبادی (دانشیار دانشگاه پیام نور تهران)
۱۳. دکتر زینب علیزاده (مدرس دانشگاه فرهنگیان)
۱۴. دکتر فرزانه فرخ فر (استادیار دانشگاه نیشابور)
۱۵. حسن قادر (مدرس هنر)
۱۶. دکتر عبدالرحیم قنوات (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۷. دکتر مصطفی گوهری (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۸. دکتر منصور معتمدی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۹. دکتر سید جمال موسوی (دانشیار دانشگاه تهران)
۲۰. دکتر مرتضی نورائی (استاد دانشگاه اصفهان)

## فهرست مندرجات

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۹	تبارشناسی خاندان کامکار: کارگزاران خراسان در سده سوم و چهارم هجری فاطمه حاجی پور لاطرانی - دکتر رضا شعبانی صمغ آبادی - دکتر آذرتاش آذرنوش
۲۹	نقش و کارکرد دیوان سالاری آل اینجو (۷۲۵-۷۵۴ق) در شکوفایی فرهنگی و هنری فارس دکتر محمد کشاورز بیضایی
۴۵	سیر تحول پژوهش‌های مرتبط با سیر الملوک در ایران اعظم رضانی کامه علیا - دکتر سلمان ساکت
۷۷	خواجه احمد کاسانی دهبیدی: سیاست در اندیشه و کردار شیخ صوفی دکتر علی آرامجو
۹۷	واکاوی سن حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در آثار مورخان متقدم مسلمان؛ با تکیه بر روایات ابن سعد (د. ۲۳۰ق) سارا خاتمی - دکتر مجتبی سلطانی احمدی - دکتر مصطفی گوهری فخرآباد
۱۱۵	شکار حیوانات توسط اشراف قاجار و پیامدهای زیست‌محیطی آن زهرا قنبری - دکتر توران طولابی
۱۴۱	اثر رقابت‌های سیاسی فاطمیان با عباسیان بر منسوجات فاطمی امیرنیما الهی - دکتر صمد سامانیان
۱۷۵	مطالعه تطبیقی ساختار خط شکسته در آثار درویش عبدالمجید طالقانی و یدالله کابلی خوانساری؛ منتخب شکسته‌نویسان قدما و معاصران فاطمه یغمایی - دکتر محمد درویشی - دکتر فرزانه فرخ فر
۱۹۹	شاخصه‌های قلم نستعلیق نزد خوش‌نویسان شیراز در دوره قاجار دکتر مجیدرضا مقنی پور - محسن گل آرایش - دکتر محمدصادق میرزاابوالقاسمی
۲۲۳	اثرگذاری آموزش‌های نوین مهندسی بر صنعت معدن در دوران قاجاریه امیر جعفرپور
۲۳۹	نقد و بررسی کتاب قرآن بی‌همتا اثر خالد یحیی بلانکین شیب فاطمه رنجبر صیقلسرائی - سید رضا مهدوی
۲۴۵	نقد و بررسی کتاب اسلام در سال ۲۵۰: مطالعاتی در یادبود یونیل ربابه جعفرپور



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 52, No. 1, Issue 104

سال پنجاه و دو، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۴

Spring & Summer 2020

بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۲۸-۹

DOI: <https://doi.org/10.22067/JHISTORY.2021.40898.88821>

## تبارشناسی خاندان کامکار: کارگزاران خراسان در سده سوم و چهارم هجری\*

فاطمه حاجی پور لاطرانی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

Email: [fatemehajipour@yahoo.com](mailto:fatemehajipour@yahoo.com)

دکتر رضا شعبانی صمغ آبادی<sup>۱</sup>

استاد گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

Email: [afimathis@gmail.com](mailto:afimathis@gmail.com)

دکتر آذرتاش آذرنوش

استاد ادبیات عرب دانشگاه تهران، تهران، ایران

Email: [drzarnoosh@gmail.com](mailto:drzarnoosh@gmail.com)

### چکیده

کامکاران از خاندان‌های ایرانی سده‌های نخستین هجری و از دهقانان بنام خراسان بودند (حدود ۳۱-۳۰۹ق). نام این خاندان برگرفته و منتسب به کامکار، دهقان مروی و از فرزندان یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی (۶۳۲-۶۵۱م)، است. برخی از اعضای این خاندان در دستگاه حکومتی طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ق)، صفاریان (۲۴۷-۳۹۳ق) و سامانیان (۲۶۱-۳۹۵ق) جایگاه و مناصبی داشته‌اند. در پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به معرفی آنان و مناصب کشوری و لشگری ایشان پرداخته خواهد شد. این خاندان امارت بخش‌هایی از خراسان و فرماندهی لشکر امرای خراسان را بر عهده داشتند. معروف‌ترین شخصیت این خاندان، احمد بن سهل بن هاشم (د.۳۰۷ق) بود. پدر و برادران او نیز دبیر و منجم بودند. این خاندان علاوه بر نقش سیاسی-نظامی، با حمایت از ادبا و دانشمندان در ماندگاری علم و فرهنگ ایران نیز مؤثر بودند.

**کلیدواژه‌ها:** کامکاران، خراسان، یزدگرد سوم، احمد بن سهل.

\* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۷/۰۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵.  
۱. نویسنده مسئول.

---

## Genealogy of the Kamkar family: Khorasan agents in the third and fourth centuries AH<sup>1</sup>

**Fatemeh Hajipour Laterani**, PhD Student in History of Iran after Islam, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran

**Dr. Reza Shabani Samghabadi**, Professor, Department of History, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author)

**Dr. Azartash Azarnoush**, Professor of Arabic Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

### Abstract

The Kamkars were an Iranian family in the first centuries AH and one of the renowned peasants in the Khorasan region (c. 309-31 AH). The appellation of this family comes from and is attributed to Kamkar, the Marvi peasant and one of the sons of Yazdgerd III, the last Sassanid king (632-651 AD). Some members of this family held positions in the administration system of Taherians (255-259 AH), Saffarians (247-339 AH) and Samanids (261-395 AH). The present study investigates their national and military positions by adopting a descriptive-analytical approach. This family, ruling over parts of Khorasan, was the commander in chief of the Khorasan Army. A prominent figure of this family was Ahmad ibn Sahl ibn Hashim (d. 307 AH). His father and brothers were also secretaries and astronomers. Aside from their political-military role, this family played a crucial role in the preservation of Iranian science and culture by patronizing authors and scientists.

**Keywords:** Kamkars, Khorasan, Yazdgerd III, Ahmad Ibn Sahl



## مقدمه

واژه خاندان به معنای دوده، تبار، خانمان، قوم و قبیله است<sup>۱</sup> و معمولاً در دوره ایران باستان به افرادی اطلاق شده است که در یک خانواده ممتاز و صاحب نام زاده شده و به صورت موروثی از جایگاه والایی برخوردار شده‌اند؛ ولی در واقع، اعضای خاندان علاوه بر داشتن یک نیای مشترک، دارای زندگی اقتصادی و سیاسی مشترک، تعهدات و آیین‌های مشترک بوده‌اند.<sup>۲</sup> در میان آثار مورخان نام خاندان شاهی و خاندان‌های حکومتگر پیش از اسلام، تحت عنوان هفت خاندان دیده می‌شود. هفت خاندان از دوره ماد و هخامنشی همواره در ساختار سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران باستان حضور داشتند و با اسامی گوناگون تا پایان دوره ساسانی با تسلط بر منابع قدرت و ثروت حضور خود را در کنار خاندان شاهی تداوم بخشیدند.<sup>۳</sup> قدرت برخی از آنان به اندازه‌ای بود که در تاج‌گذاری و برکناری شاه دخالت مستقیم داشتند.<sup>۴</sup>

با ورود اسلام به ایران، سرگذشت خاندان‌های دوره ساسانی، از جمله خاندان شاهی، به دلایل گوناگون همچون تغییر ساختار سیاسی، تغییر نام بسیاری از آنان به نام عربی و ... در هاله‌ای از ابهام فرو رفت و تبارشناسی خاندان‌ها را با مشکل روبه‌رو کرد. تأمل در سرانجام خاندان‌های دوره ساسانیان، پژوهش حاضر را پیش رو قرار داد تا اعضای خاندان کامکار را که نسب خود را به یزدگرد سوم ساسانی (۶۳۲-۶۵۲م) می‌رسانند، معرفی کند و مناصب کشوری و لشگری آنان را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

در گزارش‌های تاریخی مورخان سده‌های نخستین، به‌ویژه سده چهارم هجری شرح حال زندگی احمد بن سهل بن هاشم (۳۰۷ق)، نواده کامکار بیش از سایر افراد این خاندان مورد توجه بوده است. از آن جمله‌اند آثار ابوزید بلخی<sup>۵</sup> (د. ۳۲۲ق)، ثعالبی<sup>۶</sup> (آغاز نگارش کتاب: ۳۸۴ق)، ابوریحان بیرونی<sup>۷</sup> (نگارش کتاب: ۳۹۱ تا ۴۲۷ق)، گردیزی<sup>۸</sup> (پایان نگارش کتاب: ۴۴۲ق)، ابن اثیر<sup>۹</sup> (د. ۶۳۰ق)، و ابن-خلدون<sup>۱۰</sup> (د. ۸۰۸ق). اطلاعات مربوط به کامکار و اعضای خاندان او، از میان گزارش‌های مربوط به

۱. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، به‌کوشش جعفر شهیدی و دیگران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۰ش)، ۶۸۷/۱.

۲. آ. پریخانیان، «جامعه و قانون ایرانی: قانون خانواده». در تاریخ ایران، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷ش)، (۲) ۲۹-۲۸.

۳. نک: میترا مهرآبادی، خاندان‌های حکومتگر ایران باستان (تهران: فتحی، ۱۳۷۲)، ۶۹.

۴. نک: محمد محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر اسلامی (تهران: توس، ۱۳۷۹)، ۴۳۷/۶؛ مهرآبادی، خاندان‌های حکومتگر ایران باستان، ۶۹.

۵. ابوزید احمد بن سهل بلخی، مصباح الأبدان و الأنفس، به تحقیق محمد مصری (قاهره: معهد المخطوطات العربیه، ۲۰۰۵م).

۶. عبدالملک بن محمد ثعالبی، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، جلد ۴، گردآورنده ابراهیم شمس‌الدین (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق).

۷. ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶ش).

۸. عبدالحی بن ضحاک گردیزی، تاریخ گردیزی، به تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش).

۹. علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، الجزء الثامن (بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ق).

۱۰. عبدالرحمان بن محمد ابن خلدون، العبد، جلد سوم، ترجمه عبدالمحمد آینی (تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۳ش).

احمد بن سهل به دست آمده است. باسورث و خطیبی دو مقاله درباره احمد بن سهل بن هاشم نوشته‌اند.<sup>۱</sup> باسورث به طور مختصر به معرفی احمد و خانواده او پرداخته و شرح وقایع زندگی او را کوتاه بیان کرده است، خطیبی نیز نسب او را تا نیای چهارم معرفی کرده و حوادث روزگار او را در دوره صفاریان و سامانیان به اختصار بیان کرده و اشاره‌ای به سرگذشت خانواده او کرده است. نگارندگان با توجه به منابع موجود به طور متمرکز خاندان کامکار و اصل و نسب آنان را معرفی کرده و مناصب کشوری و لشگری و قلمرو و جغرافیایی ایشان را مورد کنکاش قرار داده‌اند.

### ۱. خاستگاه خاندان کامکاران (حدود ۳۰۹-۳۱۰ ق)

بر اساس متون تاریخی، کامکاران دهقان‌زادگانی از نسل یزدگرد سوم ساسانی (۶۳۲-۶۵۲ م) بودند. به گفته گردیزی و ابن اثیر نام این خاندان برگرفته و منتسب به کامکار پسر یزدگرد سوم<sup>۲</sup> است. وجود این خاندان در تاریخ ایران با دهقانی به نام احمد بن سهل بن هاشم پر رنگ شده است.<sup>۳</sup> گردیزی از آنان با عنوان «کامکاریان» یاد کرده و گفته است که آنان در نزد طاهریان دارای جایگاه و مناصبی بودند.<sup>۴</sup>

دهقانان در اوایل دوره اسلامی، همانند اواخر دوره ساسانی وظیفه اصلی جمع‌آوری مالیات را بر عهده داشتند و اداره امور نواحی تحت اختیارشان نیز بر دوش آنان بود. از دهقانان با عناوینی همچون شاهزاده، ارباب، والی محلی، نجیب‌زاده، فرمانده سپاه و مرزبان یاد می‌شد. آنان در قرن اول هجری، همانند اجدادشان زندگی اشرافی و مناصب حکومتی و علاوه بر آن، نقش فرهنگی داشتند و پس از تشکیل سلسله‌های محلی در شرق ایران به عنوان کسانی که از تاریخ و فرهنگ ایران باستان آگاهی داشتند، در خدمت امیران بودند.<sup>۵</sup> یکی از این دهقانان کامکار بود که خاستگاه او شهر مرو بود.<sup>۶</sup> بر اساس متن کتاب‌های ابوزید بلخی و یاقوت حموی، که نواده کامکار را با نام احمد بن سهل بن هاشم مروزی ذکر کرده‌اند، این خاندان مقام و منزلت خود را بیش از سه سده در این شهر حفظ کردند.<sup>۷</sup>

1. C.E. Bosworth, "AHMAD B. SAHL B. HĀSEM", *Encyclopaedia Iranica*, 2011, 1/643-644

۲. ابوالفضل خطیبی، «احمد بن سهل»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی (تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳ ش)، ۷۳۲.

۳. یزدگرد بن شهریار بن خسرو (نیره خسرو پرویز) (محمد بن علی شبانکاره‌ای، مجمع‌الأنساب، به تصحیح هاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش)، ۲۵۵.

۴. گردیزی، همان، ۳۳۲؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ۱۱۸/۸؛ ۲۲۶/۹؛ بیرونی، آثار الباقیه، ۴۶.

۵. گردیزی، همان، ۳۳۲؛ حسین بن احمد اسلامی و دیگران، اخبار ولایة خراسان، به کوشش محمدعلی کاظم‌بیگی (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۰ ش)، ۱۸۶.

6. A. Tafazzoli, "DEHQĀN", in *Encyclopædia Iranica*. 1994, 7/223-6.

۷. ابن اثیر، همان، ۱۱۸/۸.

۸. بلخی، *مصالح الأبدان و الأنفس*، ۶۵؛ یاقوت بن عبدالله یاقوت حموی، *معجم الأدباء*، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: سروش، ۱۳۸۱ ش)، ۱۲۵.

## کامکار، سرخاندان

کامکار دهقان مرو و در میان مرویان از مقام والایی برخوردار بود.<sup>۱</sup> نام کامکار در منابع به شکل‌های «کامگار»،<sup>۲</sup> «کامکان بن یزدگرد بن شهریان»<sup>۳</sup> و «کامکاو»<sup>۴</sup> آمده است. با توجه به نسبی که در منابع برای احمد بن سهل و ابوحنیفه، نعمان بن ثابت، یکی از پیشوایان ایرانی تبار اسلام<sup>۵</sup> آمده، احتمال می‌رود که او پسر یزدگرد سوم (حک: ۱۱-۳۱ق) پسر شهریار پسر خسرو پرویز ساسانی بوده است. در منابع به طور خاص به نسب خود کامکار اشاره نشده است؛ اما می‌توان به چند نکته برای امکان وابستگی او به یزدگرد توجه کرد: نخست اینکه هر دوی ایشان در مرو بودند؛ یعنی یزدگرد سوم اواخر سلطنت و حیاتش را در مرو گذرانده (۱۷-۳۱ق)<sup>۶</sup> و کامکار نیز دهقان نامی مرو بوده است. دوم اینکه یزدگرد سوم زمانی داشت که در کتب تاریخی از سه تن از آنان یاد شده: نخست شاه‌فرید یا شاه‌فرند، دختر شیرویه، مادر فیروز؛ دوم زنی که ابتدا وزیرش دل‌بسته او بود و سوم زنی از مرو.<sup>۷</sup> بنابراین، ممکن است که یزدگرد سوم، در مدت زمان گریزش، زنان دیگری نیز اختیار کرده و کامکار حاصل زمان اقامت یزدگرد در مرو باشد. تعداد پسران یزدگرد سوم به طور کامل آشکار نیست؛ اما از نسب‌سازی‌هایی که یزید بن ولید،<sup>۸</sup> ابن‌المنجم ندیم، خلیفه مکتفی بالله (متولد ۲۴۱ق) و ناصرالدین سبکتکین، مؤسس سلسله غزنوی<sup>۹</sup> کرده بودند و نسب خود را به یزدگرد سوم رسانده‌اند، می‌توان گفت که او دارای چندین پسر بوده است. سوم وجود گلی سرخ‌فام به اسم کامکاری است که آن را به کامکار<sup>۱۰</sup> نسبت داده‌اند.<sup>۱۱</sup> شاعران و نویسندگان زیادی از جمله فردوسی<sup>۱۲</sup> و سوزنی سمرقندی در همان سده‌های نخستین به این گل اشاره کرده‌اند. سوزنی در یکی از شعرهایش تحت عنوان ملک الدهاقین چنین سروده است:<sup>۱۳</sup>

۱. ابن‌اثیر، همان، ۱۱۸/۸؛ جواد هروی، تاریخ سامانیان (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳ش)، ۲۶۰.

۲. گردیزی، همان، ۳۳۲.

۳. عبدالرحمان بن محمد ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق)، ۳۳۸/۴.

۴. عبدالحمید ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق)، ۲۰۴/۷.

۵. «نعمان بن ثابت بن مرزبان بن کامکار بن یزدگرد بن شهریار»، نک: محمد بن علی ابن بابویه، ترجمه خصال صدوق، ترجمه مدرس گیلانی (تهران: جاویدان، ۱۳۶۲ش)، ۲۹۲/۲؛ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال (نجف: مطبعة المرتضویه، بی‌تا)، ۲۷۲؛ محمد بن اسحاق ابن ندیم، الفهرست (تهران: بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ش)، ۳۷۵-۳۷۳؛ محمد معین، فرهنگ فارسی معین (تهران: نامن، ۱۳۸۴ش)، ۳۹۳۳/۵، ۳۹۴۰.

۶. نک: محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، به تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم (بیروت: بی‌تا)، ۸۳/۴.

۷. سعید نفیسی، «زنان و فرزندان یزدگرد سوم»، مهر، سال اول، شماره ۴ (شهریور ۱۳۱۲)، ۲۶۸.

۸. پسر مخدج پسر یزدگرد و زن مروی او (ابن‌خلدون، عبدالرحمان بن محمد، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۳ش)، ۵۷۲/۳.

۹. نفیسی، «زنان و فرزندان یزدگرد سوم»، ۲۶۸.

۱۰. در دوران ساسانی کامکار نامی متداول بود (نک: احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران: نشرنی، ۱۳۷۱ش)، ۹۲، ۱۱۶.

۱۱. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۱۸/۸.

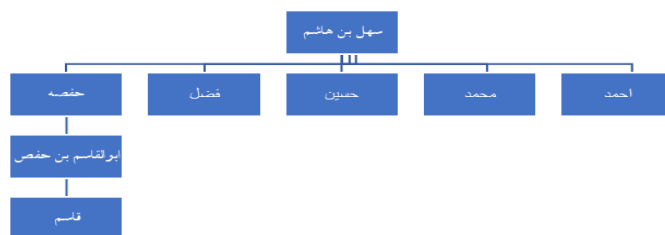
۱۲. نک: ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه فردوسی (تهران: قطره، ۱۳۷۹ش)، ۸۵۲/۱.

۱۳. سوزنی سمرقندی، دیوان حکیم سوزنی سمرقندی، به تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۸ش)، ۲۰۰. او این قطعه را در مدح حضرت

مهتر بسی بود نه همه چون تو کامران/ گل‌ها بسی بود، نه همه همچو کامگار  
در باغ مهتری چون گل کامگار<sup>۱</sup> باش/ تا نیکخواه بوی برد، بدسگال خار  
به نظر می‌رسد سوزنی، در این بیت با تلمیح، به شخصی به نام کامکار اشاره داشته که دور نیست همان پسر یزدگرد باشد<sup>۲</sup> و همچنین گفته در بزرگی و مهتری مانند گل کامکار باش. شاید این‌گونه به نظر برسد که کلمات بو و خار در مصرع دوم بیت دوم قرآینی هستند که تلمیح مصرع اول را رد می‌کند؛ اما باید توجه داشت که صفت مهتری، نیک‌خواهی و بدسگالی برای انسان به کار می‌رود. محمدی بر این عقیده است که سوزنی در بیت دوم به حادثه‌ای اشاره کرده که برای مخاطبان زمان خویش رخدادی آشنا بوده است؛<sup>۳</sup> مانند مثالی که ابوریحان بیرونی از احمد بن سهل آورده و مشخص است که برای مردم زمانه‌اش به طور کامل آشنا بوده است (نک: ادامه مقاله). مورخان و نویسندگان و شاعران بسیاری در گذشته کوشیده‌اند حوادث را در صورت‌های داستانی ارائه کنند و از خصوصیات داستان‌نویسی و داستان‌سرایی برای بیان نیات و اندیشه‌های‌شان بهره گیرند. این حکایات از بُعد حقیقی رویدادها و زندگانی افراد فاصله زیادی پیدا نمی‌کنند و گاه به آن حقیقت بسیار نزدیک‌اند.

## ۲- فرزندان و نوادگان کامکار

از فرزندان کامکار به جز جبلة و مرزبان که نام آن‌ها در نسب احمد بن سهل «بن هاشم بن ولید بن جبلة بن کامکار بن یزدگرد بن شهریار پادشاه»<sup>۴</sup> و ابوحنیفه «نعمان بن ثابت بن مرزبان بن کامکار بن یزدجرد بن شهریار» (۸۰-۱۵۰ق)<sup>۵</sup> آمده، اطلاع چندانی در دست نیست؛ از خاندان او نیز نوادگان هاشم بن ولید بن جبلة بن کامکار بخشی از تاریخ را به نام کامکاری یا کامکاریان به خود اختصاص داده‌اند.<sup>۶</sup>



علی (ع) سروده است.

۱. پادشاه صاحب اقبال را گویند (سوزنی سمرقندی، دیوان حکیم سوزنی سمرقندی، فهرست لغات، ۴۸).
۲. امروز نیز چنین اسم و صفتی را برای گل رز صورتی (گل محمدی) به کار می‌برند که منسوب به پیامبر اکرم (ص) است.
۳. علی محمدی و دیگران، «روایتی نواز تدوین حماسه ملی (شاهنامه)»، کهن‌نامه ادب پارسی، سال ششم، شماره ۲ (تابستان ۱۳۹۴)، ۱۳۲.
۴. نک: ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۱۸/۸؛ بیرونی، آثار الباقیه، ۴۶.
۵. نک: ابن‌بابویه، ترجمه خصال صدوق، ۲۹۲؛ مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ۲۷۲. قابل توجه است که ابن‌بابویه در سال ۳۲۹ق درگذشته است.
۶. گردیزی، تاریخ گردیزی، ۳۳۲؛ بیرونی، آثار الباقیه، ۴۶؛ ابن‌اثیر، همان، ۱۱۸/۸.

## ۲-۱- سهل پسر هاشم

سهل بن هاشم از نوادگان کامکار بود<sup>۱</sup> و در علم نجوم تبحر داشت.<sup>۲</sup> سهل پسرانی به نام محمد، فضل، حسین و دختری به نام حفصه داشت. پسران سهل به جز احمد، در جنگ تعصبی (قومی - جناحی)<sup>۳</sup> اعراب، در مرو کشته شدند و دلیل آن مشخص نیست. آیا پسران سهل همچون بسیاری از دهقانان آن دوره، برای حفظ جان و مال و ملک خویش در مقابل گروهی از اعراب ایستادگی کردند و جان خود را از دست دادند؟ آیا شورش محلی رخ داد؟ و یا یک درگیری و حادثه بود؟ آنچه مسلم است زمانی احمد، برادر کوچکتر، به خون خواهی برادرانش، هزار نفر را با خود همراه کرد (نک: ادامه مقاله).<sup>۴</sup> با توجه به جایگاه برادرانش و تعداد نفرات همراه احمد می‌توان گفت: مرگ برادرانش حاصل زد و خورد تصادفی با گروهی از اعراب نبوده است؛ بلکه نشان دهنده یک درگیری جدی میان این خاندان و مخالفان‌شان بوده است.

## ۲-۲- محمد پسر سهل

محمد بن سهل بن هاشم مانند پدر دبیر و منجم بود.<sup>۵</sup> به دستور عمرو بن لیث صفاری (حک: ۲۶۵-۲۸۹ق/۸۷۹-۹۰۲م) امارت شهر مرو را به دست گرفت. این واقعه بدین گونه روی داد که ابوظلحه منصور بن شرکب<sup>۶</sup> برای به دست آوردن قدرت در بلخ، هرات، نیشابور و مرو عصیان کرد. عمرو لیث مال بسیاری به او بخشید و امارت خراسان را به او سپرد<sup>۷</sup> (۲۶۷-۲۶۸ق) و خود به سیستان بازگشت. ابوظلحه از نیشابور به مرو رفت و برخلاف انتظار عمرو لیث، به نام محمد بن طاهر خطبه خواند. عمرو خشمگین شد و امارت مرو را از او گرفت و به محمد داد. این نشان می‌دهد پسر سهل برای عمرو کاملاً شناخته شده بود. محمد بن سهل تا شعبان سال ۲۷۱ق بر این منصب باقی بود.<sup>۸</sup>

۱. ابن اثیر، همان، ۱۱۸/۸؛ بیرونی، آثار الباقیه، ۴۶.

۲. خطیبی، «احمد بن سهل»، ۷۳۲.

3. "factional strife" (Bosworth, "AHMAD B. SAHL B. HÅSEM, 643).

۴. گردیزی، همان، ۳۳۳.

۵. همان، ۳۳۲.

۶. بنوشربک سه برادر بودند: ابراهیم، ابوحفص و ابوظلحه منصور فرزندان مسلم، رک: ابن اثیر، همان، ۳۶۸/۷؛ ابن خلدون، العبر، ۴۶۷؛ محمد بن جعفر نرشی، تاریخ بخارا، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی (تهران: توس، ۱۳۶۳ش)، ۲۹۸.

۷. این رویداد در کتاب تاریخ سیستان بدون اشاره به محمد بن سهل روایت شده است، نک: تاریخ سیستان، به تصحیح ملک‌الشعراى بهار (تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶)، ۲۴۱.

۸. ابن اثیر، همان، ۳۶۸/۷، ۱۱۸/۸؛ بیرونی، آثار الباقیه، ۴۶؛ یاقوت حموی، معجم الأدباء، ۱۲۵؛ بلخی، مصالح الأبدان و الأنفس، ۶۵؛ السلامی، اخبار ولایة خراسان، ۱۵۱؛ در مستخرجات این کتاب نام محمد بن سهل بن هاشم دیده نشد؛ اما به نظر می‌رسد گردیزی و ابن اثیر اطلاعات خود را در این زمینه از این منبع گرفته‌اند.

## ۲-۳- فضل و حسین پسران سهل

فضل بن سهل و حسین بن سهل دو برادر دیگر احمد بن سهل نیز دبیر و منجم بودند.<sup>۱</sup> به جز این، درباره آن دو تنها می‌دانیم که به همراه محمد بن سهل «اندر تعصب عرب»<sup>۲</sup> در مرو کشته شدند.<sup>۳</sup> کشته شدن برادران احمد به بازه زمانی سال‌های ۲۷۱-۲۸۷ هـ. باز می‌گردد؛ زیرا محمد بن سهل بین سال‌های ۲۶۷ تا ۲۷۱ هـ. امارت مرو را بر عهده داشت و عمرولیت نیز تا سال ۲۸۷ ق حکومت کرد. این حادثه در دهه ۷۰ روی داده است؛ زیرا چند سال صرف بالندگی احمد شده، سپس مدتی عامل مرو بوده و پس از کسب قدرت، زمانی را صرف گردآوری نیرو برای خون‌خواهی برادرانش کرده است؛ با این‌همه، هم‌زمان با حکومت ابوجعفر صعلوک<sup>۴</sup> بر ری و ابوجعفر غوری بر مرو<sup>۵</sup> به دستور عمرولیت دستگیر شد (نک: ادامه مقاله).

## ۲-۴- احمد پسر سهل (د. ۳۰۷ ق)

احمد بن سهل بن هاشم، از مشهورترین افراد خاندان کامکار بود. نسب او را چنین آورده‌اند: «احمد بن سهل بن هاشم بن ولید بن جبلة بن کامکار بن یزدگرد بن شهریار پادشاه».<sup>۶</sup> در اثر بیرونی<sup>۷</sup> نام «جبلة»، «حملة» نوشته شده که احتمالاً تصحیف ناسخان بوده است. بنا به گفته گردیزی<sup>۸</sup> و ابن‌اثیر<sup>۹</sup>، احمد بن - سهل از نوادگان یزدگرد سوم بوده است.<sup>۱۰</sup> او از جمله دهقانان و نجبای ایرانی - ساسانی<sup>۱۱</sup> جیرنج (گیرنگ)<sup>۱۲</sup> از دیه‌های بزرگ مرو بود.<sup>۱</sup> احمد بن سهل مانند قیصر روم، به روش سزاین به دنیا آمده و در گفتار خود

۱. گردیزی، همان، ۳۳۲؛ خطیبی، «احمد بن سهل»، ۷۳۲.

۲. از سهل که علم نجوم می‌دانست پرسیدند که چرا طالع پسران خود را نمی‌بینی، تا بدانی عاقبت ایشان چیست؟ او در پاسخ گفته بود: «چه نگرم که هر سه به یک روز کشته خواهند شد، اندر تعصب عرب» (گردیزی، تاریخ گردیزی، ۳۳۲؛ ابن‌خلدون، العبر، ۴۸۵/۳).

۳. گردیزی، همانجا؛ ابن‌اثیر، همان، ۱۱۸/۸.

۴. برادر حسین بن علی مروودی (نرشخی، تاریخ بخارا، حواشی و تعلیقات، ۳۲۱). ابوجعفر صعلوک به دستور ابونصر احمد سامانی (۲۹۵-۳۰۱ ق) به حکومت ری رسید (۲۹۷ ق) (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۱۹/۸).

۵. ابن‌اثیر، همان، ۱۱۹/۸؛ گردیزی، همان، ۳۳۴؛ ابن‌خلدون، همان، ۴۸۵/۳.

۶. ابن‌اثیر، همان، ۱۱۸/۸؛ بیرونی، آثار الباقیه، ۴۶؛ یزدگرد بن شهریار بن خسرو خود نبیره خسرو پرویز بود (محمد بن علی شبانکاره‌ای، مجمع‌الأنساب، به تصحیح هاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش)، ۲۵۵).

۷. بیرونی در جایی از کتابش نام احمد بن سهل را با نسب کامل آورده که مبدأ تاریخ‌ها را شرح می‌داده و موضوع به تاریخ ایران یا تاریخ این خاندان مربوط نبوده و از دوره حیات احمد چندین دهه گذشته است. توضیح یک خطی از احمد بن سهل نشان می‌دهد که تاریخ و شرح حال او و نیاکانش هنوز در کلام و اذهان مردم یا حداقل بزرگان اهل قلم از جمله ابوریحان آشنا بوده است (بیرونی، همانجا).

۸. گردیزی، همان، ۳۳۲.

۹. ابن‌اثیر، همانجا.

۱۰. یزدگرد سوم جد ششم احمد بن سهل بوده است؛ اما گردیزی در مورد او عبارت «نبیره یزدجرد شهریار» را به‌کار برده است (نک: گردیزی، همانجا).

۱۱. همان.

۱۲. «نام شهرکی از بخش‌های مرو در دو کرانه رودخانه آنجاست ... به روزگار آبادیش خانه‌های بزرگ و پرارزش و زیبا و بازارهای بزرگ و آباد و پرجمعیت داشت. میان آن‌جا و مرو ده فرسنگ در راه هرات و مرو و پنج ده بود» (یاقوت‌حموی، معجم‌الادبایه، ۱۱۸؛ گای لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳ ش، ۴۲۶). سمعانی نیز آن را آبادی بزرگی در مرو شبیه بغداد دانسته است. بنوشته او، از

به آن مباحث می‌کرد.<sup>۲</sup>

احمد در طول حیات خود دارای چندین منصب حکومتی بود. او ابتدا عامل عمرولیث در مرو بود.<sup>۳</sup> در آن زمان سپاهی را به خون‌خواهی برادرانش گردآوری کرد. عمرولیث با شنیدن این خبر از قدرت گرفتن احمد بیمناک شد؛ از این رو، خواهان تسلیم وی شد؛ احمد را دستگیر و در سیستان زندانی کرد؛ اما احمد بن سهل به کمک خواهرش، حفصه، از حمام زندان گریخت و زمانی را به طور ناشناس در سیستان گذراند تا ابوجعفر صعلوک شفاعت او را نزد عمرولیث کرد و عمرو به شرط آنکه احمد کلاه نگذارد و کفش نپوشد، پذیرفت؛ احمد نیز آن وعده را اجابت کرد.<sup>۴</sup> از سویی گفته می‌شود احمد نزد ابوجعفر صعلوک به ری رفت و سپس امیر شفاعت او را کرد.<sup>۵</sup> احمد بعد از عفو عمرو از سیستان به سوی مرو حرکت کرد و ابوجعفر غوری خلیفه عمرو را دستگیر و زندانی کرد. سپس از امیر اسماعیل بن احمد سامانی (۲۷۹-۲۹۵ق) امان خواست و به بخارا رفت.<sup>۶</sup> اسماعیل او را «مردی با رأی... و گریز و دانسته و زیرک»<sup>۸</sup> یافت و با کرامت پذیرفت. احمد در آنجا فتح‌های مهمی انجام داد و هر روز عزیزتر شد. در زمان امیر شهید (۲۹۵-۳۰۱ق) هنوز همان‌جا بود؛ اما در زمان امیر سعید (۳۰۱-۳۳۱ق) به نیشابور رفت.<sup>۹</sup>

گمان می‌رود احمد بن سهل در دوره سامانی، پیش از هر مقامی سمت فرماندهی جنگ را در سپاه منصور بن اسحاق<sup>۱۰</sup> بر عهده داشت. هنگامی که منصور از سوی اسماعیل به حکومت ری رسید، احمد بن سهل را به فرماندهی سپاه خود برگزید تا کنترل شهر را در دست بگیرد؛<sup>۱۱</sup> همچنین هنگامی که احمد بن اسماعیل در آغاز سال ۲۹۸ق لشکری به سیستان فرستاد، سردارانی همچون او، حسین بن علی مروودی،

آن عالمان بسیاری برآمده‌اند (عبدالکریم بن محمد سمعی، الأناساب، به تصحیح عبدالرحمن بن یحیی معلی، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق، ۴۵۷/۳).

۱. گردیزی، همان‌جا؛ ابن‌اثیر، همان‌جا.

۲. بیرونی، همانجا.

۳. ابن‌اثیر، همان، ۷۸/۸؛ ابن‌خلدون، همانجا.

۴. گردیزی، همان، ۳۳۳.

۵. همان، ۳۳۲؛ ابن‌اثیر، همان، ۱۱۹/۸.

۶. ابن‌اثیر، همان‌جا؛ گردیزی، همان، ۳۳۴؛ ابن‌خلدون، همان، ۴۸۵/۳.

۷. گریز به معنی مکار، محیل، دلیر، شجاع، زیرک، دانا و بزرگ است و حکمت دو سو دارد: که یک سو، گریزی، طرف افراط در حکمت است (محمدحسین بن خلف برهان، فرهنگ فارسی برهان قاطع (تهران: نیما، ۱۳۸۰ش)، ۷۸۱).

۸. گردیزی، همان، ۳۳۳.

۹. همان، ۳۳۴؛ یاقوت‌حموی، معجم‌الادبیه، ۱۴۹۱؛ سلامی، اخبار ولایة خراسان، ۱۷۳.

۱۰. منصور بن اسحاق بن احمد بن اسد، امیر سامانی در نیشابور (هروی، تاریخ سامانیان، ۲۵۹)؛ او در سال ۲۹۹ق/۹۱۲م حکومت سیستان یافت (رن. فرای، «سامانیان»، تاریخ ایران، جلد چهارم، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹ش، ۱۱۴؛ نوشکی، تاریخ بخارا، حواشی و تعلیقات، ۳۱۸).

۱۱. مجدالدین فضل‌الله بن عبدالحمید الکرمانی، جوامع الفقیر و لواعم الفکر، نسخه خطی شماره ۲۰۶۸، کتابخانه لاله‌لی، استانبول، برگ ۷؛ به نقل از سلامی، اخبار ولایة خراسان، ۱۷۲-۱۷۳؛ گردیزی، تاریخ گردیزی، ۳۲۴.

محمد بن ظفر، سیمجور دواتی<sup>۱</sup> در این فتح (۲۹۸ق/۹۱۰م) شرکت داشتند.<sup>۲</sup> این رویداد در تاریخ سیستان نیز آمده است؛ اما از همراهی احمد بن سهل ذکری به میان نیامده است.<sup>۳</sup> آن‌ها پس از به قتل رسیدن احمد بن اسماعیل به سال ۳۰۱ق با نصر بن احمد سامانی همپیمان شدند. در ابتدای حکومت او بسیاری از والیان خودسری آغاز کردند؛ از جمله حسین بن علی مروودی که در هرات قیام کرد.<sup>۴</sup> از این رو، امیر نصر احمد بن سهل را مأمور کرد تا قیام وی را فرو نشانند و موفق شد. احمد به سال ۳۰۶ق اولین عامل امیر نصر در هرات شد. بیست روز هرات را در محاصره داشت تا آن را به صلح گشود،<sup>۵</sup> سپس بلخ را گرفت و علو مقام یافت. او از ابوزید بلخی (د. ۳۲۲ق) خواست که وزارتش را بپذیرد که نپذیرفت؛ بنابراین، ابوالقاسم بلخی کعبی، متکلم معتزلی ایرانی را به عنوان وزیر خود انتخاب کرد و به ابوزید (جاحظ خراسان) منصب دبیری داد و او را منشی خود کرد.<sup>۶</sup> در ربیع‌الاول سال ۳۰۶ق برای مقابله با حسین بن علی مروودی<sup>۷</sup> به نیشابور تاخت و او را اسیر کرد و خود در نیشابور ماند<sup>۸</sup> و امارت نیشابور یافت؛<sup>۹</sup> سپس مرو را از چنگال حسین بن علی مروودی خارج کرد<sup>۱۰</sup> و در زمان امیر نصر سامانی به اوج قدرت رسید.

احمد از قدرت خود استفاده کرد و در نیشابور علم طغیان برافراشت<sup>۱۱</sup> و نام امیر نصر را از خطبه انداخت زیرا به وعده‌هایی که به احمد جهت سرکوبی حسین مروودی داده بود، عمل نکرده بود؛ احمد افزون طلبی کرد و نماینده‌ای نزد خلیفه المقتدر بالله (۲۹۶-۳۱۷ق/۹۰۹-۹۲۹م) فرستاد و درخواست کرد تا فرمان حکومت خراسان را به او دهد<sup>۱۲</sup> (پیشتر امیر احمد بن اسماعیل درباره او یادآور شده بود که «احمد

۱. ابوعمران سیمجور دواتی، بزرگ خاندان سیمجور، غلام امیر اسماعیل بن احمد سامانی و سردار پسرش احمد و نوه‌اش امیر نصر بود (ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس، ۱۳۷۸ش، ۲۰۹).

۲. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۷۹۷/۸.

۳. نک: تاریخ سیستان (تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶)، ۳۰۰.

۴. ابتدا ابومنصور اسحاق و سپس سیمجور دواتی - سهسالار سامانی که خاستگاه غلامی داشت - در سال ۳۰۱ق/۹۱۳م به امارت سیستان رسیده بودند. گفته می‌شود حسین مروودی به همین دلیل از سامانیان دلخور شده بود (هروی، تاریخ سامانیان، ۲۵۹: فرای، «سامانیان»، ۱۱۴/۴).

۵. گردیزی، همان، ۳۳۲: معین‌الدین محمد اسفزاری، روضات الجنات فی أوصاف مدینة هرات، به تحقیق محمد کاظم امام (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ش)، ۳۸۴/۱.

۶. یاقوت حموی، معجم الأدباء، ۱۲۵.

۷. در تاریخ سیستان شرح جنگ‌های حسین بن علی مروودی تا سال ۳۰۴ق آمده و به حوادث سال ۳۰۶ق که در خراسان پیش آمده اشاره نشده است (نک: تاریخ سیستان، ۳۰۵).

۸. گردیزی، تاریخ گردیزی، ۳۳۲، ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۶۳/۸، ۷۸ و ۱۱۸-۱۱۹: ابن‌خلدون، العبر، ۴۸۵/۳؛ بلخی، مصالح الأبدان و الأنفس، ۶۵.

۹. گردیزی، همان، ۳۳۴؛ ابن‌اثیر، همان، ۱۱۹/۸؛ ابن‌خلدون، العبر، ۴۸۵/۳؛ سعید سلیمانی، تاریخ سکه در دودمان‌های محلی ایران (تهران: برگ‌نگار، ۱۳۹۶ش)، ۵۵۵.

۱۰. تعالی، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، ۹۶.

۱۱. گردیزی، همانجا؛ هروی، تاریخ سامانیان، ۲۶۱.

۱۲. گردیزی، همان، ۳۳۴؛ ابن‌اثیر، همان، ۱۱۷/۸ و ۱۱۹: ابن‌خلدون، همانجا؛ نرشخی، تاریخ بخارا، ۳۰۴.



بن سهل را از درگاه او دوری نشاید، زیرا در این هنگام آشوبی برپا خواهد کرد»<sup>۱</sup>). صفا گفته است که او ادعای پادشاهی ایران را داشت.<sup>۲</sup> احمد بن سهل از نیشابور به سوی جرجان لشکر کشید و با حاکم آن، قرائکین،<sup>۳</sup> جنگید و بر آنجای چیره شد. او در جرجان دژی ساخت و مستقر شد و حصار استواری بنا کرد. خبر به بخارا رسید؛ نصر بن احمد با تلاش و تدبیر وزیرش، ابوعبدالله جیهانی، حمویه بن علی را با سپاهی به جنگ او فرستاد.<sup>۴</sup> حمویه در مرورود منتظر احمد ماند ولی او نیامد؛ تا اینکه حمویه دست به حمله زد و دستور داد تا تعدادی از سالاران سپاهش به احمد بن سهل نامه بنویسند و ابراز وفاداری کنند و بگویند حمویه را به او تحویل خواهند داد؛ سالاران چنین کردند و احمد بن سهل فریب خورد و از مرو به سوی حمویه تاخت. دو سپاه در مرورود به سوی یکدیگر تاختند (۳۰۷ق) و سپاه احمد شکست خورد. او در این جنگ به اندازه‌ای مبارزه کرد که اسبش نیز توانش را از دست داد و از اسب افتاد؛ ناچار زنه‌ار خواست و اسیر شد و به بخارا فرستاده شد و در زندان بخارا به ماه ذی‌الحجه سال ۳۰۷ق/۹۲۰م درگذشت.<sup>۵</sup>

از احمد بن سهل سکه‌هایی از ضرب‌خانه‌های بلخ، اندرآبه، نیشابور و پنجهر از جنس نقره و طلا در دست است<sup>۶</sup> که نام او مضاف بر نام خلیفه و امیر سامانی، بر سکه ضرب شده است. ضرب سکه به نام امیران و کارگزاران و گستره جغرافیایی ضرب‌خانه‌ها، یکی از شواهد تاریخی اند که میزان قدرت و استقلال آنان را نشان می‌دهد. تا قرن سوم هجری کسی جز خلیفه حق ضرب سکه نداشت و معمولاً نام فرمانروای محلی روی سکه‌ها ضرب نمی‌شد. عمرو لیث که در حدود سال ۲۷۱ق به فرمان خلیفه در مساجد لعنت شده بود، اقدام به ضرب سکه کرد و بعدها این کار توسط اسماعیل سامانی دنبال شد. در روی سکه‌ها نام خلیفه و معمولاً پشت آن نام فرمانروای محلی حک می‌شد.<sup>۷</sup> در این جا مشخصات سه نمونه از سکه‌های احمد بن سهل آورده شده که علاوه بر نام خلیفه و حاکم محلی، نام او نیز بر پشت سکه حک شده است: سکه نقره ضرب بلخ به سال ۳۰۲ق، نوشتار روی سکه نام خلیفه «...المقتدر بالله/نصر بن احمد» و پشت سکه «...احمد» است؛<sup>۸</sup> سکه نقره دیگر ضرب اندرآبه، به سال ۳۰۳ق نوشتار روی سکه «...المقتدر بالله/

۱. ابن اثیر، همان، ۱۲۰/۸.

۲. صفا، ذبیح‌الله، «شرایط اجتماعی و سیاسی ایران بعد از سقوط شاهنشاهی ساسانی»، ایران‌شناسی، شماره ۶ (تابستان ۱۳۶۹)، ۲۴۳.

۳. منصور بن قرائکین (گردیزی)، همان، ۳۳۴ پاورقی).

۴. گردیزی، همان‌جا.

۵. ابن اثیر، همان‌جا؛ گردیزی، همان‌جا؛ در مستخرجات کتاب اخبار ولایة خراسان، نام احمد بن سهل آمده است و به نظر می‌رسد کرمانی، گردیزی و ابن اثیر

اطلاعات خود را در این زمینه از این منبع گرفته‌اند (نک: سلامی، اخبار ولایة خراسان، ۱۷۲-۱۹۱).

۶. نک: سلیمانی، همان، ۵۵۷-۵۵۶؛ سکه‌های شماره ۵۸۵، ۵۸۶ و ۵۸۷.

۷. جهانبخش ثواقب، «ضرب سکه در خلافت اسلامی»، مشکوة، شماره‌های ۶۸ و ۶۹ (پاییز و زمستان ۱۳۷۹): ۲۸۳.

۸. سلیمانی، همان، ۵۵۶.

نصر بن احمد» و پشت سکه «...احمد بن سهل»؛<sup>۱</sup> سکه دیگر از جنس طلا، ضرب نیشابور، به سال ۳۰۶ق، نوشتار روی سکه «...المقتدر بالله/نصر بن احمد» و پشت سکه «... احمد بن سهل» است.<sup>۲</sup> ضرب سکه طلا و نقره نشان از قدرت احمد بن سهل و آغاز حکمرانی نیمه مستقل او حداقل از سال ۳۰۲ق تحت لوای امیر سامانی و خلیفه دارد؛ شاید ضرب سکه طلا در سال ۳۰۶ق صورت گرفته باشد؛ زیرا در آن سال احمد آشکارا نسبت به امیر سامانی تمرد کرده و از خلیفه حکومت خراسان را درخواست کرد؛ اما از اسامی روی سکه‌ها پیداست که هنوز اسم امیر نصر سامانی را از خطبه نیانداخته است.

### ۲-۴-۱- کارگزاران احمد بن سهل

#### آزادسرو

فردوسی در داستان رستم و شغاذ از پیری دانا به نام «آزادسرو» یاد کرده است که همراه احمد بن سهل در مرو بوده و نژاد او به سام نریمان می‌رسیده است:<sup>۳</sup>

یکی پیر بد نامش آزاد سرو/که با احمد سهل بودی به مرو

اخبار تدوین‌شده رستم توسط آزادسرو (پیش از مرگ احمد در ۳۰۷ق)، نخستین یا یکی از نخستین تدوین‌های داستان‌های ملی ایران به زبان پارسی دری بوده که به دست فردوسی رسیده است.<sup>۴</sup> پیداست که در این دوره به زبان پارسی و تاریخ فرهنگی ایران اهمیت داده شده و احمد بن سهل نیز حامی آن بوده است.<sup>۵</sup>

#### ابوالقاسم کعبی (د. ۳۱۹ق)

ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن محمود کعبی بلخی از بزرگان معتزله و وزیر احمد بن سهل بود و نزد او کتابت می‌کرد.<sup>۶</sup> او صاحب دیوان شعر و مؤلف کتاب‌های محاسن آل طاهر و مفاخر خراسان، تاریخ نیشابور و تفسیری دوازده جلدی بود<sup>۷</sup> و ابن‌ندیم از ۲۳ اثر دیگر او نام برده است.<sup>۸</sup>

۱. همان.

۲. همان، ۵۵۷.

۳. فردوسی، شاهنامه، ۷۵۸/۱.

۴. ذبیح‌الله صفا، «شرایط اجتماعی و سیاسی ایران بعد از سقوط شاهنشاهی ساسانی و اثر آن در ترجمه و تدوین روایت‌های ملی تا نظم شاهنامه‌ها و داستان‌های قهرمانی»، ایران‌شناسی، شماره ۶ (تابستان ۱۳۶۹): ۲۴۳؛ ایرج گل‌سرخ، روایت شاهنامه به نثر (تهران: علم، ۱۳۸۱ش)، ۶۸۵.

۵. ابن‌اثیر، الکامل فی التاريخ، ۲۲۶/۹.

۶. ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۲، ۱۴؛ یاقوت‌حموی، معجم‌الادباء، ۱۴۹۱.

۷. نک: سمعانی، الأنساب، ۶۳۵/۴؛ مصطفی بن عبدالله حاجی‌خلیفه، ترجمه تقویم التواریخ، به تصحیح هاشم محدث (بیروت: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۴ش)، ۲۸۶؛ واسیلی بارتولد، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز (تهران: آگاه، ۱۳۶۶ش)، ۵۳/۲.

۸. نک: ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۲-۱۳.

### ابوزید بلخی (۲۳۵ - ۳۲۲ق)

ابوزید احمد بن سهل بلخی دبیر و منشی احمد کامکاری بود. او در علوم جغرافی، ریاضی، کلام، فلسفه، نجوم، طب و طبیعیات، علوم اوایل و علوم اسلامی متبحر بود؛ در نوشته‌های خود از روش فلاسفه و اصحاب عقل پیروی می‌کرد و مردی نیکو اعتقاد بود.<sup>۱</sup> بارها از حسین بن علی مروردی و ابوعلی جیهانی وزیر امیر نصر بن احمد سامانی، صله دریافت کرده بود. ابن ندیم از بیش از چهل اثر او نام برده است. از جمله آثار او *مصالح الأبدان و الأنفس* با موضوع پزشکی و روان‌پزشکی است.<sup>۲</sup>

### ۲-۵- حفصه دختر سهل پسر هاشم

حفصه دختر سهل و خواهر احمد بن سهل بود. نام حفصه در تاریخ دو بار آمده است: بار اول مربوط به زمانی است که عمرو لیث به احمد دستور داد تا خواهرش را به ازدواج غلام‌اش، سُبکری،<sup>۳</sup> درآورد که احمد آن را اجابت نکرد. عمرو پس از این ماجرا او را به سوی مرو فرستاد. احمد بیمناک شد که عمرو از خواهرش انتقام بگیرد؛ بنابراین، چنین حيله کرد که حفصه در خدمت دختر عمرو باشد. همچنین نام او را در ماجرای به زندان سیستان افکندن احمد<sup>۴</sup> توسط عمرو می‌توان دید. زمانی که احمد در زندان بود، حفصه از دختر عمرو خواست تا دستور دهد احمد را به گرمابه بفرستند و دختر عمرو نیز چنین کرد. حفصه از فرصت استفاده کرد و احمد را با تغییر قیافه فراری داد.<sup>۵</sup>

### ۲-۶- ابوالقاسم پسر حفص

ابوالقاسم بن حفص، پسر حفصه و خواهرزاده احمد بن سهل بود.<sup>۶</sup> او به نام مادری اش معروف بود. این نشان از اهمیت و شهرت حفصه دارد. ابوالقاسم از سرداران خراسان بود.<sup>۷</sup> از او در *الکامل*، در بخش «ذکر وقایع لیلی بن نعمان» سخن به میان آمده است. او از لیلی بن نعمان دیلمی، سالار یکی از فرزندان اُطروش، حاکم جرجان، زنهار خواست<sup>۸</sup> و لیلی هم مقدم او را برای فزونی شمار سپاهیان بر ضد سامانیان و تسلط بر نیشابور گرامی داشت.<sup>۹</sup> اهمیت و مقام ابوالقاسم به اندازه‌ای بوده است که لیلی به تشویق او و

۱. ابن ندیم، همان، ۲۲۸.

۲. نک: حسین بن عبدالله ابن سینا، *قراضة طبیعیات*، به تصحیح غلامحسین صدیقی (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۳۲ش)، مقدمه مصحح، ۲۳.

۳. گفتنی است که در تاریخ سیستان ذیل حوادث سبکری و عمرو لیث نامی از این دو برده نشده است (نک: تاریخ سیستان، ۲۹۶-۲۴۶).

۴. «کامکار خلیفه عمرو بن لیث در مرو بود». ابن خلدون نام احمد بن سهل را در این قسمت با نام کامکار آورده است (العبر، ۴۸۵/۳).

۵. گردیزی، تاریخ گردیزی، ۳۳۲-۳۳۳.

۶. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ۱۲۴/۸؛ ابن خلدون، همان، ۴۸۶/۳.

۷. اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان، با گردآوری ویلفرد مادلونگ (بیروت: فرانزشتاینر، بی تا)، ۴۴.

۸. ابن اثیر، همان جا.

۹. هروی، تاریخ سامانیان، ۲۶۳.

فرمان حسن بن قاسم داعی کمی پس از مرگ احمد بن سهل به نیشابور لشکر کشید (۳۰۸ق).<sup>۱</sup>

### نتیجه

به دنبال سقوط ساسانیان و دگرگونی ساختار سیاسی، دامنه قدرت و مکتب خاندان‌های حکومتگر ایران باستان تغییر کرد. آنان با توجه به شرایط سیاسی و نظامی حاکم، برای حفظ منافع جانی، مالی و حکومتی خود، به گونه‌های مختلف عمل کردند. عده‌ای پذیرای مهمانان ناخوانده شدند و صلح کردند؛ عده‌ای ایستادگی کردند و عده‌ای هم مهاجرت. بسیاری از این خاندان‌ها از همان سال‌های نخست فتوح تا شروع خلافت عباسیان تلاش‌هایی را برای ورود به دستگاه حکومتی انجام دادند. خاندان کامکار نیز یکی از خاندان‌هایی بودند که برای نگهداری ملک و مُلک آبا و اجدادی‌شان تلاش کردند. در سده‌های نخستین سه شهر مرو، نیشابور و هرات از اهمیت خاص سیاسی برخوردار بودند که از قضا سرنوشت این خاندان با آن شهرها گره خورده بود. نام این خاندان ایرانی تبار منسوب به کامکار، دهقان مرو، است و او بر اساس منابع و تحقیقات، حیات تاریخی داشته است. همچنین با توجه به نسب احمد بن سهل و نعمان بن ثابت محتمل است که او پسر یزدگرد سوم پسر شهریار بوده باشد. احتمال جعلی بودن دو نسب‌نامه یاد شده نیز کم است؛ زیرا اولاً کتب تاریخی که آن را روایت کرده‌اند از اعتبار بالایی برخوردارند و ثانیاً اگر این شجره حاصل نسب‌سازی بود، می‌توانست به یکی از پسران مشهور یزدگرد همچون پیروز نسبت داده شود. اینکه نسب این خاندان فقط در چند منبع انگشت‌شمار آمده، شاید نشانه‌ای دیگر برای ایرانی بودن این خاندان باشد؛ زیرا دربارهٔ انساب خاندان‌های اعراب کتب متعددی نگارش شده است. اعضای این خاندان پس از ورود اسلام، صاحب مقام و منصب سیاسی، نظامی، علمی و فرهنگی شدند. مناصب حکومتی افراد این خاندان بدین قرار بود: کامکار حاکم و مرزبان مرو بود. نوادگان او در دستگاه حکومتی طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ق) صاحب منصب بودند؛ اما اطلاعاتی از مقام آنان در دست نیست. در دوره صفاریان (۲۴۷-۳۹۳ق) سهل بن هاشم و سه پسرش فضل، حسین و محمد به مقام دبیری رسیدند. محمد بن سهل و احمد بن سهل در زمان حکومت عمرو بن لیث یکی پس از دیگری صاحب امارت مرو شدند. در اوایل دوره سامانیان احمد بن سهل به خدمت امیران سامانی اسماعیل، احمد و نصر درآمد. ابتدا مقام فرماندهی جنگ‌های مختلف را بر عهده گرفت. سپس به مقام سپهسالاری رسید تا قیام‌های ابتدای حکومت امیر نصر سامانی را سرکوب کند. بعد از آن عامل هرات و بلخ و صاحب دربار شخصی شد. در نهایت امارت نیشابور را به دست گرفت و به اوج قدرت رسید و سکه‌های نقره و طلا ضرب کرد. پس از آن علم طغیان

۱. نک: ابن اثیر، همان، ۱۲۵/۸.

برداشت و نام امیر نصر را از خطبه انداخت و از خلیفه مقتدر بالله امارت خراسان را درخواست کرد؛ اما عاقبت در زندان امیر نصر درگذشت. بر اساس منابع موجود با مرگ او قدرت در این خاندان فروکش کرد و از سرنوشت این خاندان پس از ابوالقاسم بن حفص اطلاعی در دست نیست. عده‌ای از اعضای خاندان کامکاری همچون خاندان‌های دوره ساسانی که به علم نجوم علاقه مند بودند، منجم بودند. این تبحر با توجه به محدود بودن راه‌های انتقال علوم در آن دوره و تاحدودی، انحصاری و درون‌خاندانی بودن برخی از علوم می‌تواند احتمال وابستگی این خاندان را به ساسانیان تقویت کند. در میان منابع از مقام علمی احمد بن سهل اطلاعی وجود ندارد؛ اما با توجه به اینکه کارگزاران او مانند آزادسرو، ابوالقاسم کعبی و ابوزید بلخی، همه از عالمان مشهور بودند، پیداست که به علوم مختلف اهمیت می‌داده و حامی و هم‌نشین دانشمندان بوده است.

### فهرست منابع

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید. شرح نهج البلاغه. به تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد. الکامل فی التاریخ. بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. ترجمه خصال صدوق. ترجمه مدرس گیلانی. تهران: جاویدان، ۱۳۶۲ش.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. العبر؛ تاریخ ابن خلدون. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۳ش.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. تاریخ ابن خلدون. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. قراضة طبیعیات. به تصحیح غلامحسین صدیقی. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۳۲ش.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. الفهرست. تهران: بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ش.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد. روضات الجنات فی أوصاف مدینة هرات. به تحقیق محمدکاظم امام. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ش.
- اشپولر، برتولد. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ش.
- برهان، محمدحسین بن خلف. فرهنگ فارسی برهان قاطع. تهران: نیما، ۱۳۸۰ش.
- بلخی، ابوزید احمد بن سهل. مصباح الأبدان و الأنفس. به تحقیق محمد مصری. قاهره: معهد المخطوطات العربیه، ۲۰۰۵.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. آثار الباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶ش.
- پریخانیان، آ. «جامعه و قانون ایرانی: قانون خانواده». تاریخ ایران، ترجمه حسن انوشه، جلد سوم، ۱۱-۷۰. تهران:

- امیرکبیر، ۱۳۸۷ش.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد. یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر. به کوشش ابراهیم شمس‌الدین. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
- ثواقب، جهانبخش. «ضرب سکه در خلافت اسلامی». مشکوة، شماره‌های ۶۸ و ۶۹ (پاییز و زمستان ۱۳۷۹ش): ۲۶۴-۲۸۵.
- خطیبی، ابوالفضل. «احمد بن سهل». در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- سلامی، حسین بن احمد. اخبار ولایة خراسان. به کوشش محمدعلی کاظم‌بیگی. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۰ش.
- سلیمانی، سعید. تاریخ سکه در دودمان‌های محلی ایران. تهران: برگ‌نگار، ۱۳۹۶ش.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد. الأنساب. به تصحیح عبدالرحمن بن یحیی معلمی. حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق.
- سوزنی سمرقندی. دیوان حکیم سوزنی سمرقندی. به تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۸ش.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی. مجمع الأنساب. به تصحیح هاشم محدث. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱ش.
- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس، ۱۳۷۸ش.
- صفا، ذبیح‌الله. «شرایط اجتماعی و سیاسی ایران بعد از سقوط شاهنشاهی ساسانی». ایران‌شناسی، شماره ۶ (تابستان ۱۳۶۹): ۲۳۹-۲۴۷.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ الطبری. به تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم. بیروت: بی‌نا، بی‌تا.
- فرای، رن. «سامانیان». تاریخ ایران، ترجمه حسن انوشه، جلد چهارم، ۱۱۹-۱۴۱. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. تهران: قطره، ۱۳۷۹ش.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک. تاریخ گردیزی. به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.
- گلسرخ، ایرج. روایت شاهنامه به نثر. تهران: علم، ۱۳۸۱ش.
- لسترنج، گای. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳ش.
- مامقانی، عبدالله. تنقیح المقال فی علم الرجال. نجف: مطبعة المرتضویه، بی‌تا.
- محمدی، علی و دیگران. «روایتی نواز تدوین حماسه ملی (شاهنامه)». کهن‌نامه ادب پارسی، سال ششم. شماره ۲ (تابستان ۱۳۹۴): ۱۲۵-۱۵۶.
- معین، محمد. فرهنگ فارسی معین. تهران: نامن، ۱۳۸۴ش.
- مؤید ثابته، علی. «شهر مرو». گوهر، شماره‌های ۴۷ و ۴۸ (بهمن و اسفند ۱۳۵۵ش): ۹۱۲-۹۱۹.
- ناشناس. اخبار الائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان. با گردآوری و یلفرد مادلونگ. بیروت: فرانزشتایتر، بی‌تا.

تا.

- ناشناس. تاریخ سیستان. به تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶ ش.
- نرشخی، محمد بن جعفر. تاریخ بخارا. به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: توس، ۱۳۶۳ ش.
- نقیسی، سعید. «زنان و فرزندان یزدگرد سوم». مهر، سال اول، شماره ۴ (شهریور ۱۳۱۲): ۲۶۵-۲۷۲.
- هروی، جواد. تاریخ سامانیان. تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳ ش.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. معجم الأدباء. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: سروش، ۱۳۸۱ ش.
- Bosworth, C. E. "AḤMAD B. SAHL B. HĀŠEM". *Encyclopædia Iranica*, Vol.I (2011): 643-4.
- Tafazzoli, A. "DEHQĀN". *Encyclopædia Iranica*. Vol.VII (1994): 223-226.
- Ibn Abī al-Hadīd, 'Abd al-Ḥamīd. *Sharḥ-i nahj al-Balāqih*. Jild-i 7. Tahqīq Mohammad 'abu al-Fazl Ibrahīm. Qum: maktab āyat al-uẓmā al-mar'ashī al-najafī, 1404 q.
- Ibn A Īr, Alī Ibn Muḥammad. *Al-kamil fī al-tārīkh*. Al-juz'ī al-amin va al-tāsi'. Biyrūt: dār ṣādir, 1385q.
- Ibn Bābūyih, Muḥammad Ibn Alī. *Tarjumi Khisāl ṣaduq*. Jild-i 2. tarjumih Mudarris Gīlāni. Tih-rān: Jāvīdān, 1362sh.
- Ibn Khaldūn, 'Abd al-Rahmān Ibn Muhammad. *Al-ibar Tārīkh-i Ibn Khaldūn*. Jild-i 3. Tarjumih 'Abd al-Muḥammad Āyatī. Tih-rān: Vizārat-i Farhang va Āmūzish 'Ālī, 1363sh.
- Ibn Khaldūn, 'Abd al-Rahmān Ibn Muḥammad. *Tārīkh Ibn Khaldūn*. Jild-I 4. Dār Ihyā' al-turās al-'arabī, 1391q.
- Ibn Sīna, Ḥusayn Ibn 'Abd Allāh. *Qurāzat Tabī iyāt. Musahḥih* Ghulāmḥusayn ṣidīqī. Tih-rān: Anjuman Āār-i millī, 1332sh.
- Ibn Nadīm, Muḥammad Ibn Ishāq. *Alfiḥrist*. Tih-rān: Bānk Bāzargāni Īrān, 1346sh.
- Abūriyhān Bīrūni, Muḥammad Ibn Ahmad. *Āār al-bāqiyih*. Tarjumih Akbar Dānāsirisht. Tih-rān: Amīrkabīr, 1386sh.
- Abu'Ziyd, Aḥmad Ibn Sahl. *Miṣbāḥ al-'abdān va al-'anfus*. taḥqīq Muḥammad Misrī. Qāhirih: Ma'hd al-Makḥṭūṭāt al-'arabīh, 2005m.
- Isfizārī, Mu'īn al-dīn Muḥammad. *Ruzāt al-jannāt fī Awṣāf Madīnat Harāt*. Jild-i 1. Muḥaqqiq Muḥammad kāẓim Imām. Tih-rān: Dānishgāh Tih-rān, 1338sh.

Ishpūlir, Birtūld. *Tārīkh-i Īrān Dar Qurūn-i Nakhustīn Islāmī*. Jild-i 2. Chāp 8. Tarjumih Javād Aflāṭūnī. Tihṛān: 'ilmī va farhangī, 1391sh.

Burhān, Muhammad Ḥusayn Ibn Khalaf. *Farhang-i Fārsī-i Burhān Qāti*. Tihṛān: Nīmā, 1380sh.

Parīkhānīān, Ā. "Jāmi'ih va Qānūn Īrānī: Qānūn Khānivādih". *Dar Tārīkh-i Īrān*, jild-i 3. Chap-i 4. Tarjumih Ḥasan Anūshih. Tihṛān: Amīrkabīr, 1387sh. 11-70.

a'ālibi, Abd al-Malik Ibn Muḥammad. *Yatīmat al-Dahr Fī Maḥāsini Ahl al-'asr*. Jild-i 4. Girdāvarandah Ibrāhīm Shams al-Dīn. Biyrūt: Dār al-kutub al-'ilmīh, 1420q.

avāqib, Jahānbakhsh. "Zarb-i Sikkih Dar Khilāfat-i Islāmī". *Mishkawt*. Shumārah 68, 69 (Pāīz va Zimistān 1379sh), 264-285.

Khaṭībī, Abulfazl. "Aḥmad Ibn Sahl". *Dar Dāyirat al-Ma'ārif Buzurg-i Islāmi*, Jild-i 6, zīr-i naẓar-i Muḥammadkaẓim Mūsavī Bujnūrdī. Tihṛān: Markaz-i Dāyirat al-Ma'ārif Buzurg-i Islāmi, 1373sh, 732, <https://www.cgie.org.ir/fa/article/225518>.

Sulīmānī, Sa'īd. *Tārīkh-i Sikkih Dar Dūdmān hā-yi Maḥallī Īrān*. Tihṛān: Barg'nigār, 1396sh.

Sam'ānī, Abd al-Karīm Ibn Muḥammad. *al-'Ansāb*. Muṣaḥḥih Abd al-Rahmān Ibn Yaḥyā Mu'allimī. Ḥiydar Abād Hind: Dā'irat al-Ma'ārif al-'u mānīat, 1382q.

Sūzanī Samarqandī, [bī'nā], *Dīvān-i Ḥakīm Sūzanī-i Samarqandī*. Muṣaḥḥih Nāṣir al-Dīn Shāh Ḥusaynī. Tihṛān: Amīrkabīr, 1381sh.

Shabānkārah'ī, Muḥammad Ibn Alī. *Majma' al-'Ansāb*. Muṣaḥḥih Hāshim Muḥaddi. Tihṛān: Amīrkabīr, 1381sh.

Şafā, Zabīh'allāh. *Tārīkh Adabīat Dar Īrān*. Chāp 15. Tihṛān: Firdūs, 1378sh.

Şafā, Zabīh'allāh. "Sharāyit-i Ijtimā'ī va Sīāsī Īrān Ba'd Az Suqūṭ-i Shahanshāhī Sāsānī". *Īrān'shināsī*. Shumārah 6 (Tābistān 1369sh): 239-247.

Ṭabarī, Muḥammad Ibn Jarīr. *Tārīkh al-Ṭabarī: Tārīkh al-'umam va al-mūlūk*. Al-juz' al-rābi'. Muḥaqqiq Muḥammad Abu al-Fazl Ibrāhīm. Biyrūt: bī'nā, bī'tā.

Firāy, R. N. "Sāmānīān". *Dar Tārīkh Īrān*. Jild-I 4. Chāp 3. Tarjumih Ḥasan Anūshih. Tihṛān: Amirkabīr, 1379sh. 119-141.

Firdūsī, Abu'al-Qāsim. *Shāhnāmah Firdūsī*. Tihṛān: Qaṭrih, 1379sh,



<https://www.noorlib.ir/view/fa/book/BookView/Image/34250>.

Gardīzī, Abd al-Ḥay Ibn Zāḥḥāk. *Tārīkh-i Gardīzī*. Muṣaḥḥiḥ Abd al-Ḥay Habībī. Tih-rān: Dunya-yi Kitāb, 1363sh.

Gulisurkhī, Īraj. *Rivāyat-i Shāhnāmāh bih Na r*. Surayandah Abu'al-Qāsim Firdusī. Tih-rān: Nashr-i `ilm, 1381sh.

Listrinj, Gāy. *Jughrāfiā-yi Tārīkhī-yi Sarzamīn hā-yi khilāfat-i sharqī*. Chāp 9. Tarjumih Maḥmūd `irfān. Tih-rān: `ilmī va farhangī, 1393sh.

Lilsalāmī, Ḥusayn Ibn Aḥmad va dīgarān. *Akḥbār Vulāt Khurāsān*. Pazūhish Muḥammad'Alī Kāzīm Biygī. Tih-rān: Mīrā -i Maktūb, 1390sh.

Māmaqānī, Abd allāh. *Tanqīḥ al-maqāl fī `ilm al-Rijāl*. Najaf: Maṭba'at al-Murtaẓavīyat. Bītā.

Muḥammadī, Alī va Dīgarān. "Rivāyatī nū az Tadvīn Ḥamāsah-yi Millī (Shāh'nāmāh)". *Kuhan'nāmāh-yi Adab Pārsī, Sāl-i 6*. Shumārah 2 (Tābistān 1394sh): 125-156.

Mu'īn, Muḥammad. *Farhang-i Fārsī Mu'īn*. Jild-i 5. Tih-rān: Nāmin, 1384sh.

Mu'ayid ābitī, Alī. "Shar-i Marv". *Guhar*. Shumārah 47, 48 (Bahman va Isfand 1355sh): 912-919.

Nāshinās. *Akḥbār A'immat Alziydīah fī Ṭabaristān va Diylamān va Jīlān*. Girdāvarī Vilfrid Mādilūng. Biyrūt: Dār al-Nashr Frānzishtāynir, bītā.

Nāshinās. *Tārīkh-i Sīstān*. Muṣaḥḥiḥ Malik al-Shu'ara-yi Bahār. Tih-rān: Padīdih Khāvar. 1366sh.

Narshakhī. Muḥammad Ibn Ja'far. *Tārīkh-i Bukhārā*. Muṣaḥḥiḥ Muḥammad'Taqī Mudarris Raẓavī. Tih-rān: Tūs, 1363sh.

Nafīsī, Sa'īd. "Zanān va Farzandān-i Yazdgird-i Sivvum". *Mihr*. Sāl 1. Shumārah 4 (Shahrīvar 1312sh): 265-272.

Hiravī, Javād. *Tārīkh-i Sāmānīān* ('Asr-i Ṭalāī-i Īrān Bad Az Islām). Chāp 4. Tih-rān: Amīrkabīr, 1393sh.

Yāqūt Hamavī, Yāqūt Ibn Abd allāh. *Mu jam al-'udabā*. Tarjumah Abd al- Muḥammad Āyatī. Tih-rān: Surūsh, 1381sh.

Bosworth, C. E. 2011. AḤMAD B. SAHL B. HĀŠEM. in *Encyclopædia Iranica*. Vol I:

643-644.

Tafazzoli, A. 1994. **DEHQĀN**. in *Encyclopædia Iranica*. Vol VII: 223-226.



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 52, No. 1, Issue 104

سال پنجاه و دو، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۴

Spring & Summer 2020

بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۲۹-۴۴

DOI: <https://doi.org/10.22067/JHISTORY.2021.69478.1023>

## نقش و کارکرد دیوان سالاری آل اینجو (۷۲۵-۷۵۴ق) در شکوفایی فرهنگی و هنری فارس\*

دکتر محمد کشاورز بیضایی

دکترای تاریخ دانشگاه تبریز

Email: [mbeyzai@yahoo.com](mailto:mbeyzai@yahoo.com)

### چکیده

دیوان سالاری آل اینجو، از حیث رویکردهای فرهنگی و هنری، در زمینه‌های تذهیب، کتاب آرایی، نگارگری و معماری و نیز ظهور شاعرانی چون حافظ شیرازی، عبید زاکانی و خواجه کرمانی دوره‌ای پرتحرک و درخشان را در تاریخ هنر و ادب ایران پدید آورده است. ایجاد بسترهای مساعد برای آفرینش آثار فرهنگی و هنری، بی تردید از مواضع و اقدامات دیوانی این سلسله و کنشگران آن جدا نبوده است. این جستار با روشی توصیفی-تحلیلی کارکرد دیوان سالاری آل اینجو در شکوفایی فرهنگی و هنری و همچنین عوامل مؤثر بر اثربخشی و نقش آفرینی آن را در کانون توجه خود قرار داده است. یافته‌ها بیانگر آن است که کارآمدی مؤثر تشکیلات دیوانی این دوره و اقدامات و مساعی آن در برپایی امنیت، رونق تجارت و رفاه اجتماعی و همچنین حضور و نقش آفرینی وزیران، حاکمان و عناصر دیوانی خبره و هنرنواز، در شکوفایی هنری این دوره تأثیر بسزایی داشته است. افزون بر آن، نشان می‌دهد که خوشنامی، تجارب و خاستگاه دیوانی آل اینجو، معاشرت و هم‌گرایی آنان با خاندان‌ها و عناصر دیوانی و همچنین تساهل و تسامح، سخاوت، عدالت و ایران‌گرایی شاه ابواسحاق اینجو و نزدیکانش، در کنار استمرار خاندان دیوان سالار در شیراز قرن هشتم هجری، عوامل مهمی در نقش آفرینی دیوانیان و استعانت از توانمندی‌های تشکیلاتی آنان در حوزه حکومت‌داری به‌ویژه امور فرهنگی و هنری بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** دیوان سالاری، آل اینجو، شیراز، شکوفایی فرهنگی و هنری.

\* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱۲/۳۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۰۴/۱۳.

---

## The role and function of Injuids' bureaucracy in cultural and artistic prosperity<sup>1</sup>

Dr. Mohammad Keshavarz Beizai, PhD in History, University of Tabriz

### Abstract

Injuids' bureaucracy marked a dynamic and brilliant period in the history of Iranian art and literature in terms of its cultural and artistic approaches, especially in fields such as gilding, page layout formatting, painting and architecture, as well as the rise of poets such as Hafez Shirazi, Ubayd Zakani and Khajavi Kermani. The creation of cultural and artistic works cannot be studied without considering the stances and actions of the courtiers and activists in this dynasty. By adopting a descriptive-analytical approach, this paper focuses on the role of Injuids' bureaucracy in cultural and artistic flourishing, as well as the determinants of its influence. The findings suggest that the efficient bureaucratic organization in this period and efforts to establish security, the prosperity of trade and social welfare, along with the strong presence and influence of ministers, rulers, bureaucrats and artists had a great bearing on the artistic prosperity in this period. In addition, it seems that reputation, experiences and origins of Injuids' bureaucracy, their association with bureaucratic families and figures, as well as tolerance, generosity, justice and Iranianism of Shah Abu Ishaq Inju and his relatives together with the sustainability of the bureaucratic dynasty in Shiraz in the eighth century AH have been key factors linked to the impact of bureaucrats and their organizational capabilities in the field of governance, especially cultural and artistic affairs.

**Keywords:** Bureaucracy, Injuids Shiraz, Cultural and artistic flourishing

## مقدمه

در تاریخ ایران، همواره اقدامات و رویکردهای سیاسی و فرهنگی دیوان‌سالاری ایرانی و عاملان آنان در تعیین سرنوشت هنری و فرهنگی این دیار نقش بسزایی داشته و زمینه‌ساز تحولات هنری و فرهنگی بسیاری بوده است. خاندان دیوانی و عناصر آن، در تاریخ ایران، به مثابه شبکه‌ای عنکبوتی و درهم تنیده موقعیت برجسته‌ای در ساختار حکومت‌ها داشته‌اند. اساساً حکومت‌های ایرانی بدون همکاری و مشارکت دیوانیان مانند عناصر تشکیل دهنده ساختار اداری، قادر به مدیریت امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه و استقرار نظم و امنیت نبوده‌اند.<sup>۱</sup>

سلسله آل‌اینجو، از سلسله‌های محلی فارس در قرن هشتم هجری، در میان فضای متشنج و آشوب‌زده این دوران سربرآورد و هنرمندان بسیاری به خاطر برخورداری از حمایت‌های این سلسله به شیراز روی آوردند و موجب رشد و رونق چشمگیر فرهنگی و هنری آن شدند. طبیعی است که این رشد چشمگیر فرهنگی و هنری مرهون عملکردها و اقدامات دیوان‌سالاران و کنشگران این سلسله بود. آنان توانستند با مدیریتی صحیح و قابل تأمل، اقدامات و ظرفیت‌های لازم را برای فعالیت‌های حجم انبوهی از هنرمندان و شاعران و همچنین تولید و آفرینش آثار مهم و ارزشمند هنری و فرهنگی توسط آنان فراهم کنند. با اینکه عمر این سلسله در فارس چندان نپائید، خاطره درخشان آن - جز بخش پایانی آن - در اذهان مردم از جمله هنرمندان و شاعران این دوره مانند حافظ باقی ماند:

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی

خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود<sup>۲</sup>

اگر اقدامات و مساعی دست‌اندرکاران و حاکمان این سلسله در حق شاعرانی چون حافظ، عبید زاکانی و خواجوی کرمانی نبود، شاید این شاعران از یک شاعر معمولی فراتر نمی‌رفتند و یا در صورت عدم حمایت آنان از دیگر شاخه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی و هنری مانند تذهیب، کتاب‌آرایی، نگارگری، معماری، خلق و تولید آثار هنری در زمینه‌های یاد شده امکان‌پذیر نمی‌شد. از این رو، کارکرد و نقش دیوان‌سالاری آل‌اینجو و عناصر آن در این دوره برجسته و قابل توجه بوده است. این مسأله زمانی بیش‌تر درک می‌شود که در نظر بگیریم که این سلسله حکومتی مستعجل بوده است. افزون بر این، باتوجه به منازعات، رقابت‌ها و درگیری‌های خونین و مستمر داخلی و خارجی و همچنین وجود ناامنی‌ها<sup>۳</sup> - که

۱. نک: محمد کشاورز بیضایی، «جایگاه خاندان بدرخان شیرازی در تشکیلات دیوانی، امنیتی، و انتظامی حکومت قاجاریه؛ با تأکید بر میرزا عبدالوهاب‌خان آصف‌الدوله‌ی شیرازی»، مطالعات تاریخ انتظامی، شماره ۱۶ (بهار ۱۳۹۷)، ۱۱۳، ۱۳۰.

۲. شمس‌الدین محمد حافظ، دیوان، بر اساس نسخه تصحیح شده غنی و قزوینی، به کوشش رضا کاکانی دهکردی (تهران: ققنوس، ۱۳۹۴ش)، ۱۹۹.

۳. برای مطالعه بیشتر، نک: Peter, Avery, "Foreword: Hafiz of Shiraz", *Hafiz and the Religion of Love in Classical Persian Poetry*, edited by Leonard Lewisohn (London: I. B. Tauris, pp. ix-xvi. 2010), introduction.

پدیده‌ای پایدار در این دوران بود - این سلسله چندان مجال برای رونق و اشاعه ادب و هنر نداشت. نظر به اهمیت بحث شناخت نقش و کارکرد دیوان‌سالاری آل‌اینجو در شکوفایی فرهنگی و هنری، این موضوع شایسته درنگی است که چندان به آن پرداخته نشده است. بررسی نقش، کارکرد و اقدامات دیوان‌سالاری آل‌اینجو و عناصر آن در رونق فرهنگی و هنری، افزون بر شناخت نحوه سیاست و کنشگری دست‌اندرکاران دیوانی این سلسله در امر فرهنگ و هنر، می‌تواند عوامل مؤثر بر اثربخشی و نقش‌آفرینی آنان در شکوفایی فرهنگی و هنری این دوره را نیز تبیین و روشن کند.

پژوهش‌هایی درباره هنر و فرهنگ دوران آل‌اینجو صورت گرفته که برخی از آنان از این قرار است: یعقوب آژند در مقاله «تعامل فرهنگ‌های ایرانی، اسلامی و ترکی در شیراز سده هشتم و نهم قمری» نحوه تعامل فرهنگ‌های ایرانی، اسلامی و ترکی را در شیراز سده هشتم و نهم قمری مورد بررسی قرار داده است. مهران هوشیار و وحیده میرزاخانلو در مقاله «ویژگی‌های تذهیب قرآن تاشی خاتون» با تحلیلی ساختاری به شیوه‌ها و ویژگی‌های تذهیب قرآن تاشی خاتون مادر شاه ابواسحاق اینجو پرداخته‌اند. غلامرضا هاشمی و علی اصغر شیرازی در مقاله «تأثیر سنت‌های تصویری ساسانی بر نگارگری مکتب شیراز در عهد آل‌اینجو» تأثیر سنت‌های تصویری ساسانی را بر نگارگری مکتب شیراز در دوره آل‌اینجو مورد بررسی قرار داده‌اند. همچنین درباره نقش دیوان‌سالاری و عناصر آن در شکوفایی هنری و فرهنگی این دوره اشاراتی جسته و گریخته در برخی از منابع به چشم می‌خورد؛ از جمله، جان لیمبرت در کتاب ارزنده شیراز در روزگار حافظ؛ شکوهمندی شهر ایرانی در قرون وسطی در عین پرداختن به طبقات اجتماعی، معرفی خاندان و عناصر سیاسی و دیوانی شیراز عصر حافظ، به تشویق و هنرنوازی وزیران این دوره در امور فرهنگی اشاراتی داشته است. عبدالحسین زرین‌کوب در بخشی از کتاب از کوچه رندان و قاسم غنی در بحث در آثار و افکار و احوال حافظ؛ تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم از رونق و رشد رفاه اجتماعی در شیراز دوره شیخ ابواسحاق اینجو سخن به میان آورده‌اند. چنان‌که گذشت، این آثار چندان به نقش و کارکرد دیوان‌سالاری آل‌اینجو در تحرک و شکوفایی فرهنگی و هنری و همچنین عوامل مؤثر بر آن نپرداخته‌اند. از این رو، این جستار با روشی توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخ‌گویی به این سؤالات است که نقش و کارکرد دیوان‌سالاری سلسله آل‌اینجو در رونق و تحرک هنری و فرهنگی و عوامل مؤثر بر فعالیت و نقش‌آفرینی آن چه بوده است؟

به نظر می‌رسد توانمندی و مدیریت صحیح نهاد دیوانی آل‌اینجو و اقدامات آن در برپایی امنیت، رونق تجارت و رفاه اجتماعی شیراز و ایالت فارس، حضور و کنشگری وزیران و عناصر دیوانی کاردان، هنردوست و هنرنواز، در کنار بقا و استمرار خاندان دیوانی در شیراز قرن هشتم، در شکوفایی هنری و

فرهنگی این دوره تأثیر بسزایی داشته است. از سوی دیگر، عواملی مانند وصلت و تعامل خاندان اینجو با خاندان فرهیخته و دیوانی خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، سخاوت، عدالت، تساهل و تسامح، دانش پروری و سیاست ایران‌گرایی شاه ابواسحاق اینجو و نزدیکانش در کنار مهارت، خوشنامی و پیشینه دیوانی این خاندان، زمینه نقش‌آفرینی دیوان‌سالاری آل اینجو و اثربخشی آن در حوزه فرهنگی و هنری را فراهم کرده است.

### ۱- نگاهی اجمالی به فعالیت‌های فرهنگی و هنری در دوران سلسله آل اینجو

در تاریخ ایران رویکردها و مواضع سیاسی و فرهنگی حکومت‌ها و دست‌اندرکاران دیوانی آنان، همواره در تعیین وضعیت هنری و فرهنگی این مرز و بوم مؤثر بوده است؛ به طوری که رویکرد شایسته و مثبت حاکمان و دیوان‌سالاران، زمینه‌ساز تحولات هنری و فرهنگی چشمگیری در جامعه بوده است. سلسله آل اینجو در طول دوران حاکمیت خود بر فارس بستر مناسبی برای حمایت از هنر و هنرمندان به وجود آورد.

امیر ابواسحاق (حک: ۷۴۴-۷۵۸ق) در مدت پانزده سال فرمانروایی خود در فارس، خود را نمونه یک پادشاه صاحب ذوق، هنرپرور، عشرت‌دوست و همگرا با نهاد دیوان‌سالاری حکومت خود نشان داد، به طوری که غیر از شاعران، دانشمندان نیز به دربار وی راه یافتند و از عطایای وی بهره‌مند شدند.<sup>۱</sup> نه تنها امیر اسحاق، بلکه بسیاری از افراد خانواده و عناصر دیوانی وی در حمایت و تشویق هنرمندان و شاعران می‌کوشیدند. یکی از افراد خانواده شاه ابواسحاق اینجو، تاشی خاتون مادر هنردوست و هنرپرور او بود. یکی از مهم‌ترین اقدامات تاشی خاتون وقف قرآن سی‌قسمتی به آستان مقدس شاه‌چراغ بود. از میان قرآن‌های منسوب به سلسله آل اینجو قرآن تاشی خاتون از ساختار و ویژگی‌های هنری ارزشمندی برخوردار است. در این قرآن عناصر تزئینی از جمله گل‌های ختایی و نقوش اسلیمی در قالبی هندسی قرار گرفته است. این گردش نرم نقش‌های گیاهی و تزئینات ختایی و شکل‌های آزاد طبیعی در کنار نظم هندسی و قالب‌های متداول در کتیبه‌ها در تاریخ کتاب‌آرایی جزو نخستین نمونه‌های ثبت شده تا قرن هشتم بوده است.<sup>۲</sup>

در حوزه معماری نیز دستاوردهای هنری سلسله آل اینجو چشمگیر و قابل توجه است. هرچند از معماری و شهرسازی دوران آل اینجو، جز خدایخانه مسجد عتیق و بازار حاجی بناهای زیادی باقی نمانده است. کاخ شیخ ابواسحاق، میدان سعادت‌آباد، سه‌گنبد، مدرسه تاشی خاتون<sup>۳</sup>، گنبد تاشی خاتون بر بقعه

۱. کیانوش معتقدی، «شکوه خوشنویسی و تذهیب در مکتب شیراز»، مجموعه مقالات خوشنویسی مکتب شیراز (تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۹۰ش)، ۲۵۲.

۲. مهران هوشیار و وحیده میرزاخانلو، «ویژگی‌های ساختاری تذهیب قرآن تاشی خاتون»، نگره، شماره ۴۰ (زمستان ۱۳۹۵)، ۱۴.

۳. ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد (تهران: آگه، ۱۳۷۶ش)، ۲۶۱.

احمد بن موسی (ع)<sup>۱</sup>، مدرسه مسعودیه، قصر جعفرآباد، مدرسه مجدییه از دیگر آثار معماری این دوره شمرده می‌شوند که بر اثر زلزله یا گذشت زمان از میان رفته‌اند.

سلسله آل اینجو در اواخر حکومت شاه ابواسحاق اینجو فرجام سیاسی خوشی نداشت و عوامل و عناصری از قبیل واگرایی نیروهای غالب کلوهای<sup>۲</sup> شیراز از شاه ابواسحاق اینجو،<sup>۳</sup> وفات نابهنگام قوام‌الدین حسن وزیر برجسته آل اینجو در اثنای محاصره شیراز توسط امیر مبارزالدین مظفری، طولانی شدن دوره محاصره شیراز و آسیب‌پذیر شدن مقاومت اهالی شیراز<sup>۴</sup> در کنار برخی از سیاست‌های شتاب‌زده شاه ابواسحاق، به فروپاشی و سقوط این سلسله توسط امیر مبارزالدین انجامید. با مرگ سلطان ابواسحاق اینجو در سال ۷۵۸ق/۱۳۵۶م، دوران حکومت آل اینجو بر فارس به سرآمد. سقوط و فروپاشی آل اینجو در زمانی اتفاق افتاد که این سلسله دوران تثبیت خود را آغاز کرده بود و چه بسا اگر حریف بزرگ و قدرتمندی چون آل مظفر را پیش رو نداشت تا چند دهه دیگر در صحنه حکومت‌داری فارس باقی می‌ماند.

## ۲- دیوان‌سالاری آل اینجو و شکوفایی فرهنگی و هنری

بی‌تردید بخش اعظم شکوفایی فرهنگی و هنری در دوران آل اینجو مرهون و معلول اقدامات، مساعی و کارکرد دیوان‌سالاری این دوره و عوامل مؤثر بر فعالیت و نقش‌آفرینی آن بوده است که از میان آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

### ۲-۱- امنیت و رفاه اجتماعی

امنیت و آسایش اجتماعی در زمره عوامل بسیار مهمی است که ظهور و بروز توانایی‌ها و استعدادها را در هر دوره‌ای امکان‌پذیر می‌سازد. بسیاری از منابع به سیاست‌های درست اقتصادی و اجتماعی شاه ابواسحاق اینجو و دیوان‌سالاری وی در این دوران اشاره کرده‌اند.<sup>۵</sup> در شیراز قرن هشتم قمری شاه و وزیرش در خارج شیراز حکومت می‌کردند و وظیفه اصلی آنان به حفظ امنیت در قلمرو آنان مربوط می‌شد. با این

۱. احمد بن ابی‌الخیر زکوب شیرازی، شیرازنامه، به‌کوشش اسمعیل واعظ جوادی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ش)، ۱۹۵؛ میرزا حسن حسینی فسایی، فارسنامه ناصری، به تصحیح منصور رستگار فسایی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ش)، ۱۱۸۶/۲.

۲. Kioū [= کلوک] رئیس محله، کلاتر، رئیس هر صنف از کسبه، مرتبه‌ای در نزد فتیان و اخیان. جمع آن کلویان است، محمد معین، فرهنگ فارسی، (تهران: اشجع، ۱۳۸۷ش)، ذیل واژه کلوک، ۱۰۶۲.

۳. محمود کتبی، تاریخ آل مظفر، به تصحیح عبدالحسین نوایی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ش)، ۶۳؛ عبدالله بن لطف‌الله حافظ‌ابرو، زیده التواریخ، به تصحیح سیدکمال‌جوادی (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش)، ۲۶۰/۱؛ محمد بن علی شبانکاره‌ای، مجمع‌الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ش)، ۳۱۷/۲.

۴. شبانکاره‌ای، همان، ۲۵۹/۱؛ کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، مطلع السعدین و مجمع البحرین، به‌کوشش عبدالحسین نوایی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳ش)، ۲۶۴/۲؛ احمد بن محمد غفاری کاشانی، تاریخ نگارستان، به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی (تهران: کتاب‌فروشی حافظ، ۱۴۱۴ق)، ۲۷۸.

۵. ابن بطوطه، سفرنامه، ۲۵۸، ۲۵۰.



همه، شیراز برای حکومت اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. این شهر هم کانون اداری و سیاسی حاکمیت بود و هم منبع درآمد قابل توجهی داشت که به علت موقعیت ویژه آن در جنوب، درآمد دربار، دیوانیان و نظامیان را تأمین می‌کرد.<sup>۱</sup> مهم‌ترین کار وزیران جمع‌آوری مالیات‌ها و لازمه آن، سرپرستی و مدیریت نظم و امنیت عمومی جامعه بود.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، شکل‌گیری لشکرکشی‌ها نه تنها از حیث ساماندهی، بلکه از جنبه حمایت مالی و تدارکاتی مرهون مساعی و اقدامات وزیران بود. اهمیت آنان تا بدان درجه رسید که خود محرک و بانی برخی از تحولات به‌شمار آمدند. قدرت اثرگذاری دیوان‌سالاری فارس در سراسر دوره مغول هرگز تا این اندازه نبوده است.

در دوره حکومت شیخ ابواسحاق اینجو و دیگر افراد خاندان اینجو، فارس قرین نعمت و رونق و ثروت بود و کم یا بیش عصر اتابکان سلغری فارس را تداعی می‌کرد.<sup>۳</sup> در طی سال‌ها برای مدتی کوتاه، حکومت شیخ ابواسحاق در فارس بی‌معارض بود. هم اصفهان به وی اظهار متابعت می‌کرد و هم حاکم جزیره هرمز. تنها نگرانی او مدعی و رقیب‌اش امیر مبارزالدین مظفری بود.<sup>۴</sup> در روزگار شیخ ابواسحاق، دیگر درآمدهای مالیاتی شیراز برای ایلخانان فرستاده نمی‌شد. در این زمان حاجی قوام‌الدین تمغاجی، مأمور جمع‌آوری مالیات شهر، روزی ده هزار دینار به خزانه او تحویل می‌داد.<sup>۵</sup> از سوی دیگر، ابواسحاق با تکیه بر ثروتی که از تمغاها و مالیات ملوک هرمز و غارت یزد و کرمان به دست آورده بود، به شاعرپروری، بنای کاخ‌ها، مساجد و مدارس پرداخت و طلای بسیاری در این راه خرج کرد.<sup>۶</sup> در سایه‌سار چنین آسایش و امنیتی، بسیاری از هنرمندان و شاعران توانستند با فراغت بال و خاطری مطمئن به آفرینش و خلق آثار هنری و شعری بپردازند. حافظ در شعر زیر با اشاره به رونق و آبادی ملک فارس در دوران شاه ابواسحاق، علل این رونق و آبادی را مساعی پنج شخصیت به نام‌های شاه ابواسحاق، شیخ مجدالدین قاضی، امین‌الدین بلیانی کازرونی، عضدالدین ایچی و قوام‌الدین حسن، وزیر آل اینجو، دانسته است:

به عهد سلطنت شاه شیخ ابواسحاق	به پنج شخص عجب ملک فارس بود آباد
نخست پادشهی همجو او ولایت‌بخش	که جان خویش پیرورد و داد عیش بداد
دگر مربی اسلام شیخ مجدالدین	که قاضی‌ای به از او آسمان ندارد یاد

۱. جان لیبرت، شیراز در روزگار حافظ؛ شکوفندی شهر ایرانی در قرون وسطی، ترجمه همایون صنعتی‌زاده (شیراز: مؤسسه فرهنگی و پژوهشی دانشنامه فارس، ۱۳۸۶ش)، ۱۰۱.

۲. همان، ۹۹.

۳. قاسم غنی، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ؛ تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم، مقدمه به قلم محمد قزوینی (تهران: زوّار، ۱۳۸۳ش)، ۱۶۳/۱.

۴. عبدالحسین زرین‌کوب، از کوچه زندان (تهران، سخن، ۱۳۷۴ش)، ۲۸.

۵. همان، ۲۵؛ عبدالرسول خیراندیش، فارسیان در برابر مغولان (تهران: آدابوم، ۱۳۸۸ش)، ۱۷۳.

۶. بحرانی پور، «تأثیر الگوی جامعه‌شناختی سیاسی فارس در سیاست عملی آل اینجو»، ۱۵.

دگر بقیه ابدال شیخ امین‌الدین	که یمن همت او کارهای بسته گشاد
دگر شهششه دانش عضد که در تصنیف	بنای کار موافق به نام شاه نهاد
دگر کریم چو حاجی قوام دریادل	که نام نیک ببرد از جهان به بخشش و داد
نظیر خویش بنگذاشتند و بگذشتند	خدای عزوجل جمله را بیامرزاد <sup>۱</sup>

اشاره حافظ به شخصیت‌های یاد شده حاکی از خبرگی و مدیریت عاملان و عناصر دیوان‌سالار در دوران سلطنت شاه ابواسحاق اینجوست. بنابراین، اهتمام و مساعی دیوان‌سالاری آل اینجو در کنار توجه شاه ابواسحاق اینجو به رفاه و امنیت اجتماعی فارس در بسترسازی برای فعالیت‌های هنری و فرهنگی تأثیر قابل توجهی داشته است.

## ۲-۲- وزیران و عناصر دیوانی خبره، هنردوست و هنرنواز

یکی دیگر از عوامل رونق و شکوفایی هنری و فرهنگی این دوره را باید در حضور و نقش‌آفرینی وزیران و عناصر دیوانی خبره، هنردوست و هنرنوازی مانند قوام‌الدین حسن و عمادالدین کرمانی جست‌وجو کرد. یکی از وظایف و کارکردهای وزیران ایرانی در طول تاریخ، اهتمام ایشان به آبادسازی مملکت و پیشبرد علم، ادب و هنر بوده است. چنان‌که در اغلب مواقع می‌توان میان اموری چون معماری، اشاعه و ترویج علم و هنر، رونق امور اقتصادی با نهاد وزارت نسبت و پیوند معناداری برقرار کرد. در مواقع بسیاری توجه فرمانروایان به پیشبرد این امور از تأثیر وزیران بر آنان نشأت می‌گرفت. به علت محدودیت زمانی حاکمان عصر و نیز ناپایداری‌های سیاسی زمانه، وزیران فرصت کافی برای ورود به این ساحت‌ها را نداشتند؛ اما آنچه از آنان بر جای مانده ارزشمند و قابل تأمل است.<sup>۲</sup> اینجویان که خود از میان دیوان‌سالاران برخاسته بودند، با تلاش برای کسب پادشاهی، فرصت بیش‌تری برای دیوان‌سالاران ایجاد کردند.<sup>۳</sup> بی‌تردید این مقطع پرتحرک هنری و ادبی، بیش‌تر مرهون مساعی و حمایت‌های خاندان‌ها و نخبگان سیاسی، وزیران فاضل و هنرپرور آنان بود. آنان شاعران و هنرمندان را به مجالس و محافل خود دعوت می‌کردند و ضمن مباحثات هنری و شعری، با دادن عطایا و توجه به امور معیشتی آنان، چراغ ادب و فرهنگ را روشن نگاه می‌داشتند.<sup>۴</sup>

۱. حافظ، دیوان، ۳۸۴.

۲. جواد عباسی و فاطمه حاجی‌آبادی، «وزارت در دودمان‌های محلی ایران در قرن هشتم هجری، از زوال ایلخانان تا برآمدن تیموریان»، ایران‌نامه، شماره ۱ (بهار ۱۳۹۵)، ۱۹۳.

۳. خیراندیش، فارسیان در برابر مغولان، ۱۷۶.

۴. یکی از آن‌ها وظیفه بود که به عنوان وجوهات و هر نوع پرداختی از جانب حکومت به افراد اشکال مختلفی داشت و تنها به مشاغل دیوانی محدود نبود و افزون بر مأموران دیوانی به شاعران مدیحه‌سرا و حتی مقامات علمی و مذهبی نیز تعلق می‌گرفته است (نک: یزدان فرخی، «تأملی درباره‌ی اشتغال حافظ شیرازی در تشکیلات دیوانی»، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال هفتم، شماره ۲۷ (بهار ۱۳۹۵)، ۵۲؛ C.E. Bosworth, *Wazifa EI2* (Leiden: Brill, 2002), 184). امری که حافظ در شعر ذیل نیز به آن توجه کرده است:

قوام‌الدین حسن از این دسته از وزیران عالم، هنرنواز و دانش‌پرور بود. او در رسیدن شیخ ابواسحاق اینجو به حکومت فارس نقش مهمی ایفا کرد. خواجه در زمان محاصره شیراز توسط امیر مبارزالدین محمد وفات کرد. با وفات وی شیخ ابواسحاق اینجو یکی از حامیان روشن‌ضمیر، صادق و مدبر خود در امر حکومت‌داری را از دست داد و کمی بعد حکومتش ساقط شد.<sup>۱</sup> قوام‌الدین حسن همچنین یکی از حامیان و مشوقان بزرگ حافظ بود که در معرفی هنرمندان به دربار سهم مهمی داشت. حافظ در اشعارش از شخصیت وی چنین یاد کرده است:

دریای اخضر فلک و کشتی هلال      هستند غرق نعمت حاجی قوام ما<sup>۲</sup>

به رندی شهره شد حافظ میان همدمان لیکن      چه غم دارم که در عالم قوام‌الدین حسن دارم<sup>۳</sup>

نکته‌دانی بذله‌گو چون حافظ شیرین سخن      بخشش‌آموزی جهان‌افروز چون حاجی قوام<sup>۴</sup>  
چه بسا اگر سخاوت و هنرنوازی کسانی چون خواجه قوام نبود، شاید حافظ، عبیدزاکانی و خواجه‌ی کرمانی از حد یک شاعر ساده و معمولی فراتر نمی‌رفتند. البته حافظ خود نیز در شعری به این نکته اشاره کرده است:

گر به دیوان غزل صدرنشینم چه عجب      سال‌ها بندگی صاحب دیوان کردم<sup>۵</sup>  
دیوان غزل در این جا از منظر خلیل خطیب رهبر همان محفل غزل‌سرایی است.<sup>۶</sup> یعنی اگر در محفل غزل‌سرایی در اوج و پیشگاه قرار دارم جای شگفتی نیست؛ به خاطر این است که سالیان بسیار در خدمت صاحب‌دیوان یا وزیران بزرگ عصر بوده‌ام.

عمادالدین محمود، از دیگر وزرا و شخصیت‌های تاریخی دوران آل‌اینجو، نیز در شکوفایی فرهنگی و هنری این دوره نقش مهمی ایفا کرد. بر پایه منابع تاریخی عمادالدین محمود، وزیر زیرک، بادرایت،<sup>۷</sup>

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید      وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید

(حافظ‌شیرازی، دیوان، ۲۳۹/۲۱۵).

۱. غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیور (تهران: خیام، ۱۳۸۰ش)، ۲۶۱.

۲. حافظ، دیوان، ۹۵/۱۱.

۳. همان، ۲۶۴/۳۲۷.

۴. همان، ۲۵۳/۳۰۹.

۵. همان، ۲۵۹/۳۱۹.

۶. شمس‌الدین حافظ، دیوان غزلیات، به‌کوشش خلیل خطیب رهبر (تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۸۴ش)، ۴۳۲.

۷. کتبی، تاریخ آل مظفر، ۵۵؛ عبدالرزاق سمرقندی، مطلع السعدین و مجمع البحرین، ۲۵۵/۱؛ خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیور، ۲۸۵/۳؛ حافظ ابرو، زیلده-التواریخ، ۲۷۲/۱.

دانش دوست و صلح طلب بود و افزون بر تصدی امر وزارت، در امور نظامی و لشکرکشی نیز خبره و کاردان بوده است.<sup>۱</sup> عمادالدین علی‌رغم اینکه بخش عمده وزارتش در جنگ و سفرهای نظامی گذشت، نسبت به نواختن اهل هنر، برپایی محافل ادبی - که به احتمال زیاد حافظ نیز در آن شرکت می‌کرد - غافل نبود. وی همچنین در انعقاد صلح میان شیخ ابواسحاق اینجو و امیر مبارزالدین محمد نقش بسزایی داشت<sup>۲</sup> و اقدامات بزرگی که در طی دوران وزارتش انجام داد، تدبیر، درایت و دانش او را نشان می‌دهد. حافظ در ابیاتی با اشاره به جایگاه رفیع و برجسته وی، آورده است:

بخواه جام صبوحی به یاد آصف عهد وزیر ملک سلیمان عماد دین محمود

بود که مجلس حافظ به یمن تربیتش هر آنچه می‌طلبد جمله باشدش موجود<sup>۳</sup>

چنان‌که گذشت، حافظ از عمادالدین محمود وزیر شاه ابواسحاق اینجو، با عناوین و صفاتی برجسته مانند «آصف عهد» و «وزیر ملک سلیمان» یاد کرده است.

## ۲-۳- تداوم و استمرار خاندان‌ها و عناصر دیوانی در شیراز

یکی از ویژگی‌های مهم جامعه شیراز تداوم و استمرار خاندان‌های سرشناس و بزرگ این شهر بود. گفتنی است که در دیگر نواحی ایران، ویرانی و آشوب ناشی از هجوم مغول در سده هفتم هجری و نابسامانی‌های بعد از آن، موجب نابودی بسیاری از خاندان‌های نجبا و اشراف و مذهبی بود.

در هجوم مغول، تنها بخش‌هایی از جنوب ایران مانند فارس، آن‌هم بر اثر تدابیر و دوراندیشی‌های سلغریان در امان ماند. ابوبکر سعد بن زنگی با توجه به خطری که از جانب مغولان فارس را تهدید می‌کرد، برادر خود تهمتن را نزد اوکتای قآن فرستاد و داوطلبانه قلمرو خود را مورد حمایت وی قرار داد<sup>۴</sup> و به این ترتیب فارس را از تاخت و تاز مغولان و ویرانی نجات داد. وی شحنگان مغول را در بیرون شیراز مقام می‌داد و اسباب راحتی ایشان را از هر جهت فراهم می‌کرد و عوام را از نزدیکی به ایشان منع می‌کرد.<sup>۵</sup> در چنین سرزمین آبادان و میان چنین مردم ثروتمندی در کنار سرزمین‌های بی‌ثبات و ناامن و مردمان آشفته، البته فرهنگ ایران و طبقات بزرگی از ایرانیان اصیل از گزند حوادث در امان ماندند و فارسین نه تنها تا مدتی از چنین نعمت عظیمی برخوردار شدند، بلکه بسیاری از مردم و بزرگان سرزمین‌های مجاور را نیز در

۱. عبدالله بن لطف‌الله حافظ ابرو، زبدة التواریخ، به تصحیح سیدکمال جوادی (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش)، ۲۶۰/۱؛ کتبی، تاریخ آل-مظفر، ۵۵؛ احمد قاضی تنوی، آصف‌خان قزوینی، تاریخ الفی، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ش)، ۴۵۶/۴.

۲. کتبی، تاریخ آل‌مظفر، ۵۵؛ عبدالرزاق سمرقندی، مطلع السعدین و مجمع البحرین، ۲۵۵/۱؛ حافظ ابرو، زبدة التواریخ، ۲۰۱/۱.

۳. حافظ، دیوان، ۲۱۹.

۴. علاءالدین عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشا، به تصحیح محمد قزوینی و سیدشاهرخ موسویان (تهران: دستان، ۱۳۸۵ش)، ۱۹۰/۱.

۵. عبدالله بن فضل‌الله و صاف، تاریخ و صاف، تحریر عبدالمحمد آبی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳ش)، ۶۹-۶۸؛ اشیپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران: سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان، ترجمه محمود میرآفتاب (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ش)، ۱۴۵-۱۴۰.

سرزمین‌شان پناه دادند.<sup>۱</sup>

بنابراین، علی‌رغم تغییرات سیاسی خشونت‌آمیز، بیش‌تر خاندان‌های اشرافی و معروف شیراز توانسته بودند در قرن‌های هفتم و هشتم هجری نفوذ و ثروت خود را حفظ کنند. چنین ثباتی در چنان دوره‌ای خشونت‌بار از یک‌سو بیانگر انعطاف‌پذیری اشراف شیراز بود و از سوی دیگر، تدبیر فرمانروایان این شهر را نشان می‌داد که با وجود ضعف‌های‌شان، آگاهانه به دنبال حفظ منافع اشراف و به طور کلی، آبادی قلمرو خود بودند.<sup>۲</sup> بقا و استمرار خاندان دیوانی شیراز و عناصر آن موجب شد که اینجویان فرصت‌های بهتری برای استفاده از ظرفیت‌های آنان در امر حکومتداری داشته باشند.

## ۲-۴- پیشینه دیوانی آل‌اینجو و وصلت و معاشرت آنان با خاندان‌ها و عناصر دیوانی

شرف‌الدین محمودشاه اینجو اولین شخصیت دیوانی خاندان اینجو در زمان سلطان ابوسعید ایلخانی (حک : ۷۱۶-۷۳۶ق) منصب اینجو یا اداره املاک خاص سلطانی در فارس را بر عهده داشت.<sup>۳</sup> وی توانست با خبرگی و با اقدامات عام‌المنفعه در فارس، افزون بر رسیدن به ثروتی چشمگیر، در میان مردم رسوخ کند و به چهره‌ای خوشنام در میان اهالی فارس تبدیل شود. قدرت و خوشنامی وی در فارس موجب شد سلطان ابوسعید وی را از منصب عزل کند و شخصی مغولی به نام امیر مظفر ایناق را به جای وی بگمارد. طبیعی بود که پیشینه، خبرگی و تجربه دیوانی اینجوها و حشر و نشر و وصلت آنان با خاندان و عناصر دیوانی، بر مدیریت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آنان و انتقال این مسؤلیت‌ها به دیوانسالارشان تأثیر قابل‌توجهی گذاشت؛ چنان‌که جلال‌الدین مسعودشاه فرزند شرف‌الدین محمود اینجو دختر خواجه غیاث‌الدین محمد وزیر سلطان ابوسعید ایلخانی و فرزند خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر بزرگ ایلخان را به همسری برگزید.

خاندان همدانی در پاسداشت و اشاعه فرهنگ و هنر ایرانی و حمایت از شاعران بزرگی مانند سعدی شیرازی نقش مهمی ایفا کردند. در دوره ایلخانان این خاندان به‌ویژه خواجه غیاث‌الدین محمد همدانی به‌خاطر تصدی مسؤلیت‌های مختلف دیوانی نزد مغولان، به نوعی نماینده عنصر مسلمان ایرانی در دستگاه ایلخانان بود. شاهنامه بزرگ ایلخانی یا شاهنامه دموت برای او کتاب‌آرایی شد.<sup>۴</sup>

معاشرت و وصلت اینجویان با خاندان رشیدالدین همدانی، موجب شد که آنان نیز به تاسی از این خاندان در پاسداشت فرهنگ و هنر ایرانی سهیم شوند؛ چنان‌که سخاوت و بذل و بخشش شاه ابواسحاق

۱. صفا، فیح الله، تاریخ ادبیات در ایران (تهران: فردوسی، ۱۳۷۸ش)، ۳/۱۰۰-۹۹.

۲. لمبیرت، شیراز در روزگار حافظ؛ شکوهمندی شهر ایرانی در قرون وسطی، ۱۶۱.

۳. معین‌الدین نطنزی، منتخب‌التواریخ معینی، به تصحیح پروین استخری (تهران: اساطیر، ۱۳۸۳ش)، ۱۴۰.

۴. یعقوب آژند، «تعامل فرهنگ‌های ایرانی، اسلامی و ترکی در شیراز سده هشتم و نهم قمری»، تاریخ ایران، شماره ۶۰ (بهار ۱۳۸۸ش)، ۳-۴.

اینجو و توجه وی به هنر و دانش پروری، در کنار دیوانسالاران، در ایجاد زمینه‌ای مناسب برای فعالیت‌های هنری تأثیر بسزایی داشته است. منابع تاریخی وی را سخی‌ترین پادشاه زمان دانسته‌اند. کتبی مورخ دربار آل مظفر درباره ویژگی‌های شاه ابواسحاق - باوجود اینکه دشمن مخدوم او امیر مبارزالدین مظفری بود - آورده است: «به اخلاق از همه مهتر بلکه از اکثر ملوک به کرم ممتاز و صیت مکارمش از آفتاب مشهورتر و همواره ابواب فواید و عوائد بر شریف و دنی و فقیر و غنی گشاده داشت و در آن روزگار، از وی کریم‌تر کس نشان نداده...»<sup>۱</sup>. انیس الناس نیز که اثری اندر زنامه‌ای و نوشته یکی از نزدیکان شاه ابواسحاق اینجوست، از کرم و سخاوت وی سخن به میان آورده است.<sup>۲</sup> ابن بطوطه که در زمان شاه ابواسحاق از شیراز دیدن کرده، افزون بر سخاوت و کرم شاه ابواسحاق، از رفاه اجتماعی و رونق اقتصادی این شهر در زمان وی سخن گفته است.<sup>۳</sup> فحوای مطالب یادشده بیانگر بسترسازی مناسب از سوی شاه ابواسحاق و دست‌اندرکاران وی برای فعالیت‌های فرهنگی و هنری در این دوران است.

## ۲-۵- تساهل شاه ابواسحاق اینجو و نزدیکانش

خاندان اینجو نسب خود را به عارف مشهور خواجه عبدالله انصاری می‌رساندند.<sup>۴</sup> وصیت شرف‌الدین محمودشاه اینجو مبنی بر به خاکسپاری‌اش در کنار آرامگاه شیخ کبیر در شیراز<sup>۵</sup> و انتساب این خاندان به خواجه عبدالله انصاری، حاکی از ارادت آنان به صوفیان و گروه‌های دراویش و همچنین نگاه تسامح‌گونه و ساده‌آنان به باورها و ارزش‌های دینی است. این امر موجب شد که آنان نسبت به رقیب خود آل مظفر از انعطاف بسیار بالایی نسبت به امور مذهبی برخوردار شوند و آزادی‌هایی بیش‌تری را برای دیوانسالاران و ظهور و بروز توانمندی‌های هنرمندان و آفرینش و خلاقیت آنان فراهم سازند.

## ۲-۶- ایران‌دوستی و باستان‌گرایی ابواسحاق اینجو

باستان‌گرایی و ایران‌دوستی شاه ابواسحاق اینجو و بزرگ‌نمایی عظمت و شوکت ایران قبل از اسلام یکی دیگر از عوامل بسترسازی برای فعالیت‌های تشکیلات دیوانی و رونق فعالیت‌های فرهنگی و هنری در دوران مستعجل این سلسله محلی در فارس بود. برخی از منابع از تصمیم وی مبنی بر ساختن بنایی مانند

۱. کتبی، تاریخ آل مظفر، ۴۱؛ زرین‌کوب، از کوچه رندان، ۱۲.

۲. شجاع، انیس الناس، به‌کوشش ایرج افشار (تهران: نگاه ترجمه و کتاب، ۱۳۵۶ش)، ۳۰۸، ۳۵۷، ۳۶۵.

۳. ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد (تهران: آگه، ۱۳۷۶ش)، ۲۵۰، ۲۵۸.

۴. معین‌الدین نطنزی، منتخب‌التواریخ معینی، به‌تصحیح پروین استخری (تهران: اساطیر، ۱۳۸۳ش)، ۱۴۰؛ عبدالحسین زرین‌کوب، از کوچه رندان (تهران:

سخن، ۱۳۷۴ش)، ۱۲؛ ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۰۴۶/۳.

۵. نک:

کاخ کسری با مشارکت چشمگیر اهالی این شهر سخن به میان آورده‌اند.<sup>۱</sup> امری که برخی از شاعران این دوره مانند عبید زاکانی نیز در شعرشان به توصیف آن پرداخته و از عظمت و بزرگی این کار تمجید و ستایش کرده‌اند.<sup>۲</sup> هرچند ساختن این بنا با مرگ شاه ابواسحاق و فروپاشی سلسله آل‌اینجو ناتمام ماند؛ با این‌همه، این امر بخشی از فعالیت‌های ایران‌گرایانه وی را در این دوره در معرض دید گذاشت. حمایت و پشتیبانی شاه اینجو از کتاب‌آرایی و تذهیب شاهنامه<sup>۳</sup>، انتخاب پیشوند شاه در اول نام خود، اقدام به حک کردن چند کتیبه به سبک پادشاهان ساسانی،<sup>۴</sup> از دیگر اقدامات وی در راستای سیاست ایران‌دوستی و ایران‌گرایی وی بود. از سوی دیگر، مردم فارس و شیراز، از روی بوم‌دوستی سرزمین خود را ملک سلیمان و تختگاه جمشید می‌دانستند؛<sup>۵</sup> امری که حافظ نیز در شعرش به آن توجه کرده است:

محتسب داند که حافظ عاشق است      واصف ملک سلیمان نیز هم<sup>۶</sup>

## نتیجه

نقش و کارکرد دیوان‌سالاری آل‌اینجو در شکوفایی فرهنگی و هنری را باید در اقدامات و مساعی زودبازده آنان از قبیل برپایی نظم و امنیت، رونق دادن به تجارت و ایجاد رفاه معیشتی و اجتماعی و نیز مصون ماندن خاندان‌ها و عناصر دیوانی شیراز در هجوم مغول جست‌وجو کرد. هرچند پیشینه و تجارب دیوانی آل‌اینجو، معاشرت و وصلت آنان با خاندان فاضل و فرهنگ‌دوست رشیدالدین همدانی و به‌طورکلی، همگرایی این خاندان با عناصر دیوانی، در کنار تساهل و تسامح، عدالت و هنردوستی شاه شجاع و نزدیکانش، در کمک-بخشی به فعالیت‌ها و نقش‌آفرینی‌های دیوان‌سالاری آل‌اینجو تأثیر قابل‌توجهی داشته است. همگرایی شاه ابواسحاق اینجو و مادرش تاشی‌خاتون با مواضع هنری و فرهنگی دیوان‌سالاری این دوره را می‌توان در حمایت آنان از هنرمندان و دانشمندان این دوره مشاهده کرد. به‌طوری‌که شاعران و دانشمندان در این فضای ملتهب و آشفته به دربار آنان روی آوردند و از حمایت‌ها و مساعدت‌های مادی و معنوی آنان برخوردار شدند. شاید اگر اقدامات و مساعی دیوان‌سالاری آل‌اینجو و حاکمان و دست‌اندرکاران آن در ساحت

۱. ابن‌بطوطه، سفرنامه، ۲۵۸/۱.

۲. عبید زاکانی، کلیات، با تصحیح، تحقیق و شرح پرویز اتابکی (تهران: زوار، ۱۳۸۷ش)، ۳۴-۳۳.

۳. ا. ت. آدامووا و ل. ت. گیوزالیان، نگاره‌های شاهنامه، ترجمه زهره فیضی (تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۶ش)، ۵۴.

۴. علی بحرانی‌پور و سیده زهرا زارعی، «خاستگاه‌های اقتدار و مقبولیت اجتماعی سلسله آل‌اینجو، ۷۵۴-۷۲۵ق»، تاریخ اسلام و ایران، سال بیستم، دوره جدید، شماره ۸ (زمستان ۱۳۸۹)، ۴۰-۳۹.

John Limbert, "shiraz the age of hafez" (London: university of Washington, 2004), 22.

۵. علی بحرانی‌پور، «تأثیر الگوی جامعه‌شناختی سیاسی فارس در سیاست عملی آل‌اینجو»، تاریخ اسلام و ایران، سال بیست و سوم، دوره جدید، شماره ۱۹، پیاپی: ۱۰۹ (پاییز ۱۳۹۲)، ۱۸.

۶. حافظ، دیوان، ۳۶۳.

فرهنگی و هنری این دوره نبود، شاعرانی مانند حافظ، عبید زاکانی و خواجوی کرمانی از یک شاعر ساده و معمولی فراتر نمی رفتند و شکل گیری چنین عصر پرتحرک و درخشانی در حوزه هنر و ادب امکان پذیر نمی شد. بنابراین، تحرک و درخشش چشمگیر فرهنگی و هنری فارس در دوران آل اینجو معلول اقدامات، کارکردها و نقش آفرینی دیوان سالاری این سلسله در کنار حاکمان آن بود.

با غلبه آل مظفر بر آل اینجو و فروپاشی آن به دست امیر مبارزالدین مظفری، عمر این سلسله مستعجل در فارس به سر رسید؛ ولی رویکردها و اقدامات فرهنگی و هنری دیوان سالاران و کنشگران آن چنان ارزشمند و دیرپا بود که افزون بر باقی گذاشتن خاطره ای خوش در اذهان مردم، به ویژه شاعران و هنرمندان، یکی از جاودانه ترین و درخشان ترین ادوار زبان و ادبیات فارسی تاریخ ایران را رقم زد.

### فهرست منابع

- آدامووا، ا. ت. و ل. ت. گیوزالیان. نگاره های شاهنامه. ترجمه زهره فیضی. تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۶ ش.
- آژند، یعقوب. «تعامل فرهنگ های ایرانی، اسلامی و ترکی در شیراز سده هشتم و نهم قمری». تاریخ ایران، شماره ۵/۶۰ (بهار ۱۳۸۸): ۱۶۱-۱۶۰.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. سفرنامه. ترجمه محمد علی موحد. تهران: آگه، ۱۳۷۶ ش.
- اشپولر، برتولد. تاریخ مغول در ایران: سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان. ترجمه محمود میر آفتاب. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
- بحرانی پور، علی و سیده زهرا زارعی. «خاستگاه های اقتدار و مقبولیت اجتماعی سلسله آل اینجو، ۷۵۴-۷۲۵ ق». تاریخ اسلام و ایران، سال بیستم، دوره جدید، شماره ۸ (زمستان ۱۳۸۹)، ۲۹-۵۳.
- بحرانی پور، علی. «تأثیر الگوی جامعه شناسختی سیاسی فارس در سیاست عملی آل اینجو». تاریخ اسلام و ایران، سال بیست و سوم، دوره جدید، شماره ۱۹ (پاییز ۱۳۹۲): ۵-۳۳.
- تنوی، احمد قاضی و آصف خان قزوینی. تاریخ الفی. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
- جوینی، علاءالدین عطاملک. تاریخ جهانگشا. به تصحیح محمد قزوینی و سیدشاهرخ موسویان. تهران: دستان، ۱۳۸۵ ش.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله. زبدة التواریخ. به تصحیح سیدکمال جوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- حافظ، شمس الدین محمد. دیوان حافظ. بر اساس نسخه تصحیح شده غنی و قزوینی. به کوشش رضا کاکائی دهکردی. تهران: ققنوس، ۱۳۹۴ ش.



- حافظ، شمس‌الدین محمد. دیوان غزلیات. به‌کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۸۴ ش.
- حسینی‌فسایی، میرزا حسن. فارسنامه ناصری. به تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.
- خیراندیش، عبدالرسول و علی منصوری. «منازعه‌های اجتماعی درون‌شهری شیراز در قرن هشتم و نقش عوامل بیرونی در آن». تاریخ اسلام و ایران، سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۱۶ (زمستان ۱۳۹۱): ۴۷-۶۲.
- خیراندیش، عبدالرسول. فارسیان در برابر مغولان، تهران: آبادیوم، ۱۳۹۴ ش.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. تاریخ حبیب‌السير. تهران: خیام، ۱۳۸۰ ش.
- زرکوب شیرازی، احمد بن ابی‌الخیر. شیرازنامه. به‌کوشش اسمعیل واعظ جوادی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ش.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. از کوچه‌رندان. تهران: سخن، ۱۳۷۴ ش.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. مطلع السعدین و مجمع البحرین. به‌کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳ ش.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. مجمع‌الانساب. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱ ش.
- شجاع، انیس‌الناس. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ ش.
- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوسی، ۱۳۷۸ ش.
- عباسی، جواد و فاطمه حاجی‌آبادی. «وزارت در دودمان‌های محلی ایران در قرن هشتم هجری، از زوال ایلخانان تا برآمدن تیموریان». ایران‌نامه، دوره ۲، سال یکم، شماره ۱ (بهار ۱۳۹۵)، ۱۷۴-۱۹۸.
- عبیدزاکانی، نظام‌الدین. کلیات. با تصحیح، تحقیق و شرح پرویز اتابکی. تهران: زوار، ۱۳۸۷ ش.
- غفاری کاشانی، احمد بن محمد. تاریخ نگارستان. به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: کتاب‌فروشی حافظ، ۱۴۱۴ ق.
- غنی، قاسم. بحث در آثار و افکار و احوال حافظ؛ تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم. با مقدمه محمد قزوینی. تهران: زوار، ۱۳۸۳ ش.
- فرخی، یزدان. «تأملی درباره اشتغال حافظ شیرازی در تشکیلات دیوانی». مطالعات تاریخ فرهنگی، سال هفتم، شماره ۲۷ (بهار ۱۳۹۵)، ۴۵-۶۲.
- کشاوری بیضایی، محمد. «جایگاه خاندان بدرخان شیرازی در تشکیلات دیوانی، امنیتی، و انتظامی حکومت قاجاریه؛ با تأکید بر میرزا عبدالوهاب‌خان آصف‌الدوله شیرازی». مطالعات تاریخ انتظامی، سال پنجم، شماره ۱۶ (بهار ۱۳۹۷): ۱۱۵-۱۳۴.
- کتبی، محمود. تاریخ آل‌مظفر. به تصحیح و تحقیق عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
- لیمبرت، جان. شیراز در روزگار حافظ؛ شکوهمندی شهر ایرانی در قرون وسطی. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. شیراز: مؤسسه فرهنگی و پژوهشی دانشنامه فارس، ۱۳۸۶ ش.

معتقدی، کیانوش. «شکوه خوشنویسی و تذهیب در مکتب شیراز». در مجموعه مقالات خوشنویسی مکتب شیراز، ۱۱۸-۱۲۵. تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۹۰ ش.

معین‌الدین یزدی، جلال‌الدین محمد. مواهب الهی. به تصحیح و تقدیم سعید نفیسی. تهران: اقبال، ۱۳۲۶ ش.

معین، محمد. فرهنگ فارسی. تهران: اشجع، ۱۳۸۷ ش.

میرخوانده، محمد بن سید برهان‌الدین خواندشاه. روضة الصفا. تهران: خیام، ۱۳۳۹ ش.

نطنزی، معین‌الدین. منتخب التواریخ معینی. به تصحیح پروین استخری. تهران: اساطیر، ۱۳۸۳ ش.

وصاف، عبدالله بن فضل‌الله. تاریخ وصاف. با تحریر عبدالمحمد آیتی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳ ش.

هاشمی، غلامرضا و علی‌اصغر شیرازی. «تأثیر سنت‌های تصویری ساسانی بر نگارگری مکتب شیراز در عهد آل‌اینجو». مطالعات تطبیقی هنر، سال سوم، شماره ۵ (بهار و تابستان ۱۳۹۲): ۱-۱۶.

هوشیار، مهران و وحیده میرزاخانلو. «ویژگی‌های ساختاری تذهیب قرآن تاشی خاتون». نگره، شماره ۴۰ (زمستان ۱۳۹۵): ۴-۱۵.

Aigle, Denis. *Le Fars sous la domination mongole: politique et fiscalite (XIIIe-XIVe S)*.

Paris: Association pour Lavacement des etudes Iraniennes, 2005.

Avery, Peter. "Foreword: Hafiz of Shiraz" in *Hafiz and the Religion of Love in Classical Persian Poetry*. edited by Leonard Lewisohn. London: I. B, 2010.

Bosworth, C.E. "Wazifa". *EF*, Leiden: Brill, 2002.

Limbert, John. *shiraz the age of hafez*. London: university of Washington: 2004.



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 52, No. 1, Issue 104

سال پنجاه و دو، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۴

Spring & Summer 2020

بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۴۵-۷۵

DOI: <https://doi.org/10.22067/JHISTORY.2021.69696.1027>

### سیر تحول پژوهش‌های مرتبط با سیر الملوک در ایران\*

اعظم رضانی کامه علیا

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: [elnazramezani2664@yahoo.com](mailto:elnazramezani2664@yahoo.com)

دکتر سلمان ساکت<sup>۱</sup>

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: [saket@um.ac.ir](mailto:saket@um.ac.ir)

#### چکیده

این مقاله به بررسی سیر تحول پژوهش‌ها درباره سیر الملوک از آغاز تا پایان سال ۱۳۹۸ش و آسیب‌شناسی آن‌ها پرداخته و به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها است: ۱. چه رویکردهایی در مقاله‌های مرتبط با سیر الملوک از آغاز (۱۳۴۲) تا پایان سال ۱۳۹۸ش وجود داشته است؟ ۲. بسامد کدام رویکردها بیش‌تر بوده و علت آن چیست؟ ۳. دلایل تغییر رویکردهای مقاله‌ها به سیر الملوک در دوره‌های مختلف چه بوده است؟ مجموع مقاله‌ها در این حوزه، ۲۰۹ عنوان بوده که در تحلیل و بررسی آن‌ها به مضمون، منابع، رویکرد، نقد و بررسی نقاط قوت و ضعف پژوهش و میزان اهمیت آن، تأثیرپذیری از منابع پیشین و اشتغال بر نکات جدید و بکر توجه شده است. رویکردها به ترتیب بسامد عبارتند از سیاسی، تطبیقی، مذهبی، نظریه، توصیفی، تاریخی، انتقادی، ادبی، زندگی‌نامه‌ای و نسخه‌شناختی. از جمله عوامل مهم و مؤثر بر سیر تحول رویکرد مقاله‌ها می‌توان به چاپ عباس اقبال از سیر الملوک در سال ۱۳۲۰ش، انتشار کتاب خواجه نظام‌الملک طوسی و طرح اندیشه سیاسی ایرانشهری در سیر الملوک در دهه ۷۰ و فضای سیاسی و اجتماعی ایران در نیمه دوم دهه هفتاد اشاره کرد. در بخش نتایج، دسته‌بندی بسامدی رویکردها و تحلیل آن‌ها، توزیع زمانی رویکردها در دهه‌های مختلف، برشمردن عوامل مؤثر بر سیر تحول رویکردها و تحلیل آن‌ها آمده است. در بخش پایانی که به آسیب‌شناسی پژوهش‌ها اختصاص یافته، اصلی‌ترین ایرادها در پژوهش‌های مرتبط با سیر الملوک بیان شده است.

**کلیدواژه‌ها:** خواجه نظام‌الملک، سیر الملوک، کتاب‌شناسی توصیفی و انتقادی، آسیب‌شناسی پژوهش‌ها.

\* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۰۱/۱۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰.

۱. نویسنده مسئول.

---

## Evolution of research on *Siyasatnama* in Iran<sup>1</sup>

**Azam Ramezani Kame Olya**, MA student in Persian Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad

**Dr. Salman Saket**, Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad  
(Corresponding Author)

### Abstract

This article surveys the evolution of research on *Siyasatnama* from the beginning to the end of 2019 while analyzing their shortcomings to address these questions: 1. What approaches have been adopted in studies on *Siyasatnama* from the beginning (1963) until 2019? 2. Which approaches are more frequent and what is the reason behind this popularity? 3. What factors have prompted a shift in research approach to *Siyasatnama* at different periods? A total of 209 articles in this field were subjected to analysis to investigate their content, sources, approach, strengths and weaknesses. Also, the impact of previous sources and the inclusion of new and original points were taken into account. According to their frequency, they embraced political, comparative, religious, theoretical, descriptive, historical, critical, literary, biographical, and codicological approaches, respectively. Among the factors underlining the evolution of the approach in articles, Abbas Iqbal's version of *Siyasatnama* in 1941, the book of Khajeh Nizam al-Mulk Tusi and the discussion of political ideas of Iranshahri in *Siyasatnama*'s in the 1990s as well as the sociopolitical atmosphere of Iran in the second half of the nineties could be mentioned. In the results section, the frequency of each approach and their analysis, the temporal distribution of approaches in various decades, and the factors associated with the evolution of approaches and their critique are discussed. In the final section, which is dedicated to an analysis of research flaws, the main criticisms leveled against research on *Siyasatnama* are proposed.

**Keywords:** Khajeh Nizam al-Mulk, *Siyasatnama*, Descriptive-critical bibliography, Analysis of research gap

## مقدمه

سیاست‌نامه (سیر الملوک) رساله‌ای است دربارهٔ سیاست و آداب کشورداری از خواجه نظام‌الملک طوسی که احتمالاً در سال ۴۷۹ق و در دورهٔ سلطنت دودمان سلجوقی نوشته شده است. اهمیت این کتاب تا بدان جاست که در ایران، علاوه بر کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها، از حدود سال ۱۳۴۲ش، پژوهش‌های نسبتاً زیادی دربارهٔ آن در قالب مقاله منتشر و در سال‌های اخیر بر تعداد آن‌ها افزوده شده است. تعداد مقاله‌های نوشته شده تا پایان سال ۱۳۹۸ش ۲۰۹ عنوان بوده است.<sup>۱</sup> در سال ۱۳۱۳ش مقاله‌ای با عنوان خواجه نظام‌الملک و حسن صباح نوشته شد که به‌طور مستقیم ربطی به سیر الملوک ندارد و دربارهٔ خواجه نظام‌الملک است. همچنین مقاله‌های بعد از آن به ترتیب در سال‌های ۱۳۱۹، ۱۳۲۳، ۱۳۲۸ و ۱۳۳۸ش منتشر شده‌اند.<sup>۲</sup> این سیر ادامه یافت تا اینکه در سال ۱۳۴۲ش مجتبی مینوی در دانشگاه مشهد، برگزیده کتاب مفصلی را که دربارهٔ دوران خواجه نظام‌الملک و اثرش تألیف کرده بود، در قالب سخنرانی ارائه کرد؛ این سخنرانی بعداً در کتاب نقد حال منتشر شد.

با توجه به اهمیت کتاب سیر الملوک به‌عنوان متنی شاخص در میان اندرزنانه‌ها و همچنین انجام پژوهش‌های فراوان مبتنی بر این متن در دیگر رشته‌ها مانند روان‌شناسی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، فقه و اصول و حقوق، این اثر برای این پژوهش انتخاب شده است تا تحقیقی جامع دربارهٔ پژوهش‌های مرتبط با آن در اختیار پژوهشگران قرار گیرد.

## پیشینه پژوهش

دربارهٔ کتاب‌شناسی توصیفی - تحلیلی سیر الملوک تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است. دربارهٔ متون دیگر تعداد زیادی کتاب‌شناسی انجام شده که از جمله مهم‌ترین آن‌ها «سعدی پژوهی در سدهٔ چهارده هجری»<sup>۳</sup> در سال ۱۳۷۷ش و «مقاله‌شناسی توصیفی - انتقادی فردوسی و شاهنامه بر اساس فهرست مقالات ایرج افشار تا پایان دفتر پنجم (۱۳۷۰ش)»<sup>۴</sup> در سال ۱۳۸۷ش است.

۱. از مجموع ۲۰۹ مقاله، ۸۶ عنوان، همایشی و ۱۲۳ عنوان در نشریات علمی - پژوهشی و غیرعلمی - پژوهشی منتشر شده است.

۲. عنوان این مقاله‌ها به ترتیب تاریخی عبارتند از «خواجه نظام‌الملک»، «مباحث تاریخی: وفات سلطان ملکشاه سلجوقی»، «زندگانی خواجه نظام‌الملک» و «منشور وزارت خواجه نظام‌الملک».

۳. کاووس حسن‌لی، سعدی پژوهی در سدهٔ چهارده هجری (بررسی انتقادی رویکردهای سدهٔ چهارده به سعدی و آثار او)، پایان‌نامهٔ دکتری، دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه شیراز، ۱۳۷۷ش. کتاب‌شناسی‌های دیگر با این موضوع عبارتند از: ۱. زینب نوروزی، بررسی تحلیلی - توصیفی مقالات فارسی مربوط به نظامی در ایران (۱۳۸۰-۱۳۰۰)، پایان‌نامهٔ دکتری، دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه شیراز، ۱۳۸۵ش. ۲. مرضیه خافی، مقاله‌شناسی توصیفی - انتقادی فردوسی و شاهنامه از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۰، پایان‌نامهٔ دکتری، دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۱ش.

۴. زهرا سیدیزدی، مقاله‌شناسی توصیفی - انتقادی فردوسی و شاهنامه بر اساس فهرست مقالات ایرج افشار تا پایان دفتر پنجم (۱۳۷۰)، پایان‌نامهٔ دکتری، دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۷ش.

تحقیق حاضر اگرچه شباهت‌هایی در فرم و محتوا با پژوهش‌های پیشین در حوزه کتاب‌شناسی دارد، نسبت به آن‌ها جامع‌تر است؛ یعنی مؤلفه‌ها به صورت جزئی بیان شده است. همچنین رویکردها به سیر الملوک در مقالات از بیش‌ترین بسامد به کم‌ترین بسامد مرتب و نشان داده شده است. افزون بر آن، همه عوامل تأثیرگذار در سیر تحول رویکردها به سیر الملوک تعیین و بررسی و در نهایت، مقاله‌ها در آن آسیب‌شناسی شده است.

### روش پژوهش

شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده است. جست‌وجوی مقاله‌ها بر اساس سایت‌های معتبر پژوهشی انجام شده است.<sup>۱</sup> در جمع‌آوری آن‌ها از پایگاه‌های اینترنتی نورمگز<sup>۲</sup>، اس‌آی‌دی<sup>۳</sup>، پرتال جامع علوم انسانی<sup>۴</sup>، سیویلیکا<sup>۵</sup>، مرکز اطلاع‌رسانی علوم و فناوری<sup>۶</sup>، مگیران<sup>۷</sup> و پایگاه استنادی علوم جهان اسلام<sup>۸</sup> استفاده شده است. در برخی از موارد به کلیدواژه‌های مرتبط در گوگل نیز مراجعه شده و مداخل مرتبط با موضوع در دانشنامه زبان و ادب فارسی هم استفاده شده است.

روش ما در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و انتقادی است. تحلیل و بررسی مقاله‌ها ذیل شش مؤلفه ۱. مضمون اصلی ۲. منابع اصلی ۳. رویکرد ۴. نقد و بررسی نقاط قوت و ضعف پژوهش و میزان اهمیت آن ۵. میزان تأثیرپذیری از منابع پیشین و ۶. اشمال بر نکات جدید و بکر صورت گرفته است. رویکردها به سیر الملوک از بیش‌ترین به کم‌ترین فراهم آمده که به ترتیب بسامد عبارت‌اند از ۱. سیاسی ۲. تطبیقی ۳. مذهبی ۴. نظریه ۵. توصیفی ۶. تاریخی ۷. انتقادی ۸. ادبی ۹. زندگی‌نامه‌ای ۱۰. نسخه‌شناختی. در ادامه، همه عواملی که در سیر تحول رویکردها به سیر الملوک تأثیرگذار بوده‌اند، تعیین و بررسی شده‌اند. پایان‌بخش این جستار آسیب‌شناسی مقاله‌های مرتبط با سیر الملوک است.

۱. آخرین تاریخی که در آن جست‌وجو انجام شده، یکم شهریور ۱۳۹۹ است.

2.Noormags.ir

3. SID.ir

4. Ensani.ir

5. Civilica.com

6. Ricest.ac.ir

7. Magiran.com

8. Isc.gov.ir

## ۱- خواجه نظام‌الملک طوسی

### ۱-۱- زندگی‌نامه

ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق ملقب به خواجه نظام‌الملک در ۴۰۸ق در طوس زاده شد.<sup>۱</sup> او دوران کودکی خود را در شهر طوس سپری کرد و بعد از آموختن علوم و فنون زمانه، به سمت دبیری و بعد از آن به مقام وزارت برگزیده شد. دوران وزارت خواجه نظام‌الملک بیست و نه سال بود؛ حدود ۱۱ سال وزیر الب ارسلان و حدود ۱۸ سال وزیر ملک‌شاه.<sup>۲</sup> خواجه نظام‌الملک در طول دوران وزارت خود، افزون بر رتق و فتق امور کشور، به تأسیس نظامیه‌ها در شهرهای مختلف از جمله نیشابور، بصره، بغداد، هرات، بلخ، آمل و طبرستان همت گماشت که در نوع خود کاری ماندگار و کم‌نظیر بوده است.<sup>۳</sup>

### ۱-۲- آثار

بر اساس آخرین پژوهش‌ها آثار منظوم یا مثنوی زیر به خواجه نظام‌الملک نسبت یافته است:

۱. سیر الملوک؛
۲. وصیت‌نامه خواجه نظام‌الملک؛<sup>۴</sup>
۳. رباعیاتی که عوفی در لباب الالباب<sup>۵</sup> به او نسبت داده است؛
۴. دستورالوزاره یا وصایای نظام‌الملک.<sup>۶</sup>

### ۱-۳- سیر الملوک

کتابی است درباره سیاست و امور کشورداری که به دستور ملک‌شاه سلجوقی در نیمه دوم قرن پنجم نوشته شده است. سیاست‌نامه «ابتدا پنجاه و چهار باب و فصلی بوده و اکنون مجموع آن در پنجاه فصل است»<sup>۷</sup>. در همه جای این کتاب، احادیثی از رسول خدا (ص)، حکایات تاریخی و امثال آمده است تا خواننده کتاب «به وقت خواندن ملال نگیرد و به طبع، نزدیک‌تر باشد»<sup>۸</sup>. نثر سیر الملوک ساده، زیبا و روشن است و جملات آن کوتاه و خوش‌آهنگ.<sup>۹</sup> همچنین به گواهی بهار در سبک‌شناسی، سبک سیر الملوک اختلاطی

۱. ابوالحسن بیهقی مؤلف تاریخ بیهق تاریخ ولادت وی را ۴۱۰ق دانسته است (ابن‌فندق، تاریخ بیهق، ۷۶).

۲. نظام‌الملک حسن بن علی طوسی، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به تصحیح محمود عابدی (تهران: سخن، ۱۳۹۸ش)، بیست و دو و بیست و هشت.

۳. صفا در این باره به نقل از سبکی در طبقات الشافعیه آورده است که خواجه نظام‌الملک اولین کسی نیست که این مدارس را تأسیس کرده است؛ بلکه اهمیت کار او در ایجاد نهضت جدید و نظم و ترتیب تازه در مدارس بوده است؛ ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران (تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۶ شاهنشاهی)، ۲/۲۳۵.

۴. رک: خردنامه، به‌کوشش منصور ثروت (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷ش)، ۹۳-۹۵.

۵. سدیداالدین محمد عوفی، لباب الالباب، به تصحیح ادوارد براون (لندن: گیب، ۱۹۰۶)، ۶۶-۶۷.

۶. نظام‌الملک حسن بن علی طوسی، دستورالوزاره، نسخه خطی (تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی)، تاریخ کتابت ۱۱۷۳ق، شماره ۴۱۱.

۷. محمدتقی بهار، سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی (تهران: زوّار، ۱۳۹۰ش)، ۲/۱۱۰.

۸. نظام‌الملک ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به تصحیح محمود عابدی (تهران: سخن، ۱۳۹۸ش)، ۲.

۹. غلامحسین یوسفی، دیداری با اهل قلم (مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۵ش)، ۱/۱۴۰.

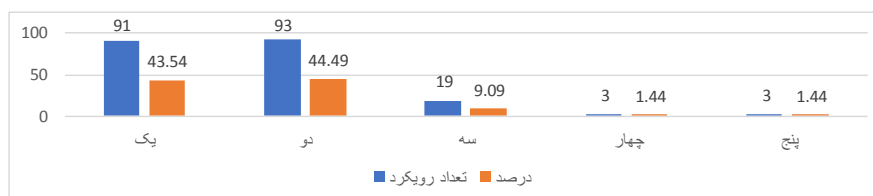
بین تاریخ بلعمی و تاریخ بیهقی است. نثر روان و عبارات لطیف، لغات عربی در آن کم و تهی از سجع و موازنه و جمله‌های مترادف است.<sup>۱</sup> از گذشته تاکنون تردیدهایی درباره این کتاب و انتساب آن به خواجه نظام الملک طوسی وجود داشته است.<sup>۲</sup> با وجود این تردیدها، سیر الملوک همچنان مورد توجه بسیاری از محققان بوده است و تحقیقات گسترده‌ای به ویژه در سال‌های اخیر درباره آن انجام شده که نشان‌دهنده اهمیت آن به عنوان میراثی ادبی و فرهنگی در میان ایرانیان است.

## ۲- تحلیل مقاله‌ها

رویکردهای مقاله‌های مرتبط با سیر الملوک عبارت‌اند از ۱. سیاسی ۲. تطبیقی ۳. مذهبی ۴. نظریه ۵. توصیفی ۶. تاریخی ۷. انتقادی ۸. ادبی ۹. زندگی‌نامه‌ای و ۱۰. نسخه‌شناختی. تعداد اندکی از مقاله‌ها یک رویکرد و غالباً چند رویکرد دارند.

جدول شماره ۱: توزیع تعداد رویکرد مقاله‌ها

تعداد رویکرد	تعداد	درصد
یک	۹۱	۴۳٫۵۴
دو	۹۳	۴۴٫۴۹
سه	۱۹	۹٫۰۹
چهار	۳	۱٫۴۴
پنج	۳	۱٫۴۴
مجموع مقاله‌ها: ۲۰۹		



نمودار شماره ۱: توزیع تعداد رویکرد مقاله‌ها

۱. بهار، سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، ۱۱۰/۲-۱۱۱.

۲. عابدی، سیرالملوک، سی و یک - سی و دو.



در ادامه، رویکردها همراه با تحلیل داده‌های مرتبط و بررسی روند کمی (افزایش یا کاهش) و عوامل تأثیرگذار بر کیفیت و کمیت آن‌ها و جدول توزیع زمانی در دهه‌های مختلف آمده است. نکته بسیار مهم درباره عوامل تأثیرگذار بر کیفیت و کمیت هر رویکرد، برگزاری همایش‌ها، کنگره‌ها و کنفرانس‌ها در دهه ۹۰ بوده است. همچنین ذیل هر بخش، جدول‌ها و نمودارهای توزیع هر رویکرد در دهه‌های مختلف آمده است.

## ۲-۱- رویکرد سیاسی

پژوهش‌هایی که محور اصلی آن‌ها، اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک در سیر الملوک بوده، مانند دیدگاه او درباره مفهوم عدالت و یا نگاه او به دخالت زنان در امور حکومتی و نیز شیوه‌ها و روش‌های حکومت‌داری خواجه نظام‌الملک در سیر الملوک ذیل این رویکرد قرار گرفته است.

مجموع مقاله‌ها با رویکرد سیاسی در بازه زمانی موردنظر، ۱۷۳ مورد بوده است. این رویکرد بیش‌ترین بسامد را داشته و ۸۲/۷۷ درصد مقالات را به خود اختصاص داده است. در سه مقاله نخست<sup>۱</sup> که در دهه ۴۰ نوشته شده، به اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک در امر حکومت‌داری اشاره شده است (دیدگاه خواجه نظام‌الملک درباره زن و عدالت و ...). در سال ۱۳۷۳ ش مقاله «مفهوم عدالت در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک» با تأثیر از مقاله مینوی به بررسی مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک در سیر الملوک و متون پیش از آن پرداخته است که گامی جدی در شروع نوشتن مقاله‌ها با این مضمون به شمار می‌آید؛ در حقیقت مضمون مقاله‌ها با رویکرد سیاسی در دهه ۷۰، عموماً تفکر سیاسی خواجه نظام‌الملک و دیدگاه او درباره عدالت بوده است. در دو دهه ۸۰ و ۹۰، افزون بر این مضامین، دیدگاه خواجه درباره امور اقتصادی، امنیت، فساد، حقوق مردم، چگونگی مدیریت سیاسی وی و توجه ویژه به اندیشه ایرانشهری<sup>۲</sup> بسیار پررنگ شده است. نوشتن مقاله‌ها با رویکرد سیاسی از نیمه اول دهه ۸۰ رشد چشمگیری داشته است؛ به طوری که تا پایان سال ۱۳۹۸ ش، ۱۶۳ عنوان مقاله مبتنی بر این رویکرد نوشته شده است. عامل بسیار مهم و تأثیرگذار در انتشار مقاله‌ها با رویکرد سیاسی، آثار طباطبایی، به‌ویژه کتاب خواجه نظام‌الملک بوده است. طرح اندیشه سیاسی ایرانشهری خواجه نظام‌الملک در سیر الملوک از سوی او سبب شده است که بسیاری از مقاله‌ها به تکرار این موضوع با نقد آن بپردازند. دو مقاله اولی که در نیمه

۱. این سه مقاله عبارتند از: ۱. «خواجه نظام‌الملک طوسی» مجتبی مینوی؛ ۲. «پیر سیاست» غلامحسین یوسفی و ۳. «نگاهی به سیاست‌نامه، آداب‌نامه حکومت فوندالی» حسن انوری.

۲. به‌رغم نوشته‌ها و سخنرانی‌های متعددی که درباره اندیشه ایرانشهری به‌ویژه در سال‌های اخیر منتشر شده است، هنوز به‌طور دقیق مؤلفه‌های این اندیشه تبیین نشده و طرفداران آن غالباً از بیان یک سلسله گزاره‌های تکراری که تقریباً بازنویسی یا بازگویی همان نوشته‌ها و سخنان سیدجواد طباطبایی است، گامی فراتر نگذاشته‌اند.

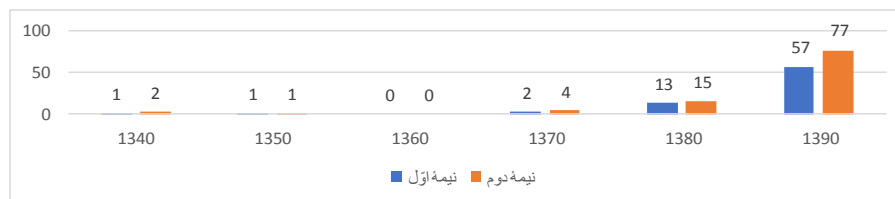
دوم دهه ۸۰ (شروع از سال ۱۳۸۶ش) نوشته شده از سخنان طباطبایی متأثر نبوده است<sup>۱</sup>، اما سومین مقاله (مبانی مدیریت سیاسی در اندیشه خواجه نظام الملک طوسی) سخنان طباطبایی را درباره اندیشه سیاسی ایران شهری تکرار کرده است و بعد از آن بیش تر مقاله هایی که رویکرد آن ها سیاسی است، نکته جدیدی ندارند. انتشار مطالب تکراری در بلند مدت، آسیب هایی جدی به تحقیقات دیگر در این حوزه وارد می کند؛ چرا که پژوهشگرانی که قصد تحقیق در این حوزه را دارند با انبوهی از مطالب تکراری روبه رو خواهند شد؛ مطالبی که نه تنها دستاورد جدید و نکات تازه ندارند، بلکه در پیشینه پژوهش، تحقیقاتی مشابه و کاملاً بیهوده و بی اهمیت به شمار می آیند.

مقاله های مهم ذیل رویکرد سیاسی عبارتند از: ۱. «خواجه نظام الملک طوسی» (۱۳۴۲ش) مجتبی مینوی؛ ۲. «نگاهی به سیاست نامه، آداب نامه حکومت فنودالی» (۱۳۴۹ش) حسن انوری؛ ۳. «مفهوم عدالت در سیاست نامه خواجه نظام الملک» (۱۳۷۳ش) محمود امیدسالار؛ ۴. «نقدی تاریخی بر سیر الملوک» (۱۳۷۶ش) علی رضاییان؛ ۵. «مندرجات ضدشیعی سیاست نامه از آن خواجه نظام الملک نیست» (۱۳۷۸ش) علی ابوالحسنی؛ ۶. «آیین گفتگو در آئینه سیاست، نگاهی تحلیلی به سیاست نامه خواجه با توجه به مؤلفه های گفت وگویی فرهنگ ها» (۱۳۸۵ش) مصطفی گرچی؛ ۷. «اندیشه ایران شهری و خواجه نظام الملک» (۱۳۸۸ش) نیره دلیر و الهیار خلعتبری؛ ۸. «اقطاع نظامی در عصر پادشاهان بزرگ سلجوقی و نقش وزیر نظام الملک در پیدایش و تحول آن (۴۲۹ق/۱۰۳۷م-۴۸۶ق/۱۰۹۲م)» (۱۳۹۱ش) علیان عبدالفتاح الجالودی؛ ۹. «سیاست نامه» (۱۳۹۱ش) سیدجواد طباطبایی؛ ۱۰. «رابطه دیانت و سیاست در جامعه سلجوقی، تضاد اجتماعی و فرهنگی ایدئولوژی خواجه نظام الملک و خلافت عباسی» (۱۳۹۴ش) توموکو شیمویاما؛ ۱۱. «بررسی مقایسه ای «ویژه زبان» قدرت در سیاست نامه و نصیحة الملوک» (۱۳۹۵ش) لیلا درویش علی پور آستانه و علی اکبر باقری خلیلی؛ ۱۲. «تحلیل و بررسی بخش های دوگانه سیر الملوک درباره منصب وزارت و امر مشاورت» (۱۳۹۵ش) نیره دلیر؛ ۱۳. «گستره سیاست جنایی در سیر الملوک» (۱۳۹۶ش) فاطمه نوری و ابوالحسن شاکری؛ ۱۴. «تساهل و مدارا در اندیشه خواجه نظام الملک طوسی» (۱۳۹۷ش) رضیه موسوی فر؛ ۱۵. «خواجه نظام الملک؛ اصالت امر سیاسی و جایگاه سیاست نامه در اندیشه سیاسی» (۱۳۹۷ش) رضا نصیری حامد؛ ۱۶. «ضرورت مطالعات تاریخی ایدئولوژی خواجه نظام الملک طوسی» (۱۳۹۷ش) توموکو شیمویاما؛ ۱۷. «رویکردهای خواجه نظام الملک طوسی در سیاست خارجی» (۱۳۹۸ش) مقصودعلی صادقی.

۱. این دو مقاله عبارتند از: ۱. «قدرت و امنیت در سنت سیاست نامه نویسی: مطالعه سیر الملوک خواجه نظام الملک» محمدعلی قاسمی و ۲. «تأملی بر چاپ تازه ای از «سیر الملوک» محمدافشین وفاپی.

جدول شماره ۲: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد سیاسی

دهه	نیمه اول	نیمه دوم
۴۰	۱	۲
۵۰	۱	۱
۶۰	-	-
۷۰	۲	۴
۸۰	۱۳	۱۵
۹۰	۵۷	۷۷
تعداد کل: ۱۷۳		



نمودار شماره ۲: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد سیاسی

## ۲-۲- رویکرد تطبیقی

مقصود ما از رویکرد تطبیقی مقالاتی است که در یکی از این دو دسته قرار می‌گیرند: ۱. تطبیق بین چاپ‌ها ۲. تطبیق یک مفهوم در سیر الملوک با دیگر متون و یا در اندیشه خواجه نظام‌الملک با دیگر اندیشمندان. گفتنی است پژوهش‌هایی که به مقایسه دو نیمه کتاب، مقایسه یک حکایت در سیر الملوک و متنی دیگر پرداخته‌اند و یا بر اساس مؤلفه‌های یک نظریه سیر الملوک را بررسی کرده‌اند، ذیل رویکرد تطبیقی قرار نگرفته‌اند. از مجموع ۲۰۹ مقاله، ۵۴ عنوان با رویکرد تطبیقی نوشته شده است؛ یعنی ۲۵/۸۳ درصد. رویکرد تطبیقی از سال ۱۳۶۰ش با تطبیق میان چاپ‌های مختلف سیر الملوک آغاز شد. از دهه ۸۰ به بعد، نوشتن مقاله‌هایی با رویکرد تطبیقی یعنی تطبیق سیر الملوک با متون تاریخی یا اندرنامه‌های دیگر، رشد چشمگیری داشته است؛ به طوری که موضوع غالب مقاله‌های دهه ۹۰ بررسی تطبیقی از این نوع بوده است.

اگرچه بخش زیادی از مقاله‌ها با رویکرد تطبیقی، ذیل دسته دوم (تطبیق یک مفهوم در سیر الملوک با دیگر متون و یا در اندیشه خواجه نظام‌الملک با دیگر اندیشمندان) قرار گرفته‌اند، اما بیش‌تر آن‌ها درباره سیر

الملوک دستاورد جدیدی نداشته‌اند و اهمیت آن‌ها تنها از این جهت بوده که اشتراک‌ها و تفاوت‌های دویا چند اندیشه یا دو یا چند متن را مطرح کرده‌اند؛ درحالی‌که اگر بررسی‌های عمیق‌تری انجام می‌شد، حتماً نتایج مهم‌تری نیز دربرداشت. نکته مهم اینکه در پژوهش حاضر، آن دسته از بررسی‌های تطبیقی اهمیت دارند که به نتیجه جدیدی انجامیده باشند نه اینکه در آن تنها مقایسه‌ای ساده صورت گرفته باشد. برای نمونه، مفهوم عدالت در اندیشه خواجه نظام‌الملک مطرح و در ادامه همین مفهوم در اندیشه نویسنده‌ای دیگر و تفاوت‌هایش با خواجه نظام‌الملک ارائه شده است، در حالی‌که منظور ما از دستاورد جدید این نبوده است. البته استثنا هم وجود داشته و آن هم وقتی بوده است که مفهومی که بررسی شده در پژوهش‌های پیشین به آن نپرداخته باشند، مانند مقاله «مفهوم عدالت در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک» (۱۳۷۳ش) که البته نتایج جدید هم داشته است.<sup>۱</sup>

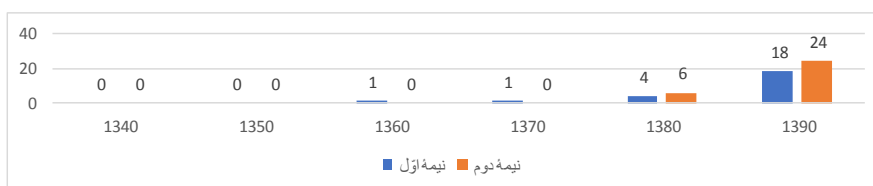
مقاله‌های مهمی که رویکرد تطبیقی داشته‌اند، عبارت‌اند از ۱. «نگاهی دیگر به سیاست‌نامه» (۱۳۶۰ش) یوسف حسین بگاری؛ ۲. «مفهوم عدالت در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک» (۱۳۷۳ش) محمود امیدسالار؛ ۳. «سیاست‌نامه چاپ ترکیه از منظر نسخه‌شناسی» (۱۳۸۳ش) علی ارطغرل و نصرالله صالحی؛ ۴. «تأملی بر چاپ تازه‌ای از «سیر الملوک» (۱۳۸۶ش) محمدافشین وفایی؛ ۵. «جعل کتاب در قرون میانه، سیر الملوک (سیاست‌نامه) اثر نظام‌الملک» (۱۳۹۱ش) الکسی ا. خیسماطولین، ترجمه مهدی رحیم‌پور؛ ۶. «بررسی مقایسه‌ای «ویژه زبان» قدرت در سیاست‌نامه و نصیحة الملوک» (۱۳۹۵ش) لیلا درویش علی‌پور آستانه و علی‌اکبر باقری خلیلی؛ ۷. «بررسی تطبیقی و موضوعی ارتبه شاستره کاوتیلیه و سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک طوسی» (۱۳۹۵ش) نازنین خلیلی‌پور و محمدتقی راشد محصل؛ ۸. «مصلحت‌بینی و واقع‌گرایی در اندیشه‌های سیاسی ماکیاولی و خواجه نظام‌الملک» (۱۳۹۶ش) محمدجواد سام‌خانبانی و عباس خانقی؛ ۹. «نقد روایت خواجه نظام‌الملک درباره مزدک و مزدکیان» (۱۳۹۷ش) روزبه زرین‌کوب و سعید حسینی.

جدول شماره ۳: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد تطبیقی

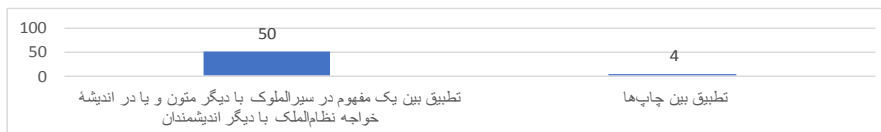
دهه	نیمه اول	نیمه دوم
۴۰	-	-
۵۰	-	-
۶۰	۱	-

۱. در مقاله «آداب ملک‌داری در سیرالملوک و عهدنامه مالک اشتر»، (۱۳۹۷ش) اثر غلامحسن حسین‌زاده شانه‌چی تنها تفاوت‌ها بیان شده و هیچ نتیجه جدیدی ندارد.

سیر تحول پژوهش‌های مرتبط با سیر الملوک در ایران		بهار و تابستان ۱۳۹۹
۵۵	-	۷۰
	۱	۸۰
	۴	۹۰
	۱۸	
تعداد کل: ۵۴		



نمودار شماره ۳: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد تطبیقی



نمودار شماره ۴: زیردسته‌های رویکرد تطبیقی

## ۲-۳- رویکرد مذهبی

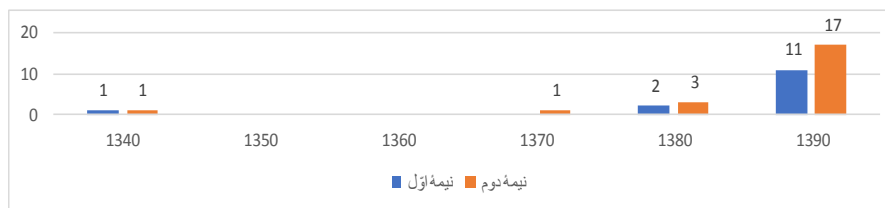
توجه پژوهشگران به اختلافات مذهبی خواجه نظام‌الملک با معتقدان دیگر مذاهب در سیر الملوک و تأثیر تعصب مذهبی وی بر مطالبی که در این باره در سیر الملوک آورده، موضوع بسیار مهمی است که دست‌مایه نوشتن مقالاتی با این مضمون بوده است. هرچند بخش کمی از مقاله‌ها به این موضوع پرداخته‌اند و تنها در دهه ۹۰ این روند رو به افزایش بوده است، اما این بدان معنا نیست که همه پژوهش‌ها دستاورد تازه‌ای داشته‌اند، بلکه بیش‌تر آن‌ها مطالب پیشین را در این باره تکرار کرده‌اند. مجموع مقاله‌ها با رویکرد مذهبی، ۳۶ عنوان یعنی ۱۷/۲۲ درصد بوده است.

۱. از مهم‌ترین مقالاتی که با رویکرد مذهبی نوشته شده‌اند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱.
۲. «مندرجات ضدشيعی سياست‌نامه از آن خواجه نظام‌الملک نیست» (۱۳۷۸ش) علی ابوالحسنی؛ ۲.
۳. «زمینه‌ها و بنیان‌های فکری و مذهبی اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک» (۱۳۹۷ش) سارا موسوی؛ ۳.

«تساهل و مدارا در اندیشه خواجه نظام الملک طوسی» (۱۳۹۷ش) رضیه موسوی فر؛ ۴. «ضرورت مطالعات تاریخی ایدئولوژی خواجه نظام الملک طوسی» (۱۳۹۷ش) توموکو شیمویاما.

جدول شماره ۴: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد مذهبی

دهه	نیمه اول	نیمه دوم
۴۰	۱	۱
۵۰	-	-
۶۰	-	-
۷۰	-	۱
۸۰	۲	۳
۹۰	۱۱	۱۷
تعداد کل: ۳۶		



نمودار شماره ۵: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد مذهبی

## ۲-۴- رویکرد نظریه

پژوهش‌هایی که بر محور نظریه‌ها (ادبی و غیرادبی) سیر الملوک را تحلیل و بررسی کرده‌اند، ذیل این رویکرد قرار گرفته‌اند. رویکرد نظریه به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. نظریه‌های ادبی (روایت‌شناسی)؛ ۲. نظریه‌های غیرادبی (سیاسی، علوم اجتماعی و روان‌شناسی). مجموع مقاله‌ها با رویکرد نظریه ۲۹ عنوان یعنی ۱۳/۸۷ درصد بوده است. این رویکرد تنها رویکردی است که نقطه آغاز آن، دهه ۸۰، آن هم با نوشتن یک مقاله در این باره، بوده است. نکته بسیار مهم این است که رویکرد نظریه از دهه ۸۰ به بعد جزو رویکردهای غالب یک دوره بوده است که بسیاری از پژوهش‌های دانشگاهی بر این مبنای انجام رسیده‌اند؛ اگرچه سیر الملوک در مقایسه با دیگر متون کلاسیک مانند شاهنامه، کم‌تر با این رویکرد بررسی شده است؛ اما در دهه ۹۰، ۲۸ مقاله با این رویکرد نوشته شده که در نوع خود جالب توجه است؛ به بیان دیگر، پژوهشگران از رویکرد غالب پژوهشی در یک دوره تأثیر پذیرفته و سیر الملوک را بر اساس آن بررسی

کرده‌اند که از این نظر حائز اهمیت است و نقطه عطفی به شمار می‌آید. در بررسی انجام شده مشخص شد که اگرچه تعداد مقالات با رویکرد نظریه‌های غیرادبی نسبت به نظریه‌های ادبی بیش تر است، دستاورد تازه و نکات جدید در مقاله‌های مبتنی بر نظریه‌های ادبی بیش از دسته دیگر بوده است.

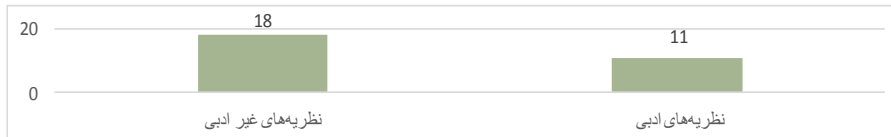
مقاله‌های مهم با رویکرد نظریه عبارت‌اند از: ۱. «ساختار متن و روایت در حکایت‌های سیاست‌نامه» (۱۳۹۲ش) فرزانه عبداللهی؛ ۲. «بررسی مقایسه‌ای «ویژه زبان» قدرت در سیاست‌نامه و نصیحة الملوک» (۱۳۹۵ش) لیلا درویش علی‌پور آستانه و علی‌اکبر باقری خلیلی؛ ۳. «بازیابی مؤلفه‌های کمینه‌گرایی در خرده حکایت‌های سیاست‌نامه» (۱۳۹۵ش) فاطمه تقی‌نژاد رودبند؛ ۴. «گستره سیاست جنایی در سیر الملوک» (۱۳۹۶ش) فاطمه نوری و ابوالحسن شاکری؛ ۵. «تحلیل ساختاری عنصر زمان در روایات سیاست‌نامه بر مبنای نظریه ژرار ژنت» (۱۳۹۷ش) فرشته محجوب؛ ۶. «تحلیلی تاریخی - ادبی بر فنون نوشتاری سیاست‌نامه (با استناد بر نظریه هنر نویسندگی از ایزابل زیگلر)» (۱۳۹۷ش) حامد بهشتی و محمود مهمان‌نواز؛ ۷. «تطبیق روایی حکایت‌های مشترک سیاست‌نامه و نصیحة الملوک» (۱۳۹۷ش) مریم حقی؛ ۸. «خواجه نظام‌الملک؛ اصالت امر سیاسی و جایگاه سیاست‌نامه در اندیشه سیاسی» (۱۳۹۷ش) رضا نصیری حامد.

جدول شماره ۵: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد نظریه‌ها

دهه	نیمه اول	نیمه دوم
۴۰	-	-
۵۰	-	-
۶۰	-	-
۷۰	-	-
۸۰	-	۱
۹۰	۷	۲۱
تعداد کل: ۲۹		



نمودار شماره ۶: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد نظریه‌ها



نمودار شماره ۷: زیردسته‌های رویکرد نظریه

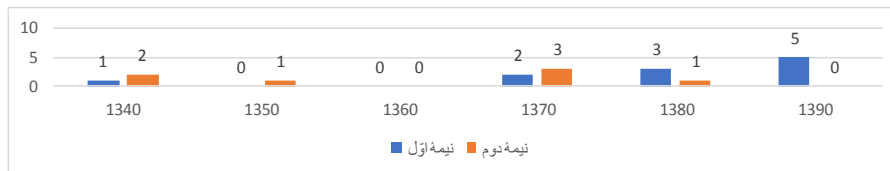
## ۲-۵- رویکرد توصیفی

رویکرد توصیفی رویکردی است که در آن، همه یا فصولی از سیر الملوک توصیف می‌شود. مجموع مقاله‌ها با رویکرد توصیفی، ۱۸ عنوان بوده و با ۸/۶۱ درصد در جایگاه پنجم رویکردها قرار گرفته است. به‌طورکلی، توجه به مطالب سیر الملوک و توصیف فصول آن در بیش‌تر مقاله‌ها به‌صورت گذرا و کوتاه به‌چشم می‌خورد؛ اما تعداد اندکی از آن‌ها به‌طور مطلق با این رویکرد نوشته شده‌اند. دو مقاله نخست درباره سیر الملوک که در دهه ۴۰ نوشته شده‌اند، افزون بر دیگر رویکردها رویکرد توصیفی نیز دارند. این مقاله‌ها عبارت‌اند از: «خواجه نظام‌الملک طوسی» نوشته مینوی و «پیر سیاست» اثر یوسفی. مقاله‌های «سیاست‌نامه (سیر الملوک خواجه نظام‌الملک به کوشش دکتر جعفر شعار)»، «سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک طوسی (آشنایی با متون کهن - از میراث پیشینیان)»، «قصه جنگ (به توصیف سیاست‌نامه)»، «سیر الملوک و گزیده عطار» و «کتاب» صرفاً رویکرد توصیفی دارند.

جدول شماره ۶: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد توصیفی

دهه	نیمه اول	نیمه دوم
۴۰	۱	۲
۵۰	-	۱
۶۰	-	-
۷۰	۲	۳
۸۰	۳	۱
۹۰	۵	-
تعداد کل: ۱۸		





نمودار شماره ۸: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد توصیفی

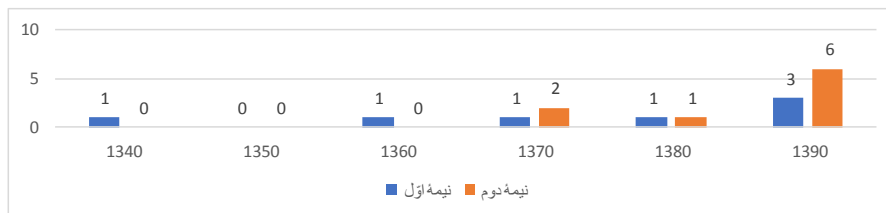
## ۲-۶- رویکرد تاریخی

رویکرد تاریخی رویکردی است که موضوع یا مضامین آن، طرح و بررسی اشکالات تاریخی سیر الملوک و شرح دوران زندگی خواجه نظام‌الملک بوده است. به سخن دیگر، در مقاله‌های با رویکرد تاریخی به دو موضوع پرداخته شده است: ۱. تاریخ دوران زندگی و وزارت خواجه نظام‌الملک طوسی؛ ۲. اشکالات تاریخی سیر الملوک. مقاله‌هایی که در آن‌ها اشکالات تاریخی مطرح شده، نسبت به مقاله‌های دسته اول، از اهمیت بیش‌تری برخوردارند. مجموع مقاله‌ها با رویکرد تاریخی، ۱۷ عنوان یعنی ۸/۱۳ درصد بوده است. عامل تأثیرگذار در آغاز نگارش مقاله‌ها با این رویکرد، چاپ عباس اقبال آشتیانی در سال ۱۳۲۰ش و نگاه انتقادی او به مسائل تاریخی سیر الملوک بوده است. این رویکرد نیز روندی همچون رویکردهای پیشین دارد و از دهه هشتاد به بعد بر تعداد مقالات با این رویکرد افزوده شده است. البته همه مقاله‌ها با رویکرد تاریخی دستاورد جدیدی نداشته‌اند؛ جز اینکه در بیش‌تر آن‌ها تنها به تاریخ دوران زندگی خواجه نظام‌الملک پرداخته و مطالبی تکراری و اضافی ارائه شده است. از میان آن‌ها، تنها شمار معدودی به نکات مهمی درباره مسائل یا اشتباه‌های تاریخی سیر الملوک اشاره داشته‌اند.

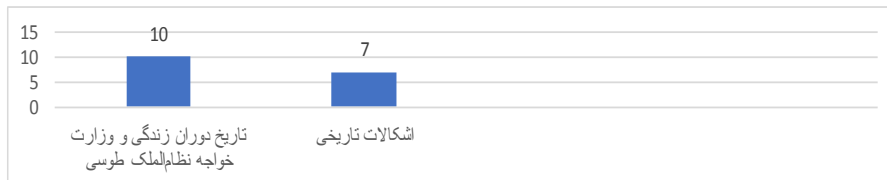
مهم‌ترین مقاله‌هایی که در آن‌ها اشکالات تاریخی مطرح شده عبارتند از: ۱. «نگاهی دیگر به سیاست نامه» (۱۳۶۰ش) یوسف حسین بگاری؛ ۲. باستان‌شناسی تاریخ‌نگاری اسلامی و افسانه زندگی خواجه نظام‌الملک» (۱۳۷۳ش) نگین یآوری و علی رضاییان؛ ۳. «نقدی تاریخی بر سیر الملوک» (۱۳۷۶ش) علی رضاییان؛ ۴. «مندرجات ضدشیعی سیاست‌نامه از آن خواجه نظام‌الملک نیست» (۱۳۷۸ش) علی ابوالحسنی؛ ۵. «سیر الملوک به قلم امیرالشعرا محمد معزی نیشابوری و انتساب آن به نظام‌الملک: دلایلی بر چاپ اصلاح شده» (۱۳۹۵ش) الکسی خیس‌ماتولین؛ ۶. «سیر الملوک نظام‌الملک: اغلاط، مجعولات و عامل آن‌ها» (۱۳۹۸ش) مرتضی دانشیار.

جدول شماره ۷: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد تاریخی

دهه	نیمه اول	نیمه دوم
۴۰	۱	۱
۵۰	-	-
۶۰	۱	-
۷۰	۱	۲
۸۰	۱	۱
۹۰	۳	۶
تعداد کل: ۱۷		



نمودار شماره ۹: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد تاریخی



نمودار شماره ۱۰: زیردسته‌های رویکرد تاریخی

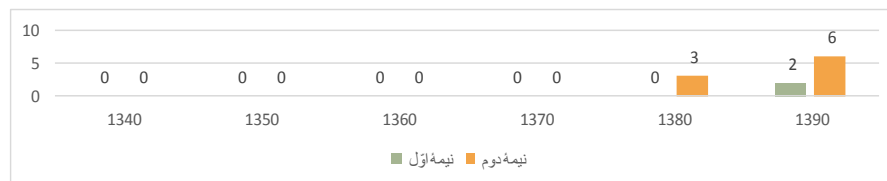
## ۷-۲- رویکرد انتقادی

در رویکرد انتقادی، پژوهشگران به نقد آرای خواجه نظام‌الملک در سیر الملوک و یا نقد دیدگاه پژوهشگران درباره سیر الملوک پرداخته‌اند. مجموع مقاله‌ها با این رویکرد، ۱۱ عنوان یعنی ۵/۲۶ درصد بوده است. آغاز رویکرد انتقادی در نیمه دوم دهه ۸۰ با انتقاد به اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک در سیر الملوک آغاز شده و در همه مقاله‌های بعدی نیز پژوهشگران به نقد دیدگاه خواجه نظام‌الملک نسبت به زنان، تعصب مذهبی، شیوه مملکت‌داری و بررسی تناقض میان مؤلفه‌های اندیشه ایرانی‌شهری و اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک پرداخته‌اند. تنها در دو مقاله «بررسی تطبیقی دو سیاست‌نامه: سیر الملوک و

نصیحة الملوک» و «نقد و بررسی مبانی نظری مدیریت اجرایی در سیر الملوک» افزون بر این موارد، نگارندگان بر اساس سیر الملوک به نقد تصویر خواجه در آثار دیگر پژوهشگران و مستشرقان و رویکرد آنان در این زمینه پرداخته‌اند. از مجموع ۱۲ مقاله با رویکرد انتقادی، تنها چهار مقاله «اندیشه ایرانی شهری و خواجه نظام الملک» (۱۳۸۸ش)، «نقد و بررسی مبانی نظری مدیریت اجرایی در سیر الملوک» (۱۳۹۶ش)، «خواجه نظام الملک؛ اصالت امر سیاسی و جایگاه سیاست‌نامه در اندیشه سیاسی» (۱۳۹۷ش) و «سیر الملوک نظام الملک: اغلاط، مجعولات و عامل آن‌ها» (۱۳۹۸ش) نکته‌های مهم و جدیدی ارائه کرده‌اند.

جدول شماره ۸: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد انتقادی

دهه	نیمه اول	نیمه دوم
۴۰	-	-
۵۰	-	-
۶۰	-	-
۷۰	-	-
۸۰	-	۳
۹۰	۲	۶
تعداد کل: ۱۱		



نمودار شماره ۱۱: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد انتقادی

## ۲-۸- رویکرد ادبی

رویکرد ادبی عبارت است از طرح و بررسی ویژگی‌های ادبی، زبانی، واژگانی و نحوی و به‌طور کلی، مسائل سبک‌شناختی. مجموع مقاله‌ها با این رویکرد، ۸ مورد یعنی ۳/۸۲ درصد است. نوشتن نخستین مقاله‌ها با رویکرد ادبی از نیمه اول دهه ۹۰ آغاز شد؛ اگرچه پیش‌تر در برخی از مقاله‌ها، اشاره‌ای کوتاه به نشر کتاب شده بود. به نظر می‌رسد سه عامل در کم‌توجهی پژوهشگران به بررسی ادبی سیر الملوک نقش بسزایی

داشته است: ۱. نثر ساده؛ ۲. استخراج ویژگی‌های سبکی سیر الملوک در سبک‌شناسی بهار به طوری که در اغلب پژوهش‌ها با رویکرد ادبی، همان مطالب بسط یافته است؛ ۳. غلبه رویکردهای سیاسی، تطبیقی، مذهبی و نظریه در نتیجه فضای پژوهشی غالب در دانشگاه‌ها.

جدول شماره ۹: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد ادبی

دهه	نیمه اول	نیمه دوم
۴۰	-	-
۵۰	-	-
۶۰	-	-
۷۰	-	-
۸۰	-	-
۹۰	۲	۶
تعداد کل: ۸		



نمودار شماره ۱۲: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد ادبی

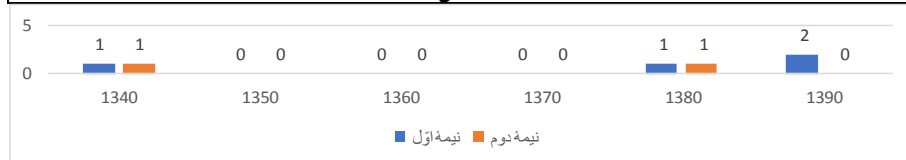
## ۲-۹- رویکرد زندگی‌نامه‌ای

مرز باریکی میان این رویکرد و رویکرد تاریخی وجود دارد؛ با این تفاوت که در رویکرد زندگی‌نامه‌ای صرفاً درباره زندگی خواجه نظام‌الملک طوسی توضیح داده شده است. مجموع مقاله‌ها با رویکرد زندگی‌نامه‌ای، ۶ عنوان یعنی ۲/۸۷ درصد است. رویکرد زندگی‌نامه‌ای از نخستین مقاله‌ها درباره سیر الملوک آغاز شده است. می‌توان گفت مطالب زندگی‌نامه‌ای خواجه نظام‌الملک در مقاله‌ها با این رویکرد، صرفاً تکرار مطالب آثار پیشین است و دربردارنده نکته یا دستاورد جدیدی نیست. پژوهشگران صرفاً در مقدمه کار خود به آن پرداخته و بیش‌تر به دیگر رویکردها توجه داشته‌اند. سه مقاله «خواجه نظام‌الملک طوسی» (۱۳۴۲ش) مینوی؛ «پیر سیاست» (۱۳۴۷ش) یوسفی و «خواجه نظام‌الملک طوسی» طباطبایی مهم‌ترین مقاله‌ها با این رویکردند.

جدول شماره ۱۰: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد زندگی‌نامه‌ای

دهه	نیمه اول	نیمه دوم
۴۰	۱	۱
۵۰	-	-
۶۰	-	-
۷۰	-	-
۸۰	۱	۱
۹۰	۲	-

تعداد کل: ۶



نمودار شماره ۱۳: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد زندگی‌نامه‌ای

## ۲-۱۰- رویکرد نسخه‌شناختی

رویکرد نسخه‌شناختی در بردارنده مقاله‌هایی است که به دست‌نویس‌ها و مسائل مرتبط با نسخه‌های سیر الملوک پرداخته‌اند. این رویکرد با مجموع پنج مقاله کم‌ترین بسامد یعنی ۲/۳۹ درصد را در میان دیگر رویکردها به خود اختصاص داده است. چنان‌که در جدول زیر اشاره شده، دو مقاله در دهه ۸۰ و سه مقاله در دهه ۹۰ به این موضوع پرداخته‌اند.<sup>۱</sup> نکته مهم این است که همه مقاله‌ها با رویکرد نسخه‌شناختی در بردارنده نکات مهم و بدیع‌اند.

جدول شماره ۱۱: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد نسخه‌شناختی

دهه	نیمه اول	نیمه دوم
۴۰	-	-
۵۰	-	-
۶۰	-	-

۱. در دهه ۸۰ دو مقاله با عنوان «سیاست‌نامه» چاپ ترکیه از منظر نسخه‌شناختی و «تأملی تازه بر چاپ تازه‌ای از سیر الملوک» و در دهه ۹۰ سه مقاله با عنوان «جعل کتاب در قرون میانه، سیر الملوک (سیاست‌نامه) اثر نظام الملک»، «سیر الملوک به قلم امیرالشعرا محمد معزی نیشابوری و انتساب آن به نظام الملک: دلایلی بر چاپ اصلاح شده» و «سیر الملوک نظام الملک: اغلاط، معجولات و عامل آن‌ها» با رویکرد نسخه‌شناختی نوشته شده‌اند.

۷۰	-	-
۸۰	۱	۱
۹۰	۲	۱
تعداد کل: ۵		



نمودار شماره ۱۴: توزیع زمانی مقاله‌ها با رویکرد نسخه‌شناختی

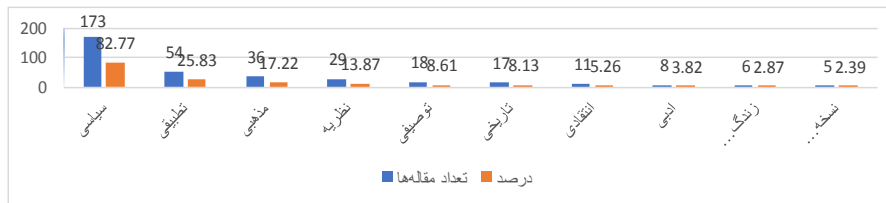
به طور خلاصه جدول و نمودار توزیع رویکردی مقاله‌ها و جدول و نمودار توزیع زمانی آن‌ها در

دهه‌های مختلف به شرح زیر است:

#### جدول شماره ۱۲: توزیع رویکردی مقاله‌ها

درصد	تعداد	رویکرد
۸۲/۷۷	۱۷۳	۱- سیاسی
۲۵/۸۳	۵۴	۲- تطبیقی
	۵۰	۲.۱. تطبیق بین یک مفهوم در سیر الملوک با دیگر متون و یا در اندیشه خواجه نظام‌الملک با دیگر اندیشمندان
	۴	۲.۲. تطبیق بین چاپ‌ها
۱۷/۲۲	۳۶	۳- مذهبی
۱۳/۸۷	۲۹	۴- نظریه
	۱۸	۴.۱. نظریه‌های غیرادبی
	۱۱	۴.۲. نظریه‌های ادبی
۸/۶۱	۱۸	۵- توصیفی
۸/۱۳	۱۷	۶- تاریخی
	۱۰	۶.۱. تاریخ دوران زندگی و وزارت خواجه نظام‌الملک طوسی

۷	۲۶/۵	۲.۶. اشکالات تاریخی
۱۱	۸۲/۳	۷- انتقادی
۸	۸۲/۳	۸- ادبی
۶	۸۷/۲	۹- زندگی‌نامه‌ای
۵	۳۹/۲	۱۰- نسخه‌شناختی
مجموع مقاله‌ها: ۲۰۹		



نمودار شماره ۱۵: توزیع رویکردی مقاله‌ها

جدول شماره ۱۳: توزیع زمانی مقاله‌ها در دهه‌های مختلف

دهه‌ها	تعداد	درصد
۴۰	۴	۱/۹۱
۵۰	۲	۰/۹۶
۶۰	۱	۰/۴۸
۷۰	۷	۳/۳۴
۸۰	۳۲	۱۵/۳۲
۹۰	۱۶۳	۷۷/۹۹
مجموع مقاله‌ها: ۲۰۹		



نمودار شماره ۱۶: توزیع زمانی مقاله‌ها در دهه‌های مختلف

### ۳- سیر تحول رویکردها

اولین کسی که به طور جدی به بحث درباره‌ی خواجه نظام‌الملک و سیر الملوک پرداخت، مجتبی مینوی بود. او در سال ۱۳۴۲ش در دانشگاه مشهد، برگزیده‌ی کتاب مفصلی را که درباره‌ی دوران خواجه نظام‌الملک تألیف کرده بود، خطابه‌وار ایراد کرد.<sup>۱</sup> رویکردهای این سخنرانی که در سال ۱۳۵۱ش در کتاب نقد حال منتشر شد، عبارتند از: زندگی‌نامه‌ای، تاریخی، توصیفی، سیاسی و مذهبی که به‌عنوان اولین مقاله، بیش‌تر رویکردها را داراست. بعد از آن مقاله‌ای تقریباً با همان محتوا از سوی غلامحسین یوسفی در سال ۱۳۴۷ش به نگارش درآمد و سپس، دو مقاله‌ی دیگر نیز در همین دهه نوشته شد.<sup>۲</sup> از این میان، مقاله‌ی حسن انوری که در مقدمه‌ی چاپ شعاع از سیر الملوک آمده، دیدگاه متفاوتی را درباره‌ی سیر الملوک، یعنی «حاکمیت فنودالیزم خواجه نظام‌الملک طوسی» مطرح کرده است.

نخستین رویکرد به سیر الملوک که درصد بالایی را به خود اختصاص داده، رویکرد سیاسی است. این رویکرد از دهه ۴۰ تا اواخر دهه ۷۰، روند آرامی داشت؛ اما از دهه ۸۰ به بعد در بیش‌تر مقاله‌ها رویکرد غالب است؛ به طوری که در دهه ۹۰ در تعداد قابل‌توجهی از مقاله‌ها، این رویکرد مطرح شده است. پس از رویکرد سیاسی، رویکرد تطبیقی از دهه ۶۰ آغاز شد و در دهه ۹۰ به اوج خود رسید. رویکرد مذهبی در دهه‌های ۴۰، ۷۰ و ۸۰ روند افزایشی بسیار آرامی داشت؛ اما از اوایل دهه ۹۰ به تدریج بر تعداد آن افزوده شد. رویکرد نظریه‌محور نیز مانند رویکرد تطبیقی در دهه ۸۰ و البته کمی دیرتر از آن با نگارش یک مقاله آغاز شد و بعد از آن در دهه ۹۰ به اوج خود رسید. رویکرد توصیفی روند افزایشی یا کاهش‌ی نداشت و از آغاز یعنی دهه ۴۰ تا پایان دهه ۹۰ تعداد اندکی از مقاله‌ها با این رویکرد نوشته شده‌اند. رویکرد تاریخی نیز از دهه ۸۰ به بعد سیر صعودی داشته است. رویکردهای انتقادی، ادبی، زندگی‌نامه‌ای و نسخه‌شناختی به ترتیب همین روند (افزایش کمی از دهه ۸۰ به بعد) را داشته‌اند. به‌طورکلی، روند انتشار مقاله‌ها درباره‌ی سیر الملوک از اوایل دهه ۸۰ سیر صعودی داشته و تا پایان سال ۱۳۹۸ش به رشد قابل‌توجهی رسیده است. بر اساس آنچه تاکنون درباره‌ی بسامد رویکردها در دهه‌های مختلف گفته شد، عوامل مختلفی در سیر تحول رویکردها به سیر الملوک اثرگذار بوده است. چنان‌که گذشت، یکی از این عوامل چاپ این اثر توسط عباس اقبال در سال ۱۳۲۰ش بود. او در این چاپ با نگاهی انتقادی، اشتباه‌های تاریخی کتاب را مورد توجه قرار داده و همین موضوع سبب شده است که تعدادی از مقاله‌ها با این رویکرد نوشته شوند و پژوهشگران به مسائل تاریخی کتاب بپردازند و آن را بسط دهند. بخش زیادی از مقاله‌هایی که ذیل رویکرد

۱. مجتبی مینوی، «خواجه نظام‌الملک طوسی»، نقد حال، ۲۵۹-۱۹۰ (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۱ش)، ۴.

۲. «نگاهی به سیاست‌نامه، آداب‌نامه‌ی حکومت فنودالی» و «سیاست‌نامه (سیر الملوک خواجه نظام‌الملک به‌کوشش جعفر شعاع)».



تاریخی قرار گرفته‌اند - چنان‌که در توضیح رویکرد تاریخی گفته شد - تاریخ دوران زندگی و وزارت خواجه نظام‌الملک را بررسی کرده و نکته تازه و مهمی ندارند؛ اما شمار دیگری از این مقالات که به اشکالات تاریخی مربوط‌اند، از جهت آنکه نگاه انتقادی عباس اقبال به اشکالات تاریخی این اثر را تداوم بخشیده‌اند، اهمیت دارند.

عامل دیگر انتشار کتاب طباطبایی با عنوان خواجه نظام‌الملک طوسی و طرح اندیشه سیاسی ایرانشهری در سیر الملوک (دهه ۷۰) از سوی او بوده است. تا پیش از آنکه توجه جدی به کتاب خواجه نظام‌الملک صورت گیرد، روند نوشتن مقاله‌ها درباره سیر الملوک بسیار آرام بوده است، اما از اوایل دهه هشتاد تا پایان سال ۱۳۹۷ش تولید مقاله‌ها درباره سیر الملوک افزایش یافت. از آن زمان تاکنون بیش‌تر این مقالات تکرار سخنان طباطبایی درباره اندیشه ایرانشهری و تعداد کمی از آن‌ها در رد دیدگاه‌های او در این باره بوده است.<sup>۱</sup> در مقاله‌هایی که با رویکرد سیاسی نوشته شده این موضوع بسیار پررنگ است.

نکته دیگر فضای سیاسی و اجتماعی ایران در نیمه دوم دهه هفتاد است. در نیمه دوم این دهه رواج مفاهیمی مثل اهمیت دولت، عدالت، مردم‌سالاری و مؤلفه‌هایی که مرتبط با جامعه مدنی بوده، سبب شده تا این مفاهیم در سنت ایرانی - اسلامی گذشته بررسی شوند؛ بدین معنا که مؤلفه‌های جامعه مدنی در نیمه دوم دهه هفتاد، در سنت ایرانی - اسلامی چگونه تبیین شده است. بنابراین، رجوع به آثاری که در بردارنده این مؤلفه‌ها بوده فزونی گرفته که یکی از این آثار، سیر الملوک بوده است. این عوامل در رشد کمی مقاله‌ها تأثیر گذار بوده تا آنجا که از اوایل دهه هشتاد روند تولید مقاله‌ها با توجه به سیر الملوک با شتاب بیش‌تری ادامه یافته است. همچنین تشویق به چاپ مقاله‌ها از سال ۱۳۸۲ش از سوی وزارت علوم و سپس اجباری شدن چاپ مقاله‌ها برای دفاع از رساله و اثر آن بر ارتقاء و ترفیع استادان، از نیمه دوم دهه ۸۰ آغاز شد که از عوامل تأثیرگذار بر این روند به شمار می‌آید. همچنین برگزاری همایش‌ها، کنگره‌ها و کنفرانس‌ها عامل مهم دیگری در افزایش کمی مقاله‌ها بوده است. در سال ۱۳۹۲ش اولین مقاله همایشی «ساختار متن و روایت در حکایت‌های سیاست‌نامه» نوشته شد و پس از آن، در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۸ش، ۸۵ مقاله همایشی دیگر تألیف شده است؛ اگرچه این مقالات غالباً تکراری، ضعیف، شتاب‌زده و غیر مفیدند؛ اما نیمی از کل مقاله‌ها درباره سیر الملوک را شامل می‌شوند.

۱. اثر دیگرش در آمدی فلسفی بر اندیشه سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷ش از سوی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه منتشر شد. در این کتاب یک فصل با عنوان «خواجه نظام‌الملک طوسی و اندیشه سیاسی ایرانشهری» به خواجه نظام‌الملک اختصاص داده شده که بعدها تفصیل آن در سال ۱۳۷۵ در کتاب خواجه نظام‌الملک طوسی آمده است. گفتنی است که غالب پژوهش‌ها از دهه ۷۰ به بعد افزون بر استفاده از کتاب در آمدی فلسفی بر اندیشه سیاسی ایران، توجه ویژه‌ای به کتاب خواجه نظام‌الملک طوسی داشته‌اند و به جرأت می‌توان گفت: غالباً از آن کتاب رونویسی کرده‌اند.

عامل دیگر غلبه یک یا چند رویکرد در پژوهش‌های دانشگاهی در یک دوره بوده است؛ تا پیش از دهه ۸۰، هیچ مقاله‌ای با رویکرد نظریه (شامل روایت‌شناسی، تحلیل انتقادی گفتمان، تحلیل جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و...) به بررسی سیر الملوک پرداخته بود. در این دهه یک مقاله و سپس در دهه ۹۰، ۲۷ مقاله با این رویکرد نوشته شده که درخور توجه است. نیمی از پژوهش‌های انجام شده با رویکرد نظریه، در بردارنده مطالب تکراری‌اند که نشان می‌دهد پژوهشگران صرفاً برای نوشتن مقاله‌ای در قالب نظریه، به انجام پژوهش پرداخته‌اند؛ فارغ از اینکه پیشینه آن موضوع را (پژوهش‌هایی که با رویکرد نظریه نوشته نشده‌اند؛ اما به همان نتایجی رسیده‌اند که در رویکرد نظریه حاصل شده است) مد نظر داشته باشند. افزون بر رویکرد نظریه به عنوان رویکرد غالب در یک دوره، توجه پژوهشگران به رویکرد تطبیقی در پژوهش‌های مرتبط با سیر الملوک نیز از دهه ۶۰ آغاز شده و پیش از آن مقاله‌ای با این رویکرد نوشته نشده است. این رویکرد همچون رویکرد نظریه، دو زیردسته دارد (که پیشتر توضیح داده شد) که در دسته اول یعنی تطبیق یک مفهوم در سیر الملوک با دیگر متون و یا در اندیشه خواجه نظام‌الملک با دیگر اندیشمندان، بیش‌تر پژوهش‌ها تنها از این نظر که اشتراک و افتراق دو متن یا دو اندیشه را نشان داده، ممکن است اهمیت داشته باشند؛ اما نکته جدیدی درباره سیر الملوک و خواجه نظام‌الملک به دست نداده‌اند.

#### ۴- آسیب‌شناسی مقاله‌ها

مهم‌ترین آسیب‌ها و ایرادهای مقالات درباره سیر الملوک عبارتند از:

##### ۴-۱- تکرار مطالب

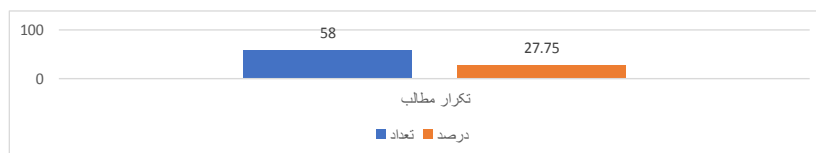
نقطه ضعف اغلب مقاله‌ها تکراری بودن مطالب آن‌هاست. یکی از علل تأثیرگذار در این امر عدم توجه به پیشینه پژوهش بوده است. بی‌توجهی بعضی از پژوهشگران به این مسأله سبب شده است که دسته‌ای از مقاله‌ها صرفاً شرح و بسط مطالب پیش از خود باشند؛ چه به صورت رونویسی و چه به صورت تکرار مطالب به زبانی دیگر. در بهترین حالت، مطالب تکراری را به زبان دیگر با عناوین جدید و با در قالب نظریه مطرح کرده‌اند. در بیش‌تر مقاله‌ها، جملاتی درباره زندگی‌نامه خواجه نظام‌الملک، توصیف مطالب و ویژگی‌های سبکی سیر الملوک بسیار تکرار شده است؛ درحالی‌که اگر پژوهشگران به پیشینه پژوهش توجه می‌کردند، از تکرار بیهوده احتراز می‌کردند. همچنین این تکرارها به موارد دیگر از جمله اندیشه ایرانی‌شهری خواجه نظام‌الملک، دیدگاه وی نسبت به زنان، تعصبات مذهبی، دیدگاه خواجه درباره عدالت و به‌طورکلی، مطالب مربوط به اندیشه سیاسی او در سیر الملوک نیز تعمیم یافته است.

از آن‌جا که بخش زیادی از مقاله‌های چاپ شده در همایش‌ها و مقاله‌ها با رویکرد تطبیقی و نظریه،

مشمول بر مطالب تکراری و بیهوده‌اند، برای تفکیک آن‌ها از یکدیگر، ابتدا تکرار مطالب در مقاله‌ها با رویکردهای مختلف (به‌جز مقاله‌های همایش‌ها، رویکرد تطبیقی و نظریه) بررسی شده، سپس این مسأله در مقاله‌های همایش‌ها، مقاله‌ها با رویکرد تطبیقی و نظریه به‌طور مجزا نشان داده شده است. نکته مهم این است که بعضی از مقاله‌ها در این سه بخش مشترک‌اند؛ زیرا به‌عنوان نمونه، مقاله‌ای با رویکرد نظریه هم در همایش چاپ شده و هم بررسی تطبیقی در آن انجام شده است.

جدول شماره ۱۴: تکرار مطالب

آسیب‌شناسی	تعداد	درصد
تکرار مطالب	۵۸	۲۷٫۷۵



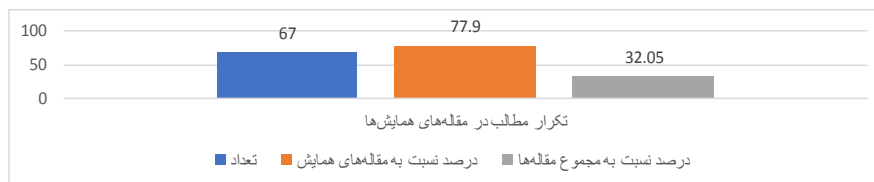
نمودار شماره ۱۷: تکرار مطالب

#### ۴-۱-۱- تکرار مطالب در مقالات همایش‌ها

تعداد کل مقاله‌های چاپ شده در همایش‌ها، کنفرانس‌ها و کنگره‌ها، ۸۶ مقاله است که همگی در دهه ۹۰ منتشر شده‌اند. در این میان، ۴۵ مقاله به همایش‌ها و کنفرانس‌های مختلف و ۴۱ مقاله به همایش بین‌المللی هزاره خواجه نظام‌الملک طوسی در سال ۱۳۹۷ مربوط بوده است. در بررسی این مقاله‌ها، مشخص شد که بیش‌تر آن‌ها به دلیل شتاب‌زدگی و عدم بررسی دقیق پیشینه پژوهش و تنها با هدف ارائه مقاله در همایش، در قالب مطالبی تکراری، ضعیف و بدون اهمیت ارائه شده‌اند. با توجه به نتایج حاصل شده به جرات می‌توان گفت که برگزاری همایش‌ها، کنفرانس‌ها و کنگره‌ها (در حوزه بررسی سیر الملوک) نه‌تنها دستاورد مهمی برای پژوهش‌های مرتبط با سیر الملوک نداشته است، صرفاً به انتشار انبوهی از مطالب تکراری، سطحی و بیهوده در این حوزه انجامیده است. این مسأله در بلندمدت آسیبی جدی و اساسی بر پیکره پیشینه پژوهش در این حوزه وارد خواهد کرد.

جدول شماره ۱۵: تکرار مطالب در مقاله‌های همایش‌ها

آسیب‌شناسی	تعداد	درصد نسبت به مقاله‌های همایش	درصد نسبت به مجموع مقاله‌ها
تکرار مطالب در مقاله‌های همایش‌ها	۶۷	۷۷٫۹۰	۳۲٫۰۵



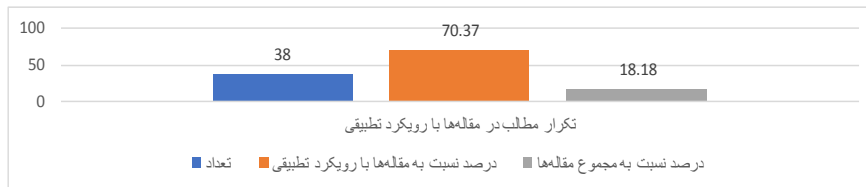
نمودار شماره ۱۸: تکرار مطالب در مقاله‌های همایش‌ها

## ۴-۱-۲- تکرار مطالب در مقاله‌ها با رویکرد تطبیقی

از مجموع ۲۰۹ مقاله ۵۴ عنوان با رویکرد تطبیقی نوشته شده است. تعداد زیادی از مقاله‌ها با رویکرد تطبیقی درباره سیر الملوک دستاورد جدیدی نداشته‌اند. در بررسی‌های تطبیقی میان دو یا چند متن، اهمیت مقاله تنها به سبب معرفی متن دیگر یا بیان وجوه اشتراک و افتراق با سیر الملوک است. در ۳۸ مورد از مقاله‌ها با این رویکرد، مطالب تکراری درباره خواجه نظام‌الملک و سیر الملوک مطرح شده که نقدی جدی به این نوع از پژوهش‌هاست.

جدول شماره ۱۶: تکرار مطالب در مقاله‌ها با رویکرد تطبیقی

آسیب‌شناسی	تعداد	درصد نسبت به مقاله‌ها با رویکرد تطبیقی	درصد نسبت به مجموع مقاله‌ها
تکرار مطالب در مقاله‌ها با رویکرد تطبیقی	۳۸	۷۰٫۳۷	۱۸٫۱۸



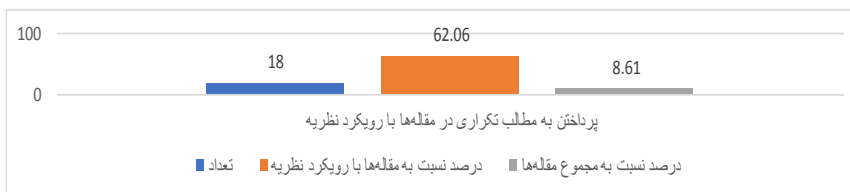
نمودار شماره ۱۹: تکرار مطالب در مقاله‌ها با رویکرد تطبیقی

#### ۴-۱-۳- تکرار مطالب در مقاله‌ها با رویکرد نظریه

مقاله‌های مبتنی بر رویکرد نظریه ۲۹ مورد است. در بررسی این مقاله‌ها مشخص شد که دسته‌ای از آن‌ها (۱۸ مقاله) نه تنها نکته جدیدی نسبت به پژوهش‌های پیش از خود ندارند، بلکه با گنجاندن مطالب تکراری در قالب نظریه، مقاله‌هایی غیر مفید پدید آورده‌اند. از علل مهم آن این است که رویکرد نظریه به‌عنوان رویکرد غالب در یک دوره باعث شده برخی از پژوهشگران با بی‌توجهی به پیشینه پژوهش تنها درصد نوشتن مقاله‌هایی با رویکرد نظریه باشند.

جدول شماره ۱۷: تکرار مطالب در مقاله‌ها با رویکرد نظریه

آسیب‌شناسی	تعداد	درصد نسبت به مقاله‌ها با رویکرد نظریه	درصد نسبت به مجموع مقاله‌ها
تکرار مطالب در مقاله‌ها با رویکرد نظریه	۱۸	۶۲٫۰۶	۸٫۶۱



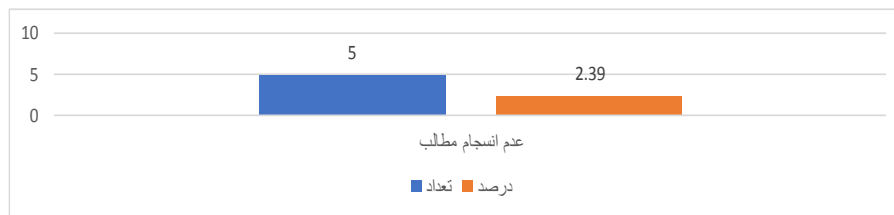
نمودار شماره ۲۰: تکرار مطالب در مقاله‌ها با رویکرد نظریه

## ۴-۲- عدم انسجام مطالب

بررسی دقیق و منظم مطالب در یک پژوهش برخاسته از نظم ذهنی نگارنده آن است. این مهم در تعدادی از مقاله‌های مورد بحث رعایت نشده و سبب شده است با مقالاتی که مطالب را بدون هیچ نظم و ترتیبی یا با مطالب تکراری ذکر کرده‌اند، مواجه شویم؛ البته درصد کمی از مقاله‌ها (۵ مقاله) فاقد انسجام‌اند.

جدول شماره ۱۸: عدم انسجام مطالب

آسیب‌شناسی	تعداد	درصد
عدم انسجام مطالب	۵	۲/۳۹



نمودار شماره ۲۱: عدم انسجام مطالب

## نتیجه‌گیری

این پژوهش سیر تحول مقاله‌های مرتبط با سیر الملوک از آغاز تا پایان سال ۱۳۹۸ش را بررسی کرده و عوامل مؤثر بر آن را نشان داده است. تا زمان مذکور تعداد مقاله‌های نوشته شده در این باره ۲۰۹ عنوان بوده است. در این راستا تمام مقاله‌های انتشار یافته بر اساس سیر زمانی، دسته‌بندی و با ذکر مشخصات دقیق، این موارد برای هر یک مشخص شده است: ۱. مضمون اصلی ۲. منابع اصلی ۳. رویکرد ۴. نقد و بررسی نقاط قوت و ضعف پژوهش و میزان اهمیت آن ۵. میزان تأثیرپذیری از منابع پیشین ۶. اشتغال بر نکات جدید و بکر.

در بررسی رویکردها به سیر الملوک مشخص شد که رویکردها به ترتیب بسامد عبارتند از: ۱. سیاسی (۸۲/۷۷ درصد)؛ ۲. تطبیقی (۲۵/۸۳ درصد)؛ ۳. مذهبی (۱۷/۲۲ درصد)؛ ۴. نظریه (۱۳/۸۷ درصد)؛ ۵. توصیفی (۸/۶۱ درصد)؛ ۶. تاریخی (۸/۱۳)؛ ۷. انتقادی (۵/۲۶ درصد)؛ ۸. ادبی (۳/۸۲)؛ ۹. زندگی‌نامه‌ای (۲/۸۷ درصد) و ۱۰. نسخه‌شناختی (۲/۳۹ درصد). بنابراین، رویکرد سیاسی با بیش‌ترین بسامد در جایگاه نخست و رویکرد نسخه‌شناختی با کم‌ترین بسامد در جایگاه آخر

قرار دارد. نکته دیگر اینکه هر مقاله مشتمل بر یک یا چند رویکرد بوده است. مقاله‌های یک رویکردی، ۴۳/۵۴ درصد، دورویکردی، ۴۴/۴۹ درصد، سه رویکردی، ۹/۰۹ درصد و چهار و پنج رویکردی، ۱/۴۴ درصد بوده است. مقاله‌ها با دورویکرد بیش‌ترین بسامد را دارند و مقاله‌هایی که با چهار و پنج رویکرد نوشته شده‌اند، کم‌ترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند.

آغاز نوشتن مقاله‌ها درباره سیر الملوک از دهه ۴۰ بود و در این دهه ۴ مقاله (۱/۹۱ درصد) در این موضوع به نگارش درآمده است. مینوی و یوسفی نخستین پژوهشگرانی بودند که به پژوهش درباره سیر الملوک در قالب مقاله پرداختند. پس از آن، در دهه ۵۰، ۲ مقاله (۰/۹۶ درصد)، دهه ۶۰، ۱ مقاله (۰/۴۸ درصد)، دهه ۷۰، ۷ مقاله (۳/۳۴ درصد)، دهه ۸۰، ۳۲ مقاله (۱۵/۳۲ درصد) و در دهه ۹۰، ۱۶۳ عنوان مقاله (۷۷/۹۹ درصد) درباره سیر الملوک نوشته شده است. در این میان، کم‌ترین تعداد مقاله‌ها در دهه ۶۰ و بیش‌ترین آن‌ها در دهه ۹۰ نوشته شده‌اند.

بنابراین، کمیت مقاله‌ها از دهه ۸۰ تاکنون سیر صعودی داشته است. عوامل مهم و مؤثر بر سیر تحول رویکرد مقاله‌ها عبارتند از: ۱. چاپ عباس اقبال از سیر الملوک در سال ۱۳۲۰ش؛ ۲. انتشار کتاب خواجه نظام‌الملک طوسی و طرح اندیشه سیاسی ایرانشهری در سیر الملوک در دهه ۷۰؛ ۳. فضای سیاسی و اجتماعی ایران در نیمه دوم دهه هفتاد؛ ۴. تشویق به چاپ مقاله‌ها از سال ۱۳۸۲ش از سوی وزارت علوم و سپس اجباری شدن چاپ مقاله‌ها برای دفاع از رساله و تأثیر آن بر ارتقاء و ترفیع استادان از نیمه دوم دهه ۸۰؛ ۵. برگزاری همایش‌ها، کنگره‌ها و کنفرانس‌ها؛ ۶. غلبه یک یا چند رویکرد در پژوهش‌های دانشگاهی در یک دوره. افزون بر این نتایج، در آسیب‌شناسی مقاله‌ها مشخص شد که تکرار مطالب و عدم انسجام مطالب اصلی‌ترین ایرادهایی است که نگارندگان به آن‌ها توجهی نداشته‌اند و نتیجه‌ای که از آن حاصل شده، به دست دادن مطالبی تکراری یا پراکنده و غیرمفید درباره سیر الملوک بوده است.

نتایج نشان می‌دهد که هرچند مقالات درباره سیر الملوک، به‌ویژه از نیمه دوم دهه ۸۰ به بعد، رشدی روز افزون و چشمگیر داشته است، اما در بیش‌تر آن‌ها یافته جدیدی مطرح نشده و بنابراین، به‌طور کلی رشد کمی مقالات به رشد کیفی نینجامیده است. به نظر می‌رسد از جمله عوامل مهم و مؤثر در افزایش تعداد مقالات، تشویق به چاپ مقاله از سال ۱۳۸۲ش بدین سو از سوی وزارت علوم، برگزاری همایش‌ها، کنگره‌ها و کنفرانس‌ها و اجباری شدن چاپ مقاله برای دفاع از رساله و پایان‌نامه و تأثیر آن بر ارتقاء و ترفیع استادان بوده است. در این میان برگزاری تعداد زیاد همایش‌ها کمیت مقالات منتشر شده را افزایش داده است؛ با این همه، تأثیری بر رشد علمی در معنای کیفی آن نداشته و سبب شده است که انبوهی از مقاله‌های تکراری و فاقد محتوای جدید تولید شود. هرچند بخشی از مقاله‌های همایشی حرف و یافته تازه‌ای دارند و

نمی‌توان از آن‌ها چشم پوشید، اما غالباً چنین نیستند. اصلی‌ترین آسیبی که در این پژوهش‌ها وجود دارد، ارائه مطالب تکراری است که معلول شتاب‌زدگی نویسندگان و عدم توجه به پیشینه پژوهش است. در فرایند افزایش تعداد مقالات منتشر شده مسأله سرقت علمی نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اجبار دانشجویان به چاپ مقاله‌ها برای دفاع از رساله و پایان‌نامه یا اجبار خارج از عرف استادان به نوشتن و انتشار مقاله برای دریافت ترفیع یا ارتقا سبب شده است که بسیاری از مقاله‌ها رونویسی و کپی‌برداری از منابع دیگر (بدون ذکر منبع) و یا ارائه مطالب تکراری به بیانی دیگر و ذیل عناوین جدید باشد.

### فهرست منابع:

- ابن‌فندق، ابوالحسن علی بن زید. تاریخ بیهق. به تصحیح احمد بهمنیار. تهران: فروغی، ۱۳۱۰ش.
- بهار، محمدتقی. سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی. تهران: زوار، ۱۳۹۰ش.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید. تاریخ بیهق. به تصحیح احمد بهمنیار. تهران: فروغی، ۱۳۱۰ش.
- حسن‌لی، کاووس. سعدی پژوهی در سده چهارده هجری (بررسی انتقادی رویکردهای سده چهارده به سعدی و آثار او). پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز، ۱۳۷۷ش.
- خافی، مرضیه. مقاله‌شناسی توصیفی - انتقادی فردوسی و شاهنامه از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۰. پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۱ش.
- خردنامه. به کوشش منصور ثروت. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.
- دادور، نغمه. کتاب‌شناسی تفسیری شاهنامه بر اساس نظریه زیبایی‌شناسی دریافت (۱۳۰۴ - ۱۳۶۹)، پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۵ش.
- سیدیزدی، زهرا. مقاله‌شناسی توصیفی - انتقادی فردوسی و شاهنامه بر اساس فهرست مقالات ایرج افشار تا پایان دفتر پنجم (۱۳۷۰)، پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۷ش.
- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران. تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
- طباطبایی، سیدجواد. خواجه نظام‌الملک. تهران: طرح نو، ۱۳۷۵ش.
- طباطبایی، سیدجواد. درآمدی فلسفی بر اندیشه سیاسی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۷ش.
- طوسی، نظام‌الملک ابوعلی حسن بن علی. سیر الملوک (سیاست‌نامه). به تصحیح محمود عابدی. تهران: سخن، ۱۳۹۸ش.
- طوسی، نظام‌الملک ابوعلی حسن بن علی. سیاست‌نامه برای دبیرستان‌ها. به تصحیح عباس اقبال. تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۲۰ش.



- عوفی، سدیدالدین محمد. لباب الالباب. به تصحیح ادوارد براون. لندن: گیب، ۱۹۰۶م.
- مینوی، مجتبی. «خواجه نظام الملک طوسی». نقد حال، ۱۹۰-۲۵۹. تهران: خوارزمی، ۱۳۵۱ش.
- نوروزی، زینب. بررسی تحلیلی - توصیفی مقالات فارسی مربوط به نظامی در ایران (۱۳۰۰-۱۳۸۰)، پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز، ۱۳۸۵ش.
- یوسفی، غلامحسین. دیداری با اهل قلم. مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۵ش.
- یوسفی، غلامحسین. «پیر سیاست». جستارهای ادبی، شماره‌های ۱۳ و ۱۴ (بهار و تابستان ۱۳۴۷): ۵۸-۱۴.





History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 52, No. 1, Issue 104

سال پنجاه و دو، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۴

Spring & Summer 2020

بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۷۷-۹۶

DOI: <https://doi.org/10.22067/JHISTORY.2021.68821.1015>

## خواجه احمد کاسانی دهبیدی: سیاست در اندیشه و کردار شیخ صوفی\*

دکتر علی آرامجو

دانش آموخته دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

Email: [Aliaram.nl@ut.ac.ir](mailto:Aliaram.nl@ut.ac.ir)

### چکیده

فضای متفاوت حاکمیت مغولان زمینه تغییر وضع جریان‌های اعتقادی غیررسمی همچون تصوف را در قلمرو پهناور ایران فراهم کرد. چنین فضایی خروج تصوف از انزوای سیاسی، برآمدن طریقت‌های متعدد و به تبع، بازاندیشی در اندیشه صوفیان نسبت به کنشگری سیاسی و اجتماعی را سبب شد. کنشگری نقشبندیه که در قرن نهم هجری تحت تأثیر شیوخی چون خواجه عبیدالله احرار در شمال شرق ایران تثبیت شده بود، در دوره شیبانیان با تلاش نظری و عملی خواجه احمد کاسانی، تغییر، توسعه و تداوم یافت. پژوهش حاضر به تحلیل رویکرد سیاسی متفاوت کاسانی و عوامل مؤثر بر آن پرداخته است. بنا بر یافته‌های این پژوهش، رقابت و مخالفت علمای دینی با صوفیه در نیمه نخست حکومت شیبانی، تغییر نسبی سیاست دینی شیبانیان در دوره دوم و رقابت شیوخ نقشبندی بر سر پیشوایی از پی فروپاشی تیموریان، کاسانی را به تغییر در جریان معمول اندیشه نقشبندیه واداشت. جایگاهی که کاسانی برای جلب حمایت خان در سلوک صوفیانه در نظر گرفت، کاملاً با دیدگاه سنتی و محتاطانه شیوخ نقشبندی تفاوت داشت. طرح نقش اجتهادی برای شیوخ صوفی، جایگاه معنوی برای خان و همچنین بازتعریف کلیت سنت خواجهگان از جمله دیگر تغییرات صورت‌گرفته توسط او بود.

**کلیدواژه‌ها:** ماوراءالنهر، شیبانیان، نقشبندیه، اندیشه سیاسی، خواجه احمد کاسانی.

\* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶. ایده اصلی مقاله حاضر، حاصل پژوهش رساله دکتری نگارنده در دانشگاه تهران با عنوان نقشبندیه در آسیای مرکزی (دفاع شده به سال ۱۳۹۸) بوده است.

---

## Khajeh Ahmad Kasani Dehbid: Politics in Sheikh Sufi's Ideas and Practice<sup>1</sup>

**Dr. Ali Aramjoo**, PhD in History and Civilization of Islamic Nations, University of Tehran

### Abstract

The distinct atmosphere characterizing Mongol rule did the groundwork for a shift in the informal belief systems such as Sufism in the vast territory of Iran. This atmosphere paved the way for the rise of Sufism from political isolation, and the emergence of various sects, which consequently provoked a revisiting of Sufi thoughts on political and social activism .

Naqshbandi, which was founded in the ninth century AH thanks to the efforts of sheikhs such as Khajeh Obaidullah Ahrar in northeastern Iran, underwent changes, developed and persisted during the Sheibanian period under the theoretical and practical contributions of Khajeh Ahmad Kasani. The present study explores the distinctive political approach of Kasani and the main determinants of his approach. Informed by the findings of this study, the rivalry and antagonism of religious scholars toward Sufism in the first half of Sheibani rule, the modification of Sheibanian's religious policy in the second half and the rivalry of Naqshbandi sheikhs for leadership following the collapse of the Timurids urged Kasani to change the conventional belief system of Sheibanian. The position that Kasani ascribed to the advocacy of Khan in the Sufi tradition was radically different from the traditional and cautionary view of the Naqshbandi sheikhs. The assignment of an ijihad role to the Sufi sheikhs, the spiritual status of the khan, as well as the redefinition of the Khajegan's tradition were among other changes introduced by Kasani.

**Keywords:** Transoxiana, Sheibanian, Naqshbandieh, Political Ideas, Khajeh Ahmad Kasani

### مقدمه

دست کم از زمان مرگ تیمور که کشمکش شاهزادگان را در پی داشت، شواهدی از ورود شیوخ نقشبندی به میدان سیاست ماوراءالنهر در دست است. علاوه بر ارتباط خواجه محمد پارسا (د. ۸۲۲ق) - از خلفای بهاءالدین نقشبند (د. ۷۹۱ق) - با شاهرخ (حک: ۸۱۱-۸۵۰ق)، خواجه علاءالدین عطار (د. ۸۰۲ق)، داماد و خلیفه نخست خواجه بهاءالدین نقشبند و فرزندان و مریدان او نیز ارتباطی نزدیک با کارگزاران تیموری داشتند. با وجود این، اوج این ارتباط مربوط به نیمه دوم قرن نهم هجری بود که خواجه عبیدالله احرار (د. ۸۹۵ق)، از شیوخ نقشبندی سمرقند، در دربار ابوسعید تیموری (حک: ۸۷۳-۸۵۵ق) نفوذ و اعتبار قابل توجهی یافت.<sup>۱</sup>

شیوخ قبل از احرار کمتر درباره چرایی حضور در میدان سیاست و ارتباط با صاحبان قدرت سخن گفته‌اند. بنابراین، نمی‌توان از رویکرد آن‌ها نسبت به سیاست و صاحبان قدرت سخن گفت. با وجود این در پژوهش‌های جدید تلاش شده است که کنش‌های سیاسی شیوخ نقشبندی در قالب الگوهای مشخص تنظیم و ارائه شوند. یورگن پاول در مطالعه‌ای مربوط به خواجهگان هرات از سه نوع الگوی فعالیت و رویکرد سیاسی شیوخ صوفی یاد کرده است: الگوی اشرافی، الگوی احتسابی و الگوی حمایتی. در الگوی اشرافی، شیوخ صوفی سرشناس همچون عضوی از طبقه اشراف به ایفای نقش‌هایی مانند میانجی‌گری در میان مدعیان قدرت، سفارت و دیگر مأموریت‌های سیاسی می‌پرداختند. امر به معروف و نهی از منکر صاحبان قدرت و نوعی عملکرد محتسبانه نسبت به آن‌ها ذیل الگوی احتسابی قرار می‌گرفت. در الگوی حمایتی، شیوخ صوفی از منافع مردم در مقابل حکومت و ظلم و ستم احتمالی آن حمایت می‌کردند.<sup>۲</sup> فعالیت‌ها و رویکرد سیاسی تمام شیوخی را که در دوره تیموری و ابتدای دوره شیبانی با صاحبان قدرت در ارتباط بودند، می‌توان در ذیل سه الگوی یادشده جای داد؛ اما با خواجه احمد کاسانی (۸۶۶-۹۴۸ق) تغییری در رویکرد سیاسی شیوخ نقشبندی به قدرت و صاحبان آن ایجاد شد که آن را تا حدودی از شیوخ سلف متمایز ساخت.

حیات سیاسی خواجه احمد کاسانی، به‌رغم اهمیتی که در تاریخ طریقت جهان‌شمول و عمل‌گرای نقشبندیه دارد، چندان محل توجه نبوده است. این در حالی است که افزون بر چندین تذکره و شرح حال در

۱. محمدعلی کاظم بیگی و دیگران، «شیوخ نقشبندی و سیاست در دوره تیموری»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی ۵۲، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۸): ۱۳۵-۱۵۰.

2. Jurgen Paul, "The Khwajagan at Herat During Shahrugh's Reign", *Afghanistan's Islam: From Conversion to the Taliban*, edited by Nile Green (California Press: 2017): 230-245.

باب کاسانی، حدود ۳۰ رساله فارسی از وی به جا مانده که می‌تواند مطالعه در باب آرای او در زمینه‌های مختلف از جمله سیاست را تا حد قابل توجهی تسهیل کند.

اگرچه رسالات کاسانی تاکنون در قالب یک مجموعه منسجم تصحیح نشده و انتشار نیافته‌اند، در برخی از پژوهش‌ها به آن‌ها پرداخته شده است. گاردنر در رساله دکتری‌اش با عنوان آثار مکتوب شیخی صوفی از آسیای مرکزی: احمد بن مولانا جلال‌الدین خواجگی کاسانی تلاش کرده است که همه رسالات کاسانی را گردآوری کند و حجم زیاد آثار مذکور و نیز عدم مهارت مؤلف در خوانش این متون فارسی باعث راه یافتن اشتباه‌های قابل توجهی در تصحیح آن‌ها شده است.<sup>۱</sup> با وجود این، از آن‌جا که تعدادی از رسالات مورد نظر در ایران قابل دسترس نیست و همچنین نظر به مقدمه نسبتاً مفصل نویسنده در باب کاسانی و رسالاتش، مطالعه پژوهش‌گاردنر حائز اهمیت است. الکساندر پاپاس از نقشبندی‌شناسان فرانسوی پژوهشی با عنوان «شیوخ و سلاطین در آسیای مرکزی قرن شانزدهم» با محوریت رساله تنبیه السلاطین کاسانی انجام داده است<sup>۲</sup> که می‌تواند برای مطالعه حاضر راهگشا باشد. پاپاس ضمن ارائه پیشینه‌ای مختصر از حیات کاسانی و همچنین فضای سیاسی ماوراءالنهر در دوره حیات او، تلاش کرده است با تکیه بر محتوای تنبیه السلاطین ارتباط دوگانه صوفی - سلطان را از منظر شیخ نقشبندی مذکور توصیف کند. وی در این راستا، همان‌طور که از عنوان کارش برمی‌آید، صرفاً به محتوای رساله تنبیه السلاطین نظر داشته است که این امر او را از پرداختن به عوامل گوناگون مؤثر بر کنش‌ها و رویکرد سیاسی کاسانی بازداشته است. بختیار باباجانوف، پژوهشگر برجسته ازبک نیز - علاوه بر بررسی تذکره‌ها و زندگی‌نامه‌هایی که درباره کاسانی نگاشته شده‌اند<sup>۳</sup> - پژوهشی در باب ارتباط ظهیرالدین بابر و شیوخ نقشبندی ماوراءالنهر به‌ویژه خواجه احمد کاسانی - عمدتاً مبتنی بر رساله بایریه او - انجام داده است<sup>۴</sup> که برای مطالعه حاضر از اهمیت برخوردار است. فلوریان شوارتز، ایران‌شناس اتریشی، نیز در اثرش با عنوان درویش و جامعه در آسیای مرکزی قرن ۱۶ اطلاعات قابل توجهی را در زمینه حضور فعالانه شیوخ صوفی

1. Victoria Gardner, *The written representations of a central Asian Sufi shaykh. Ahmad ibn Mawlana Jalal Al-Din Khwajagi Kasani Makhdam-i-Azam*, Ph.D. diss. (University of Michigan: 2006).

2. Alexandre Papas, "Cheikhs et sultans en Asie centrale au XVIe siècle: Une analyse de la *Risala-yi tanbîh al-salâtin* d'Ahmad Kasani Dahbidi", *L'autorité religieuse et ses limites en terres d'islam. Approches historiques et anthropologique*, edited by N. Clayer, A. Papas et B. Fliche, (Brill: 2013): 11-31.

3. Bakhtyar Babadzanov, "Biographies of Makhdam-i A'zam al-Kasani al-Dahbidi, Shaykh of the Sixteenth-Century Naqshbandi," *Manuscripta Orientalia* 5, 2 (1999): 3-8; "Mukhammad Kazi," *Islam na territorii byvshei Rossiiskoi imperii, Entsiklopedicheskii slovar'*, ed. S. M. Prozorov (Moscow: Izdatel'skaya Firma "Vostochnaya literatura", RAN, 1998).

4. Idem, "Zahir al-Din Muhammad Mirza Babur et les Shaykh Naqshbandi de Transoxiane," *Cahiers d'Asie Central* 1-2 (1996): 219-226.

از جمله کاسانی در عرصه جامعه و سیاست ارائه داده است. هر چند شوارتز در مطالب مربوط به کاسانی عمدتاً بر پژوهش‌های پیش‌گفته از باباجانوف متکی بوده است، همچنان به سبب پرداختن به برخی از جزئیات حیات شیخ نقشبندی مذکور حائز اهمیت است.<sup>۱</sup>

در میان پژوهش‌های انجام شده در ایران نیز برخی از رسالات خواجه احمد و کنش‌های سیاسی او مورد توجه بوده‌اند. پژوهنده که رساله گل نوروژ کاسانی را تصحیح و در قالب مقاله‌ای منتشر کرده است،<sup>۲</sup> مقدمه‌ای نسبتاً مفصل را به زندگی نامه کاسانی و ارتباط او با سلاطین و خوانین شیبانی اختصاص داده است. گلاله هنری نیز در پژوهشی با موضوعی مشابه اثر باباجانوف، در پی بازخوانی رابطه سیاسی-عرفانی ظهیرالدین بابر و خواجه احمد کاسانی بوده است که آن را در قالب تصحیح رساله بابر به او دنبال کرده است.<sup>۳</sup> نویسنده مقاله مذکور که پژوهش‌های دیگر، از جمله تحقیقات باباجانوف را ندیده است، به‌رغم موضوع اصلی نوشتار خود، اساساً به رابطه سیاسی-عرفانی کاسانی و بابر توجهی نداشته است. جعفریان نیز رساله تنبیه السلاطین کاسانی را با مقدمه‌ای کلی درباره موضوع رساله مذکور منتشر کرده است؛ بدون اینکه توجهی چندان به زمینه و زمانه تألیف آن داشته باشد.<sup>۴</sup>

نظر به نکات مغفول در پژوهش‌های مرتبط، مطالعه حاضر در پی آن است که ضمن مطالعه ارتباط خواجه احمد کاسانی با حکومت شیبانیان و عوامل موجد این ارتباط، مبانی نظری او را در این باب بررسی کند. در این راستا تأثیر عواملی چون رویکرد متفاوت کاسانی نسبت به سنت صوفیانه خواجهگان، تغییرات سیاست دینی شیبانیان در دوره دوم غلبه بر ماوراءالنهر، مخالفت‌های مشرکان با صوفیه و رقابت داخلی شیوخ نقشبندی بر سر پیشوایی بعد از فروپاشی تیموریان، بر رویکرد کاسانی نسبت به حکومت، مورد بررسی قرار گرفته است.

## خواجه احمد از کاسان تا دربار بخارا

اطلاع چندان از احوال خواجه احمد کاسانی، پیش از پیوستن به شیخ مشهور نقشبندی، مولانا محمد قاضی (د. ۹۲۲ق) در دست نیست. معدود گزارش‌های موجود در تذکره‌های مختلف نیز عمدتاً به سبب عدم پابندی به ذکر زمان وقایع چندان راهگشا نیست. تا جایی که از همین گزارش‌های پراکنده برمی‌آید،

1. Florian Schwarz, *Unser Weg schließt tausend Wege ein. Derwische und Gesellschaft im islamischen Mittelasien im 16. Jahrhundert* (Berlin: 2000).

۲. لیلا پژوهنده، «گل نوروژ»، مقالات و بررسی‌ها ۶۳ (۱۳۷۷ش): ۱۹۷-۲۳۷.

۳. گلاله هنری، «بازخوانی رابطه سیاسی عرفانی بابر گورکانی و احمدخواجه کاسانی به همراه تصحیح رساله بابر به»، نامه فرهنگستان ۱۵، شماره ۱ (پاییز و زمستان ۱۳۹۴): ۲۰۳-۲۴۶.

۴. رسول جعفریان، «رساله تنبیه السلاطین: رابطه عارفان و سیاستمداران»، مقالات و بررسی‌های تاریخی، شماره ۵ (فروردین ۱۳۹۷): ۲۸۷-۳۰۸.

کاسانی در حدود سال ۸۶۸ق در کاسان (واقع در ۳۰ کیلومتری شمال اخیسکت) از توابع فرغانه<sup>۱</sup> متولد شد.<sup>۲</sup> بنا به انیس الطالبین، نسب کاسانی از جانب پدر به «شیخ طریقت برهان‌الدین قلیچ، از مشایخ کبار در علم ظاهر و باطن» و از طرف مادر به خاندانی از سادات کاسان می‌رسید.<sup>۳</sup> اخیسکتی شیخ برهان‌الدین را جد چهارم کاسانی و از معاصران شیخ مصلحت خجندی (از اقطاب صوفی اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری)<sup>۴</sup> معرفی کرده است.<sup>۵</sup> اطلاع زیادی از شیخ برهان‌الدین در دست نیست،<sup>۶</sup> اما بنا بر همین مختصر، می‌توان به وجود تمایلات صوفیانه در اسلاف خواجه احمد کاسانی پی برد. کاسانی که آشنایی با علوم دینی را در موطن خود و عمدتاً نزد دو تن از سادات سرشناس به نام سیدعلی و میر سید عالم سپری کرده بود،<sup>۷</sup> مدتی در اخیسکت نزد شیخی به نام ملا ضیاء مثنوی معنوی را دوره کرده، به تعالیم صوفیانه نیز گرایش بیشتری از پیش یافت.<sup>۸</sup> به تدریج همین تمایلات صوفیانه رو به رشد کاسانی او را در مقابل سادات کاسان قرار داد. ظاهراً این نوع گرایش نزد سادات که برای طبقه خود منزلت خاصی قائل بودند، قابل قبول نبود و بنا به گزارش انیس الطالبین، کاسانی به سبب مخالفت‌های آنان به ناچار کاسان را به مقصد تاشکند ترک کند.<sup>۹</sup> در همین شهر اخیر بود که کاسانی با مولانا محمد قاضی، شیخ سرشناس نقشبندی و خلیفه<sup>۱۰</sup> خواجه عبیدالله احرار آشنا شد و به‌زودی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین مریدان او مطرح شد. تذکره‌های مربوط به کاسانی اساساً انتخاب تاشکند توسط او را به سبب حضور مولانا محمد قاضی در آن جا دانسته‌اند.<sup>۱۱</sup> به هر رو، کاسانی بعد از مدتی حضور در حلقه<sup>۱۲</sup> مریدان مولانا محمد قاضی، با اجازه او به

۱. نثاری بخاری، مذكر احباب، به تصحیح نجیب مایل هروی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷ش)، ۱۰۷.

۲. در منابع متقدم اشاره‌ای به تاریخ دقیق تولد کاسانی نشده است؛ اما در عمده پژوهش‌های جدید، ولادت او سال ۸۶۶ق دانسته شده است:

(پژوهنده، «گل نوز»؛ ۱۹۸: ۱۱؛ Gardner, 11: 532-534; (Istanbul: 2001): 24, (Necdet Tosun "Kasani", *Islam Ansiklopedisi*, v24,

برخلاف تاریخ تولد، منابع متقدم تاریخ وفات کاسانی را ثبت کرده‌اند. بنابر سلسله‌الصدیقین و انیس العاشقین، اثر یکی از نزدیکان کاسانی، وی در سال ۹۴۹ق از دنیا رفت (اخیسکتی، برگ ۴۱). از آن جا که کاسانی به تصریح برخی دیگر از منابع متقدم به هنگام وفات وارد هشتاد و یک سالگی شده بود (تحشیه هاشم احراری بر رسالات خواجه احمد کاسانی، نک: Gardner, 237)، باید سال ۸۶۸ق به‌عنوان سال تولد او در نظر گرفته شود. از میان پژوهشگران معاصر،

باباجانوف، نیز همین تاریخ را تأیید کرده است؛ بدون اینکه به منبع یا منابع خود اشاره ای داشته باشد (Babadzanov, "Mukhammad Kazi", 262).  
۳. قاسم بن محمد شهر صفایی، انیس الطالبین (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه خطی، شماره ثبت: ۹۷۰۲)، ۲۲۶-۲۲۷؛ خواجه محمدهاشم کشمی،

نسمات القدس (لاهور: مکتب نعمانیه، ۱۳۱۰ق)، ۲۲۷.

4. Vasily Vladimirovich Bartol'd, *Turkestan v epokhu mongol'skago nashestviia* (S.-Peterburg: 1898): 166.

۵. اخیسکتی، سلسله‌الصدیقین و انیس العاشقین، ۱۰۰.

۶. شوارتز گزارش‌های پراکنده در مورد وی را بررسی کرده است (نک: Schwarz, *Unser Weg schließt tausend Wege ein*, 171-172).

۷. صفایی، انیس الطالبین، ۲۲۷؛ اخیسکتی، همان، ۸۷.

8. Babadzanov, "Mukhammad Kazi", 262; Schwarz, *Unser Weg schließt tausend Wege ein*, 173.

۹. اخیسکتی، همان، ۹۷، ۲۳۷.

۱۰. همان، ۸۸؛ صفایی، همان، ۲۲۸.



موطن خود بازگشت؛<sup>۱</sup> اما بار دیگر با مخالفت سادات و همچنین برخی از علمای متشرع کاسان روبه‌رو شد؛ تا حدی که در حدود سال ۹۰۷ ق دوباره به نزد مولانا قاضی در تاشکند بازگشت.

گفتنی است که بعد از وفات نخستین نسل خلفای بهاء‌الدین نقشبند، باورمندان طریقت نقشبندیه لزوماً در یک نظام یگانه با رهبری واحد جای نمی‌گرفتند. در واقع جدای از پراکندگی جغرافیایی، منافع و علقه‌های محلی، خاندانی و فردی هر کدام از شاخه‌ها و خاندان‌های نقشبندی، به‌عنوان مانعی جدی در برابر شکل‌گیری جریانی واحد عمل می‌کرد و حتی گاه آن‌ها را در مقابل یکدیگر قرار می‌داد. این تفاوت در وضع باورمندان نقشبندی مناطق مختلف، نظام عقیدتی و مواضع آن‌ها در قبال حکومت را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. با غلبه محمدخان شیبانی بر تیموریان ماوراءالنهر و ضرورت تعیین موضع در برابر حکومت جدید، زمینه برای نمایان شدن بیش از پیش این تفاوت‌ها و اختلافات داخلی فراهم شد. برخلاف برخی از شیوخ نقشبندی بخارا که همکاری با ازبکان را پیش گرفتند، فرزندان خواجه عبیدالله احرار بعد از تقابل جدی با خان شیبانی<sup>۲</sup> به زودی از دور خارج شدند.<sup>۳</sup> در این میان مولانا محمد قاضی و خلیفه‌اش، خواجه احمد کاسانی، با فاصله گرفتن از منازعات، این امکان را یافتند که در حکومت جدید همچنان جایگاه خود را حفظ کرده و به فعالیت پردازند. در واقع بعد از غلبه قاطعانه شیبانیان بر تاشکند، به پیشنهاد محمود سلطان (از حامیان شیوخ نقشبندی)، برادر محمدخان شیبانی، به همراه مرادش مولانا قاضی عازم بخارا شد.<sup>۴</sup>

### طریقت و سیاست از منظر خواجه احمد کاسانی

دوره‌ای که خواجه احمد کاسانی در آن به‌عنوان یکی از شیوخ برجسته طریقت نقشبندی فعالیت می‌کرد، ویژگی‌های خاص خود را داشت که آشکارا در رویکرد او به سیاست و نیز ضرورت‌های تداوم حیات جریان تصوف مؤثر بود. با سقوط تیموریان، بخش عمده‌ای از قلمرو آن‌ها تحت نفوذ صفویه درآمد که مدعی برپایی حکومتی شیعی در ایران بودند. حوزه ماوراءالنهر و بخش‌هایی از خراسان نیز در اختیار ازبکان شیبانی قرار گرفت که در مقابل صفویه شیعه‌مذهب و در کرسی پیشین تیموریان، حکومتی سنی‌مذهب را نمایندگی می‌کردند. اگر صفویه در این میان از امداد نظری علمای شیعه جبل عامل برخوردار بودند،

1. Papas, "Cheikhs et sultans", 22.

۲. ملابناتی، شیبانی نامه (توکویو: بی‌نا، ۱۹۹۷): ۷۲-۷۳؛ خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، (تهران: خیام، ۱۳۸۰ش)، ۲۷۸/۴.

۳. مولانا شیخ، «خوارق عادات احرار»، در احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، به‌تصحیح عارف نوشاهی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰ش):

۶۴۹-۶۵۲؛ علی بن حسین واعظ کاشفی، رشحات عین الحیات (تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۲۵۳۶ شاهنشاهی)، ۵۸۸/۲-۵۹۰.

۴. احمد کاسانی، تنبیه السلاطین، نسخه خطی (تهران: کتابخانه مجلس)، ۹۴. پژوهش‌های جدید گاه تاریخ عزیمت کاسانی به بخارا را به سال‌ها بعد مربوط دانسته‌اند که بنا بر آنچه آمد، درست نمی‌نماید (نک: احمد پاکتچی، جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی (تهران: الهدی، ۱۳۹۲ش)، ۵۹۰).

از بکان شیبانی از حمایت نظری افرادی چون خنجی و دیگر علمای اهل سنتی که از قلمرو صفویان گریخته بودند، بهره‌مند شدند.<sup>۱</sup> در واقع در این زمان بیش از هر دوره‌ای دیگر تشیع و تسنن در قالب نظام-های سیاسی رقیب عرض اندام می‌کردند. تقابلات نظامی صفوی - شیبانی که در همان سال‌های نخست به کشته شدن محمدخان شیبانی و غلبه موقت بابر بر ماوراءالنهر به کمک حامیان شیعه مذهب منجر شد، به اختلافات میان شیعه و سنی رنگی بیش از پیش سیاسی و نظامی داد. بی‌گمان رویکرد کاسانی به سیاست و مشروعیت حکومت وقت، به‌عنوان یکی از شیوخ برجسته طریقت اهل سنت نقشبندی، نمی‌توانست بی-ارتباط با این وضع بوده باشد.

دیدگاه کلی کاسانی درباره پادشاهان را می‌توان به نوعی در راستای مشروعیت‌بخشی به حکومت شیبانیان تفسیر کرد. از منظر او این سنت خداوند بود که در هر زمان و در هر جا و برای هر قومی، شخصی را استعداد آن بخشیده که پادشاهی آن‌ها را بر عهده گیرد؛ همان‌طور که اولین خلیفه و پادشاه حضرت آدم بوده و بعد از او هم به اراده خداوند افراد دیگری این مهم را در ازمنه و امکان مختلف بر عهده گرفته‌اند.<sup>۲</sup> به تبع، خان شیبانی و حکومت او نیز بیرون از این قاعده نبود. نکته دیگری که به نظر می‌رسد کاسانی در پی طرح و تثبیت آن بود، عدم انفکاک امور معنوی و دنیوی در مقام سلطنت است؛ موضوعی که البته در پیشینه اندیشه سیاسی اهل سنت امری کاملاً شناخته شده و مورد قبول بود؛<sup>۳</sup> اما بعد از فروپاشی دستگاه خلافت و روی کار آمدن سلاطینی که گاه غیرمسلمان بودند، به تدریج به حاشیه رفته بود. به هر رو، کاسانی افزون بر اینکه از پادشاه به‌عنوان خلیفه (الله) یاد می‌کند، در اقدامی منحصر به فرد، خان شیبانی (عبیدالله خان) را در انتهای سلسله‌نامه‌ای که به درخواست او از شیوخ خواجگان نگاشته بود، در مقام یکی از خلفای خواجگان نقشبندی نشانده.<sup>۴</sup> تا پیش از این، نقشبندیه این جایگاه را برای هیچ کدام از سلاطین وقت قائل نشده بودند.<sup>۵</sup> با این وصف، عبیدالله، به‌عنوان خان شیبانی عهده‌دار امور دنیوی و در قامت شیخ نقشبندی، دغدغه‌مند امور معنوی مسلمانان بود و متقابلاً مردم به هدایت و رهبری معنوی او وابسته بودند. گفتنی است که بنا بر رساله حقانیه کاسانی، حمایت از خلافت عبیدالله خان، دستوری بود که در واقعه‌ای از اکابر اولیا دریافت کرده بود. از عبارات نه‌چندان روشن کاسانی در همین رساله برمی‌آید که او در برخی

۱. نک: فضل الله بن روزبهان خنجی، سلوک الملوک (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲ش)، ۵۳.

۲. کاسانی، تنبیه السلاطین، ۸۳.

۳. هنری لائوس، «اندیشه و عمل سیاسی ماوردی»، ۴۷، ۶۰.

۴. کاسانی، سلسله الصدیقین، ۱۷۳.

۵. تنها گزارش دیگری که در این باب وجود دارد، اشاره‌ای است که آن هم در یکی از آثار کاسانی آمده است و بر مبنای آن مولانا محمد قاضی، برای سلطان محمود شیبانی، برادر محمد خان جایگاهی مشابه را در نظر گرفته و از او به‌عنوان شیخی نقشبندی یاد کرده است. با وجود این، از آن‌جا که این گزارش تنها در یکی از رسالات کاسانی آمده (تنبیه السلاطین، ۹۳)، دور از ذهن نیست که حاصل تلاش کاسانی برای دفاع از آنچه در قبال عبیدالله خان شیبانی مطرح کرده بود، باشد.

از لشکرکشی‌های خان مذکور به خراسان هم حضور داشته است.<sup>۱</sup>

به هر رو، با دقت در جایگاهی که کاسانی برای شیوخ نقشبندی در نظر می‌گیرد و آن‌ها را تنها وارثان بر حق پیامبر می‌داند، می‌توان به اهمیت جایگاهی که او برای خان شیبانی به‌عنوان شیخی نقشبندی در نظر گرفته، پی برد. از منظر سیاسی، کاسانی در واقع نه تنها رویکرد محافظه‌کارانه علمای اهل سنت نسبت به سلطان/خان را تأیید می‌کند؛ بلکه گامی فراتر گذاشته و او را در قامت یکی از شیوخ اهل طریقت به‌عنوان خلیفه الله نشانده که رسالت اصلیش حمایت از شریعت و همچنین طریقت بود. آنچه زمینه طرح این موضوع را برای کاسانی فراهم می‌ساخت، تفسیری بود که او از جایگاه شیخ صوفی ارائه می‌داد. در واقع اگرچه در میان شیوخ صوفی، وفاداری به مشی شیوخ سلف طریقت اهمیت زیادی داشت و هرگونه تغییر در آن اعتراضاتی را در پی داشت؛ اما خواجه احمد کاسانی با طرح نقش اجتهادی برای شیوخ دست آن‌ها را برای پیش گرفتن روش‌های جدید و متناسب با شرایط زمانه باز گذاشت (ادامه).

در اندیشه سیاسی علمای اهل سنت همچون ماوردی، همواره وظیفه و رسالت اصلی نظام خلافت و سلطنت، پیاده‌سازی شریعت و حمایت از آن بود؛<sup>۲</sup> اما کاسانی در طرح رسالت خلیفه یا پادشاه، ضرورت حمایت از طریقت را نیز گنجانده. او در رساله تنبیه السلاطین، ضمن اشاره به ویژگی‌های لازم برای سلطان، در تعریف عدل، به طور خاص به ضرورت توجه برابر و عادلانه به شریعت و طریقت اشاره کرده است؛<sup>۳</sup> موضوعی که بی‌ارتباط با وضع صوفیه به‌ویژه طریقت نقشبندی در ابتدای قرن دهم هجری نبود. در واقع، آغاز حکومت شیبانیان در ماوراءالنهر با نوعی تقابل با شاخه‌ای از نقشبندیه همراه شد که به رهبری فرزندان و پیروان خواجه عبیدالله احرار در سمرقند فعال بود. اگرچه مولانا قاضی و خواجه احمد کاسانی حدود سه سال از حمایت محمود سلطان برادر محمدخان شیبانی برخوردار بودند؛ اما به دنبال مرگ او شرایط تغییر کرد و خان شیبانی محدودیت‌هایی را در فعالیت شیوخ نقشبندی اعمال کرد.<sup>۴</sup> باید در نظر داشت در این زمان که صفویه در ایران مدعی حکومتی مبتنی بر مذهب تشیع بودند، برای شیبانیان حمایت علمای دینی اهل سنت بیش از پیش ضرورت می‌یافت و به تبع، محوریت شریعت، اهل طریقت را به حاشیه برده و منزوی می‌ساخت. به نظر می‌رسد کاسانی در تعریفش از عدل به‌عنوان یکی از ویژگی‌های لازم حکمران، در پی آن بود تا توجه خوانین شیبانی، خاصه عبیدالله خان برادرزاده محمدخان شیبانی و فرزند محمود سلطان (از حامیان پیشین اش) را به سمت حمایت از شیوخ صوفی نیز سوق دهد. او در این راستا به طور

۱. کاسانی، واقعه حقایق، ۱۴۵۷.

۲. لائوس، «اندیشه و عمل»، ۴۷.

۳. کاسانی، تنبیه السلاطین، ۸۵.

۴. همان، ۹۵.

مکرر از ضرورت توجه خان به اهل طریقت در کنار توجه به شریعت یاد کرده است.<sup>۱</sup>

### زمینه‌های حضور سیاسی کاسانی در ماوراءالنهر در دوره شیبانیان

چند عامل به تدریج زمینه‌ساز اقبال خواجه احمد کاسانی و اطرافیانش نسبت به ارتباط با صاحبان قدرت در دوره شیبانیان شد که هم‌زمان رویکرد نظری او را در این باب نیز در مقایسه با شیوخ سلف نقشبندی متفاوت ساخت. چنان‌که گذشت، با روی کار آمدن محمدخان شیبانی کار بر شیوخ نقشبندی سمرقند، به‌ویژه اطرافیان و پیروان احرار، دشوار شد. افزون بر حساسیت دربار نسبت به آن‌ها، مخالفان سنتی شیوخ صوفی نیز مجالی تازه برای کاهش نفوذ و اعتبار آن‌ها یافتند. در واقع، یکی از مسائلی که شیوخ صوفی نقشبندی همچون دیگر اصحاب تصوف، همواره با آن روبه‌رو بودند، موضع عمدتاً تقابلی متشرعان بود. با آنکه پیشوایان نقشبندی از همان ابتدای کار رابطه‌ای نزدیک و تعاملی را با علمای دینی پیش گرفتند، همچنان در موارد متعدد با مخالفت‌هایی از جانب آن‌ها روبه‌رو بودند. مواردی که شیوخ صوفی در عمل به آداب صوفیانه همچون چله‌نشینی، سماع و مجالس ذکر آزادانه‌تر برخورد می‌کردند، این مخالفت‌ها بیشتر نمودار می‌شد.

در میان پیروان خواجه عبیدالله احرار، شاخه‌ای که خواجه احمد کاسانی بدان تعلق داشت، نسبت به دیگر صوفیان نقشبندی از آزادی عمل بیشتری برخوردار بودند. آن‌ها نه تنها بر خلاف اسلاف خود، از چله‌نشینی و مراسم سماع خودداری نمی‌کردند، بلکه ذکر جهری را که همواره حساسیت علمای دینی را در پی داشت و از زمان خواجه بهاءالدین نقشبند، دست‌کم در مقام عمل کنار گذاشته شده بود،<sup>۲</sup> دوباره احیا کردند. چرایی پیش گرفتن این روش نباید با زمینه‌ای که مولانا قاضی و خواجه احمد کاسانی به تبلیغ طریقت نقشبندی می‌پرداختند، بی‌ارتباط بوده باشد. در واقع، بر خلاف خواجه عبیدالله احرار و فرزندان او که به دربار سمرقند در دوره تیموری وابستگی داشته و عملکرد آن‌ها همواره محل حساسیت علمای دینی دربار بود، مولانا محمد قاضی و همچنین خواجه احمد کاسانی در فضای بازتری همچون هرات یا تاشکند، زیر نظر بازمانده‌های مغولان جغتایی به فعالیت می‌پرداختند. حتی در زمان حیات احرار، مولانا محمد قاضی، از مخالفت اهل شریعت و نیز اطرافیان احرار مصون نبود. به هر رو، این گونه مواضع خواجه احمد کاسانی - که از منظر علمای دینی مصداق ارتکاب عمل نامشروع محسوب می‌شد - در تهدیداتی که متوجه او و پیروانش بود، تأثیر داشت. بنا به رساله سماعیه کاسانی، برخی از علمای وقت، آن‌ها را به همین

۱. همان، ۱۰۰. همچنین نک: کاسانی، معراج العاشقین، ۷۰۲-۷۰۳.

۲. صلاح بن مبارک بخاری، انیس الطالبین و عده السالکین (تهران: کیهان، ۱۳۷۱ش)، ۹۳.

دلیل تکفیر می‌کرده‌اند.<sup>۱</sup> به تبع، این وضع آن‌ها را ناچار می‌ساخت که برای حفظ موجودیت خود حمایت دربار شیبانی را به دست آورند.

وقایعی که پس از غلبه شاه اسماعیل بر محمدخان شیبانی در ماوراءالنهر رخ داد و به تسلط مجدد بابر بر این منطقه انجامید، می‌توانست شرایط را برای شیوخ نقشبندی، خاصه خواجه احمد کاسانی و پیروانش، مناسب‌تر سازد؛ اما حکومت دوباره بابر تداوم نداشت. با وجود این، وضع جدید فرصت مناسبی را برای تقریب اهل طریقت به حکومت فراهم ساخت. در واقع، در شرایط جدید ماوراءالنهر به دنبال تسلط دوباره شیبانیان و پایان غلبه موقت بابر بر سمرقند در زمان عبیدالله‌خان، ارتباط و تعامل صاحبان قدرت با جریان‌های اعتقادی اهل سنت از جمله طریقت پرنفوذ و پرشمار نقشبندی، بیش از پیش ضرورت یافت. گفتمانی است که یکی از اصلی‌ترین عوامل عدم تداوم قدرت دوباره بابر در ماوراءالنهر، موضع او نسبت به صوفیان شیعه‌مذهب و متعاقباً نارضایتی گسترده جریان مذهبی منطقه بود که به‌رغم برخی از مخالفت‌های پیشین با حکومت ازبکان سنی مذهب، از بازگشت این حکومت استقبال شد. درک ازبکان شیبانی از این عامل وحدت‌بخش و هراس از نفوذ دوباره بابر و حامیان شیعه‌مذهبش،<sup>۲</sup> موجب شد تا استقرار دوباره شیبانی‌ها در ماوراءالنهر، با نوعی تساهل بیش از پیش نسبت به جریان‌های مختلف سنی مذهب، از جمله طریقت‌های صوفیانه همراه باشد.<sup>۳</sup> در واقع، از دوره عبیدالله‌خان، سیاست حکومت در قبال جریان‌های صوفیانه گشوده‌تر شد و دست‌کم تهدیدی از جانب دربار متوجه آن‌ها نبود. به نظر می‌رسد که این خان شیبانی در پی آن بود تا حمایت طرق مختلف صوفی اهل سنت اعم از کبرویه و خواجگان یسوی و نقشبندی را جلب کند؛ بدون اینکه با حمایت یکی از آن‌ها، عرصه را برای دیگر جریان‌های صوفیانه تنگ سازد.<sup>۴</sup> تلاش گسترده خواجه احمد کاسانی در قالب نگارش رسالات متعدد برای بازتعریف اصول اعتقادی طریقت خواجگان نقشبندی در قالب جریانی جامع به گونه‌ای که هر اندیشه و عمل صوفیانه را در خود جای دهد، نباید بی‌ارتباط با این سیاست جدید حکومت شیبانیان بوده باشد. او تلاش کرد در این میان همچنان جایگاه ویژه طریقت نقشبندی را نسبت به دیگر طریقت‌های صوفیانه ماوراءالنهر حفظ کند. در رأس تلاش‌های نظری او افزون بر تفسیر منحصر به فردش از سلسله‌الذهب در سنت صوفیانه خواجگان (نک: ادامه مقاله)، باید از تعریف جدیدی یاد کرد که در آثار متعدّدش از نقش شیخ صوفی ارائه داده

۱. احمد کاسانی، رساله سماعیه، ۲۶۶. کاسانی رساله سماعیه را در پاسخ به همین گروه نوشت.

۲. منابع از پاکسازی حامیان بابر که گمان می‌رفت به تشیع تمایل داشتند، بعد از غلبه مجدد شیبانی‌ها بر ماوراءالنهر یاد کرده‌اند. نک: زین‌الدین محمود واصفی، بدایع الوقایع (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش)، ۵۷/۱.

۳. کاسانی، تنبیه السلاطین، ۱۰۰.

۴. منابع از رابطه و عنایت مشایخ طریقت‌های مختلف به عبیدالله‌خان اشاره کرده‌اند. اخسیکتی، سلسله، ۱۳۵-۱۳۶؛ ابوالقاسم، جامع المقامات، ۱۱۸-۱۱۹ (به نقل از پژوهنده، «کل نوروز»، ۲۰۸).

است. از منظر او، شیوخ صوفی مجتهدان زمان بودند که بنا بر شرایط وقت می توانستند روش های متفاوتی را برای تبلیغ طریقت و تعلیم مریدان پیش گیرند.<sup>۱</sup> با این وصف، از نظر کاسانی هیچ نوع ذکر یا آداب و رسوم صوفیانه ای به طور مطلق درست یا غلط نبود؛ بلکه شیوخ صوفی می توانستند بنا بر شرایط وقت و آن گونه که صلاح می دانستند، عمل کنند. این رویکرد، در صورت قبول و تثبیت، به تبع می توانست ضمن توجیه اختلافات معمول در میان صوفیه (همچون تفاوت در نوع ذکر، سماع، چله نشینی و خلوت و...) و کاهش چالش های موجود میان آن ها، به شاخه ای از نقشبندیه که خواجه احمد کاسانی در رأس آن بود، نوعی مرجعیت ببخشد. در همین راستا کاسانی ضمن اینکه سعی می کرد با شیوخ صوفی طریقت های مختلف ارتباطی حسنه داشته باشد،<sup>۲</sup> همواره بر برتری طریقت خود تأکید می کرد. گزارش های متعدد در تذکره های موجود که بر برتری طریقت خواجهگان نقشبندی نسبت به طریقت کبرویه یا یسویه تأکید کرده، باید در همین راستا تفسیر شود.<sup>۳</sup> تبعا بدون حمایت دربار، برای کاسانی مقاومت در برابر اعتراضاتی که از این پس بیش تر نیز می شد، ممکن نبود. بنابراین، او تمام توان عملی و نظری خود را برای بسط و تداوم ارتباط طریقت و سیاست به کار گرفت. او در رساله تنبیه السلاطین آورده است: «اکابر گفته اند: سه چیز می باید تا سالک ورزش این نسب شریف تواند کرد؛ اخوان و مکان و زمان؛ فقیر می گوید: چهار چیز می - باید تا مرشد ترویج این نسبت کند: خان و اخوان و مکان و زمان».<sup>۴</sup> کاسانی معتقد بود درویش بدون حمایت سلطان هیچ کاری از پیش نمی برد؛ «چرا که این طایفه را منکر و معترض بسیارست».<sup>۵</sup>

تا جایی که از گزارش های موجود بر می آید، کاسانی در جلب توجه خوانین و سلاطین شیبانی تا حد قابل توجهی توفیق یافت. عبیدالله خان، ضمن استقبال از خواجه احمد کاسانی، برای او در بخارا خانقاهی بنا کرد<sup>۶</sup> و با سرودن اشعاری عرفانی و ارسال آن ها برای او،<sup>۷</sup> اعتقاد و احترام خود نسبت به طریقت نقشبندیه را نشان داد. دیگر سلاطین شیبانی نیز رفتاری مشابه با شیوخ نقشبندی داشتند. به عنوان نمونه، جانی بیگ (د. ۹۳۵ ق) کاسانی را به کر مینه دعوت کرد و از او خواست تا رساله ای در باب خواجهگان

۱. «همچنان که در میان ملایان مجتهدان می باشند، در میان درویشان نیز مجتهدانی می باشند؛ به واسطه فساد زمانه اکابر طریقت اجتهاد کرده اند... زمانه با تو ن سازد تو با زمانه بساز» (صفایی، انیس الطالبین، ۳۵۲، ۳۵۷).

۲. اخیسکتی، سلسله الصدیقین، ۱۷، ۱۵۱، ۲۰۳.

۳. به عنوان نمونه، نک: اخیسکتی، سلسله الصدیقین، ۲۶۱، ۲۶۲.

۴. کاسانی، تنبیه السلاطین، ۱۰۰؛ محمدسعید بن امیر محمد بخارایی، جمرات الشوق (تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی)، ۴۶۴-۴۶۵.

۵. صفایی، انیس الطالبین، ۲۷۰.

۶. ابوالبقا، جامع المقامات، ۱۱۲-۱۱۳ به نقل از پژوهنده، «گل نورو»، ۲۰۶.

۷. نک: کاسانی، رساله رباعیات (شرح رباعیات عبیدالله). در این رساله، گویی عبیدالله خان در مقام مرشدی کامل است که کاسانی در مقام تبیین و تفسیر اندیشه ها و اندرزه های او برآمده است؛ همچنین نک: نثاری بخاری، مذکر احباب، ۱۸.

نقشبندی بنویسد.<sup>۱</sup> در میان فرزندان جانی بیک، اسکندر سلطان (حک: ۹۶۸-۹۹۱ق) و اسفندیار سلطان<sup>۲</sup> رابطه نزدیکی با کاسانی داشتند. اسکندر که بنا بر مسخر البلاد در شمار باورمندان کاسانی بود و از او به عنوان سلطان درویش صفت یاد می‌شد،<sup>۳</sup> به هنگام تولد فرزندش به سال ۹۴۰ق از کاسانی تقاضا کرد تا نامی را برای کودک انتخاب کند و او نیز نام عبدالله را بر او نهاد.<sup>۴</sup> منابع همچنین از حمایت‌ها و پیشکش‌های اسفندیار به کاسانی نیز یاد کرده‌اند.<sup>۵</sup> کاسانی رساله معراج العاشقین را خطاب به همین سلطان نگاشت.<sup>۶</sup> در مجموع اهمیت کاسانی برای دستگاه قدرت غیر متمرکز شیبانی‌ها به گونه‌ای بود که برای مدتی بنا بر گزارش منابع، سلاطین شیبانی جهت همراهی و ارتباط با او به گونه‌ای با یکدیگر رقابت داشتند.<sup>۷</sup> علاوه بر آنچه پیش‌تر به عنوان انگیزه‌های کاسانی از نزدیکی به اصحاب قدرت در ماوراءالنهر یاد شد، نباید از نگرانی‌های او نسبت به حفظ و نگهداری دارایی‌های گسترده‌اش و نقش آن در ارتباط با اصحاب قدرت غافل ماند. اطلاع دقیقی در باب کم و کیف دارایی‌های کاسانی و نیز منابع کسب درآمد او در دست نیست؛ اما بنا بر برخی از اشارات پراکنده در تذکره‌ها، او افزون بر نذورات مردمی، هدایایی را از صاحبان قدرت نیز دریافت می‌کرد که موضوع اخیر حتی اعتراض برخی از مریدانش را هم در پی داشت؛ چرا که قبول عطایای سلاطین را منطبق با سنت شیوخ نقشبندی از جمله خود کاسانی در دوران سلوک نمی‌دانستند.<sup>۸</sup> به هر رو، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد دارایی‌های کاسانی، مشتمل بر آبادی‌ها، مزارع و اسب‌های شاهانه، همواره در معرض دست‌اندازی‌های قدرت‌طلبان محلی بود.<sup>۹</sup> بنابراین، او ناچار بود تا حد امکان در پی حمایت دربار باشد. افزون بر این، کاسانی از رابطه حسنه با بابریان هند نیز بهره می‌برد<sup>۱۰</sup> و دور از ذهن نیست که این رابطه برای شیبانیان خواهان صلح با دربار هند جهت مقابله با قدرت دولت ایران مهم شمرده می‌شده است. طبیعی است که وضع آشفته ماوراءالنهر بعد از سقوط تیموریان، افرادی

۱. کاسانی، رساله بیان سلسله، ۷۰.

۲. ابوالبقا، جامع المقامات، ۸۷، ۹۱-۹۳. گفتنی است که در برخی از پژوهش‌های جدید اسفندیار سلطان، همان عبدالعزیز سلطان، فرزند عبیدالله خان معرفی شده است (نک: پژوهنده، «گل نروز»، ۲۰۵). این در حالی است که در متون تاریخی این دوره، آشکارا از اسفندیار به عنوان یکی از فرزندان جانی بیک سلطان یاد شده است. نک: محمد یار بن عرب قطغان، مسخرالبلاد (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۵): ۱۸۳، ۲۰۰؛ محمد امین بخاری، محیط التواریخ (لیدن: بریل، ۲۰۱۴): ۱۱۴.

۳. قطغان، مسخرالبلاد، ۲۰۲-۲۰۳؛ میرسیدشرف راقم سمرقندی، تاریخ راقم (تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار، ۱۳۸۰ش): ۱۱۳.

۴. حافظ تیش، تحفه شاهی (مشهد: کتابخانه و مرکز خراسان شناسی)، ۹۷؛ قطغان، مسخرالبلاد، ۲۲۰.

۵. صفایی، انیس الطالبین، ۳۴۲.

۶. کاسانی، رساله معراج العاشقین، ۶۵۶.

۷. به عنوان نمونه، زمانی که عبیدالله کاسانی را به سمت خود متمایل کرد، جانی بیک گله‌مندانه کاسانی را به چراغی تشبیه کرد که او فروخته، اما نورش بهره دیگران است. نک: اخسیکتی، سلسله الصدیقین، ۱۱۷.

۸. اخسیکتی، سلسله الصدیقین، ۲۱۹.

۹. همان، ۱۶۱، ۲۲۶.

چون کاسانی را وا می‌داشت که دامنه روابط خود را وسیع نگه داشته و تا حد امکان از اینکه به نفع یکی از اصحاب قدرت وارد میدان سیاست شوند، خودداری کنند. کاسانی در رساله بابر به خطاب به ظهیرالدین بابر نگاشته، چندین بار از عبیدالله خان شیبانی و علایق صوفیانه او نیز یاد کرده است و بدین گونه جایگاه ویژه خود در فضای حکومت شیبانی را به او گوشزد کرده است.

### کنش‌های سیاسی خواجه احمد کاسانی

از منظر کاسانی - بر پایه آنچه گفته شد - نه تنها بر ارتباط پیوسته طریقت و سیاست ایرادی وارد نبود؛ بلکه این ارتباط عملی ضروری و اجتناب ناپذیر نیز محسوب می‌شد. گزارش‌های موجود در باب حیات سیاسی کاسانی، شواهد قابل توجهی را از کنش‌های سیاسی او در نیمه نخست قرن دهم هجری نمایان می‌سازد. گزارش‌های موجود از ارتباط پیوسته ظهیرالدین بابر و شیوخ نقشبندی ماوراءالنهر از جمله خواجه احمد کاسانی حتی بعد از ترک سرزمین موروثی اش به مقصد کابل و سپس هندوستان حکایت دارد. دور از ذهن نیست که کاسانی نیز همچون اسلاف نقشبندی اش در سمرقند بیش از پیوستگی با دولت شیبانی، به بازماندگان حکومت تیموری تمایل داشت. در منابع تذکره‌ای مربوط به کاسانی از امدادهای کرامت‌آمیز شیخ مذکور به بابر در جریان نبردهایش یاد شده است.<sup>۱</sup> در بابرنامه یادی از کمک‌های احتمالی کاسانی نشده است؛ اما از آن‌جا که نسخه موجود اثر مذکور افتادگی‌های زیادی دارد، نمی‌توان نبود گزارشی در این باب را دلیلی قطعی بر عدم تأیید این دست گزارش‌ها از نظر خود بابر دانست.<sup>۲</sup> ضمن اینکه برخی گزارش‌ها حاکی از ارسال تعارفات و هدایایی از جانب بابر برای خواجه احمد کاسانی است.<sup>۳</sup> افزون بر این، رساله بابر به کاسانی - که بر خلاف تردیدهای برخی از پژوهشگران،<sup>۴</sup> آشکارا خطاب به بابر نگاشته

۱. اخیسکتی، همان، ۱۵۸۱۵۶؛ غوثی شطاری، گلزار ابرار (علی‌گره: بی‌تا، ۲۰۰۱): ۲۳۶-۲۳۷.

2. Babajanov, "Zahir al-Din", 224.

۳. مسعود جلالی مقدم، «احمد کاسانی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج. ۷، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۵ ش.

۴. از آن‌جا که در متن رساله بابر به صراحت نامی از ظهیرالدین بابر برده نشده، برخی از پژوهشگران در ارتباط آن با بابر تردید کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، منزوی در توضیحات خود بر نسخه بابر به آن رساله‌ای می‌داند که توسط کاسانی برای «زیادتی طلب» عبیدالله خان شیبانی نوشته شده است. توجیه او برای این مدعا این است که کاسانی در آغاز رساله موردنظر همان اوصافی را برای سلطان به کار برده که همواره در توصیف عبیدالله خان از آن‌ها استفاده می‌کرده است (هنری، «بازخوانی رابطه سیاسی عرفانی بابر گورکانی»، ۲۰۹). این در حالی است که کاسانی وصف مذکور (مخلص و معتقد درویشان بل محبوب قلوب ایشان) را خطاب به هر آن کس از اصحاب قدرت و سلاطین و خوانین که با آن‌ها ارتباط داشت، به کار می‌برد. به‌عنوان نمونه، در ابتدای رساله معراج العاشقین، اسفندیار سلطان، فرزند جانی‌بیک را نیز با همین عبارت ستوده است (کاسانی، معراج العاشقین، ۶۷۰). بنابراین، نمی‌توان این عبارت را ناقض ارتباط رساله بابر به ظهیرالدین دانست. همچنین افزون بر نام رساله که به‌طور مشخص بیانگر ارتباط آن با بابر است، شعاری از اشعار آمده در این رساله نیز که در انتساب آن‌ها به بابر تردیدی وجود ندارد و در منابع مختلف به نام بابر آمده، شاهدی دیگری بر ارتباط رساله با اوست (به‌عنوان نمونه، نک: اخیسکتی، سلسله‌الصلدیقین، ۱۵۸۱۵۶؛ وجه‌الدین اشرف، بحر زخار (دهلی نو: بی‌تا، ۲۰۱۱)، ۶۲۲/۲؛ ابن‌طیفور بسطامی، حقائق السلاطین (حیدرآباد دکن: بی‌تا، بی‌تا): ۲۰؛ غوثی شطاری، گلزار ابرار، ۲۳۷). عارف نوشاهی نیز نظر منزوی را درباره رساله بابر به تأیید کرده است (عارف نوشاهی، احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار (تهران: نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۸۰ ش)، ۲۸۳-۲۸۲) که بنا بر توضیحات فوق درست به نظر نمی‌رسد.



شده است - از ارتباط مداوم این شیخ نقشبندی با بابر حکایت دارد. ظاهراً بعد از اینکه بابر نسخه‌ای از ترجمه رساله والدیه احرار را که توسط خودش انجام شده بود،<sup>۱</sup> برای کاسانی ارسال کرد، شیخ در پاسخ، رساله بابریه را نوشته و به او تقدیم کرده است.

از جمله رویدادهایی که به طور مشخص از حضور مؤثر کاسانی در ماوراءالنهر در دوره شیبانی یاد شده، علاوه بر پادرمیانی او در منازعات میان فرزندان جانی‌بیک در میانکال،<sup>۲</sup> می‌توان به ماجرای محاصره بخارا توسط نیروهای متحد سمرقند (براق‌خان) و تاشکند (عبداللطیف‌خان) اشاره کرد. هر چند تلاش اولیه خواجه احمد برای اقناع آن‌ها جهت توقف محاصره موفقیت‌آمیز نبود، او توانست با کشاندن کستن قرا سلطان از حکام دیگر ایالات شیبانی به جبهه عبدالعزیز، حکمران بخارا، محاصره‌کنندگان را از ادامه کار منصرف کند.<sup>۳</sup> گفتنی است که خواجه احمد سفرا و نمایندگانی داشت که در این موارد دستوره‌های او را پیگیری و عملی می‌کردند و ظاهراً اخصیکتی، مؤلف سلسله‌الصدیقین و انیس العاشقین یکی از آن‌ها بوده است.<sup>۴</sup>

در رسالات متعدد کاسانی و همچنین در تذکره‌هایی که درباره او به نگارش درآمده‌اند، شواهدی مبنی بر حضور فعال او در نبرد نظری و عملی میان ازبکان سنی و سلاطین شیعه مذهب صفوی نیز به چشم می‌خورد. در واقع کاسانی به‌رغم رویکرد تسامح‌جویانه و گشوده‌اش نسبت به جریان‌های مختلف اعتقادی اعم از ادیان، مذاهب و طرق،<sup>۵</sup> نسبت به صفویان شیعه مذهب، موضعی کاملاً مخالف پیش گرفت که طبعاً ریشه در مواضع سیاسی او داشت. او که در جریان منازعات درونی سلاطین شیبانی، گاه به‌عنوان میانجی عمل می‌کرد، همواره طرف‌های درگیری در ماوراءالنهر را به جای جنگ داخلی به مبارزه با صفویان فرا می‌خواند.<sup>۶</sup>

دشمنی با صفویه، حساسیت خواجه احمد کاسانی را به نمادها و حلقه‌های شیعی در سنت خواجهگان و طریقت نقشبندیه نیز برانگیخت و موجب شد گام‌هایی در راستای تضعیف آن‌ها بردارد. نمونه جالب توجه در این باب، تفسیری است که او از سلسله‌الذهب در طریقت خواجهگان نقشبندیه ارائه کرده است که به نظر می‌رسد نمی‌تواند با شرایط سیاسی و حساسیت‌های مربوط به دوگانه شیعه-سنی وقت بی‌ارتباط بوده

۱. ابوالفضل مبارک، اکبرنامه؛ تاریخ گورکانیان هند، (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵ش)، ۱۸۵؛ کاسانی، بابریه، ۷۲۳.

۲. اخصیکتی، سلسله‌الصدیقین، ۲۰۸.

۳. همان، ۱۵۸-۱۶۰.

4. Babajanov, "Biographies of Makhдум-i A'zam", 6.

۵. در رسالات کاسانی شواهد زیادی در تأیید رویکرد نظری تسامح‌جویانه‌اش نسبت به جریان‌های مختلف اعتقادی به چشم می‌خورد. به‌عنوان نمونه، نک: احمد کاسانی، گنجنامه، ۱۳۴؛ همو، زیده‌السالکین، ۱۱۵؛ همو، آداب‌السالکین، ۱۸۳.

6. Vyatkin, "Sheykhi Dzhubar. I. Khodzha Islam" v: *Turkestanskiye druž ya, ucheniki i pochitateli* (Tashkent: 1927): 7

؛ پاکتچی، جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی، ۵۹۱ (نسخه دیجیتال).

باشد. در متون متقدم نقشبندی، سلسله شیوخ خواجگان از سه مسیر به پیامبر می‌رسد که در دو مورد، آخرین حلقه قبل از پیامبر، علی بن ابی طالب (ع) و در یک مورد خلیفه اول است. یکی از سلاسل علوی به سبب اینکه ائمه اهل بیت را در خود جای داده است، در منابع متقدم نقشبندی به سلسله الذهب مشهور شده است.<sup>۱</sup> با وجود این، در نوشته‌های کاسانی در موارد متعدد تفسیر دیگری از سلسله الذهب ارائه شده است. به ظن او، منظور از سلسله الذهب نه سلسله‌ای خاص از سلاسل خواجگان، بلکه کلیت سنت خواجگان است. به‌عنوان نمونه، در رساله سلسله الصدیقین کاسانی سلسله الذهب چنین تفسیر شده است: «و (سنت خواجگان) نسخه جامعه است مر طرق جمیع اولیا را و مسماست بسلسله الذهب لنفاسه و شرفه... شرف و نفاسه او از آن جهت است که هر چه در کلام الله است درین نسبت شریف هست و هر چه درین نسبت شریف هست در گنجینه سینه این طایفه است».<sup>۲</sup> افزون بر این، کاسانی از سه سلسله یاد شده نیز تنها به شاخه بکری آن اشاره می‌کند که می‌تواند در تأیید ادعای فوق در نظر گرفته شود.<sup>۳</sup>

به هر رو، کاسانی توانست در فضای بعد از مرگ محمدخان شیبانی، دست کم در بین دو شاخه اصلی خاندان حاکم ابوالخیرخانی، یعنی شاه بداقی و همچنین خاندان جانی‌بیک سلطان، طرفداران و حامیانی یافته و زمینه خیزش دوباره طریقت نقشبندی را در ماوراءالنهر فراهم آورد. کاسانی به سال ۹۴۹ق در دهیید (واقع در ۱۵ کیلومتری شمال غرب سمرقند) از دنیا رفت؛<sup>۴</sup> درحالی‌که علاوه بر فرزندان، افراد زیادی تحت نظر او تربیت یافته بودند. چهره‌های برجسته نقشبندی که از این پس در قلمرو شیبانی ظهور کردند، عمدتاً از خلفای مستقیم یا غیر مستقیم او به شمار می‌آمدند.

## نتیجه

پژوهش حاضر نشان داد که خواجه احمد کاسانی با درک شرایط متغیر سیاسی ماوراءالنهر در ابتدای قرن دهم هجری چاره حفظ و تداوم نقش آفرینی طریقت نقشبندی را در نزدیکی به صاحبان قدرت دید. همین موضوع او را به تغییراتی نظری و تکاپوهای عملی در عرصه طریقت واداشت. از همین رو در دیدگاه سنتی شیوخ صوفی اهل سنت، تغییراتی اعمال کرده و تلاشی مضاعف را برای تثبیت جایگاه طریقت نقشبندی به با

۱. خواجه محمد پارسا، قدسیه (تهران: طهوری، ۱۳۵۴ش)، ۱۲؛ خواجه یعقوب چرخ، رسائل، به تصحیح محمدنذیر رانجه (بی‌جا: بی‌نا، ۲۰۰۹)، ۲۱۳؛ کاشفی، رشحات، ۱۲/۱.

۲. کاسانی، سلسله الصدیقین، ۸۳؛ کاسانی در بسیاری از رساله‌های خود به این موضوع اشاره کرده است. به‌عنوان نمونه، «و نیز مسماست بسلسله الذهب از جهت نفاس و شرفش یعنی هر نبی از انبیا و هر ولی از اولیا به هر طریقی که سلوک کردند، طریق ایشان جامع همه است یعنی آن همه داخل است در طریقه ایشان از جهر و خفیه و غیره».<sup>۱</sup> نک: کاسانی، رساله بطخیه، ۹۹؛ همچنین نک: کاسانی، رساله زبده السالکین، ۱۱۴؛ صفایی، انیس، ۲۱۷؛ بخاری، جمرات الشوق، ۱۵۰.

۳. کاسانی، رساله بیان سلسله، ۷۱؛ همو، رساله سلسله الصدیقین، ۸۱.

۴. راقم سمرقندی، تاریخ راقم، ۱۲۰.

جلب حمایت مداوم دربار شیانی آغاز کرد. جایگاهی که کاسانی برای حمایت خان در سلوک صوفیانه در نظر گرفت، کاملاً با دیدگاه سنتی و محتاطانه شیوخ نقشبندی نسبت به ارتباط با صاحبان قدرت تفاوت داشت. از جمله تغییرات دیگر صورت گرفته توسط وی می‌توان به طرح نقش اجتهادی برای شیوخ صوفی، جایگاه معنوی برای خان شیانی و همچنین بازتعریف کلیت سنت خواجهگان و سلسله طریقت نقشبندی اشاره کرد.

مجموعه این فعالیت‌ها کاسانی را به‌عنوان چهره‌ای سرشناس نه تنها در میان جریان‌های صوفیانه منطقه، بلکه در دستگاه قدرت شیانیان نیز مطرح کرده بود؛ به طوری که او در مسائل سیاسی درونی و بیرونی این سلسله تأثیرگذار بود. از این جمله، می‌توان به نقش او در ایجاد صلح میان شاخه‌های مختلف ابوالخیرخانی و تقابل با صفویه شیعه‌مذهب ایران اشاره کرد.

تأثیر کاسانی و دیدگاه‌های وی به زمان حیاتش محدود نماند؛ بلکه حیات سیاسی این طریقت را در سده‌های بعد کاملاً تحت تأثیر خود قرار داد. افزون بر حضور سیاسی گسترده فرزندان و خلفای این شیخ نقشبندی در ماوراءالنهر از دوره شیانی به بعد، شاخه‌ای از نوادگان او در ترکستان شرقی موفق به تأسیس حکومت‌هایی شدند که برای مدت‌ها تداوم داشتند.

## فهرست منابع

- اخصیکتی، دوست محمد بن نوروز محمد. سلسله الصدیقین و انیس العاشقین. نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: ۲۰۶۴۸.
- بخارایی، محمد سعید بن امیر محمد. جمرات الشوق. نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: ۲۱۰۱۱۴.
- بخاری، صلاح بن مبارک. انیس الطالبیین و عدة السالکین. به تصحیح خلیل ابراهیم صاری اوغلی. تهران: کیهان، ۱۳۷۱ش.
- بخاری، محمد امین بن میرزا محمد زمان. محیط التواریخ. به تصحیح مهرداد فلاح زاده و فروغ حاشاییگی. بریل: لیدن، ۲۰۱۴.
- بسطامی، ابن طیفور. حدائق السلاطین فی کلام الخواقین. به تصحیح و تحشیه سید علی اصغر بلگرامی. حیدرآباد: بی‌نا، بی‌تا.
- پارسا، خواجه محمد. قدسیه. به تصحیح احمد طاهری عراقی. تهران: طهوری، ۱۳۵۴ش.
- پاکتچی، احمد، جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی. تهران: الهدی، ۱۳۹۲ش. (نسخه الکترونیک، کتابخانه کتابراه)

- پژوهنده، لیلا. «گل نورو»، مقالات و بررسی‌ها ۶۳ (۱۳۷۷ش): ۱۹۷-۲۳۷.
- تنیش، حافظ. تحفة شاهی، نسخه خطی، کتابخانه و مرکز خراسان شناسی آستان قدس رضوی، شماره ثبت: 2887.
- جعفریان، رسول. «رساله تنبیه السلاطین: رابطه عارفان و سیاستمداران»، مقالات و بررسی‌های تاریخی، شماره ۵ (فروردین ۱۳۹۷): ۲۸۷-۳۰۸.
- جلالی مقدم، مسعود. «احمد کاسانی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی. ج ۷، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- چرخى، خواجه یعقوب. رسائل. به تصحیح محمدنذیر رانجه‌ها. بی‌جا: بی‌نا، ۲۰۰۹.
- خنجی، فضل الله بن روزبهان. سلوک الملوك. به تصحیح محمدعلی موحد. تهران: نشر خوارزمی، ۱۳۶۲ش.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین. تاریخ حبیب السیر. تهران: خیام، ۱۳۸۰ش.
- راقم سمرقندی، میرسیدشریف. تاریخ راقم. بنیاد موقوفات ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۰ش.
- قاسم بن محمد شهر صفایی. انیس الطالبین. نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ثبت: ۹۷۰۲.
- قطغان، محمدیار بن عرب. مسخرالبلاد. به تصحیح نادره جلالی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۵ش.
- کاظم بیگی، محمدعلی و دیگران. «شیوخ نقشبندی و سیاست در دوره تیموری»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی ۵۲، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۸): ۱۵۵-۱۲۷.
- کاشفی، مولانا فخرالدین علی بن حسین واعظ. رشحات عین الحیات. به تصحیح علی اصغر معینیان. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی، 2536 شاهنشاهی.
- کاسانی، خواجه احمد، بیست و یک رساله. کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: 86688.
- کشمی، خواجه محمدهاشم. نسמת القدس. بی‌جا: مکتب نعمانیه، ۱۳۱۰ق.
- غوئی شطاری. گلزار ابرار، به تصحیح دکتر محمد ذکی. علیگه: بی‌نا، 2001.
- لائوست، هنری. «اندیشه و عمل سیاسی ماوردی». حق (مطالعات حقوقی و قضایی) شماره ۸ (زمستان ۱۳۶۵): ۳۷-۹۶.
- مبارک، ابوالفضل. اکبرنامه تاریخ گورکانیان هند. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵ش.
- ملابنائی، کمال الدین علی. شیبانی نامه. به تصحیح کازویوکی کوبو. توکیو: بی‌نا، ۱۹۹۷.
- مولانا شیخ. «خوارق عادات احرار». احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، به تصحیح عارف نوشاهی. تهران: نشر دانشگاهی، 1380 ش.
- میرخواند، محمد بن خواند شاه. تاریخ روضة الصفا. به تصحیح جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر، ۱۳۸۰ش.
- نثاری بخاری، حسن به خواجه. مذكر احباب. به تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷ش.
- نوشاهی، عارف. احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار. تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰ش.

- واصفی، زین الدین محمود. بدایع الوقایع. به تصحیح الکساندر بلدروف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.  
وجیه الدین اشرف. بحر زخار. به تصحیح آذرمیدخت صفوی. دهلی نو، ۲۰۱۱.  
هنری، گلاره. «بازخوانی رابطه سیاسی عرفانی بابر گورکانی و احمدخواجهگی کاسانی به همراه تصحیح رساله بابریه». نامه فرهنگستان ۱۵، شماره ۱ (پاییز و زمستان ۱۳۹۴): ۲۰۳-۲۴۶.
- Babadžanov, Bahtijar. "la Naqshbandiyya sous les premiers Sheybanides". *L'héritage timouride. Iran - Asie centrale - Inde, xve-xviiie siècles*. 3-4 (1997): 69-90.
- Babadzanof, Bahtijar. "Biographies of Makhdum-i A'zam al-Kasani al-Dahbidi, Shaykh of the Sixteenth-Century Naqshbandi". *Manuscripta Orientalia* 5, 2 (1999): 3-8.
- Babadzanof, Bahtijar. "Mukhammad Kazi," *Islam na territorii byvshei Rossiiskoi imperii, Entsiklopedicheskii slorar'*, ed. S. M. Prozorov. Moscow: Izdatel'skaya Firma "Voslochnaya literatura", RAN, 1998.
- Babadzanof, Bahtijar. "Zahir al-Din Muhammad Mirza Babur et les Shaykh Naqshbandi de Transoxiane," *Cahiers d'Asie Central* 1-2 (1996): 219-226.
- Bartold, Vasily Vladimirovich. *Turkestan v épokhu mongol'skago nashestviia*. S.-Peterburg: 1898.
- Gardner, Victoria. *The written representations of a central Asian Sufi shaykh: Ahmad ibn Mawlana Jalal Al-Din Khwajagi Kasani Makhdum-i-Azam (d.1542)*. Ph.D. diss., University of Michigan, 2006.
- Fletcher, J. "Ahmad Kasani". *Iranica*, Vol. I, Fasc. 6, p.649.
- Papas, Alexandre. "Cheikhs et sultans en Asie centrale au XVI<sup>e</sup> siècle: Une analyse de la *Risala-yi tanbîh al-salâin* d'Ahmad Kasanî Dahbidî". *L'autorité religieuse et ses limites en terres d'islam. Approches historiques et anthropologique*. edited by N. Clayer, A. Papas et B. Fliche. 11-31. Brill: 2013.
- Paul, Jurgen. "The Khwajagan at Herat During Shahrugh's Reign". *Afghanistan's Islam: From Conversion to the Taliban*. Nile Green, 217-250. California Press, 2017.
- Schwarz, Florian. *Unser Weg schließt tausend Wege ein. Derwische und Gesellschaft im islamischen Mittelasien im 16. Jahrhundert*, Berlin: 2000.
- Tosun, Necdet. "Kasani". *İslam Ansiklopedisi*. v.24, 532-4. Istanbul: 2001.

- Vyatkin, Sheykhi Dzhuibari. I. Khodzha Islam, v: *Turkestanskiye druž'ya, ucheniki i pochitateli*. Tashkent: 1927.



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 52, No. 1, Issue 104

سال پنجاه و دو، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۴

Spring & Summer 2020

بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۹۷-۱۱۴

DOI: <https://doi.org/10.22067/JHISTORY.2021.68885.1016>

## واکاوی سن حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در آثار مورخان متقدم مسلمان؛ با تکیه بر روایات ابن سعد (د. ۲۳۰ق)\*

سارا خاتمی

دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ تشیع دانشگاه پیام نور تهران

Email: khatami110@gmail.com

دکتر مجتبی سلطانی احمدی<sup>۱</sup>

استادیار دانشگاه پیام نور تهران

Email: msoltani94@pnu.ac.ir

دکتر مصطفی گوهری فخرآباد

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: gohari-fa@um.ac.ir

### چکیده

سن حضرت فاطمه (س) در منابع کهن تاریخی سنی و شیعی با اختلافی تقریباً یک دهه‌ای گزارش شده است. دیدگاه غالب اهل سنت، تولد آن حضرت پیش از بعثت است و غالباً پنج سال پیش از بعثت را به عنوان سال تولد ایشان ذکر می‌کنند؛ ولی شیعیان بیش تر بر پنج سال بعد از بعثت توافق دارند. پژوهش حاضر با بررسی سن حضرت فاطمه (س) در منابع متقدم با تکیه بر روایات الطبقات الکبری و مقایسه آن با منابع فریقین کوشیده است تا در میان این روایات مختلف، دیدگاه صحیح را معلوم کند. بر این اساس، اگرچه احتمال تولد ایشان پس از بعثت قوی تر است، با روایت غالب در میان شیعیان (سال پنجم بعثت) موافق نیست و تولد آن حضرت به احتمال بیش تر در سال یکم بعثت اتفاق افتاده و بنابراین، عمر او حدود ۲۳ سال بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** فاطمه (س)، الطبقات الکبری، ابن سعد، نقد روایات.

\* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۰۴/۳۱.  
۱. نویسنده مسئول.

---

**A Study of the age of Hazrat Fatima (PBUH) in the works of early Muslim historians based on the narrations of Ibn Sa'd (d. 230 AH)<sup>1</sup>**

**Sara Khatami**, MA in History of Shiism, Payame Noor University, Tehran

**Dr. Mojtaba Soltani Ahmadi**, Assistant Professor, Payame Noor University of Tehran  
(Corresponding Author)

**Dr. Mostafa Gohari Fakhrabad**, Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad

**Abstract**

The difference in the age of Hazrat Fatima (PBUH) documented in ancient Sunni and Shiite historical sources is more than a decade. The prevailing view of the Sunnis is that the Hazrat Fatima was born before the Be'that. Accordingly, five years prior to Be'that is often cited as the time of her birth. However, most Shiites concur on five years after Be'that as her birth date. The present study aims to shed light on the accurate view among these different narrations by exploring the age of Hazrat Fatima (PBUH) in the earlier sources, relying on the narrations quoted in the Al-Tabqat Al-Kubra (Book of the Major Classes) and their comparison with the sources described in the two sects. Accordingly, even though the probability of her birth in the post-Be'that period is fairly higher, it does not coincide with the prevailing narration among the Shiites (the fifth year after Be'that). Therefore, Hazrat Fatima was probably born in the first year after Be'that and lived for about 23 years.

**Keywords:** Fatima (PBUH), Al-Tabqat Al-Kubra, Ibn Sa'd, Critique of Narrations



## مقدمه

از جمله پرسش‌های مهم درباره زندگی حضرت فاطمه (س) سال تولد و سن ایشان است. اختلاف در تاریخ تولد فاطمه (س) موجب بروز اختلاف روایات درباره سن ایشان به هنگام ازدواج، وفات و در نهایت طول عمر آن حضرت شده است. ضبط وقایع - به خصوص تاریخ تولد افراد - در آن دوران معمول نبوده است. راویان شنیده‌های خود را به خاطر می‌سپردند و گاهی رویدادهای مهم و حوادث نزدیک را مبدأ تاریخی قرار داده و بر مبنای آن سال تولد یا سالروز مرگ افراد را محاسبه می‌کردند؛ اما بعد از گذشت سال‌ها تاریخ آن حوادث نیز از جمله مجهولات قرار می‌گرفت. باید به خاطر داشت که دوران زندگی حضرت محمد (ص) در مکه، قسمت کمتر اطلاع‌یافته ما از تاریخ حیات ایشان است و طبیعی است که این ابهام درباره فرزندان ایشان با شدت بیش‌تری همراه است. نویسندگان این پژوهش کوشیده‌اند با تکیه بر یکی از منابع معتبر اولیه یعنی کتاب الطبقات الکبری ابن سعد پرتویی بر این موضوع بیفکنند.

محمد بن سعد زهری (د. ۲۳۰ق)، محدث و مورخ بزرگ بغدادی و شاگرد واقدی (د. ۲۰۷ق) در کتاب خود الطبقات الکبری شرح حال رسول خدا (ص)، صحابه، تابعان و راویان حدیث را تا روزگار خود در هشت جلد به رشته تحریر درآورد. او با اختصاص یک جلد کامل از کتاب خود به شرح احوال زنان، اثری منحصر به فرد برای بررسی حیات فرهنگی و اجتماعی بانوان در دو سده نخستین هجری فراهم ساخت. این اثر از نظر برخی از محققان، نخستین منبع معتبر در باب زنان است که سرمشق مورخان، رجالیان و اصحاب تراجم قرار گرفته است.<sup>۱</sup> روایات موجود از حضرت فاطمه (س) در این مجلد و مجلدات دیگر الطبقات، دستمایه مناسبی برای این پژوهش فراهم کرده است.

## پیشینه

سیدجعفر مرتضی عاملی در الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص) به‌طور مفصل به تحقیق درباره سن حضرت زهرا (س) پرداخته است. وی تأکید دارد که فاطمه (س) در سال پنجم بعثت زاده شده و از این رو، هنگام وفات بسیار جوان بوده است. غلبه منازعات فرقه‌ای در این‌گونه دیدگاه‌ها مشهود است؛ زیرا عاملی علی‌رغم اصرار بر سن کم فاطمه (س)، کمی سن عایشه را نپذیرفته و سن او را هنگام ازدواج با رسول خدا (ص) بین سیزده تا هفده سال<sup>۲</sup> و یا حتی بیست سال<sup>۳</sup> و نیز اختلاف سنی حضرت خدیجه (س) با پیامبر را تنها ۳ سال دانسته است.<sup>۴</sup> مقاله پیش‌رو از اخبار مربوط به تولد حضرت فاطمه (س) در این اثر بهره‌جسته و

۱. صادق آینه‌نوند، «زنان در نخستین سده‌های اسلامی»، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۳ (پاییز ۱۳۸۴)، ۹.

۲. جعفرمرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبی الاعظم (قم: دارالحدیث، ۱۴۲۶ق)، ۱۰۲/۴.

۳. همان، ۱۳/۱۰۴.

۴. برای بررسی این موضوع، رک: مجتبی سلطانی و دیگران، «اسمای خدیجه (س) در تاریخ‌نگاری متقدم سنی: سنجش روایت‌های ابن‌سعد (د. ۲۳۰ق)»، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۳۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۹): ۲۷-۵۲.

به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته است. زندگانی فاطمه زهرا<sup>(س)</sup> اثر سیدجعفر شهیدی که از مهم‌ترین کتاب‌ها درباره زندگی حضرت فاطمه<sup>(س)</sup> است و برخی از تحلیل‌های او در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفته است. از مجموع دلایلی که شهیدی ارائه کرده، چنین برداشت می‌شود که وی به تولد حضرت زهرا<sup>(س)</sup> پیش از بعثت قائل بوده است. همچنین از مقاله «ولادت فاطمه<sup>(س)</sup>» در مجموعه ۶ جلدی دانشنامه فاطمی (سلام الله علیها)<sup>۱</sup> از محمدکاظم طباطبایی نیز استفاده شده است. دیدگاه وی متأثر و مشابه نظر سیدجعفر مرتضی عاملی است. یدالله مقدسی نیز در بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان نیز بر تولد آن حضرت در سال پنجم بعثت اصرار ورزیده است؛ ولی در رد سایر دیدگاه‌ها ادله قابل قبولی ارائه نکرده است.

## ۱- سال تولد حضرت فاطمه<sup>(س)</sup>

### ۱-۱- پیش از بعثت

ابن سعد معرفی دختران پیامبر<sup>(ص)</sup> را با شرح حال فاطمه<sup>(س)</sup> آغاز کرده است که احتمالاً اتخاذ این شیوه، بر اساس اهمیت جایگاه دختران رسول خدا<sup>(ص)</sup> در طول تاریخ اسلام و حجم محتوای اخبار موجود درباره آنان بوده است؛ زیرا فاطمه<sup>(س)</sup> نخستین دختر پیامبر<sup>(ص)</sup> نبود و ابن‌سعد نیز وی را در دو روایت، سومین دختر<sup>۲</sup> و در سه روایت، چهارمین و آخرین آن‌ها خوانده<sup>۳</sup> و سال تولد او را پنج سال پیش از بعثت، زمان بازسازی کعبه، دانسته است.<sup>۴</sup> صاحب کتاب الطبقات، در تأیید این روایت گزارشی ذکر کرده است مبنی بر حضور عباس بن عبدالمطلب در گفت‌وگویی میان علی<sup>(ع)</sup> و فاطمه<sup>(س)</sup> درباره سن‌شان؛ به گزارش او، فاطمه<sup>(س)</sup> و علی<sup>(ع)</sup> هر یک، خود را بزرگ‌تر از دیگری می‌خواندند و در نهایت، عباس، تولد فاطمه<sup>(س)</sup> را در سی و پنج سالگی پدر، زمان بازسازی کعبه توسط قریش، بیان کرد.<sup>۵</sup> یکی از محققان که این روایت را جعلی و نامقبول شمرده، بر این باور است که افزون بودن سن زن از همسرش نکته افتخارآمیزی ندارد که فاطمه<sup>(س)</sup> در پی اثبات آن بوده باشد. از سوی دیگر، این زوج از خاندان و شهری دور از هم نبودند که از

۱. جمعی از نویسندگان، دانشنامه فاطمی علیها السلام، حیات، منزلت و شخصیت فاطمی<sup>(س)</sup>، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.

۲. محمد ابن‌سعد، الطبقات الکبری، به تحقیق محمد عبدالقادر عطا (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق)، ۱۶/۸.

۳. همان، ۱۰۶/۱، ۴/۳.

۴. همان، ۴/۳، ۱۳/۸، ۱۷۴. ابن‌سعد در الطبقات در چند بخش اخبار فرزندان رسول خدا<sup>(ص)</sup> و حضرت خدیجه<sup>(س)</sup> را نام برده است. او در تمامی اخبار، تعداد دختران را چهار تن ذکر کرده است. در اسامی دختران اختلافی نیست، اما در ترتیب آنان تفاوت‌های زیادی به چشم می‌خورد. زینب در تمام بخش‌ها به‌عنوان نخستین دختر ذکر شده است (همان، ۱۰۷-۱۰۶/۱، ۳/۵۴، ۱۲/۸، ۱۷۴).

۵. همان، ۱۶/۸.

۶. همان، ۲۲/۸، نیز نک: احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، به تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق)، ۴۰۳/۱.

پیشینه هم بی خبر باشند. آنان در کودکی در یک منزل می‌زیستند و از وقایع زندگی هم آگاه بودند.<sup>۱</sup> از دیگر منابعی که مانند ابن سعد، فاطمه (س) را متولد سال‌های پیش از بعثت دانسته، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ابن هشام به نقل از ابن اسحاق، بدون اشاره به سال دقیق تولد، فاطمه (س) را آخرین دختر پیامبر (ص) و متولد پیش از بعثت خوانده است.<sup>۲</sup> بلاذری سن فاطمه (س) را پنج سال پیش از بعثت و یا کمی بیش تر گزارش کرده<sup>۳</sup> و طبری با توجه به ذکر سال وفات او در سال ۱۱۱ ق در حدود بیست و نه سالگی،<sup>۴</sup> وی را متولد سال‌های پیش از بعثت دانسته است. برخی از منابع نیز به پنج سال پیش از بعثت، هم‌زمان با بازسازی خانه کعبه<sup>۵</sup> و یا بدون ذکر سال دقیق، تنها به پیش از بعثت، هم‌زمان با بازسازی<sup>۶</sup> اشاره کرده‌اند.<sup>۷</sup> به تصریح سبط بن جوزی، علمای سیره‌نویس فاطمه (س) را متولد پنج سال پیش از بعثت، هم‌زمان با بازسازی خانه کعبه، خوانده‌اند.<sup>۸</sup> او روایت تولد فاطمه (س) در سال پنجم بعثت و طول عمر هجده سال برای او را رد کرده و در خصوص سن آن حضرت سه قول را بیان کرده است: بیست و هشت سال و شش ماه، بیست و نه سال و یا سی سال.<sup>۹</sup> به نوشته او، «بنا بر اجماع مورخان، فاطمه (س) پنج سال قبل از بعثت به دنیا آمده و سیزده سال در مکه و ده سال و یا ده سال و شش ماه ... در مدینه اقامت داشته است و احتمال دارد که اشتباه از ناسخ باشد که می‌خواسته پیش از بعثت بنویسد و یا می‌خواسته بیست و هشت سال بنویسد و هجده سال نوشته است».<sup>۱۰</sup>

چنان‌که گذشت از جمله شواهدی که در راستای تولد او پیش از بعثت به کار می‌رود روایات موجود در منابع شیعه و سنی درباره تولد ایشان هم‌زمان با بازسازی خانه کعبه است.<sup>۱۱</sup> از آنجا که این واقعه پیش از

۱. محمدکاظم طباطبایی، «ولادت فاطمه (ع)»، دانشنامه فاطمی علیها السلام، حیات، منزلت و شخصیت فاطمی (س) (تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ش)، ۱۰۴/۱. به نظر می‌رسد افتخارآمیز بودن و نبودن رجحان سنی زن بر مرد در ازدواج‌های آن دوران به بررسی‌های بیشتر نیاز داشته باشد.

۲. ابن هشام، السیرة النبویة، ۱۹۰/۱-۱۹۱.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ۴۰۲/۱.

۴. طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ۲۴۰/۳.

۵. محمد ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (بیروت: دارالبلاغ، ۱۴۲۱ق)، ۵۳؛ شمس‌الدین سبط‌بن جوزی، تذکره الخواص (قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق)، ۲۷۵.

۶. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، به تحقیق سید احمد صقر (بیروت: دارالمعرفة، بی تا)، ۵۹.

۷. برخی از محققان در رد روایت تولد فاطمه (س) پیش از بعثت دلایلی از جمله مخدوش بودن نقل گزارش‌ها، اضطراب داخلی و پراکندگی اقوالی که تاریخ این حادثه را پیش از بعثت خوانده‌اند، گواهی حدیث معراج، گواهی حدیث خواستگاری ابوبکر و عمر را بیان می‌کنند (مقدس، بدالله، بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵ش، ۱۴۱-۱۴۷).

۸. سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ۲۷۵.

۹. همان، ۲۸۸.

۱۰. همان.

۱۱. نک: ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۶/۸؛ اربلی، کشف الغمه، ۴۲۷/۱.

بعثت رسول خدا (ص) رخ داده است،<sup>۱</sup> برخی بر تولد حضرت فاطمه (س) پیش از بعثت صحه گذاشته‌اند. سید جعفر شهیدی با تکیه بر روایات هم‌زمانی تولد فاطمه (س) با بازسازی خانه کعبه و روی خوش نشان ندادن قریش به پیامبر (ص) در سال‌های پس از بعثت، داوری در کار بزرگان قریش در جریان بازسازی کعبه را مربوط به ایام جاهلیت خوانده و این‌گونه استدلال می‌کند که به فرض آنکه تجدید بنای خانه کعبه پیش از یک‌بار اتفاق افتاده باشد، مسلماً دیگر ماجرای نزاع قبایل پیش نمی‌آمد و اگر هم پیش می‌آمد، مشرکان دیگر محمد (ص) را که آن سال‌ها داعیه‌دار نبوت بود، شایسته داوری نمی‌دانستند.<sup>۲</sup> محلاتی این احتمال را طرح کرده است که تجدید بنای کعبه دو بار اتفاق افتاده و در تاریخ ذکری از دومی به میان نیامده است؛ پیش از بعثت.<sup>۳</sup> او همچنین با تکیه بر تولد فاطمه (س) پس از بعثت، بدون استناد از احتمال دخل و تصرف روایان سخن گفته است.<sup>۴</sup>

روایاتی مبنی بر حضور فاطمه (س) در مسجد جهت زدودن جامه پدر از فضولاتی که بر سر ایشان ریخته بودند،<sup>۵</sup> از جمله شواهدی است که برخی به استناد آن، روایات حاکی از تولد آن حضرت در سال پنجم بعثت را خالی از اشکال نمی‌دانند. به نوشته شهیدی، «این‌گونه بی‌احترامی‌ها نسبت به پیغمبر، ظاهراً پیش از سال دهم بعثت و پیش از هجرت رسول خدا به طائف و نیز پیش از محاصره مسلمانان در شعب بوده است و اگر تولد فاطمه (ع) را سال پنجم بعثت بدانیم، سن وی در این وقت از سه تا پنج سال افزون نبوده و بعید است دختری خردسال به مسجد رود و چنین وظیفه‌ای را تعهد کند».

### ۱-۲- پس از بعثت

در میان مورخان گروه دیگری وجود دارند که بر خلاف ابن سعد و هم‌منظران وی، فاطمه (س) را متولد سال-های پس از بعثت رسول خدا (ص) دانسته‌اند.<sup>۶</sup> یعقوبی فاطمه (س) را هنگام رحلت ۲۳ ساله ذکر کرده است؛<sup>۷</sup> بنابراین، وی را متولد سال یکم بعثت دانسته است. مسعودی فاطمه (س) را متولد ۸ سال پیش از هجرت و به عبارتی سال پنجم بعثت خوانده است.<sup>۸</sup> البته مسعودی در اثر دیگر خود، التنبیه و الإشراف، گفته است: «در سن فاطمه اختلاف است؛ جمعی گفته‌اند هنگام وفات سی و سه سال داشت؛ بعضی دیگر بیست و نه سال

۱. محمد (ص) سی و پنج ساله بود که کعبه بازسازی شد و قریشیان در نزاع خود به داوری ایشان تن دادند (ابومحمد عبدالله ابن‌قتیبه دینوری، المعارف، به تحقیق ثروت عکاشه، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۲، ۱۵۰/۱).

۲. سید جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه (ع) (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش)، ۳۱-۳۲.

۳. سیدهاشم محلاتی، زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام و دختران آن حضرت (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹ش)، ۱۰؛ مقدسی، یدالله، بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام، ۱۴۸.

۴. همان.

۵. بلاذری، انساب الاشراف، ۱۲۵/۱.

۶. نک: احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، التاريخ (بیروت: دار صادر، بی‌تا)، ۲۰/۲؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، به تحقیق اسعد داغر (قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق)، ۲۹۱/۲.

۷. یعقوبی، التاريخ، ۱۱۵/۲.

۸. مسعودی، مروج الذهب، ۲۸۹/۲.

گفته‌اند و این گفتار بیش‌تر اهل بیت و شیعیان آن‌هاست. کمتر از این نیز گفته‌اند.<sup>۱</sup> بر اساس این گزارش، شیعیان از قرن چهارم هجری بر این باور بوده‌اند که فاطمه (س) پنج سال پیش از بعثت متولد شد؛ اما باید توجه داشت این دیدگاه که به ادعای مسعودی، باور اکثر اهل بیت و شیعیان بوده، با نقل طبرسی در قرن ششم درباره‌ی مشهورترین اقوال شیعه متفاوت است. به نوشته او، «مشهورترین کلام شیعه آن است که فاطمه (س) در بیستم جمادی‌الآخر سال پنجم بعثت در شهر مکه چشم به جهان گشود».<sup>۲</sup> به عقیده‌ی عاملی، مسعودی در نسبت دادن سن بیست و نه سالگی فاطمه (س) به «اکثر اهل بیت و شیعه» اشتباه کرده است.<sup>۳</sup> به نظر عاملی احتمالاً اشتباه از مسعودی و یا ناسخان کتب او بوده که عمداً یا سهواً تسع عشره (نوزده) را تسع و عشرون (بیست و نه) ثبت کرده‌اند.<sup>۴</sup> طبرسی در روایت فوق‌الذکر به مشهورترین کلام شیعه درباره‌ی تولد فاطمه (س) یعنی پنج سال پس از بعثت اشاره کرده است. او دو روایت دیگر در خصوص تولد فاطمه (س) بیان کرده است. در روایتی از جابر بن یزید از امام باقر علیه‌السلام سؤال شد که فاطمه (س) چه مدت پس از پدر در دنیا زیست و امام فرمود چهار ماه و هنگام وفات بیست و سه سال داشت.<sup>۵</sup> به اعتقاد طبرسی، «این روایت با روایت عامه مطابقت دارد؛ زیرا نویسندگان اهل سنت می‌گویند فاطمه در چهل و یکمین سال پدرش متولد شد که در واقع يك سال بعد از مبعث پیامبر بوده است».<sup>۶</sup> طبرسی روایت دیگری را نیز از ابوسعید خدری (سده چهارم هجری) در کتاب شرف النبی<sup>۷</sup> نقل کرده که بدون ذکر سال، فاطمه (س) را متولد پس از بعثت خوانده است.<sup>۸</sup>

شیخ مفید نیز - برخلاف باور عموم شیعه - فاطمه (س) را متولد ۲۰ جمادی‌الثانی سال دوم بعثت خوانده است.<sup>۹</sup> ابن‌عبدالبر (د. ۶۳۴ق)، سیره‌نگار اهل سنت نیز - برخلاف باور عموم اهل سنت - تولد فاطمه (س) را در چهل و یک سالگی رسول خدا (ص) و پس از بعثت دانسته است.<sup>۱۰</sup> اربلی به رغم آنکه سال تولد را پنج سال پس از بعثت ذکر کرده، آن سال را مقارن بنای کعبه دانسته است؛<sup>۱۱</sup> از آن‌جا که سال بازسازی

۱. همو، التنبیه و الإشراف، به تحقیق عبدالله اسماعیل الصاوی (قاهره: دار الصاوی، بی‌تا)، ۲۵۰.

۲. فضل بن حسین طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی (قم: آل‌البیت، ۱۴۱۷ق)، ۲۹۰/۱.

۳. عاملی، الصحیح من السیره النبی الاعظم، ۲۸۲/۲.

۴. همان.

۵. طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ۲۹۰/۱.

۶. همان.

۷. فاطمة و زینب و رقیة و أم کلثوم و کلهم من خدیجة إلا ابراهیم فانه من ماریة القبطیة، و کلهم ولدوا فی الجاهلیة إلا فاطمة و ابراهیم فانهما ولدا فی الإسلام (ابوسعید خدری، شرف المصطفی (س)، به تحقیق ابوعاصم نبیل بن هاشم غمری آل‌باعلوی، مکه: دار البیانات الإسلامیة، ۱۴۲۴ق، ۵۲/۲).

۸. همان.

۹. محمد بن محمد بن نعمان مفید، مسار الشیعه، به تحقیق مهدی نجف (بیروت: بی‌نا، ۱۴۱۴ق)، ۵۴.

۱۰. ابوعمر یوسف ابن‌عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، به تحقیق علی محمد البجاوی (بیروت: دارالجمیل، ۱۴۱۲ق)، ۱۸۹۳/۴. وی به اینکه فاطمه (س)، اولین دختر، دومین، یا حتی به نقل از ابن‌اسحاق، آخرین دختر حضرت رسول (ص) بوده اشاره کرده (همان، ۱۸۱۸/۴-۱۸۱۹)، اما روایت صحیح را این‌گونه بیان کرده است: «... و الأكثر و الصحیح أن أصغرهنّ فاطمة رضی الله عنها و عن جمیعهن» (همان، ۵۰/۱).

۱۱. ابوالحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة (قم: رضی، ۱۴۲۱ق)، ۴۲۷/۱.

کعبه را سی و پنج سالگی پیامبر (ص)<sup>۱</sup> و پیش از بعثت خوانده‌اند، هم‌زمانی تولد حضرت فاطمه پس از بعثت با بازسازی کعبه سازگاری ندارد. در میان دیگر علمای شیعی، کلینی<sup>۲</sup> و ابن شهر آشوب<sup>۳</sup> تولد فاطمه (س)<sup>۴</sup> را سال پنجم بعثت خوانده‌اند؛ اما شیخ طوسی به هر دو روایت بیستم جمادی‌الثانی سال دوم هجرت و نیز سال پنجم بعثت اشاره کرده است.<sup>۴</sup> گفتنی است که برخی از منابع سنی در اخبار تولد فاطمه (س)، تنها به یک نقل بسنده نکرده و از هر دو دسته (پیش و پس از بعثت) روایاتی گزارش کرده‌اند.<sup>۵</sup> طرفداران نظریه تولد فاطمه (س) پس از بعثت روایاتی را در راستای تأیید عقیده خود بیان کرده‌اند. شاید بتوان سیدجعفر مرتضی عاملی را یکی از جدی‌ترین مدافعان این نظریه خواند. به نظر می‌رسد او به روایاتی نیز که به تولد فاطمه (س) در سال اول یا دوم بعثت اشاره کرده‌اند، وقعی ننهاد و «قول حق» را این‌گونه خوانده است: «و القول الحق هو ما علیه شیعة أهل البيت تبعاً لأئمتهم عليهم السلام - و أهل البيت أدری بما فیہ - و تابعهم علیه جماعة من غیرهم و هو أنها قد ولدت فی السنة الخامسة من البعثة و توفیت و عمرها ثمانية عشر عاماً».<sup>۶</sup>

عاملی در بیان نخستین دلیل از مجموعه دلایلی که در راستای تأیید تولد فاطمه (س) در سال پنجم بعثت بیان کرده، با تکیه بر فرمایش علی (ع)<sup>۷</sup> درباره بعثت رسول خدا (ص)<sup>۸</sup> و اولین خانواده‌ای که در اسلام تشکیل شد - رسول خدا (ص)، خدیجه (س) و علی (ع)<sup>۹</sup> - می‌نویسد: اگر فاطمه (س) پنج سال پیش از بعثت متولد شده بود، علی (ع) اعضای آن خانواده را به پیامبر، خدیجه (س) و خودش محدود نمی‌کرد.<sup>۱۰</sup> باید توجه داشت عدم ذکر فرزندان رسول خدا (ص) توسط امام علی (ع) را نمی‌توان دلیلی بر عدم وجود فرزندان دانست، زیرا پیش از حضرت فاطمه (س) فرزندان دیگری هم وجود داشتند که امام علی (ع) از آن‌ها نیز یاد نکرده است. عاملی خود در دومین دلیل به وجود فرزندان دیگر اشاره کرده است (نک: ادامه مقاله).

عاملی در دومین دلیل به روایت «تمام فرزندان خدیجه، جز عبدمناف، پس از اسلام به دنیا آمدند»، استناد کرده و پس از اشاره بر قطعی بودن اینکه فاطمه (س) کوچک‌ترین فرزند رسول خدا (ص) بوده، بر روایت

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ۱۹۲/۱؛ طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ۲۸۳/۲.

۲. ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، به تحقیق مرکز بحوث دارالحديث (قم: نشر دارالحديث، ۱۴۳۰ق)، ۴۸۸/۲.

۳. او تولد فاطمه (س) را بیستم جمادی‌الثانی پنج سال پس از بعثت و سه سال پس از معراج بیان کرده است (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱۳۲/۳).

۴. طوسی، مصباح المتجهد، ۷۹۳/۱.

۵. نک: ابوعبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، فضائل فاطمة الزهراء علیها السلام، به تحقیق و ترجمه محمود نعمتی (تهران: سخن، ۱۳۹۶ش)، ۱۴۹-۱۴۸؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۱۵۷-۱۵۶/۳. حاکم نیشابوری به تولد حضرت فاطمه (س) در چهل و یک سالگی و سی و پنج سالگی رسول الله (ص) اشاره کرده است (حاکم نیشابوری، فضائل فاطمة الزهراء علیها السلام، ۱۴۹-۱۴۸). به گزارش ابن عساکر، فاطمه (س)، چهارسال پیش از نبوت (ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۱۵۶/۳)، در سی و پنج سالگی رسول خدا (ص)، سال بازسازی بنای کعبه (همان، ۱۵۷/۳) و یا در چهل و یک سالگی پیامبر (ص) (همان) متولد شد.

۶. عاملی، الصحیح من السیرة النبی الاعظم، ۲۷۸/۲.

۷. از امام علی (ع) روایت شده است: «پیامبر هر سال در حرا مجاور می‌شد و من او را می‌دیدم و غیر از من کسی وی را مشاهده نمی‌کرد. در آن زمان خانواده‌ای در اسلام تشکیل نشده بود؛ جز رسول خدا و خدیجه و من که نفر سوم آنها بودم...» (همان، ۲۷۸-۲۷۹).

۸. همان، ۲۷۸/۲-۲۸۰.

تولد او در سال ۵ بعثت صحنه می‌گذارد.<sup>۱</sup> او این روایت را نیز که «طیب بعد از نبوت به دنیا آمد و بعد از آن، ام‌کلثوم و سپس فاطمه (س)»، در همین راستا بیان می‌کند. قدیم‌ترین ارجاع عاملی در روایت فوق‌الذکر، البدء و التاریخ مقدسی است. باید توجه داشت که علی‌رغم روایت مقدسی مبنی بر اینکه چهار دختر خدیجه (س) متولد پس از بعثت بوده<sup>۲</sup> و فاطمه (س) کوچک‌ترین آنهاست،<sup>۳</sup> او روایت‌های دیگری نیز دارد که در تضاد با روایت فوق بوده و از تولد برخی از دختران ایشان مانند رقیه، پیش از بعثت سخن گفته<sup>۴</sup> و عاملی آن‌ها را نادیده گرفته است. در الاستیعاب نیز که عاملی از آن نام برده، روایتی مبنی بر تولد فاطمه (س) یک سال پس از بعثت رسول خدا وجود دارد.<sup>۵</sup>

وجود برخی از روایات در خصوص کیفیت بسته شدن نطفه حضرت فاطمه (س) از میوه بهشتی<sup>۶</sup> در منابع فریقین<sup>۷</sup> از مهم‌ترین دلایل طرفداران نظریه تولد فاطمه (س) پس از بعثت است که عاملی نیز از آن به‌عنوان سومین دلیل خود یاد کرده است.<sup>۸</sup> عاملی پس از ذکر برخی از روایان این نقل از جمله عایشه، عمر بن خطاب، سعد بن مالک، ابن عباس و غیر ایشان تأکید کرده است که «شاید بتوان در برخی از آن روایات مناقشه کرد؛ اما در بعضی دیگر جایی برای اشکال نیست».<sup>۹</sup> باید توجه داشت که در صورت صحت این روایات، نظریه تولد پیش از بعثت منتفی خواهد بود، اما از آن‌جا که سال معراج رسول خدا (ص) در روایات با اختلاف ذکر شده،<sup>۱۰</sup> تعیین دقیق زمان تولد بر این اساس نیز دشوار می‌نماید. بنا بر گزارش ابن سعد

۱. همان، ۲/۲۸۰.

۲. مقدسی، البدء و التاریخ، ۱۶/۵.

۳. همان، ۲۰/۵.

۴. مقدسی، البدء و التاریخ، ۱۷/۵.

۵. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ۱۸۹۳/۴.

۶. ابن‌سعد گزارشی از کیفیت بسته شدن نطفه فاطمه (س) و شرح ولادت ایشان ندارد و تنها روایات کلی و پراکنده‌ای از ایام بارداری و فرزندداری خدیجه (س) در اثر وی به چشم می‌خورد. ابن‌سعد از نام فاطمه (س) عبور کرده و از معنای این نام و اینکه چرا فاطمه (س) خوانده شده، سخنی به میان نیاورده است؛ در حالی که در برخی منابع، اخباری از وجه تسمیه ایشان قابل ملاحظه است (برای نمونه، نک: حاکم نیشابوری، فضائل فاطمة الزهراء علیها السلام، ۱۱۹؛ محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (قم: دلیل ما، ۱۴۲۳ق)، ۳۴۱/۱؛ طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ۲۹۱/۱؛ ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ۱۱۰/۳؛ اربلی، کشف الغممه، ۴۳۹/۱). به گزارش ابن‌سعد، خدیجه (س) در هنگام تولد فرزندان خویش قابله‌ای داشت که امور مورد نیاز را بر عهده می‌گرفت (ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ۱۸۱/۸) و او پیش از تولد فرزندان برای آن‌ها دایه انتخاب می‌کرد (همان، ۱۰۷/۱). به گزارش برخی از منابع خدیجه (س) خود شیردهی فاطمه (س) را بر عهده گرفت (فتال نیشابوری، همان، ۳۳۱-۳۲۹؛ ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۱۲۸/۳؛ ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۱۸/۳-۱۱۹). به نظر می‌رسد این گونه اخبار با روایت ابن‌سعد مبنی بر دایه گرفتن خدیجه (س) برای تمام فرزندان (ابن‌سعد، همان، ۱۰۷/۱) مطابقت نداشته باشد.

۷. حاکم نیشابوری، همان، ۱۴۳؛ خطیب بغدادی، أحمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، به تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق)، ۲۵۹/۶؛ طبرسی، همان، ۲۹۱/۱؛ ابن‌عساکر، همان، ۳۵۴/۴۰؛ ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۳۵/۳.

۸. عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ۲۸۱-۲۸۰/۲. غالباً روایت بهشتی بودن نطفه فاطمه را قرینه قطعی در اثبات تولد فاطمه (س) پس از بعثت می‌خوانند (مقدسی، بازپژوهی تاریخ ولادت و ...، ۱۴۳-۱۴۴). اما باید توجه داشت که این روایت در منابع متقدم تاریخی نیامده و بسیاری از منابعی که به ذکر فضائل پرداخته‌اند، به آن اشاره کرده‌اند.

۹. همان.

۱۰. بررسی معراج پیامبر بیش از یکبار و در مکه و مدینه (نک: مقدسی، همان، ۱۴۵-۱۴۶).

منقول از واقدی،<sup>۱</sup> معراج رسول خدا (ص) پس از وفات خدیجه (س) و ابوطالب و در سال‌های آخر اقامت رسول خدا (ص) در مکه بوده است. یعقوبی اگرچه سال دقیق معراج را عنوان نکرده، برخلاف ابن‌سعد، معراج ایشان را در زمان حیات ابوطالب دانسته است.<sup>۲</sup> با توجه به آنکه یعقوبی فاطمه (س) را هنگام وفات ۲۳ ساله<sup>۳</sup> و متولد سال یکم پس از بعثت دانسته است، به فرض صحت روایت بسته شدن نطفه حضرت فاطمه (س) در شب معراج، زمان معراج رسول خدا (ص) را باید در همان ماه‌های نخست بعثت ایشان دانست. باید توجه داشت که این شهر آشوب به‌رغم آنکه فاطمه (س) را متولد پنج سال پس از بعثت خوانده و به روایت نطفه بهشتی فاطمه (س) نیز تصریح کرده، معراج رسول خدا (ص) را سه سال پس از تولد فاطمه (س)،<sup>۴</sup> یعنی سال هشتم بعثت، ذکر کرده است. به هر رو، تکیه بر روایات معراج به دلیل تنوع و تعدد در کیفیت و زمان آن برای تعیین سن، تکیه‌گاه استواری نیست.

عاملی در چهارمین دلیل به پاسخ منفی رسول خدا (ص) به خواستگاری ابوبکر و عمر از فاطمه (س) به خاطر کم سن بودن فاطمه (س) اشاره و این‌گونه استدلال کرده است که چنانچه سن فاطمه (س) هفده سال یا بیش‌تر بود، گفته نمی‌شد که او کم‌سن است.<sup>۵</sup> در تأیید این دیدگاه برخی از منابع روایتی را بیان کرده‌اند که علت پاسخ منفی پیامبر (ص) به خواستگاران فاطمه (س) را کمی سن فاطمه (س) دانسته<sup>۶</sup> و برخی این پاسخ را بر صحت روایات تولد فاطمه (س) در سال پنجم بعثت حمل کرده و این‌گونه، ازدواج ایشان را در نه سالگی تأیید کرده‌اند.<sup>۷</sup> پاسخ پیامبر (ص) به تعدادی از خواستگاران فاطمه (س) مبنی بر کم بودن سن او، مؤید باور عموم شیعیان درباره زمان تولد ایشان است. اگر فاطمه (س) پنج سال پیش از بعثت به دنیا آمده بود، در هنگام

۱. ابن‌سعد، همان، ۱۶۶/۱.

۲. یعقوبی، تاریخ، ۲۶/۲.

۳. همان، ۱۱۵/۲.

۴. ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۳۲/۳.

۵. همان، ۲۸۱/۲.

۶. حاکم نیشابوری، همان، ۱۳۶؛ ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۲۳/۳؛ سیط بن جوزی، تذکرة الخواص، ۲۷۶. ابن‌سعد ابوبکر و عمر را خواستگاران فاطمه (س) ذکر کرده است (ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ۱۶/۸) و علت پاسخ منفی رسول خدا (ص) به آنها را در دو روایت متفاوت بیان کرده است. روایت اول که از شهرت نسبتاً زیادی برخوردار است حاکی از آن است که پیامبر (ص) خود را در امر ازدواج فاطمه (س) منتظر فرمان الهی خوانده است (همان، ۱۶/۸؛ و نیز نک: بلاذری، انساب الاشراف، ۴۰۲/۱؛ ابوحفص عمر بن احمد ابن‌شاهین، فضائل فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم، به تحقیق بدر البدر (کویت، دار ابن‌الاثیر، ۱۴۱۵ق)، ۴۷؛ طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ۱۶۰/۱؛ ابن‌شهر آشوب، همان، ۳۰/۲؛ سیط بن جوزی، همان، ۲۷۶) و روایت دوم از وعده‌ای خیر داده است که رسول خدا (ص) درباره ازدواج دخترش، فاطمه (س)، به علی (ع) داده بود (ابن‌سعد، همان، ۱۶/۸؛ و نیز نک: سیط بن جوزی، همان، ۲۷۶). گزارش یعقوبی موافق روایت اول ابن‌سعد است. او در پاسخ خواستگاران از علت پاسخ منفی رسول خدا (ص)، به فرمایشی از رسول الله (ص) اشاره کرده است که حاکی از الهی بودن ازدواج آنان دارد. به گزارش یعقوبی، پیامبر (ص) فرموده بود: «ما انا زوجته و لکن الله زوجة» (یعقوبی، تاریخ، ۴۱/۲). منابع مختلفی با استفاده از تعبیر متفاوت به الهی بودن ازدواج فاطمه (س) و علی (ع) اشاره کرده‌اند (نک ابن‌شاهین، همان، ۴۸؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید، الإرشاد (قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق)، ۳۶/۱؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ۳۳۳/۱؛ طبرسی، همان، ۲۹۸-۲۹۷/۱؛ ابوجعفر محمد بن جعفر ابن‌مشهدی، اقرار الصحابة بفضل امام الهدی و القراه (بی-جا: مکتبة العلامة المجلسی، ۱۴۳۹ق)، ۸۵؛ ابوالحسن علی بن محمد ابن‌اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة (بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق)، ۲۴۳-۲۴۲/۱؛ سیط بن جوزی، همان، ۲۷۶؛ اربلی، کشف الغممة، ۳۴۳-۳۴۲/۱).

۷. نک: عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ۲۸۲/۲.



ازدواج، باید هفده سال و یا بیشتر می‌داشت و دیگر پیامبر (ص) نمی‌توانست به صغیر بودن دختر خود اشاره کند.<sup>۱</sup> عاملی معتقد است برخلاف ادعای برخی مبنی بر بعید بودن تولد فاطمه (ص) در پنجمین سال بعثت، سنی که خدیجه (ص) در دوران کهولت خود به سر می‌برد - به شرط آنکه سن مشهور خدیجه (ص) پذیرفته شود - باز هم مشکلی برای بارداری او نیست؛ زیرا زنان قریشی تا شصت سالگی توانایی بارداری داشتند.<sup>۲</sup> اما ذکر چند نکته درباره این روایت ضروری است: نخست آنکه خواستگاری شیخین، مربوط به دوران پس از هجرت بوده است<sup>۳</sup> و فاطمه (ص) بر اساس کم‌ترین سنی که در روایات از ایشان یاد شده - پنج سال پس از بعثت - آن زمان حدوداً نه سال داشته‌اند که ظاهراً سن متعارفی برای ازدواج در آن ایام بوده است و در این صورت استفاده از واژه «صغیره» برای ایشان صحیح به نظر نمی‌رسد. دوم آنکه برخی از منابع تصریح کرده‌اند که وقتی فاطمه (ص) به حد زنان رسید، بزرگان قریش برای خواستگاری او نزد رسول خدا (ص) آمدند<sup>۴</sup> که در این صورت نیز این روایت اساساً با روایت صغیره خواندن ایشان در تناقض است. سوم آنکه اگر فاطمه (ص) صغیره بود و پایین‌تر از سن متعارف ازدواج قرار داشت، پیامبر (ص) در خواستگاری علی (ع) نیز به این نکته اشاره می‌کردند. بر این اساس، شاید بتوان اشاره به کوچکی سن فاطمه (ص) را در مقایسه با اختلاف سنی ایشان با شیخین تعبیر کرد و یا در صحت این روایت تردید کرد.

روایت دوری جستن زنان قریش از خدیجه (ص) هنگام وضع حمل فاطمه (ص) و صحبت کردن از داخل شکم خدیجه (ص) برای تسلی دل مادر دلیل دیگری است که عاملی آن را از علل تأیید روایت ۵ سال پس از بعثت خوانده است.<sup>۵</sup> عاملی این روایت را به نقل از بحار الانوار<sup>۶</sup> ذکر کرده است. در گزارش تحریم خدیجه (ص) توسط زنان قریش که در الامالی صدوق آمده<sup>۷</sup> زنان قریش به دلیل ازدواج خدیجه (ص) با محمد، «یتیم فقیر ابوطالب» و مخالفت با آنان، او را تنها گذاشته و در زمان وضع حمل فاطمه (ص)، هنگامی که خدیجه (ص) برای کمک به دنبال زنان قریش و بنی‌هاشم فرستاد، حاضر به کمک نشدند.<sup>۸</sup> اما سؤال اینجاست که چگونه این تحریم‌ها در رابطه با فرزندان پیش از فاطمه (ص) صورت نگرفت و زمان تولد آنان سخنی از تحریم خدیجه (ص) نبود؟ چنانچه فاطمه (ص) تنها دختر رسول خدا (ص) از خدیجه (ص) و دختران دیگر نیز ریبیه‌های پیامبر (ص) فرض شوند، با توجه به شهرت خبر تولد فاطمه (ص) پس از بعثت رسول خدا (ص) در

۱. همان.

۲. همان.

۳. طبرسی، همان، ۱/۱۶۰.

۴. اربلی، همان، ۱/۳۴۳-۳۴۴.

۵. عاملی، همان، ۲/۲۸۱.

۶. ۲/۴۳.

۷. ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه صدوق، الامالی، به تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه (قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ق)، ۶۹۰-۶۹۱.

۸. روایتی با مضمون تحریم خدیجه (ص) توسط زنان مکه و تنها گذاشتن ایشان در زمان وضع حمل در الطبقات وجود ندارد. در گزارش ابن سعد، خدیجه (ص) برای همه فرزندانش قابله‌ای داشت که وسایل مورد نیاز ایشان را فراهم می‌کرد (ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۸۱/۸). برخی از منابع به روایتی مشابه روایت امالی شیخ طوسی اشاره کرده‌اند (فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ۳۲۹/۱: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱۱۸/۳).

میان شیعیان و تبعاً فاصله زمانی ده ساله میان ازدواج خدیجه<sup>(س)</sup> تا وضع حمل فاطمه<sup>(س)</sup>، چگونه ممکن است زنان پس از گذشت این همه سال از ازدواج او همچنان از ازدواج با یتیم و فقیر ابوطالب و تحریم خدیجه<sup>(س)</sup> سخن گفته و به کمک او نیامده باشند! ضمن اینکه حتی اگر زنان مشرک خدیجه<sup>(س)</sup> را تحریم کرده، حاضر نشده باشند در تولد فاطمه<sup>(س)</sup> به مادرش کمک کنند، چگونه زنان مسلمانی چون فاطمه بنت اسد به کمک او نرفته اند؟ باید توجه داشت بر اساس این روایت که خود جای نقد فراوان دارد، سبب دوری گزیدن زنان مکه از خدیجه<sup>(س)</sup> هنگام زایمان فاطمه<sup>(س)</sup> و امدادسانی چهار زن بهشتی به او ازدواج خدیجه<sup>(س)</sup> با «یتیم ابوطالب» دانسته شده است؛<sup>۱</sup> در حالی که عاملی سبب این دوری گزیدن را نبوت رسول خدا<sup>(ص)</sup> خوانده و از این روایت در راستای تأیید تولد فاطمه<sup>(س)</sup> پس از بعثت بهره جسته است. به نظر می‌رسد این روایات به بررسی بیش‌تری نیاز دارد.

آخرین نکته عاملی در این باره رد ادعای استبعاد حامله بودن خدیجه<sup>(س)</sup> به فاطمه<sup>(س)</sup> در سال ۵ بعثت به استناد سن بالای حضرت خدیجه<sup>(س)</sup> است. به گفته او، سن خدیجه در آن زمان - بنابر اختلاف اقوال - میان ۴۵ تا ۵۰ سال بوده است و شاید یکی از همین دو نظر، از میان سایر اقوال قوی‌تر باشد؛ اگرچه قول مشهور برخلاف آن است.<sup>۲</sup>

## ۲- سن حضرت فاطمه<sup>(س)</sup> در زمان ازدواج

در این پژوهش اخبار مربوط به سن حضرت فاطمه<sup>(س)</sup> در زمان ازدواج در منابع مختلف مورد بررسی قرار گرفت. تعدد روایات در تاریخ ازدواج، درک صحیح سن ازدواج را دشوار ساخته است. ابن سعد بر این باور است که فاطمه<sup>(س)</sup> پنج ماه پس از هجرت رسول خدا<sup>(ص)</sup> به مدینه، در ماه رجب به عقد علی<sup>(ع)</sup> درآمد و پس از جنگ بدر در هجده سالگی به خانه علی<sup>(ع)</sup> رفت.<sup>۳</sup> او همچون اکثر راویان اهل سنت معتقد است فاطمه<sup>(س)</sup> متولد سال پنجم پیش از بعثت بوده و هنگام ازدواج، هجده سال داشته است.<sup>۴</sup> ابوالفرج اصفهانی نیز با بیان سن هجده سالگی برای فاطمه<sup>(س)</sup> هنگام ازدواج<sup>۵</sup> بر تولد او پیش از بعثت صحه گذاشته است. برخی دیگر نیز عقد فاطمه<sup>(س)</sup> را در سال دوم هجری در ماه رمضان، ذی‌الحجه، رجب و یا به قولی ماه صفر دانسته و در عین حال، قول مشهور را همان قول اول بیان کرده<sup>۶</sup> و بر این باورند که فاطمه<sup>(س)</sup> در هجده

۱. فتال نیشابوری، همان، ۳۳۱-۳۲۹؛ ابن شهر آشوب، همان، ۱۱۹/۳.

۲. عاملی، همان، ۲۸۲/۲. به نظر می‌رسد تأیید این ادعا به بررسی بیش‌تر نیازمند است.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۸۸/۸.

۴. همان.

۵. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ۵۹.

۶. سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ۲۷۵.

سالگی به خانۀ علی<sup>(ع)</sup> وارد شد.<sup>۱</sup>

قدیم‌ترین گزارش درباره ازدواج فاطمه<sup>(س)</sup> و علی<sup>(ع)</sup> را یعقوبی آورده که آن را دو ماه پس از هجرت به مدینه<sup>۲</sup> و در حدود سیزده سالگی فاطمه<sup>(س)</sup> خوانده است. به روایت شیخ طوسی فاطمه<sup>(س)</sup> پنج ماه پس از هجرت، در ده یا سیزده سالگی به ازدواج علی<sup>(ع)</sup> درآمد.<sup>۳</sup> او بدون ذکر سن، به وجود روایت‌های دیگری در این باره نیز اشاره کرده است.<sup>۴</sup>

ابن عبدالبر ازدواج فاطمه<sup>(س)</sup> را پس از جنگ احد<sup>۵</sup> و سن او را پانزده سال و پنج ماه و نیم دانسته است.<sup>۶</sup> طبرسی بدون اشاره به زمان ازدواج، مانند اکثر روایات شیعی، آن بانو را در زمان ازدواج نه ساله معرفی کرده است؛<sup>۷</sup> در حالی که در خصوص سن تولد آن حضرت به روایتی از امام باقر<sup>(ع)</sup> مبنی بر تولد او در سال اول بعثت نیز اشاره کرده است.

### ۳- وفات حضرت فاطمه(س)

در تعیین مدت زمانی نیز که فاطمه<sup>(س)</sup> پس از رحلت رسول خدا<sup>(ص)</sup> در قید حیات بود، اقوال متفاوتی وجود دارد. به گزارش ابن سعد، فاطمه<sup>(س)</sup> پس از پیامبر<sup>(ص)</sup> سه یا شش ماه زندگی کرد.<sup>۸</sup> او به نقل از واقدی نوشته است: همین شش ماه در نظر ما ثابت است. او سه شنبه، سوم رمضان سال یازدهم هجرت رحلت کرد و آن هنگام بیست و نه سال یا همین حدود داشت.<sup>۹</sup> بلاذری گرچه به سه ماه، ۷۵ روز و ۴۰ شب پس از پیامبر<sup>(ص)</sup> اشاره کرده، روایت صحیح را همان ۶ ماه خوانده<sup>۱۰</sup> و سن او را در زمان وفات ۲۹ یا ۳۱ سال ذکر کرده<sup>۱۱</sup> و بنابراین، بر تاریخ تولد آن حضرت پیش از بعثت صحه گذاشته است.

در عین حال، روایات دیگری نیز وجود دارد که با ذکر خیر سال وفات فاطمه<sup>(س)</sup> برخلاف ابن سعد بر تولد او پس از بعثت صحه گذاشته‌اند. به گزارش یعقوبی، فاطمه<sup>(س)</sup> ۴۰ شب، به قول گروهی، ۷۰ شب و به گفته برخی دیگر ۳۰ شب، و یا شش ماه پس از وفات پدر در بیست و سه سالگی از دنیا رفت.<sup>۱۲</sup> مسعودی

۱. همان، ۲۷۶.

۲. یعقوبی، تاریخ، ۴۱/۲.

۳. طوسی، مصابح المتجهج، ۸۰۵.

۴. همان.

۵. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱۸۹۳/۴.

۶. همان.

۷. طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ۱۶۱/۱.

۸. همان، ۲۳/۸؛ و نیز نک: طبری، تاریخ الأمم والملوک، ۲۰۸/۳؛ ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۲۲۸/۳.

۹. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۲۳/۸؛ و نیز نک: طبری، همان، ۲۴۰/۳.

۱۰. بلاذری، انساب الاشراف، ۴۰۲/۱.

۱۱. همان.

۱۲. یعقوبی، تاریخ، ۱۱۵/۲.

به نقل از اهل بیت و شیعیان سن فاطمه (س) را در زمان وفات، سی و سه سال، بیست و نه سال و یا کمتر از آن خوانده است.<sup>۱</sup> بر اساس یکی از گزارش‌های طبرسی، فاطمه (س) چهار ماه پس از پیامبر (ص)، در بیست و سه سالگی از دنیا رفت.<sup>۲</sup> ابن شهر آشوب سن آن حضرت را در زمان درگذشت رسول خدا (ص) هجده سال و هفت ماه شمرده است.<sup>۳</sup> به روایت او، فاطمه ۷۲ روز، ۷۵ روز یا ۴ ماه پس از پدر از دنیا رفت.<sup>۴</sup> او در روایتی رحلت فاطمه (س) را در شب یکشنبه ۱۳ شب گذشته از ربیع الثانی سال ۱۱ هجرت دانسته است.<sup>۵</sup> ابن عساکر نیز سن ایشان را در زمان رحلت بیست و یک سال شمرده است.<sup>۶</sup>

#### ۴- دیدگاه منتخب درباره عمر حضرت فاطمه (س)

گزارش چندانی درباره فاطمه (س) در دوران کودکی، سخت‌گیری‌های قریش بر پدر در آغاز ظهور اسلام در مکه و یا دوران دشوار حصر آنان در شعب ابی طالب به چشم نمی‌خورد. منابع دیگر نیز به اخباری از جمله ناآرامی فاطمه (س) در زمان رحلت مادر،<sup>۷</sup> گریه او در زمان شنیدن خبر توطئه قتل پدر<sup>۸</sup> و زدودن شکمه از دوش پدر<sup>۹</sup> بسنده کرده‌اند. بنابراین، با توجه به نبود شواهد کافی و نیز آراء مختلف در این باره ارزیابی سن دقیق آن حضرت دشوار به نظر می‌رسد.

در میان شواهد تاریخی روایاتی وجود دارد که بر اساس آن‌ها می‌توان در گزارش ابن سعد و موافقان او درباره تولد فاطمه (س) (پنج سال پیش از بعثت) تردید کرد؛ اگرچه همچنان پذیرش روایت هم‌زمانی تولد فاطمه (س) با بازسازی خانه کعبه، رد نظر غالب اهل سنت را دشوار می‌سازد. نخست گزارشی از یعقوبی مبنی بر ناآرامی و بهانه‌گیری‌های فاطمه (س) هنگام وفات خدیجه (س)<sup>۱۰</sup> و دوم روایتی از حاکم نیشابوری از گریان وارد شدن فاطمه (س) بر پدر پس از آگاهی از تصمیم قریشیان بر قتل پدر.<sup>۱۱</sup> در روایت اول با توجه به اینکه وفات خدیجه (س) سه سال پیش از هجرت به مدینه<sup>۱۲</sup> و مدت اقامت رسول خدا (ص) در مکه از بعثت تا

۱. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ۲۵۰.

۲. طبرسی در روایتی که آن را به روایت عامه نزدیک‌تر دانسته و از امام باقر نیز نقل شده، ولادت فاطمه (س) را یک سال پس از بعثت دانسته است (طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ۲۹۰/۱).

۳. مناقب آل ابی طالب، ۱۳۲/۳.

۴. همان.

۵. همان.

۶. ابوالقاسم علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، به تحقیق عمرو بن غرامة عمروی (بی‌جا: دارالفکر، ۱۴۱۵ق)، ۱۵۷/۳.

۷. یعقوبی، التاريخ، ۳۵/۲.

۸. حاکم نیشابوری، فضائل فاطمة الزهراء علیها السلام، ۱۹۸.

۹. بلاذری، انساب الاشراف، ۱۲۵/۱.

۱۰. یعقوبی، همان‌جا.

۱۱. حاکم نیشابوری، همان، ۱۹۸.

۱۲. یعقوبی، همان‌جا.

هجرت سیزده سال بوده،<sup>۱</sup> چنانچه فاطمه (س) پنج سال پیش از بعثت به دنیا آمده باشد، زمان رحلت مادر (سال دهم بعثت) باید حدود پانزده ساله بوده باشد و استفاده از تعبیری همچون «ناآرامی و بهانه‌گیری در زمان رحلت مادر»، نمی‌تواند تعابیر مناسبی برای دختری در این سن باشد. بنابراین، احتمالاً او در زمان رحلت مادر در ایام کودکی به سر برده و متولد پس از بعثت بوده است. اگرچه می‌توان این گمان را نیز مطرح کرد که بهانه‌گیری و ناآرامی در غم مادر توسط دختری ۱۵ ساله نیز ممکن به نظر می‌رسد. در روایت دوم وقتی فاطمه (س) از شنیدن پیمان قریش برای به قتل رساندن پیامبر (ص) گریان به نزد پدر رفت، رسول خدا او را با عبارت «یا بُنِیَّة» به معنای «دخترکم» خطاب کردند.<sup>۲</sup> این روایت شاید از سن کم فاطمه (س) در آن ایام حکایت کند؛ هرچند این تعبیر همواره بر صغر سنی دلالت ندارد.

با توجه به شهرت گزارش ازدواج دختران رسول خدا (ص) در مکه جز فاطمه (س)، آن هم پیش از نبوت رسول خدا (ص)<sup>۳</sup>، و نیز روایت فاصله سنی یک‌ساله میان فرزندان خدیجه (س)<sup>۴</sup>، روایت ۵ سال پیش از بعثت صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ اما در عین حال اگر چنین بود فاطمه (س) نیز باید مانند خواهران خود در نهایت تا پیش از هجرت به سن ازدواج رسیده و در طول هجده سال زندگی در شهر مکه ازدواج کرده باشد؛ در حالی که گزارشی مبنی بر دلایل ازدواج دیر هنگام ایشان نیز وجود ندارد؛ ضمن اینکه با توجه به عرف آن زمان، خبر ازدواج فاطمه (س) در سن هجده سالگی نیز خالی از اشکال به نظر نمی‌رسد.

ظاهراً اصرار منابع شیعی بر وفات حضرت فاطمه (س) در هجده سالگی از مستندات چندان قوی برخوردار نیست و از قرار معلوم این موضوع نیز از مجادلات فرقه‌ای اثر پذیرفته است. موافقان هر فرقه در صدد بیان این نکته‌اند که چهره محبوب آن‌ها، فاطمه و عایشه، در ایام جاهلیت به دنیا نیامده و به هنگام ازدواج کم سن و سال‌تر از دیگری بوده است.

با توجه به این قرائن و نیز توجه به روایت تولد فاطمه (س) در سال‌های نخست بعثت توسط یعقوبی شیعی و شیخ مفید در کتاب مسار الشیعه و نیز اذعان طوسی و ابن عبدالبر و طبرسی، این نظریه که بر اساس آن فاطمه (س) در ایام ازدواج حدود دوازده - سیزده ساله بوده و در زمان وفات، حدود بیست و سه سال عمر داشته، احتمال بیشتری دارد.

## نتیجه

گزارش‌های مربوط به تاریخ تولد حضرت فاطمه (س) بسیار مختلف و از پنج سال پیش از بعثت تا سال پنجم بعثت را در بر می‌گیرد. روایات مربوط به هم‌زمانی تولد ایشان با بازسازی کعبه می‌تواند مؤید دیدگاه

۱. همان، ۳۹/۲.

۲. حاکم نیشابوری، فضائل فاطمة الزهراء علیها السلام، ۱۹۸.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۳۱۲۵/۸.

۴. همان، ۱۰۷/۱، ۱۳/۸.

پنج سال پیش از بعثت باشد. نظر غالب مورخان اهل سنت نیز چنین است؛ حتی مسعودی هم در سده چهارم هجری مدعی شده است که شیعیان در این باره اجماع دارند؛ اما طبرسی در حدود دو قرن بعد با اعتقاد به اجماع شیعیان بر سال ۵ بعثت، به طور ضمنی، خط بطلانی بر دیدگاه مسعودی کشیده است. اما با توجه به نقل‌های مخالف طوسی و مفید، نمی‌توان چندان از این اجماع مطمئن بود. از میان مورخان معاصر، شهیدی سال پنجم پیش از بعثت را پذیرفته است. حتی نویسندگانی هم که تولد فاطمه (س) پس از بعثت را پذیرفته‌اند، بر سال پنجم بعثت اجماع ندارند و سال‌های یکم یا دوم بعثت را نیز ذکر کرده‌اند. از مهم‌ترین مدافعان تولد آن حضرت در سال ۵ بعثت جعفر مرتضی‌عاملی است که برای درستی آن پنج دلیل اقامه کرده است که بیش‌تر آن‌ها قابل‌خدشه‌اند و گویا بیش‌تر کوششی است در راستای کم‌سن و سال نشان دادن آن حضرت به هنگام ازدواج در مقایسه با سن ازدواج عایشه با رسول خدا (ص). اخبار مربوط به سن حضرت فاطمه (س) به هنگام ازدواج هم نمی‌تواند گرهی از این موضوع بگشاید؛ زیرا آن‌ها نیز بسیار متفاوت‌اند و از نه سالگی تا هجده سالگی حضرت فاطمه (س) را ذکر کرده‌اند. همین اختلاف درباره سن ایشان به هنگام وفات هم وجود دارد.

بنابراین، با کنار نهادن این دو دیدگاه و بر اساس اقوال برخی از مورخان و متکلمان شیعه مانند یعقوبی و شیخ مفید و قرائن تاریخی که در متن مقاله مورد بررسی قرار گرفته است، می‌توان بر احتمال تولد حضرت فاطمه (س) در سال اول یا دوم بعثت تأکید کرد و سن ایشان را در زمان وفات حدود ۲۳ سال دانست.

### فهرست منابع

- آیین‌وند، صادق. «زنان در نخستین سده‌های اسلامی». فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۳ (پاییز ۱۳۸۴): ۵-۲۶.
- ابن اثیر، أبو الحسن علی بن محمد جزری. *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. *آفة اصحاب الحدیث*. به تحقیق علی حسینی میلانی. قم: نشر الحقایق، ۱۴۳۲ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد. *الطبقات الکبری*. به تحقیق محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- ابن شاهین، أبو حفص عمر بن أحمد بغدادی. *فضائل فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم*. به تحقیق بدرالبدر. کویت: دار ابن الأثیر، ۱۴۱۵ق.
- ابن شهر آشوب. *مناقب آل ابی طالب*. به تحقیق گروهی از استادان. نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
- ابن طلحه شافعی. *محمد بن طلحه*. مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول. بیروت: دارالبلاغ، ۱۴۲۱ق.
- ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله. *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*. به تحقیق علی محمد بجاوی. بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۲ق.
- ابن عساکر، أبو القاسم علی بن الحسن. *تاریخ مدینة دمشق*. به تحقیق عمرو بن غرامة العمروی. بی‌جا: دارالفکر،

۱۴۱۵ق.

ابن قتیبه دینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم. الإمامة و السياسة. به تحقیق علی شیری. بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.  
ابن قتیبه دینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم. المعارف. به تحقیق ثروت عكاشة. قاهره: الهيئة المصرية العامة  
للكتاب، ۱۹۹۲م.

ابن مشهدی، ابوجعفر محمد بن جعفر. اقرار الصحابه بفضل امام الهدی و القرابه. بی جا: مكتبة العلامة المجلسی،  
۱۴۳۹ق.

ابن هشام، عبدالملك بن هشام. السيرة النبوية. به تحقیق مصطفى سقا و ابراهيم ابيارى و عبدالحفيظ شلبي. بیروت:  
دارالمعرفة، بی تا.

ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین. مقاتل الطالبین. به تحقیق سيد احمد صقر. بیروت: دارالمعرفة، بی تا.  
اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی. كشف الغمة فی معرفة الأئمة. قم: رضی، ۱۴۲۱ق.

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. انساب الاشراف. به تحقیق سهیل زکار و ریاض زركلی. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.  
حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمد. فضائل فاطمة الزهرا علیها السلام. به تحقیق و ترجمه محمود نعمتی. تهران:  
سخن، ۱۳۹۶ش.

خطیب بغدادی، ابوبکر أحمد بن علی. تاریخ بغداد. به تحقیق مصطفى عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیة،  
۱۴۱۷ق.

خرگوشی، ابوسعید (ابوسعبد). شرف المصطفى. به تحقیق ابوعاصم نبیل بن هاشم غمری. مکه: دار البشائر  
الإسلامیة، ۱۴۲۴ق.

خلیفة بن خیاط، أبو عمرو خلیفة بن خیاط. طبقات خلیفة بن خیاط. به تحقیق سهیل زکار. بی جا: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.  
سبط بن جوزی، شمس الدین ابوالمظفر. تذکرة الخواص. قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.  
شهیدی، سید جعفر. زندگانی فاطمه<sup>(ع)</sup>. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.

صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه. الامالی. به تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة. قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ق.  
طباطبای، محمدکاظم. «ولادت فاطمه<sup>(ع)</sup>». دانشنامه فاطمی علیها السلام؛ حیات، منزلت و شخصیت  
فاطمی (س). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ش.

طبرسی، فضل بن حسن. اعلام الوری بأعلام الهدی. قم: آل البيت، ۱۴۱۷ق.  
طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. تاریخ الأمم و الملوك. به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار التراث،  
۱۳۸۷ق.

طوسی، محمد بن حسن. مصباح المتهدج. بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.

عاملی، جعفر مرتضی. الصحیح من سیرة النبی الاعظم. قم: دارالحديث، ۱۴۲۶ق.

فتال نیشابوری، محمد بن حسن. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین. قم: دلیل ما، ۱۴۲۳ق.

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی. به تحقیق مرکز بحوث دارالحدیث. قم: دار الحدیث، ۱۴۳۰ق.  
 محلاتی، سیدهاشم رسولی. زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام و دختران آن حضرت. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹ش.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. التنبیه و الإشراف. به تحقیق عبدالله اسماعیل صاوی. قاهره: دار الصاوی، بی تا.  
 مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجواهر. به تحقیق اسعد داغر. قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.

مفید، محمد بن محمد. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

مفید، محمد بن محمد. مسار الشیعه. به تحقیق مهدی نجف. بیروت: بی تا، ۱۴۱۴ق.

مقدس، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، پورت سعید: مکتبه الثقافة الدینیة، بی تا.

مقدس، یدالله. بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵ش.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. التاریخ. بیروت: دار صادر، بی تا.





History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 52, No. 1, Issue 104

سال پنجاه و دو، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۴

Spring & Summer 2020

بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۴۰-۱۱۵

DOI: <https://doi.org/10.22067/JHISTORY.2021.69122.1021>

## شکار حیوانات توسط اشراف قاجار و پیامدهای زیست محیطی آن\*

زهرافقنبری

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه تاریخ دانشگاه لرستان

Email: ghanbari.za@fh.lu.ac.ir

دکتر توران طولابی<sup>۱</sup>

استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان

Email: toolabi.t@lu.ac.ir

### چکیده

این مقاله به موضوع شکار و جایگاه آن در زندگی شاه و اشراف قاجاری از زاویه پیامد آن برای محیط زیست پرداخته است. در دوره قاجاریه، به دنبال نوسازی نظامی و پیشرفت ادوات و ابزار شکار، رفتار با محیط زیست تغییر کرد. یکی از جلوه‌های این تغییر در حوزه شکار اتفاق افتاد که از تفریحات دیرین دربار و اشراف ایرانی بود. مبنای این پژوهش، واکاوی و بررسی تحلیلی اطلاعات موجود در منابع نوشتاری این دوره است که با رویکردی توصیفی و تحلیلی انجام شده است. هم‌زمان تلاشی صورت گرفته است تا گونه‌های جانوری و دامنه شکار آن‌ها نمایانده شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که اشراف قاجاری اعم از شاه، شاهزادگان، سطوح پایین‌تر مرتبط با ساختار قدرت و حتی زنان حرم سهم چشمگیری در شکار گونه‌های مختلف جانوری این روزگار داشته‌اند. پیوند استوار اشراف قاجاری با مقوله شکار، مسأله نبودن محیط زیست و نبود یک سازوکار نظارتی قانونی، سبب افزایش شکار، برخورد سهل‌انگارانه با طبیعت و فراهم شدن زمینه نابودی و کاهش برخی گونه‌های جانوری شده است. در کنار این طیف، گروهی دیگر که غیرایرانی بودند، در هیئت جهانگرد، دیپلمات و یا مستشار نظامی با برخورداری از امتیاز ویژه‌ای که شاهان یا شاهزادگان در اختیارشان گذاشته بودند، به این تفریح روی آورده بودند. این شکار بی‌رویه پیامدهای مخربی برای محیط زیست و حیات وحش ایران داشت که در پژوهش حاضر تلاش شده است ابعاد آن نمایانده شود.

**کلیدواژه‌ها:** خاندان قاجار، شکار، ناصرالدین شاه، محیط زیست، گونه‌های جانوری.

\* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱۱/۲۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷.

۱. نویسنده مسئول.

---

**Hunting by Qajar aristocracy and its environmental consequences<sup>1</sup>**

**Zahra Ghanbari**, MA student, History Department, Lorestan University

**Dr. Tooran Toolabi**, Assistant Professor, Department of History, Lorestan University  
(Corresponding Author)

**Abstract**

This article investigates hunting and its place in the life of the Shah and Qajar aristocracy in terms of its environmental consequences. During the Qajar period, following military modernization and the development of hunting tools and equipment, the public attitude toward the environment changed. A ramification of this alteration manifested in hunting, which was a long-established pastime of the Iranian courtiers and royal families. This research is based on the review of information in the written sources of that era, which was conducted using a descriptive-analytical approach. At the same time, efforts are made to represent animal species and their hunting range. The findings reveal that the Qajar aristocracy, including the king, princes, lower-tier officials in the ruling structure and even the women of Harem played a major role in hunting different species of animals at that time. The strong ties of the Qajar aristocracy with hunting, disregard for the environment and absence of a legal monitoring mechanism contributed to the expansion of hunting, neglectful treatment of nature and the extinction and decline of some animal species. In addition, another group of non-Iranian hunters, including tourists, diplomats, or military advisers, also enjoyed the privileges bestowed on them by kings or princes. This reckless hunting had devastating consequences for the environment and wildlife of Iran, the dimensions of which are explored in the present study.

**Keywords:** Qajar family, Hunting, Naser al-Din Shah, Environment, Animal species

## مقدمه

دیری نیست که محیط‌زیست به مثابه یک مسأله جدی جهانی مطرح شده و به ظهور جنبش‌های هوادار این حوزه موسوم به «سبز» انجامیده است. مسأله شدن محیط‌زیست را می‌توان براینده منطقی روندی دانست که در چند سده اخیر به تسلط نظام سرمایه‌داری بر جهان و مواجهه ابزاری انسان با طبیعت منجر شد. مدرنیته که روزگاری خوش‌بینی فیلسوفان دوران‌سازی چون کانت را به همراه داشت و دستاوردهای شگرفش در سده‌های هفدهم تا نوزدهم، مشروعیت بی‌بدیلی برای آن فراهم آورده بود، در سده بیستم و به دنبال پیامدهای ویرانگرش برای زیست‌بوم، آماج نقد نسل جدیدی از فیلسوفان قرار گرفت. توسعه سریع صنایع پس از انقلاب صنعتی، استفاده گسترده از سوخت‌های فسیلی و تولید و مصرف بی‌رویه فرآورده‌های شیمیایی، جلوه‌هایی از این پیامدها بود. این پیامدها در کنار توسعه فن‌آوری‌های عظیم، تسلط ماشین‌نسیسم، استفاده بی‌رویه از تسلیحات کشتار جمعی در جنگ‌های مهیب که نابودی محیط‌زیست را به همراه داشت، سبب شد تا در وضعیت پست‌مدرن، کارنامه عصر مدرنیته از منظری انتقادی به گفت‌وگو گذاشته شود.<sup>۱</sup> بدین ترتیب، مسأله «محیط‌زیست» خاستگاه اروپایی دارد و درک امروز ما از آن نیز ناظر بر همین خاستگاه و البته، درکی متأخر است. بنابراین، روشن است که تسری این مسأله به وضع جامعه‌ای مانند ایران عصر قاجاری که با مناسبات مدرن و اقتضانات آن از جمله نوسازی صنعتی، مصرف‌گرایی و نظام تولید سرمایه‌داری نسبتی نداشت، به لحاظ روش‌شناسی موجه نیست و می‌تواند پژوهش را گرفتار آفت «اکنون‌گرایی»<sup>۲</sup> و «تحمیل‌گری»<sup>۳</sup> کند.<sup>۴</sup> این نکته را باید در پرداختن به پیشینه تاریخی مسأله محیط‌زیست در ایران در نظر داشت.

در ایران امروزی نیز به تبع تجربه توسعه و نوسازی صنعتی در سده اخیر و هم‌زمان، شکل‌گیری آگاهی‌های تازه در پیوند با مقوله محیط‌زیست از رهگذر گسترش ارتباطات با غرب و جهانی شدن توجه به این مسأله قوت گرفته است. اما پیشینه این مسأله را نمی‌توان به روزگار قاجار رساند. با این حال، دوره قاجاریه از دو منظر در رابطه با مقوله محیط‌زیست، دوره جالبی برای مطالعه است.

۱. ردیابی روند تاریخی که به ظهور این وضع منتهی شد بررسی مستقلی می‌طلبد که پژوهشگران غیرایرانی به آن توجه بیش‌تری نشان داده‌اند. گروه‌های معروف به «سبز»، «سبزه‌ها»، «صلح سبز» و یا «زمین سالم»، بیش‌تر دغدغه وضع موجود داشته و نقدهای تئوریک آن‌ها بیش‌تر به دنبال ارائه راهکارهای عملی برای مهار بحران‌های زیست‌محیطی بوده است. برای آگاهی از موضوع محیط‌زیست در پارادایم پست‌مدرن، نک: حسینعلی نوفری، صورت‌بندی مدرنیته و پست‌مدرنیته (تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹ش)، ۵۱۱-۵۰۱.

2. presentism

3. impositonalism

۴. نک: آلن مانزول، واساخت تاریخ، ترجمه مجید مرادی سده (تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۴ش)، ۳۱۴.

نخست آشنایی ایرانیان با فن‌آوری نظامی مدرن و واردات چشمگیر تفنگ و تپانچه در بستر جنگ‌های ایران و روسیه و پس از آن است که می‌توان آن را جلوه‌ای از نوسازی و پیوند خوردن با مدرنیته تفسیر کرد. این تحول چنان‌که خواهیم دید، به موازات تداوم فرهنگ سنتی و ریشه‌دار شکار و شکارگری به مثابه یک تفریح اشرافی، پیامدهای آشکاری برای زیست‌بوم ایران و حیات جانوری آن داشت. دوم درک خاندان قاجار و اشراف قاجاری از مقوله محیط‌زیست و سهمی که این اشراف در تغییر چهره زیست‌محیطی ایران داشتند. سخن از زمانه‌ای است که هنوز محیط‌زیست در قامت یک «مسأله» جلوه نیافته بود. بنابراین، رفتار بی‌ملاحظه ساختار قدرت با محیط‌زیست، پیشرفت ادوات و ابزار شکار در مقایسه با ادوار پیشین و نبود سازوکار قانونی روشن برای محافظت از آن، زمینه تخریب محیط زیست در دوره قاجاریه را فراهم کرد. پیوند شکار با تفریح، رفتار سلطه‌گرانه ساختار قدرت با طبیعت و نبود محدودیتی برای آن، سطح آسیب‌پذیری محیط‌زیست را در این دوره افزایش داد. این روند در زمان حکومت دیرپای ناصرالدین‌شاه هم تداوم یافت و وجه هویداتری به خود گرفت. دوشادوش شاه، لایه‌های مختلف ساختار قدرت حضور داشتند که در این آسیب‌ها و تقلیل گونه‌های جانوری دخیل بودند. در عین حال، یک هدف جانبی نیز در این پژوهش برآورده می‌شود و آن ترسیم نمایی از پوشش جانوری ایران و تنوع و تکثر گونه‌های بومی آن در دوره‌ای است که هنوز زیست‌بوم این کشور از آسیب‌های جدی و دیرپای روند توسعه و نوسازی صنعتی دوره پهلوی به بعد برکنار بود.

تازگی مسأله محیط‌زیست آن را دیرتر وارد عرصه پژوهش کرده است. با این حال، می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که به نوعی با مقاله حاضر در ارتباط‌اند. پاره‌ای از پژوهش‌ها به‌طور مشخص بر مقوله شکار در دوره قاجاریه متمرکز شده‌اند. تکیه این پژوهش‌ها بر شکار سلطنتی است و همچنان شاه‌چهره محوری این امر است. برخی پژوهشگران به جست‌وجوی نقش و نگار مرتبط با شکار در آثاری چون فرش و یا مضامین رزمی و بزمی در نقاشی دوره قاجاریه پرداخته‌اند.<sup>۱</sup> در پژوهش پیش‌رو کوشش می‌شود مواجهه اشراف قاجار با محیط‌زیست بررسی شود؛ بدین معنا که رفتار منظومه سیاسی قدرت در قبال محیط‌زیست مدنظر قرار گرفته شود. بر همین اساس تلاش می‌شود تا رفتار سطوح متفاوت سیاسی قدرت در برخورد با محیط‌زیست واکاوی شود و این موضوع صرفاً به شخص شاه محدود نشود. بررسی منابع دست‌اول، داده‌های

۱. مسعود آدینه‌وند و دیگران، «تحلیل پدیده شکار سلطنتی در عصر قاجار»، گنجینه اسناد، سال بیست و ششم، دفتر چهارم (۱۳۹۵ش): ۴۲-۶۳؛ طیبه صباغ‌پور آرانی، «مطالعه تطبیقی جلوه‌های شکار در فرش‌های صفویه و قاجار»، نگاره، شماره ۱۰ (۱۳۸۸ش): ۶۴-۷۹؛ ریحانه کشتگر قاسمی و علیرضا بهارلو، «از شکار تا کارزار: مضامین رزمی و نظامی در نقاشی قاجار»، هنرهای صناعی ایران، سال دوم، شماره ۱ (۱۳۹۷ش): ۶۹-۹۲.

پراکنده فراوانی درباره مسائل متنوع مرتبط با شکار در اختیار قرار می‌داد که درج همه آن‌ها در این جا در حوصله خوانندگان نیست. به همین دلیل، این داده‌ها به صورت نمودارهایی در متن ارائه شده‌اند تا از رهگذر کمیت و نوع شکار، اماکن و ابزار شکار و هویت شکارگران از رفتار اشراف قاجاری با طبیعت، درک منسجم‌تری حاصل شود.

### شکار در دوره قاجار

دولت قاجاریه در مقایسه با هم‌تاهای پیشینی چون زندیه، تسلط بیش‌تری بر سراسر ایران داشت. تشکیل این حکومت و پایان یافتن برخی ناآرامی‌ها و خودسری‌های سیاسی، اسبابی را فراهم کرد تا شکار در کانون توجه قرار بگیرد. در این دوره هم مانند دیگر دوره‌های تاریخی، شاکله ساختار قدرت با شکار میانه تنگاتنگی داشت و همچنان یکی از محبوب‌ترین تفریحاتی بود که شاهان و عناصر نزدیک به ساختار قدرت به آن می‌پرداختند. وانگهی، ابزارهای شکار هم به کمک آمد تا این امر به صورت آسان‌تری محقق شود. هدف از شکار به‌طور طبیعی امری چندوجهی بود و وجه تفریحی آن در کنار دیگر انگیزه‌ها، تنها یکی از اهداف به‌شمار می‌رفت.<sup>۱</sup> شکار برای آنان، علاوه بر اینکه تفریحی لذت‌بخش بود، وسیله‌ای برای نمایش قدرت و شکلی از افتخار شمرده می‌شد.<sup>۲</sup> همچنین نمی‌توان نادیده گرفت که آن‌ها گوشه چشمی هم به گوشت شکار داشتند. در مواردی که شکار افزون بر هرم سیاسی قدرت، کسانی چون نمایندگان و سفرای کشورهای خارجی را هم شامل می‌شد، معمولاً تلاش برای حفظ رابطه با آن‌ها مدنظر بوده است.<sup>۳</sup> رشته دلایلی از این دست اسبابی را فراهم کرد تا شکار همواره در برنامه روزانه شاهان قاجار به‌ویژه ناصرالدین‌شاه و اطرافیان او قرار گیرد. اگرچه شکار همواره امری رایج در میان شاهان قاجاری بود،<sup>۴</sup> اما پیشرفته شدن ابزار شکار، دیر پا بودن دوره حکومت ناصرالدین‌شاه و علاقه او به این موضوع اسبابی را فراهم کرد که این شاه قاجاری بیش از دیگر هم‌تایانش به این امر توجه نشان دهد.<sup>۵</sup>

۱. روزنامه وقایع اتفاقیه (تهران: کتابخانه ملی، ۱۳۷۳ش)، ۱-۲۵۳/۴.

۲. گاسپار دروویل، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتمادمقدم (تهران: شبانیز، ۱۳۶۵ش)، ۹۳.

۳. پ. امده، ژوبر، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتمادمقدم (بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ش)، ۲۶۴.

۴. بارون فیودورکوف، سفرنامه بارون فیودورکوف، ترجمه اسکندر ذبیحیان (تهران: فکر روز، ۱۳۷۲ش)، ۱۴۳.

۵. قهرمان‌میرزا سالور (عین‌السلطنه)، روزنامه خاطرات، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار (تهران: اساطیر، ۱۳۷۴ش)، ۸۱/۱-۸۳، ۱۷۴، ۵۹۲؛ یاکوب ادوارد پولاک، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهانانداری (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸ش)، ۱۲۸-۱۲۹؛ محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، مربوط به سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ق، مقدمه و فهرس از ایرج افشار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷ش)، ۱۴۱.

## جغرافیای شکار

شکارگاه‌ها به مثابه محفل امنی تعریف می‌شد که در آن شاه و دیگر وابستگان به منظومه سیاسی قدرت می‌توانستند با فراغ بال به شکار بپردازند. ناگفته نماند که برخی از اماکن به‌طور مشخص شکارگاه بودند؛<sup>۱</sup> اما مکان‌های دیگری هم بودند که به‌صورت رسمی شکارگاه نبودند؛ ولی برای شکار مورد توجه بودند. اماکن شکار و ویژگی‌هایی داشتند که به آن‌ها موقعیت منحصر به فردی می‌داد؛ تنوع و تعدد گونه‌های جانوری، وسعت منطقه، هموار و بی‌خطر بودن راه‌های ارتباطی آن، فراهم بودن وسایل رفاه برای شاه و ملتزمان رکاب، در دسترس بودن آذوقه و مأكولات از جمله این ویژگی‌ها بود.<sup>۲</sup> ساخت شکارگاه در دوره‌های قبل‌تر مانند عصر صفوی هم رایج بود.<sup>۳</sup> گفتنی است که در دوره ناصرالدین‌شاه دو نوع شکارگاه آزاد و شکارگاه قرق وجود داشت. مراد از شکارگاه آزاد مکانی بود که شکار انواع حیوانات در آن جا ممنوع و محدود نبود و افزون بر شاه، شاهزادگان و حتی گاهی وابستگان پایین‌تر دربار هم در آن حق شکار داشتند.<sup>۴</sup>

یکی دیگر از انواع شکارگاه‌ها قرق بود. اگر در عصر مدرن قرق کردن یک منطقه یکی از راهکارهای مصون ماندن محیط‌زیست از آسیب‌های محیطی و انسانی به‌شمار می‌رود، در عصر پیشامدرن این کار راهی بود که رأس هرم قدرت، از طریق آن امکان بیش‌تر و متمایزتری برای برخورداری از موهبت شکار می‌یافت. محوریت شکار شخص شاه باعث می‌شد هنگام از یاد شکار یک گونه جانوری، دستور قرق منطقه صادر شود تا دیگران از آن گونه شکار نکنند<sup>۵</sup> و حتی اگر گاهی اطرافیان گونه‌ای را شکار می‌کردند که اسباب دلخوری شاهی چون ناصرالدین‌شاه را فراهم می‌کرد، دستوری صادر می‌شد مبنی بر این که اشخاص مزبور کمتر در رکاب شاهانه حضور یابند.<sup>۶</sup> همچنین گاهی تعدی به مکان مخصوص ناصرالدین‌شاه در قالب شکار و یا بوته‌کشی باعث می‌شد ابزار و ادوات شکار از آن شخص گرفته شود.<sup>۷</sup> آبشخور چنین طرحی، محوری بودن شخص شاه در ساختار سیاسی قدرت بود. اگرچه شکارگری در دوره قاجاریه برای مقامات متفاوت مجاز

۱. اوژن اوبن، ایران امروز، سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران ۱۹۰۶-۱۹۰۷، ایران و بین‌النهرین، با ترجمه و تصحیح علی اصغر سعیدی (تهران: نقش جهان، ۱۳۶۲ش)، ۲۶۴.

۲. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، به‌کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ش)، ۱۸۹۶/۴.

۳. پیترو دلاواله، سفرنامه، قسمت مربوط به ایران، ترجمه و شرح و حواشی از شجاع‌الدین شفا (بی‌جا: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ش)، ۲۷۷-۲۷۸.

۴. عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات، ۲۹/۱، ۳۲، ۳۳.

۵. روزنامه سفر گیلان، با تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده (گیلان: مؤسسه فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷ش)، ۵۶.

۶. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ۹۲۳.

۷. مستوفی، شرح زندگانی من (تهران: زوار، ۱۳۸۸ش)، ۴۱۳/۱-۴۱۴؛ ناصرالدین‌شاه قاجار، روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از شوال ۱۲۸۸ تا ذیحجه ۱۲۹۰، به انضمام سفرنامه اول فرنگ، به‌کوشش مجید عبدامین (تهران: سخن، ۱۳۹۹ش)، ۲۵.

بود،<sup>۱</sup> اما واقعیت آن بود که اگر اطرافیان، بیش از ناصرالدین‌شاه، بخت یافتن شکار چشمگیر را می‌یافتند، برای خودداری از اوقات تلخی او، بحث قرق پیش کشیده می‌شد.<sup>۲</sup> گاهی هم ناصرالدین‌شاه پیش از ورود به یک منطقه افرادی را برای قرق منطقه اعزام می‌کرد<sup>۳</sup> و پس از شکار دوباره آن را قرق می‌کردند.<sup>۴</sup> برای پیشگیری از چنین موقعیت‌هایی، برخی اوقات پیش از عزیمت شاه به یک منطقه شکاری، آن‌جا قرق می‌شد تا تنها در اختیار شاه باشد. اما محدودیت‌ها همیشه به این دلیل نبود. برای نمونه، اگر افراط در شکار برخی از گونه‌های جانوری باعث تقلیل آن گونه می‌شد، اعمال برخی ممنوعیت‌ها برای شکار را به دنبال می‌آورد.<sup>۵</sup> برای نمونه، آن‌ها با هدف افزایش یک گونه جانوری، شکار آن گونه موردنظر را غدغن می‌کردند.<sup>۶</sup> مناطقی که توسط افراد قرق می‌شد به جایگاه امنی برای همه زنان درباری نیز تبدیل می‌شد؛ زیرا آنان پس از قرق شدن آن مناطق به گردش و تفریح می‌پرداختند.<sup>۷</sup> قرق اغلب مناطق موردنظر توسط قرقچی‌ها انجام می‌شد و گاهی این افراد مدتی طولانی در سمت خود باقی می‌ماندند.<sup>۸</sup>

برای درک بهتر جلوه‌های متعدد مواجهه اشراف قاجاری با محیط‌زیست، باید ابعاد مختلف رفتارهای آن‌ها را کاوید. برای نمونه، این اشراف دیگر آن قدر آبدیده و متبهر شده بودند که بدانند هر شکارگاهی زمان خاص خود را می‌طلبد تا بهترین شکار را نصیب‌شان کند. به هر حال، به فراخور موقعیت شکارگاه‌ها و اماکن مختلف شکار و فصول سال، گونه‌های جانوری هم تنوع خود را داشت.<sup>۹</sup> شاهد این موضوع گزارشی است که درباره بهترین زمان عزیمت به جاجرود آمده است. در این گزارش آمده است که بهترین زمان شکار در این منطقه، اواسط زمستان و هوای برفی و بارانی است؛<sup>۱۰</sup> یا مثلاً تجربه نشان داده بود که کبک‌ها در هوای ملایم، بالای کوه می‌روند و شکار

۱. پولاک، سفرنامه پولاک، ۱۲۸.

۲. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ۹۲۳.

۳. گزارش شکارهای ناصرالدین‌شاه ۱۲۷۹-۱۲۸۱ق، به کوشش فاطمه قاضیها (تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۸۹ش)، ۱۷۳.

۴. همان، ۱۸۹.

۵. روزنامه سفر گیلان، ۵۶؛ سفرنامه خراسان (تهران: بابک، ۱۳۶۱ش)، ۱۵۸-۱۵۹؛ نیز بنگرید به: عین السلطنه، ۲۵۰۷/۳، ۷۶۴۷/۱۰.

۶. عین السلطنه، روزنامه خاطرات، ۲۵۰۷/۳، ۷۶۴۷/۱۰.

۷. روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۳۰۸ تا ربیع‌الثانی ۱۳۰۹ق، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۱۱؛ روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۳۱۰ تا جمادى‌الاول ۱۳۱۲ق، ۲۶۵.

۸. همان، ۱۶.

۹. عین السلطنه، روزنامه خاطرات، ۴۳۰۰/۶.

۱۰. عباس امانت، قیله عالم، ترجمه حسن کامشاد (تهران: کارنامه، ۱۳۸۳ش)، ۴۰۴؛ هنریش بروگش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه محمدحسین کردبچه (بی‌جا: اطلاعات، ۱۳۶۷ش)، ۵۴۴/۲؛ جان ویشارد، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا (تهران: نوین، ۱۳۶۳ش)، ۳۲۲؛ ژوآنس فوریه، سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی (تهران: علم، ۱۳۸۵ش)، ۱۵۳؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، ۶۲۹/۱؛ خانابا بیانی، پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری، مستند به اسناد تاریخی و آرشیوی، چهره و سیمای راستین ناصرالدین‌شاه (تهران: علم، ۱۳۷۵ش)، ۵۲/۱؛ مستوفی، شرح زندگانی من، ۴۱۳-۴۱۴.

آن‌ها نیازمند سازوکار خاص خودش است.<sup>۱</sup> با این توصیف، طبع شاهانه ناصرالدین شاه برای کسب بیشترین لذت، با نیم‌نگاهی به تقویم، به دنبال روز و ساعت مناسبی برای شکار بود.<sup>۲</sup> موضوع دیگری که آن‌ها برای بالا بردن کیفیت شکار در نظر داشتند، این بود که گونه‌های جانوری خاص در کدام منطقه وجود دارند. برای نمونه، بز کوهی در دوشان‌تپه<sup>۳</sup> و پلنگ در جاجرود بیشتر وجود داشت و این مناطق می‌توانست برای شکار آن گونه خاص، مدنظر قرار بگیرد.<sup>۴</sup> کثرت شکار در برخی از این شکارگاه‌ها گاه به صورتی بود که به تعبیر عین السلطنه گونه‌های جانوری آن مناطق، با دیدن تفنگ و شکارگر خود فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند.<sup>۵</sup> با این توضیح دیگر کاهش پرنده‌گانی چون کبک و گنجشک چندان امر غریبی نبود.<sup>۶</sup>

در مواجهه اشرفیت قاجاریه و محیط‌زیست که عمدتاً در قالب شکار خود را نشان داده است، تنها گونه‌های جانوری در معرض تهدید قرار نگرفتند. به درازا کشیدن شکار و اتراق‌های شاهان و ملازمان یکی از مسائلی بود که سبب ساخت عمارت‌هایی در مناطق شکار می‌شد. ساخت این عمارت‌ها از همان آغاز دوره قاجاریه رایج بود و در دوره دیگر شاهان قاجاریه تداوم یافت.<sup>۷</sup> لیدی شیل از شکارگاهی که در سلیمانیه قزوین در دوره فتحعلی شاه ساخته شده، سخن گفته است.<sup>۸</sup> ساخت عمارت‌هایی در کن،<sup>۹</sup> دوشان‌تپه، عشرت‌آباد و سلطنت‌آباد<sup>۱۰</sup> نمونه‌های دیگری از این امر است. شاهان هنگام رفتن به شکارگاه‌ها چند روزی در آنجا اتراق می‌کردند. از همین رو، عده‌ای از آن‌ها اقدام به ساخت عمارت کرده‌اند. این امر جدای از ساخت سازه‌های انسانی که قاعدتاً به طبیعت آسیب می‌رساند، باعث فراهم شدن مکانی می‌شد که با استفاده از آن شکار با حوصله بیشتری انجام شود.

۱. روزنامه وقایع اتفاقیه، ۲۹/۱.

۲. زین العابدین مراغه‌ای، سیاحتنامه ابراهیم‌بیک (قاهره: بی‌نا، بی‌تا)، ۱۱۸.

۳. اوین، ایران امروز، ۲۶۵؛ ویشارد، بیست سال در ایران، ۱۱۳.

۴. رضاقلی خان هدایت (مخبرالسلطنه)، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، به تصحیح جمشید کیان‌فر (تهران: اساطیر، ۱۳۸۰ش)، ۸۷۳/۱۰؛ محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، روزنامه مرآت السفر و اردوی همایون، با مقدمه ایرج افشار و عبدالله فرادی (تهران: گلشن، ۱۳۶۳ش)، ۴۸۲/۱؛ ارنست اورسل، سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۲ش)، ۲۹۷؛ اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، ۱۵۹۳/۳، ۱۶۷۶؛ روزنامه ایران، شماره ۱۲۰۸ (تهران: کتابخانه ملی، ۱۳۷۴ش)، ۱/۱.

۵. عین السلطنه، روزنامه خاطرات، ۱۵۳/۱، ۱۵۴، ۱۹۱، ۲۴۹-۲۵۰.

۶. همان، ۱۸۷/۱، ۲۱۹؛ ۱۳۶۵-۱۳۶۴/۲، ۳۹۵۲/۵.

۷. لیدی شیل، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان (تهران: نشر نو، ۱۳۶۲ش)، ۵۵.

۸. همان.

۹. بروکش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ۱۶۱/۱.

۱۰. مستوفی، شرح زندگانی من، ۴۰۷/۱؛ اوین، ایران امروز، ۲۶۵.



جدول شماره ۱

اماکن شکار		۱	
جاجرود، دوشان تپه، سرخه حصار، صاحبقرانیه، قصر قاجار، سلطنت‌آباد، عشرت‌آباد، اقدسیه، سوهانک، امامزاده قاسم، اسدآباد، توجال، شهرستانک، پارک اتابک، امیریه، کامرانیه، جلالیه، امامیه، داوودیه			
دره زرک	۱۰	خورزنه	۲
چمن‌اندانی	۱۱	الموت	۳
گوک‌داغ	۱۲	گله‌کیله	۴
گراچاقه	۱۳	فقیره	۵
مهرآباد	۱۴	دره عباس‌آباد	۶
دره طویله	۱۵	حیدره	۷
کن	۱۶	حصارک	۸
قصر فیروزه	۱۷	زوارک	۹

ابزار شکار

ابزار شکار در دوره‌های مختلف تاریخی دستخوش تغییراتی شده است. در دوره صفویه تنوع زیادی در ابزار شکار وجود داشت و نوع سلاح به فراخور نوع شکار تغییر می‌کرد.<sup>۱</sup> برای نمونه، حیوانات شکاری از قبیل قرقی، طرلان، شاهین، قوش، باز شکاری و یوزپلنگ برای شکار انواع گونه‌های جانوری استفاده می‌شد. گفتمنی است که ابزارهایی چون شمشیر، تیر سنان، چوب، سنگ، چماق، تفنگ، تیر و کمان، نیزه، تپانچه، شمشال هم مورد استفاده قرار می‌گرفت. در دوره زندیه و افشاریه هم از وسایل مختلفی از قبیل تور و دام برای شکار برخی پرندگان و نیز تله، طناب و خنجر هم استفاده می‌شد.<sup>۲</sup> در دوره قاجار نیز همچنان از ابزار و حیواناتی چون تیر و کمان، نیزه‌های بلند، سگ شکاری، قوش و یا دیگر پرندگان شکاری چون شاهین استفاده می‌شد.<sup>۳</sup> ضمناً می‌توان به

۱. میرزابیگ جنابدی، روضه الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد (تهران: بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۸ش)، ۷۶۴.  
 ۲. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدید نظر کلی و تصحیح حمید شیرانی (اصفهان: سنایی، ۱۳۳۶ش)، ۳۷۲-۳۷۴؛ جملی کباری، سفرنامه کباری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کاررنگ (بی‌جا: مرکز تحقیقات رایانه‌ای اصفهان، بی‌تا)، ۱۵۶-۱۵۷؛ شاردن، سیاحتنامه، ترجمه محمد عباسی (تهران: بی‌تا، ۱۳۳۵ش)، ۴۱۰/۲؛ جنابدی، روضه الصفویه، ۱۸۷، ۷۶۴؛ دلاواله، سفرنامه، ۲۸۵؛ انگلبرت کمپفر، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهاننداری (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳ش)، ۶۷-۶۶؛ آدام اولناریوس، سفرنامه، ترجمه احمد بهپور (بی‌جا: ابتکار نو، بی‌تا)، ۲۱۴-۲۱۶؛ سامونل گتلیب گملین، سفر به شمال ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار (رشت: فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۳ش)، ۱۸۳، ۱۸۴؛ محمدهاشم آصف، رستم التورایخ، به تصحیح محمد مشیری (تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۵ شاهنشاهی)، ۳۵۶.  
 ۳. دروویل، سفر در ایران، ۱۲۴؛ کنت دوسرسی، ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹ (۱۲۵۵-۱۲۵۶ق)، ترجمه احسان اشراقی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ش)، ۴۱؛ دروویل، سفر در ایران، ۹۸-۱۰۰؛ آلكس بارنز، سفرنامه، ترجمه حسن سلطانی فر (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳ش)، ۷۶-۷۷؛ اوژن فلاندن، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی (تهران: اشراقی، بی‌تا)، ۷۲؛ کنت دوسرسی، ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹ (۱۲۵۵-۱۲۵۶ق)، ۱۱۲.

تربیت حیواناتی مانند سگ برای شکار خرگوش و یا تربیت قوش اشاره کرد که امر غربی نبوده.<sup>۱</sup> برخی درباریان هم شخصاً دارای قوش، قرقی و یا باز بودند.<sup>۲</sup> افزون بر ابزاری که به طور مستقیم برای شکار به کار می‌رفت، گاهی از ابزاری مانند طبل برای رم دادن حیوانات و هدایت آن به طرف ناصرالدین‌شاه استفاده می‌شد.<sup>۳</sup>

از مسائلی که به مواجهه ساختار قدرت قاجاریه با محیط زیست وسعت بیش تری بخشید و باعث تخریب بیش تر آن شد، فراهم شدن ابزار شکار در سطح وسیع تری در این دوره بود. شاهان قاجار از همان آغاز در کنار دیگر ابزارها، از اسلحه گرم برای شکار استفاده می‌کردند.<sup>۴</sup> اما در دوره ناصرالدین‌شاه استفاده از انواع تفنگ در شکار رواج بیش تری یافت. خلیقات شخص ناصرالدین‌شاه، دیرپا بودن زمان سلطنت وی و کم شدن برخی از دغدغه‌های مرزی و دیپلماتیک، به مرور زمینه مساعدی برای قبلة عالم فراهم آورد تا زمان بیش تری را با این علقه شاهانه بگذرانند. گزارش‌هایی از علاقه مندی آشکار او به شکار و صرف وقت فراوان برای این موضوع در این دوره آمده است.<sup>۵</sup> گفته شده او از هیچ فرصتی برای رفتن به شکار دریغ نمی‌کرد و تفریح برایش بسیار اهمیت داشت.<sup>۶</sup> این شاه قاجاری که با فرنگ در ارتباط بود و با فرنگی‌ها هم دمخور، از تحول در زمینه صنعت اسلحه‌سازی بی‌اطلاع نمانده بود.<sup>۷</sup> گاهی هم اسلحه‌ها در قالب هدیه به شاه تقدیم می‌شد. برای مثال، برخی از سفیران به منظور ادای احترام، اسلحه‌ها و تفنگ‌های پیشرفته‌ای را به عنوان خلعت برای شاه می‌آوردند که برخی از آن‌ها برای شکار حیواناتی چون خرس و پلنگ استفاده می‌شد.<sup>۸</sup>

۱. اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، ۵۷۱/۱؛ سفرنامه خراسان، ۹۳-۹۴؛ پولاک، سفرنامه، ۱۲۹؛ عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات، ۲۹/۱، ۳۰، ۳۱.
۲. روزنامه ایران، ۲۲۵، ۲۳۴؛ ناصرالدین‌شاه قاجار، یادداشت‌های روزانه ناصرالدین‌شاه (۱۳۰۰-۱۳۰۳ق)، به‌کوشش پرویز بدیعی (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸ش)، ۳۱، ۹۲، ۱۳۱-۱۳۲، ۱۵۴، ۲۹۷؛ دوستعلی‌خان معیرالممالک، وقایع الزمان (خاطرات شکاریه)، به‌کوشش خدیجه نظام‌مانی (تهران: تاریخ ایران، ۱۳۹۰ش)، ۱۸۶؛ اوین، ایران امروز، ۲۶۵.
۳. بروگش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ۲۱۴/۱؛ نیز نک: روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۳۱۰ تا جمادی‌الاول ۱۳۱۲ق، ۶-۷، ۶۵۳، ۶۶۹.
۴. فیودورکوف، سفرنامه، ۱۴۳.
۵. هانزی‌رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه و نگارش علیمحمد فره‌وشی، ترجمه همایون (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵ش)، ۶۴؛ ویشارد، بیست سال در ایران، ۳۲۲.
۶. مستوفی، شرح زندگانی من، ۲۸۸/۱.
۷. برای آگاهی از کثرت استفاده از اسلحه در دوره ناصرالدین‌شاه در مقایسه با دیگر شاهان، نک: سفرنامه خراسان، ۱۴، ۷۵-۷۷، ۱۳۶-۱۳۸، ۲۱۷-۲۱۸؛ عین‌السلطنه، همان، ۸۳-۸۱/۱، ۶۰۹؛ اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ۴۵۱-۴۵۲.
۸. عین‌السلطنه، همان، ۸۳-۸۱/۱، ۱۷۴.

جدول شماره ۲

ابزار شکار			
۱	تفنگ چهارپاره	۱۲	طیانچه
۲	پرده	۱۳	تفنگ ته‌پیر
۳	تفنگ همایونی	۱۴	کمان گروهی
۴	تله	۱۵	تفنگ حممرلس
۵	تفنگ کرا	۱۶	قرقی
۶	تفنگ ورندل	۱۷	تفنگ بادی
۷	تفنگ دولوله	۱۸	قوش
۸	تفنگ رومی و دولول روسی	۱۹	تفنگ مارتینی
۹	تفنگ ساچمه‌ای	۲۰	نازی
۱۰	تفنگ پنج‌تیر	۲۱	تفنگ دنگی
۱۱	تفنگ مجلسی	۲۲	قمه

### کار شاهانه

اگرچه همه شاهان قاجار به تفریح و طبیعت‌گردی علاقه فراوانی داشتند، برخورد با مقوله شکار نزد آنان یکسان نبود. درباره شکارگری آقامحمدخان گزارش چندانی موجود نیست؛ برای مثال، اولیویه گزارشی درباره سگ‌های شکاری آقامحمدخان ارائه داده است.<sup>۱</sup> البته عمر کوتاه سلطنت آقامحمدخان، خلیقتش و مشغولیت او در تثبیت قدرت قاجاریه مجال برای این امر باقی نمی‌گذاشت. در زمان فتحعلی‌شاه هم شکار امری رایج بود و می‌توان به اطلاعاتی مرتبط با اهمیت شکار نزد وی و شکارهایش، داده‌هایی درباره حیوانات شکاری و ساخت شکارگاه‌ها در دوره او دست یافت.<sup>۲</sup> جالب اینجاست که گزارش‌های مربوط به گرایش محمدشاه به شکار و اقدامات او در این زمینه، کمتر از سایر هم‌تایانش است. گزارش‌های دوسرسی و فلاندن درباره دوره محمدشاه عمدتاً ناظر بر مهارت ایرانیان در فن شکارگری با ابزار مختلف و حیوانات شکاری است.<sup>۳</sup> اما اطلاعات زیادی درباره شکار مظفرالدین‌شاه موجود است که همراه با درباریان رهسپار شکار می‌شده است.<sup>۴</sup> با این حال، دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه، دارای وجوه متفاوتی در این زمینه است.

۱. گیوم آنتوان اولیویه، سفرنامه اولیویه، ترجمه محمدطاهر میرزا، به تصحیح غلامرضا وهرام (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱ش)، ۷۷.  
 ۲. دروویل، سفر در ایران، ۹۳، ۱۲۲، ۱۲۴؛ بارنز، سفرنامه بارنز، ۷۶-۷۷؛ عبدالرزاق دنبلی، مآثر السلطانی، به کوشش فیروز منصور (تهران: اطلاعات، ۱۳۸۳ش)، ۸۳-۸۴؛ شیل، خاطرات لیدی شیل، ۵۵.  
 ۳. دوسرسی، ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹ (۱۲۵۵-۱۲۵۶ق)، ۱۱۲-۱۱۳؛ فلاندن، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ۷۲.  
 ۴. عین السلطنه، روزنامه خاطرات، ۱۲۲۲/۲، ۱۶۲۸؛ عزیزالسلطان، ملیجک ثانی، روزنامه خاطرات، به کوشش محسن میرزایی (تهران: زریاب، ۱۳۷۶ش)، ۳۲۲/۱، ۴۹۴، ۵۴۸، ۶۴۴، ۸۵۲.

به جز تعلق خاطر این شاه قاجاری به شکار که از آن در منابع سخن بسیار به میان آمده، او به ثبت شکارهای خود هم علاقه نشان می‌داد. برجای ماندن خاطرات و یادداشت‌هایی در این زمینه گویای این امر است. منطق اشاره به ناصرالدین‌شاه بیش از دیگر شاهان قاجاری ناظر بر این امر است.

آشنایی با تیراندازی و مهارت در آن در میان شاهان قاجاری و به‌طور مشخص، ناصرالدین‌شاه، امر رایجی بود. گزارش‌های موجود در منابع، از مهارت ناصرالدین‌شاه در شکار و تیراندازی حکایت دارد.<sup>۱</sup> اما دور از ذهن نیست که تعریف و تمجید اطرافیان از توانمندی او در این زمینه<sup>۲</sup> می‌توانسته انگیزه‌اش را دوجندان کند و راه هموارتری برای شکار گونه‌های مختلف جانوری و به‌تبع، از میان رفتن‌شان فراهم کند. به هر ترتیب، شکار گونه‌های متفاوت جانوری و حتی شکار حیوانات وحشی از سوی ناصرالدین‌شاه و اشراف چندان غریب نبود؛<sup>۳</sup> به‌طوری‌که حتی گاه باعث آسیب دیدن شاه می‌شد.<sup>۴</sup> اگرچه برخی گزارش داده‌اند که ناصرالدین‌شاه گاهی دستور به مراقبت حیوانات هم می‌داد؛<sup>۵</sup> اما بعید به نظر می‌رسد که پیوستگی شکار و افتخار و رقابت بر سر کسب این افتخار، مجالی برای چنین رفتارهایی باقی گذاشته باشد. اگر هم چنین رفتارهایی بوده، بیانگر توجه آن‌ها به حیوانات و وجود یک رفتار ثابت گرایش به حیوانات و مراقبت از آن‌ها نیست. وقتی چنین گزارش‌هایی را در کنار گزارش‌هایی قرار می‌دهیم که بر پای شکاری چون خرس جوراب پوشانده می‌شد و فضا به سمت طنازی و شوخ‌طبعی می‌رفت،<sup>۶</sup> عملاً جایی برای باورمندی شاه و ساختار قدرت برای توجه به حیوانات و ضرورت محافظت و مراقبت از آن‌ها باقی نمی‌ماند. وانگهی، توجه به برخی گزارش‌های دیگر، باز هم روایت توجه شاه به حیوانات و اهمیت دادن به آن‌ها، با پرسش مواجه می‌شود. گفته شده ناصرالدین‌شاه به هنگام شکار، تعداد زیادی از شاهزادگان، شکارچیان، جرگه‌چی‌ها، افراد مجرب و بلد راه، قوشچی‌ها و خدمه را با خود همراه

۱. دوستعلی خان معیرالممالک، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه (تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۱ش)، ۳۲؛ کنت ژولین دو روشسوار، خاطرات سفر ایران، ترجمه مهراں توکلی (تهران: نی، ۱۳۷۸ش)، ۱۸۰؛ اعتمادالسلطنه، روزنامه مرآت السفر و اردوی همایون، ۲۹/۱؛ س. ج. و بنجامین، ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین‌شاه، ترجمه محمدحسین کردیچه (تهران: جاویدان، ۱۳۶۳ش)، ۱۴۹؛ فوریه، سه سال در دربار ایران، ۱۵۹؛ روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۲۸۷ تا شوال ۱۲۸۸ق، ۳۶۷.

۲. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، چهل سال تاریخ ایران، به‌کوشش ایرج افشار (تهران: اساطیر، ۱۳۶۳ش)، ۲۹/۱؛ جیمز بیلی فریزر، سفرنامه، ترجمه منوچهر امیری (تهران: توس، ۱۳۶۴ش)، ۱۴۴-۱۴۵؛ اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، ۲۷۶/۱.

۳. موریس دوکوژبونه، مسافرت به ایران، ترجمه محمود هدایت (تهران: جاویدان، ۱۳۶۵ش)، ۲۲۹؛ ژوانس فوریه، سه سال در دربار ایران، ۱۵۹.

۴. معیرالممالک، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه، ۳۵.

۵. کارلا سرنا، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی (تهران: نقش جهان، ۱۳۶۲ش)، ۸۲.

۶. حاج مهدی قلی هدایت (مخبرالسلطنه)، گزارش ایران، به‌کوشش محمدعلی صوتی (تهران: نقره، بی‌تا)، ۱۲۹.

می‌کرد.<sup>۱</sup> ناصرالدین‌شاه گاهی به میرشکارها و افرادش نشانی یک منطقه را می‌داد تا به آن‌جا رفته و شکار بیابند.<sup>۲</sup> تعداد شکارگران و اشتیاق برای شکار به شکلی بود که گاهی شاه و اطرافیانش با دیدن یک حیوان یا پرند، همزمان آن را هدف قرار می‌دادند. چندان که گهگاه معلوم نمی‌شد چه کسی شکار را صید کرده است.<sup>۳</sup> همچنین در برخی از گزارش‌ها آمده است که عده‌ای از سربازان و فراش‌ها نیز هنگام شکار در خدمت ناصرالدین‌شاه بودند و در کوه با استفاده از طبل، گونه‌های جانوری را به طرف شاه هدایت می‌کردند.<sup>۴</sup> شکارگری تا آن‌جا برای ناصرالدین‌شاه و اشراف اهمیت داشت که آنان در مواقعی چون بارش برف سنگین هم وارد طبیعت می‌شدند. به طوری که گاهی اسب هم قادر به پیشروی نبود و کسانی برف را برای عبور شاه و همراهانش می‌شکافتند.<sup>۵</sup> با این توصیف، توجه شاه به مراقبت از حیوانات قطعاً رفتاری همیشگی نبوده و به مثابه یک دغدغه برای شاه و ملازمانش مطرح نبوده است. برای درک بهتری از سرشت موضوع، استناد به آماری که اعتمادالسلطنه درباره شکار ناصرالدین‌شاه ارائه داده است، خالی از لطف نیست. اعتمادالسلطنه چنین ارقامی ارائه داده است: پنج هزار قوچ و میش، سی تا چهل پلنگ، چندین گراز و بیش از یک کرور طیور دیگر شکار کرده است.<sup>۶</sup>

یکی دیگر از تمایلات ناصرالدین‌شاه، گزینش مناطقی نزدیک به جنگل و رودخانه برای شکار بود که آسیب به طبیعت را چندوجهی می‌کرد. ناصرالدین‌شاه و ملازمانش در سفرهای شکاری خود که گاهی با شرکت تعداد کثیری انجام می‌شد، مدتی اتراق می‌کردند.<sup>۷</sup> ظاهراً این اتراق گاهی آنقدر به درازا می‌کشید که صدای اندرونی دربار را هم درمی‌آورد.<sup>۸</sup> استفاده از شکار برای مصارف غذایی و آلوده کردن آب بخشی از آسیبی بود که در طول زمان اتراق برای شکار متوجه طبیعت

۱. یادداشت‌های روزانه ناصرالدین‌شاه، ۴۱۳.

۲. روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۳۱۰ تا جمادی‌الاول ۱۳۱۲، ۷.

۳. ناصرالدین‌شاه قاجار، روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه (از محرم تا شعبان ۱۳۰۶ق)، با تصحیح و ویرایش عبدالحسین نوایی و الهام ملک‌زاده (تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۸۹ش)، ۶۷.

۴. بروگش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ۲۱۴/۱.

۵. روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه، ۱۸۷.

۶. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ۹۰۰.

۷. روزنامه وقایع اتفاقیه، ۳۰۰۴/۴.

۸. آرمین وامبری، زندگی و سفرهای وامبری، ترجمه محمدحسین آریا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲ش)، ۳۰۴. نیز نک: روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از رجب ۱۲۸۴ تا صفر ۱۲۸۷ق، ۳۴۳؛ روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۲۸۷ تا شوال ۱۲۸۸ق، ۱۰۸، ۱۸۲، ۲۳۶؛ روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از شوال ۱۲۸۸ تا ذیحجه ۱۲۹۰ق، ۷۰، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۲۷، ۵۳۴، ۵۴۳؛ روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۳۱۰ تا جمادی‌الاول ۱۳۱۲ق، ۲۸.

می‌شد.<sup>۱</sup> همچنین در شکارهای جمعی که از وسایل حمل و نقل شامل اسب، ارابه و کالسکه سلطنتی استفاده می‌شد، افراد برای سهولت تردد، بخشی از جنگل را از بین می‌بردند.<sup>۲</sup> دستیابی به یک موقعیت شکار مناسب امری بود که گاهی ناصرالدین‌شاه برای آن با قرآن استخاره می‌کرد؛ با نیت آنکه اگر خوب بیاید شکار آن روز موفقیت‌آمیز است و گاهی بر اساس همان استخاره تصمیم‌گیری می‌شد.<sup>۳</sup> قاعدتاً این شکل از توجه به مطلوب بودن شکار و دیدن وجوه متفاوت آن نمی‌توانست برای طبیعت بی‌زیان بماند. وقتی که بارش برف شدید هم مانع شکار نمی‌شد،<sup>۴</sup> قاعدتاً طبیعت نمی‌توانست از آسیب در امان بماند.

### بیش‌ترین گونه‌های شکار شده توسط ناصرالدین‌شاه

جدول شماره ۳

ردیف	گونه‌ی جانوری	تعداد
۱	قوچ	۹۱
۲	کبک	۵۲
۳	آهو	۳۶
۴	قرقاول	۳۱
۵	آرغالی	۲۸
۶	پلنگ	۲۳
۷	بلدرچین	۱۷
۸	میش	۱۴
۹	بزکوهی	۱۴
۱۰	خرس	۱۰
۱۱	خرگوش	۱۰
۱۲	خوک	۹

### شکار توسط شاهزادگان

محوریت شخص شاه در هرم سیاسی قدرت و گرایش آشکار شاهانی چون ناصرالدین‌شاه به شکار

۱. پولاک، سفرنامه، ۱۲۸.

۲. اعتمادالسلطنه، همان، ۶۹۷.

۳. روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۳۱۰ تا جمادی‌الاول ۱۳۱۲، ۳۱۸.

۴. روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۳۰۸ تا ربیع‌الثانی ۱۳۰۹، ۶۵.

همواره سبب شده است تا سهم شاه در مواجهه با طبیعت بیش‌تر مدنظر باشد. اما ساختار قدرت قاجاریه لایه‌های متفاوتی داشت و شکار صرفاً به شخص شاه و رأس هرم سیاسی قدرت محدود نمی‌شد و نمی‌توان از سهم شاهزادگان قاجاری در ترسیم وضع محیط‌زیست در این دوره چشم‌پوشی کرد. نمونه بارز این شاهزادگان، مسعود میرزا ظل‌السلطان، فرزند ارشد ناصرالدین‌شاه بود که حکایت علاقه او به تفریح و شکار<sup>۱</sup> و رفتار او با محیط‌زیست به کرات در متون مختلف گزارش شده است؛ تا جایی که در حال حاضر او را یکی از مسببان کاهش گونه‌های نادر و کمیاب جانوری می‌دانند. گزارش‌های خود ظل‌السلطان هم تأییدکننده نقش قابل توجه او در شکار است.<sup>۲</sup> علاقه ظل‌السلطان به شکار تا آنجا بود که گاهی به افرادش سفارش می‌کرد تفنگ شکاری و دوربین را از کشورهای دیگر برایش خریداری کنند.<sup>۳</sup> ظاهراً ظل‌السلطان شکار را از کودکی شروع کرده بود و گفته شده در همان کودکی، با میخ و چاقو چشم گنجشک‌ها را درمی‌آورده و آن‌ها را رها می‌کرده است.<sup>۴</sup> عین‌السلطنه هم از دیگر شاهزادگان چیره‌دست در شکار بود. او گاهی در معیت شاه و گاهی هم به صورت مستقل به شکار می‌رفت. طبیعتاً گاهی عزیمت شاهزادگان برای شکار هم به اتراق می‌انجامید؛ امری که باعث استفاده هرچه بیش‌تر از طبیعت می‌شد.<sup>۵</sup> اگرچه اولویت شکار حیوانات ارزشمندی چون قوچ، پلنگ یا خرس، با ناصرالدین‌شاه بود اما در برخی از مواقع، افرادی نه‌چندان بلندپایه، در حضور شاه اقدام به شکار این گونه‌ها می‌کردند.<sup>۶</sup> هدف شاهزادگان از شکار همیشه هم تفریح و سرگرمی نبود، بلکه به فراخور نوع شکار، استفاده از آن هم متفاوت بود. برای نمونه، در پاره‌ای از گزارش‌ها، جانورانی همچون مار<sup>۷</sup> و رطیل<sup>۸</sup> را برای دفع خطرشان شکار می‌کردند. بالطبع، درباره شاهزادگان هم استفاده از گوشت شکار یکی از انگیزه‌های این امر بود.<sup>۹</sup> مسائل بسیاری کنار هم قرار می‌گرفت تا حجم شکار شاهزادگان افزایش یابد و به تبع آن طبیعت آسیب بیش‌تری ببیند. برای نمونه، گاهی برخی از شاهزادگان بر سر شکار با هم شرط‌بندی می‌کردند.<sup>۱۰</sup> افزون بر این، شاهزادگان برای کامیابی هرچه بیش‌تر، از ابزار و وسایلی همچون پرده

۱. محمدحسین آریا، لرستان در سفرنامه سیاحان (تهران: فکر روز، ۱۳۷۶ش)، ۷۰.

۲. مسعود میرزا ظل‌السلطان، تاریخ سرگذشت مسعودی، زندگی‌نامه و خاطرات ظل‌السلطان (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲ش)، ۲۶۹.

۳. جهانگیر قائم‌مقامی، «روابط ظل‌السلطان و میرزا ملکم‌خان»، تحقیقات تاریخی، سال سوم، شماره ۶ (۱۳۹۱ش): ۸۳-۱۲۰.

۴. محمدحسین ریاحی، «نمونه حاکمیت ظل‌السلطان و اصفهان»، فرهنگ اصفهان، شماره ۱۱ (۱۳۷۸ش): ۹۴-۱۰.

۵. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ۴۹-۴۸، ۲۰۸، ۲۴۱، ۳۹۷، ۷۲۸؛ عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات، ۱۳۱-۱۲۴/۱، ۱۹۱، ۱۹۴؛ ظل‌السلطان، همان، ۶۴، ۲۱۸.

۶. عین‌السلطنه، همان، ۵۰۲/۱.

۷. همان، ۱۴۸/۱.

۸. همان، ۱۶۹/۱.

۹. عزیزالسلطان، روزنامه خاطرات، ۲۹۵؛ رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، مخزن الوقایع، سفرنامه رضاقلی میرزا، زیر نظر ایرج افشار، به‌کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار (تهران: اساطیر، ۱۳۶۱ش)، ۱۹۰.

۱۰. ظل‌السلطان، تاریخ سرگذشت مسعودی، ۱۴۵.

برای شکار کبک و یا از حیواناتی مانند سگ تازی، قوش و قرقی هم استفاده می‌کردند.<sup>۱</sup> قدرت این تازی‌ها به حدی بود که حتی حیوانات قدرتمندی همچون گراز را شکار می‌کردند.<sup>۲</sup> ناگفته نماند که گاهی هم شخصی را به‌عنوان «بَلَدِ راه» با خود همراه می‌کردند تا مناطق مناسب برای شکار را به آن‌ها نشان دهد؛<sup>۳</sup> هرچند آن‌ها به دلیل کثرت عزیمت به شکار خودشان هم کاربلد شده بودند و کم و کیف مناطق مختلف و گونه‌های مختلف جانوری دست‌شان بود.<sup>۴</sup> یکی از آداب شکارگری در بین شکارچیان، دادن هدیه‌ای به‌عنوان نازشست بود. نازشست دادن در بین شاهان و افرادی که شکار می‌کردند، رایج بود و برای آن هیچ قاعده و قانون مشخصی وجود نداشت. این هدیه گاهی از طرف شاهان به‌ویژه ناصرالدین‌شاه به شاهزادگان و ملتزمان رکاب داده می‌شد و گهگاه هم از طرف ملتزمان به شاه اعطا می‌شد.<sup>۵</sup> بنابراین، مسائل فراوانی در کنار هم قرار می‌گرفت تا به کثرت شکار دامن بزند. کثرت شکار و پیامدهایی چون کاهش گونه‌های جانوری به اندازه‌ای بود که برای شاهزادگانی چون عین السلطنه جلب توجه کند. او در خاطرات خود از کاهش چشمگیر حیوانات سخن گفته و حتی اذعان کرده که از جاجرود تنها نامی باقی مانده است.<sup>۶</sup>

### شاهزادگان و شکار در قالب آمار

جدول شماره ۴

ردیف	گونه‌ی جانوری	تعداد
۱	بلدرچین	۲۲۱
۲	کبک	۱۷۶
۳	سار	۱۶۶
۴	گنجشک	۱۰۹
۵	کبوتر	۸۰
۶	طرقه	۶۰
۷	کلاغ	۵۴
۸	خرگوش	۵۰
۹	قمری	۴۷
۱۰	سیزقا	۲۸
۱۱	کاکولی	۲۰
۱۲	باقری‌قرا	۱۵

۱. همان، ۱۴۸-۱۴۷؛ پولاک، سفرنامه، ۱۲۹؛ سفرنامه خراسان، ۹۳-۹۴، نیز نک: روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع الاول ۱۳۱۰ تا جمادی الاول ۱۳۱۲، ۶۶۹، ۶۵۳، ۷۶۶.

۲. روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع الاول ۱۳۰۸ تا ربیع الثانی ۱۳۰۹، ۳۵.

۳. عین السلطنه، روزنامه خاطرات، ۱۳۶/۱-۱۳۷.

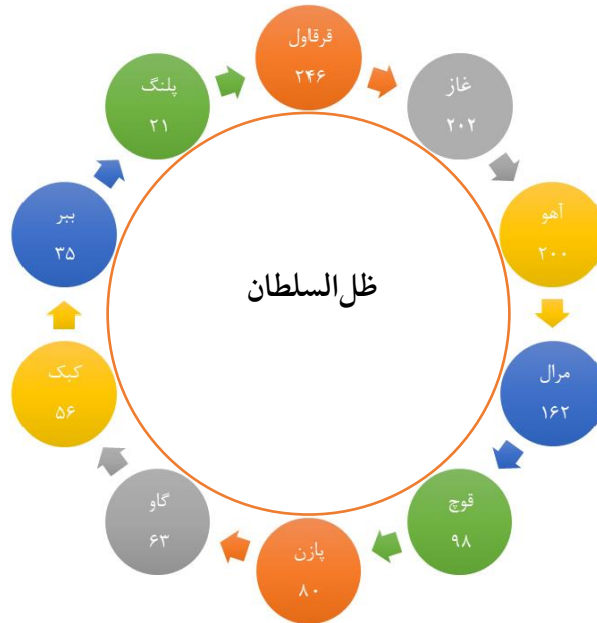
۴. معیرالممالک، وقایع الزمان، ۱۴۸-۱۴۹، ۱۵۲.

۵. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ۷۵۹.

۶. عین السلطنه، همان، ۱۸۷/۱، ۲۱۹، ۱۳۷۷، ۱۳۶۴/۲؛ ۱۳۶۵-۱۳۶۴؛ ۳۹۵۲/۵.



غالب حیوانات شکارشده توسط شاهزاده ظل السلطان



شکار زنانه

شکار در دوره قاجاریه آن چنان رواج داشت که حتی زنان هم به شکارگری علاقمند شده و برای شکار به مناطق مختلف می‌رفتند.<sup>۱</sup> البته آن‌ها عمدتاً زنان وابسته به اشراف قاجاری بودند که به همراه همسران خود به شکار می‌رفتند. زمانی که شاهان برای شکار به مسافرت و نقاط دور از پایتخت می‌رفتند، عده‌ای از زنان حرمسرا را هم با خود می‌بردند.<sup>۲</sup> یکی از زنانی که با ناصرالدین‌شاه در شکارگاه جاجرود، با مهارت و آمادگی کامل شکارگری می‌کرد، جیران تجریشی، معشوقه ناصرالدین‌شاه بود.<sup>۳</sup>

بررسی ابعاد متنوع شکار از حضور سطوح پایین‌تری از ساختار سیاسی وقت همچون ملیجک، امیر آخور، پیشخدمت‌ها، غلامان و سرایدارها در امر شکار حکایت دارد.<sup>۴</sup> این افراد هم به دلیل حضور پیوسته در کنار ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه و دیگر ارکان قدرت، مهارت‌های خاصی را

۱. اعتمادالسلطنه، همان، ۹۱۱.

۲. بنجامین، ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین‌شاه، ۱۴۸.

۳. معیرالممالک، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه، ۳۹. برای آگاهی از شکار یک قلابه پلنگ توسط یکی از زنان، نک: روزنامه وقایع اتفاقیه، ۲۸۸۳/۴.

۴. یادداشت‌های روزانه ناصرالدین‌شاه، ۴۸؛ اعتمادالسلطنه، همان، ۳۱۳؛ عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات، ۲۸/۱، ۲۹، ۵۰، ۱۶۳؛ سفرنامه خراسان، ۱۶.

آموخته بودند؛ به طوری که گاهی در حضور شخص شاه هم اقدام به شکار می‌کردند.<sup>۱</sup> گزارش‌هایی موجود است مبنی بر این که در مواقعی که شاهزادگان و دیگران با وجود تلاش، در شکار حیوانات توفیقی نمی‌یافتند، افرادی متعلق به رده‌های دیگر به میدان می‌آمدند؛<sup>۲</sup> امری که ممکن بود حسادت به آن‌ها را برانگیزد. فراموش نشود که افزون بر ناصرالدین‌شاه و ملازمان، عده‌ای همراه اردوی شاه حضور داشتند که دارای منصب شکارگری بوده و شکارچی مخصوص دربار بودند.<sup>۳</sup> زمانی که اردوی شاهی به همراه ملتزمان برای شکار می‌رفتند، شاه، درباریان و پیشخدمت‌ها سرگرم تیراندازی می‌شدند؛ اگرچه ممکن بود که شکار آن‌ها به شاهزادگان تحویل داده شود، به‌هرحال نمی‌توان از سهم‌شان در شکار چشم‌پوشی کرد.<sup>۴</sup> ملتزمان رکاب هم حیواناتی چون قوچ و میش را شکار کرده و حتی به شکار آن‌ها افتخار می‌کردند.<sup>۵</sup>

### غالب حیوانات شکارشده توسط درباریان و رده‌های پایین

جدول شماره ۵

ردیف	گونه‌ی جانوری	تعداد
۱	کبک	۱۲۴
۲	بلدرچین	۳۴
۳	قرقاول	۳۱
۴	سار	۲۳
۵	باقرقره	۱۵
۶	آهو	۱۲
۷	میش	۷
۸	تیپو	۶
۹	بز	۶
۱۰	قوچ	۵

۱. عین‌السلطنه، همان، ۲۸/۱، ۲۱۷.

۲. همان، ۳۷/۱.

۳. همان، ۳۴/۱.

۴. معیرالممالک، وقایع الزمان، ۲۱۱-۲۱۰.

۵. اعتمادالسلطنه، روزنامه‌ی خاطرات، ۳۹۸.

### شکارچیان فرنگی و محیط‌زیست ایران

فرنگیان در ساختار قدرت قاجاریه جای نمی‌گیرند که قرار باشد از آن‌ها سخن به میان آورد؛ اما طرح آن از دو جهت دارای اهمیت است. نخست دست‌اندرکاران شکار و موضوعی که امروز با عنوان تخریب محیط‌زیست از آن یاد می‌شود، دامنه وسیعی دارد و به شخص شاه و اطرافیان او فروکاسته نمی‌شود؛ بلکه فرنگیان نیز در آن سهیم‌اند. دیگر این که آن‌ها در پیوند مستقیم با شاکله قدرت قاجاریه بودند و بدون اجازه و هماهنگی آن‌ها نمی‌توانستند چندان در این زمینه ورود کنند. شکار فرنگیان از همان آغاز دوره قاجاریه مرسوم بوده است و گزارش‌هایی درباره شکار گراز، غاز، اردک و کبک توسط آن‌ها ارائه شده است.<sup>۱</sup> اما از قرار معلوم در دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه دامنه این اختیارات گسترده‌تر شده است. گفته شده ناصرالدین‌شاه از خارجیان که در ایران اقامت داشتند، حمایت می‌کرد<sup>۲</sup> و حتی به آنان اجازه داده می‌شد که به شکارگاه‌های سلطنتی بروند. با توجه به فراهم بودن امکانات شکارگری برای فرنگیان، گونه‌های فراوانی هم توسط آن‌ها شکار می‌شد.<sup>۳</sup> گفتنی است که در منابع اشاراتی هم به شکار زنان خارجی شده است. آنان به دلیل نبود سرگرمی در تهران، با همسران خود برای شکار می‌رفتند.<sup>۴</sup> استفاده از گوشت شکار به‌عنوان غذا، گاه در میان فرنگی‌ها هم رایج بود. به این صورت که هرگاه دسترسی به غذا برای آن‌ها امکان‌پذیر نبود، ارتزاق‌شان از طریق گوشت شکار بود.<sup>۵</sup> در برخی از موارد هم شاهزادگان، شکار خود را به‌عنوان هدیه برای خارجی‌ها می‌فرستادند.<sup>۶</sup> آن‌ها گاهی به همراه شاهزادگان و گاهی هم خود به تنهایی به شکار می‌رفتند.<sup>۷</sup> در شکار آن قدر برای آنان فراغ‌بال وجود داشت و اسباب خرسندی آن‌ها فراهم شده بود که هرچه بیش‌تر ترغیب شوند.<sup>۸</sup> با توجه به باز بودن دست خارجیان در شکار گونه‌های مختلف جانوری<sup>۹</sup> آن‌ها هم در کنار شاهان و عناصر سیاسی قدرت در آسیب‌رسانی به طبیعت، مزید بر علت شده و تخریب محیط‌زیست را تسریع می‌کردند.

۱. اولیویه، سفرنامه، ۶۰؛ کنت دوسرسی، ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹ (۱۲۵۵-۱۲۵۶ق)، ۳۰۱-۲۰۲؛ درویل، سفر در ایران، ۱۲۴؛ عباس‌میرزا ملک‌آرا، شرح حال عباس‌میرزا ملک‌آرا، به‌کوشش عبدالحسین نوایی (تهران: بابک، ۱۳۶۱ش)، ۶۱.
۲. ویشارد، بیست سال در ایران، ۳۲۲.
۳. فوریه، سه سال در دربار ایران، ۱۲۶.
۴. سرتی‌مور دوراند، سفرنامه، ترجمه علی‌محمد ساکی (خرم‌آباد: کتاب‌فروشی محمدی، ۱۳۴۶ش)، ۱۵.
۵. دوروشنوار، خاطرات سفر ایران، ۳۰.
۶. آگوست بن‌تان، سفرنامه، ترجمه منصوره اتحادیه (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۹۰ش)، ۹۵.
۷. معیرالممالک، وقایع الزمان، ۸۳، ۸۴، ۲۱۱.
۸. عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات، ۳۸۱۴/۵-۳۸۱۵.
۹. چریکف، سیاحت‌نامه مسیو چریکف، به‌کوشش علی‌اصغر عمران، ترجمه آبکار مسیحی، زیر نظر ایرج افشار (تهران: بی‌نا، ۱۳۵۸ش)، ۱۰۳.

## غالب گونه‌های جانوری شکار شده توسط فرنگی‌ها

منبع	تعداد	گونه‌ی جانوری
فوریه، ۱۳۸۵: ۱۲۶	۱۲	مرغ شکاری
مکنزی، ۱۳۵۹: ۹۳-۹۴	تعدادی	چم‌گیر و مرغابی
دوران، ۱۳۴۶: ۶۸، ۸۱	تعدادی	مرغابی و پاشله
فریزر، ۱۳۶۴: ۲۳۸	تعدادی	توکا
دوران، ۱۳۴۶: ۶۳	۲	گوزن
عین‌السلطنه، ۱۳۷۷: ج ۵، ۲۸۱۴-۲۸۱۵	۲	جبران
فریزر، ۱۳۶۴: ۴۲۸	۲	غلیواژ

## نتیجه

اشراف قاجاری از رأس هرم سیاسی قدرت تارده‌های پایین‌تر در آنچه که امروز تخریب محیط‌زیست و از میان رفتن گونه‌های جانوری، نام گرفته سهم معینی داشته‌اند. بر همین اساس، ضمن تأکید بر سهم محوری شاه، در این جستار تلاش شد تا این موضوع در چند سطح شاهزادگان ورده‌های مرتبط با ساختار قدرت بررسی شود. در سطح نخست، شاه با جایگاه محوری در منظومه سیاسی قدرت و توان سلطه‌گری بر طبیعت، سهم هویدا و بارزی در شکار و از میان بردن گونه‌های جانوری داشته است. تکیه بر ابزار شکار سنتی و ابزار مدرنی که در دوره ناصرالدین‌شاه تحول مشخصی را هم تجربه کرده بود، زمینه مساعدتری برای امر شکار فراهم کرد. اما برای پرهیز از نگرش فروکاهانه و بررسی ابعاد متنوع مواجهه با طبیعت، نقش شاهزادگان هم باید در نظر گرفته می‌شد. در این سطح هم با بررسی رفتار شاهزادگانی چون ظل‌السلطان و یا عین‌السلطنه می‌توان نشان داد که تخریب محیط‌زیست به شخص شاه محدود نمی‌شود. آن‌ها هم با تکیه بر موقعیت مالی و سیاسی خود و جهت پر کردن اوقات فراغت و یا به دلایل دیگر به امر شکار توجه زیادی داشتند؛ به‌گونه‌ای که این امر در خاطرات‌شان بروز هویدایی داشته است. در متن تعداد و گونه‌های جانوری شکارشده ظل‌السلطان با تکیه بر یک نمودار نشان داده شده است؛ گونه‌هایی که برخی از

آن‌ها همچون پلنگ، امروز در معرض خطر نابودی و انقراض‌اند. وانگهی، در کنار سطوح بالای قدرت، کسانی چون امیر آخور، پیشخدمت‌ها، غلامان و یا سرایدارها قرار دارند که در امر شکار هم دست داشتند. حضور چنین افرادی در کنار شکار اشراف قاجاری بیانگر سطح دیگری از شکار است که کمتر مورد توجه بوده است. ضمن اینکه فرنگی‌ها هم از این خوان بی‌بهره نبودند و به واسطه امتیازی که از دولت قاجاریه دریافت می‌کردند، در امر شکار سهیم بودند. بنابراین، از میان رفتن گونه‌های نادر و کمیاب که امروز مطرح است، ریشه در برخورد انسان با طبیعت دارد که بخشی از آن ناظر بر رفتار ساختار قدرت با طبیعت است.

### فهرست منابع

- آریا، محمدحسین. لرستان در سفرنامه سیاحان. تهران: فکر روز، ۱۳۷۶ش.
- آصف، محمدهاشم. رستم التواریخ. به تصحیح محمد مشیری. تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران). گنجینه اسناد تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر، ۱۳۶۳ش.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. تاریخ منتظم ناصری. به تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: بی‌نا، ۱۳۶۳ش.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. روزنامه مرآت السفر و اردوی همایون. به خط میرزا محمدرضا کلهر. با مقدمه ایرج افشار و عبدالله فردی. تهران: گلشن، ۱۳۶۳ش.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. روزنامه خاطرات. با مقدمه و فهرس ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. مرآة البلدان. به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ش.
- امانت، عباس. قیلة عالم. ترجمه حسن کامشاد. تهران: کارنامه، ۱۳۸۳ش.
- اوبن، اوژن. ایران امروز. ترجمه و تصحیح علی اصغر سعیدی. تهران: نقش جهان، ۱۳۶۲ش.
- اورسل، ارنست. سفرنامه قفقاز و ایران. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲ش.
- اولیویه، گیوم آنتوان. سفرنامه اولیویه. ترجمه محمدطاهر میرزا. به تصحیح غلامرضا وره‌رام. تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱ش.
- اولناریوس، آدام. سفرنامه آدام اولناریوس. ترجمه احمد بهپور. بی‌جا: ابتکار نو، بی‌تا.
- بارنز، آلکس. سفرنامه بارنز. ترجمه حسن سلطانی‌فر. مشهد: به‌نشر، ۱۳۷۳ش.
- بروگش، هنریش. سفری به دربار سلطان صاحبقران. ترجمه محمدحسین کردبچه. بی‌جا: اطلاعات، ۱۳۶۷ش.

- بن‌تان، آگوست. سفرنامه آگوست بن‌تان. ترجمه منصوره اتحادیه. بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۹۰ش.
- بنجامین، س. ج. و. ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین‌شاه. ترجمه محمدحسین کردبچه. تهران: جاویدان، ۱۳۶۳ش.
- بیانی، خانابا. پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری مستند به اسناد تاریخی و آرشیوی. چهره و سیمای راستین ناصرالدین‌شاه. تهران: علم، ۱۳۷۵ش.
- پولاک، یاکوب ادوارد. سفرنامه پولاک. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸ش.
- تاورنیه. سفرنامه تاورنیه. ترجمه ابوتراب نوری. به تصحیح حمید شیرانی. اصفهان: سنایی، ۱۳۳۶ش.
- جنابدی، میرزاییگ. روضه الصفویه. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۸ش.
- چریکف. سیاحت‌نامه مسیو چریکف. به کوشش علی اصغر عمران. ترجمه آبکار مسیحی. زیر نظر ایرج افشار. تهران: بی‌نا، ۱۳۸۵ش.
- دالمانی، هانری رنه. سفرنامه از خراسان تا بختیاری. ترجمه و نگارش فره‌وشی مترجم همایون. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵ش.
- دروویل، گاسپار. سفر در ایران. ترجمه منوچهر اعتمادمقدم. تهران: شب‌ویز، ۱۳۶۵ش.
- دلاواله، پیترو. سفرنامه پیترو دلاواله. قسمت مربوط به ایران. ترجمه و شرح و حواشی از شجاع‌الدین شفا. بی‌جا: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ش.
- دنبلی، عبدالرزاق. مآثر السلطانیه. به کوشش فیروز منصوری. تهران: اطلاعات، ۱۳۸۳ش.
- دوروششوار، کنت ژولین. خاطرات سفر ایران. ترجمه مهران توکلی. تهران: نی، ۱۳۷۸ش.
- دوراند، سرتی‌مور. سفرنامه دوراند. ترجمه علی محمد ساکی. خرم‌آباد: کتابفروشی محمدی، ۱۳۴۶ش.
- دوسرسی، کنت. ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹ (۱۲۵۵-۱۲۵۶ق). ترجمه احسان اشراقی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ش.
- دوکوتزبونه، موریس. مسافرت به ایران. ترجمه محمود هدایت. تهران: جاویدان، ۱۳۶۵ش.
- روزنامه ایران. جلد ۱. شماره ۲۰۸-۱. تهران: کتابخانه ملی، ۱۳۷۴ش.
- روزنامه وقایع اتفاقیه. جلد ۱-۴. ۱۳۰-۱. تهران: کتابخانه ملی، ۱۳۷۳ش.
- ریاحی، محمدحسین. «نمونه حاکمیت ظل‌السلطان و اصفهان»، فرهنگ اصفهان، شماره ۱۱ (۱۳۷۸ش): ۹۴-۱۰۱.
- ژوبر، پ. امده. مسافرت در ارمنستان و ایران. ترجمه علیقلی اعتمادمقدم. بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ش.
- سرنا، کارلا. آدم‌ها و آیین‌ها در ایران. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: نقش جهان، ۱۳۶۲ش.
- شاردن. سیاحتنامه شاردن. ترجمه محمد عباسی. تهران: بی‌نا، ۱۳۳۵ش.
- شیل، لیدی. خاطرات لیدی شیل. ترجمه حسین ابوترابی‌ان. تهران: نشر نو، ۱۳۶۲ش.
- صفایی، ابراهیم. اسناد برگزیده از سپهسالار - ظل‌السلطان - دبیرالملک. تهران: بابک، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.

- عزیزالسلطان، ملیجک ثانی. روزنامه خاطرات. به کوشش محسن میرزایی. تهران: زریاب، ۱۳۷۶ ش.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور. روزنامه خاطرات. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: اساطیر، ۱۳۷۴ ش.
- فریزر، جیمز بیلی. سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی. ترجمه منوچهر امیری. تهران: توس، ۱۳۶۴ ش.
- فلاندن، اوژن. سفرنامه اوژن فلاندن به ایران. ترجمه حسین نورصادقی. تهران: اشراقی، بی تا.
- فووریه، ژوآنس. سه سال در دربار ایران. از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری. ترجمه عباس اقبال. تهران: علم، ۱۳۸۵ ش.
- فیودورکوف، بارون. سفرنامه بارون فیودورکوف. ۱۸۳۴-۱۸۳۵. ترجمه اسکندر ذبیحیان. تهران: فکر روز، ۱۳۷۲ ش.
- قائم مقامی، جهانگیر. «روابط ظل السلطان و میرزاملکم خان»، تحقیقات تاریخی، سال سوم، شماره ۶ (۱۳۹۱ ش): ۸۳-۱۲۰.
- کارری، جملی. سفرنامه کارری. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کاررنگ. بی جا: مرکز تحقیقات رایانه‌ای اصفهان، بی تا.
- کرزن، جرج ناتانیل. ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
- کمپفر، انگلبرت. سفرنامه کمپفر. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳ ش.
- گزارش شکارهای ناصرالدین شاه ۱۲۷۹-۱۲۸۱ ق. به کوشش فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۸۹ ش.
- گملین، ساموئل گتلیب. سفر به شمال ایران. ترجمه غلامحسین صدری افشار. رشت: فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۳ ش.
- مانزولو، آلن. واساخت تاریخ. ترجمه مجید مرادی سه‌ده. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۴ ش.
- مخبرالسلطنه، حاج مهدی قلی هدایت. خاطرات و خطرات. تهران: زوار، ۱۳۸۵ ش.
- مخبرالسلطنه، حاج مهدی قلی هدایت. گزارش ایران. به کوشش محمدعلی صوتی. تهران: نقره، بی تا.
- مراغه‌ای، زین العابدین. سیاحتنامه ابراهیم بیگ. قاهره: بی نا، بی تا.
- مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار. تهران: زوار، ۱۳۸۸ ش.
- مسعود میرزا، ظل السلطان. تاریخ سرگذشت مسعودی. زندگی‌نامه و خاطرات ظل السلطان. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ش.
- معیرالممالک، دوستعلی خان. وقایع الزمان (خاطرات شکاریه). به کوشش خدیجه نظام‌مافی. تهران: تاریخ ایران، ۱۳۹۰ ش.
- معیرالممالک، دوستعلی خان. یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه. تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۱ ش.
- مکنزی، چارلز فرانسیس. سفرنامه شمال. گزارش چارلز فرانسیس مکنزی اولین کنسول انگلیس در رشت از سفر به مازندران و استرآباد. تهران: گستره، ۱۳۵۹ ش.
- ملک‌آرا، عباس میرزا. شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: بابک، ۱۳۶۱ ش.

- ناصرالدین شاه قاجار. روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار (از ربیع الاول ۱۲۸۳ تا جمادی الاولی ۱۳۱۲ق). به کوشش مجید عبدامین و نسرین خلیلی. تهران: بنیاد موقوفات افشار و سخن، ۱۳۹۵-۱۳۹۹ش.
- ناصرالدین شاه قاجار. روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه (از محرم تا شعبان ۱۳۰۶ق). با تصحیح و ویرایش عبدالحسین نوایی و الهام ملک‌زاده. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۸۹ش.
- ناصرالدین شاه قاجار. روزنامه سفر گیلان. با تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده. گیلان: مؤسسه فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷ش.
- ناصرالدین شاه قاجار. سفرنامه خراسان. تهران: بابک، ۱۳۶۱ش.
- ناصرالدین شاه قاجار. یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه (۱۳۰۰-۱۳۰۳ق). به کوشش پرویز بدیعی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸ش.
- نایب‌الایاله، رضاقلی میرزا. مخزن الوقایع. زیر نظر ایرج افشار. به کوشش اصغر فرمانفرمایی. تهران: اساطیر، ۱۳۶۱ش.
- نجمی، ناصر. طهران عهد ناصری. تهران: عطار، ۱۳۶۷ش.
- نوذری، حسینعلی. صورت‌بندی مدرنیته و پست‌مدرنیته. تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹ش.
- وامبری، آرمن. زندگی و سفرهای وامبری. دنباله سیاحت درویش دروغین. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۲ش.
- ویشارد، جان. بیست سال در ایران. ترجمه علی پیرنیا. تهران: نوین، ۱۳۶۳ش.
- هدایت، رضاقلی خان. تاریخ روضه الصفای ناصری. به تصحیح جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر، ۱۳۸۰ش.

### ارجاعات جدول شماره (۱)

روزنامه سفر گیلان، ۱۳۶۷: هشت؛ عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/۲۷-۶۵، ۷۷، ۷۸، ۸۵، ۱۰۷، ۱۷۴، ۱۹۰-۱۹۵، ۲۳۲، ۲۴۹-۲۵۵، ۲۸۳، ۳۸۴-۳۶۹، ۳۹۷، ۶۳۲، ۷۵۷، ۱۱۸۲/۲، ۱۱۸۳، ۱۲۲۳، ۱۶۳۰-۱۶۳۱، ۱۶۶۶/۵، ۳۹۸۷، ۴۰۹۰-۴۰۹۱، ۴۳۰۰/۶، ۴۴۴۵؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۷، ۵۶، ۷۷، ۸۳، ۱۹۷، ۲۰۹، ۳۳۳، ۶۸۲؛ یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه، ۱۳۷۸: ۲۱، ۹۲، ۲۰۶، ۲۱۸، ۲۴۵، ۲۹۷، ۵۰۵، ۵۱۴، ۵۲۲؛ عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ۱/۵۷۲، ۸۴۵، ۸۸۲/۲؛ معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۳۸، ۱۰۲، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۱۶، ۲۲۱-۲۲۳؛ معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۷۶؛ روزنامه ایران، ۱۳۷۴: ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۴۵؛ بیانی، ۱۳۷۵: ۴۸/۱؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۳۷۴: ۳۰۰۴.

### ارجاعات جدول شماره (۲)

عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/۲۸-۳۲، ۲۸، ۴۴، ۵۰-۶۵، ۸۱، ۸۲، ۹۱، ۱۰۸-۱۰۹، ۱۷۴، ۱۸۷، ۲۸۳، ۲۸۹، ۲۹۷، ۳۶۸، ۳۸۱، ۳۸۴-۴۴۴، ۴۶۴، ۴۷۱-۴۷۴، ۸۲۶، ۸۲۶/۵، ۳۳۳۸-۳۳۳۷، ۴۰۹۰-۴۰۹۱؛ سفرنامه خراسان، ۱۳۶۱: ۵۴-۵۵، ۷۷-۷۲، ۸۵-۸۷، ۱۳۶-۱۳۸، ۲۱۷-۲۱۸؛ روزنامه ایران، ۱۳۷۴: ۱، ۲۲۵، ۲۳۴؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین شاه، ۱۳۹۰:



۲۴۱: عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ۱۰۸۲/۲، ۳۲۲۸-۳۲۲۷/۴، ظل‌السلطان، ۱۳۶۲: ۴۷، ۵۹-۶۰، ۸۵، ۱۴۳-۱۴۹، ۲۶۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۵۸۵، ۴۶۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۵۲۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۸۸۰/۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲۹/۱؛ معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۸۷؛ معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۲۲، ۱۸۶، ۱۸۸؛ یادداشت‌های روزانه ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۸: ۹۲، ۹۷، ۱۳۱، ۱۳۲، ۲۶۴، ۲۹۶، ۳۱۶، ۴۴۳-۴۴۴، ۵۴۱؛ فریزر، ۱۳۶۴: ۱۴۲-۱۴۳، ۴۱۰، ۴۲۸؛ روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۳۱۰ تا جمادی‌الاول ۱۳۱۲ق، ۱۳۹۷: ۲۸۹؛ همان، ۱۳۹۹: ۲۵.

### ارجاعات جدول شماره (۳)

عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۱: ۵۷، ۷۷-۷۸، ۸۱-۸۳، ۸۹، ۹۱-۹۲، ۱۰۶-۱۱۰، ۱۲۴، ۱۲۸-۱۲۹، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۷۴، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶-۱۸۷، ۱۸۹-۱۹۵، ۲۲۴-۲۲۶، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۸۲-۲۸۳، ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۲۲، ۳۷۰، ۴۲۵، ۵۰۱-۵۰۲، ۶۰۱، ۸۲۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۷، ۳۷، ۵۶، ۶۷، ۲۰۱، ۲۰۸، ۲۲۷، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۶۶، ۲۷۰، ۳۲۵، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۸۹، ۳۹۱-۳۹۲، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱-۴۱۲، ۴۷۳-۴۷۵، ۵۰۷، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۷، ۶۰۳، ۶۰۷، ۶۱۰، ۶۱۷، ۶۱۹، ۶۷۷، ۶۷۸، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۹، ۷۴۴، ۱۰۴۸؛ یادداشت‌های روزانه ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۸: ۵۰-۵۴، ۵۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۰، ۱۳۶، ۲۵۰، ۲۶۶، ۲۹۰-۲۹۱، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۲۴، ۴۱۲، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲۷، ۳۸، ۵۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۳۶/۱، ۲۷۶/۳، ۱۵۹۳/۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۷۷، ۱۴۲، ۱۴۳، ۲۰۹، ۲۹۲، ۳۳۳، ۳۹۱-۳۹۲، ۳۹۹، ۴۶۹، ۵۲۰، ۶۷۵، ۶۸۴، ۷۲۹، ۸۵۱؛ روزنامه ایران، ۱۳۷۴: ۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۷۳، ۲۷۷، ۳۰۱، ۳۳۳، ۴۰۱، ۴۸۵؛ سفرنامه خراسان، ۱۳۶۱: ۱۴، ۵۴-۶۳، ۷۲-۷۷، ۹۳-۹۵، ۱۰۸، ۱۳۶-۱۳۸، ۲۵۵؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۰: ۱۳۲، ۱۴۶، ۲۴۱، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۷۳، ۲۸۲؛ وقایع اتفاقیه، ۱۳۷۳: ۲۸۸۸، ۳۰۰۴، ۳۰۵۹؛ معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۳۱-۳۲، ۳۸، ۸۷؛ پروگش، ۱۳۶۷: ج ۱: ۲۱۴؛ بیانی، ۱۳۷۵: ج ۱: ۴۸.

### ارجاعات جدول شماره (۴)

عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۲۷/۱، ۵۰-۵۲، ۶۵-۷۳، ۷۸-۹۶، ۹۷-۱۰۶، ۱۱۰-۱۲۰، ۱۲۴-۱۳۵، ۱۵۹-۱۷۱، ۱۷۴-۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۱-۱۹۵، ۲۱۷-۲۳۲، ۲۴۹-۲۵۰، ۲۸۰-۲۸۳، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۲۲، ۳۶۸-۳۹۹، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۲۳، ۴۲۹، ۴۴۳-۴۴۸، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰-۴۷۴، ۴۹۰، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۴۱-۵۴۷، ۶۱۰-۶۳۴، ۸۱۲، ۸۲۵، ۸۲۶، ۱۳۸۱-۱۳۸۲، ۱۶۳۵، ۱۶۹۳، ۱۶۹۷، ۱۶۲۸، ۳۶۶/۵، ۴۳۰۰/۶، ۴۴۴۵؛ معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۲، ۳۶، ۶۹-۸۶، ۹۲-۱۲۰، ۱۲۵-۱۲۷، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۷۹، ۱۸۵-۱۹۲، ۲۱۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۶۸۷، ۷۴۷، ۸۱۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲۸۴/۱؛ عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ۱۵۸/۱، ۳۳۸، ۵۴۷، ۵۵۳، ۵۷۱، ۸۵۶-۸۵۷، ۹۲۴/۲، ۹۲۷، ۲۶۳۱/۴، ۲۸۳۸، ۲۸۷۶، ۲۸۹۵، ۳۰۵۷، ۳۱۵۱-۳۱۵۲؛ مرآة‌البلدان، ۱۳۶۷: ۲۸۴/۱.

### ارجاعات جدول شماره (۵)

عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳۴/۱، ۳۵، ۴۹-۵۲، ۶۱-۶۳، ۷۷-۸۸، ۱۹۰-۱۹۴، ۲۱۷-۲۲۰، ۲۵۴-۲۵۵، ۲۸۶، ۳۸۶، ۴۲۴-۴۲۹، ۴۶۸-۴۷۳، ۵۰۰-۵۰۳، ۵۴۳، ۶۱۱-۶۲۰، ۸۱۲-۸۱۴، ۸۲۶، ۱۴۶۰/۲، ۱۴۹۱، ۱۴۹۷، ۱۵۶۷، ۳۰۹۸/۴، ۴۴۴۵/۶، ۶۶۷/۸؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۳۰۹، ۳۱۳؛ معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۱۴، ۱۲۹-۱۳۰، ۱۸۶-۱۸۷، ۲۰۱،

شماره ۱۰۴	تاریخ و فرهنگ	۱۴۰
۲۱۰-۲۱۱؛ عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ۱/۲۹۵، ۴/۲۷۲۳؛ سفرنامه خراسان، ۱۳۶۱: ۱۶، ۳۰، ۲۰۷-۲۰۸؛ یادداشتهای روزانه ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۸: ۴۸، ۷۴-۷۷، ۱۸۱، ۲۴۷، ۲۷۸، ۳۱۴، ۴۱۲، ۴۸۱.		



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 52, No. 1, Issue 104

سال پنجاه و دو، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۴

Spring & Summer 2020

بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۷۳-۱۴۱

DOI: <https://doi.org/10.22067/JHISTORY.2021.68597.1012>

## اثر رقابت‌های سیاسی فاطمیان با عباسیان بر منسوجات فاطمی\*

امیرنیما الهی<sup>۱</sup>

دانشجوی دوره دکتری رشته پژوهش هنر دانشگاه هنر، استان تهران، شهر تهران

Email: e.elahirad@student.art.ac.ir

دکتر صمد سامانیان

دانشیار دانشکده هنرهای کاربردی دانشگاه هنر، استان تهران، شهر تهران

Email: samanian@art.ac.ir

### چکیده

سده‌های چهارم تا ششم هجری دوران کارزار خلافت شیعه فاطمی با خلافت سنی عباسی در بخش عمده‌ای از سرزمین‌های اسلامی بود. این دو برای تقابل سیاسی با یکدیگر به‌طور گسترده‌ای از منسوجات استفاده می‌کردند. هدف این پژوهش تحلیل زمینه‌گرایانه تأثیر رقابت سیاسی فاطمیان با عباسیان بر منسوجات فاطمی است و پرسش اصلی آن چگونگی اثر این رقابت‌های سیاسی بر منسوجات فاطمی است. چهارچوب زمینه‌گرایی با تکیه بر این نظریه که اثر هنری محصولی اجتماعی است که در بستر تاریخی جامعه شکل می‌گیرد، زمینه را برای تحلیل نقش منسوجات در این رقابت در بافت تاریخی - سیاسی آن دوره فراهم می‌سازد. برای نگارش این پژوهش از مطالعه اسنادی برای گردآوری داده‌ها و از روش توصیفی - تحلیلی بر پایه تحقیقات نظری استفاده شده است. بر اساس نتایج این پژوهش نقش منسوجات در رقابت سیاسی فاطمیان با عباسیان سه دوره را در برمی‌گرفت: دوره نخست خلافت فاطمی که در آن، منسوجات در سرنوشتی کارگزاران عباسی در شمال آفریقا و تثبیت خلافت فاطمی نقش نمادین داشت. دوران شکوه فاطمیان و تسلط بر صنعت نساجی مصر که در آن، از منسوجات برای نفوذ سیاسی در سرزمین عباسیان استفاده می‌شد و سرانجام دوران پایانی خلافت فاطمی که در آن، به علت بحران‌های داخلی و خارجی، منسوجات ابزاری برای برقراری روابط سیاسی با عباسیان بود.

**کلیدواژه‌ها:** رقابت سیاسی، هنر اسلامی، منسوجات فاطمی، منسوجات عباسی.

\* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷. این مقاله بر گرفته از رساله دکتری نویسنده اول به راهنمایی نویسنده دوم با عنوان بازشناسی و تحلیل پوشاک دوران فاطمی بر اساس متون تاریخی، اسناد و فرهنگ مادی در رشته پژوهش هنر دانشگاه هنر است.  
۱. نویسنده مسئول.

---

## **Analysis of the effect of Fatimid political rivalry with Abbasids on Fatimid textiles<sup>1</sup>**

**Amir Nima Elahi**, PhD student in Art Research, University of Arts, Tehran Province, Tehran (Corresponding Author)

**Dr. Samad Samanian**, Associate Professor, Faculty of Applied Arts, University of Arts, Tehran Province, Tehran

### **Abstract**

The fourth to sixth centuries AH marked the concurrent ruling of the Fatimid Shiite caliphate and the Sunni Abbasid caliphate in a vast stretch of the Islamic territory. The two caliphates extensively used textiles as a means of political confrontation. This study aims to conduct a contextual analysis of the impact of the Fatimid political rivalry with the Abbasids on Fatimid textiles. Accordingly, the main question is how these political rivalries influenced the Fatimid textiles. The contextualism framework, informed by the theory that a work of art is a social product shaped in the historical context of society, lays the ground for exploring the role of textiles in this rivalry within the historical-political context of that period. In this research, a document analysis method has been adopted for data collection along with a descriptive-analytical method that draws on the theoretical research. According to the findings, the role of textiles in the Fatimid political rivalry with the Abbasids covers three periods: the first one is the Fatimid Caliphate, in which textiles played a symbolic role in overthrowing the Abbasid agents in North Africa and establishing the Fatimid Caliphate. The second is the golden age of the Fatimid period and the domination of the Egyptian textile industry, when textiles were exploited for political lobby in the Abbasid land. The third one is the last years of Fatimid caliphate, in which, due to internal and external crises, textiles served as means of establishing political relations with the Abbasids.

**Keywords:** Political Competition, Islamic Art, Fatimid Textiles, Abbasid Textiles

## مقدمه

رقابت سیاسی میان خلافت شیعه فاطمی (۲۹۷-۵۶۷ق) و خلافت سنی عباسی (۱۳۲-۶۵۶ق) بیش از دو سده ابعاد گسترده نظامی، فرهنگی و سیاسی داشت و دو طرف ابزارهای گوناگون بر ضد یکدیگر به کار می بردند. از جمله آثار و فعالیت‌های هنری که منسوجات را نیز دربرمی گرفت؛ از پرچم‌ها و خیمه‌ها گرفته تا پوشاک و خلعت‌ها و لباس خطیبان مساجد همه نمادهایی از قدرت سیاسی فاطمیان و عباسیان بود. با توجه به اهمیت منسوجات در این رقابت سیاسی، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان تأثیر رقابت سیاسی فاطمیان با عباسیان را بر منسوجات فاطمی در بستر تاریخی آن تحلیل کرد؟ داده‌های تاریخی این فرضیه را تقویت می‌کند که ارتباط مستقیمی میان منسوجات فاطمی و رقابت سیاسی آن‌ها با عباسیان وجود داشته است و رنگ، کیفیت و کتیبه‌های بخشی از منسوجات فاطمی نشان‌دهنده آن است. بنابراین، هدف این پژوهش تحلیل نقش سیاسی منسوجات در آن رقابت و کاربرد آن‌ها در رویدادهای مهم تاریخ خلافت فاطمی است. به‌رغم انجام پژوهش‌های مختلف درباره منسوجات فاطمیان، همچنان نقش منسوجات در رقابت سیاسی فاطمیان با عباسیان مغفول مانده است. در راستای این هدف، نخست به زمینه‌های تقابل سیاسی میان فاطمیان و عباسیان می‌پردازیم و سپس نقش منسوجات در این رقابت سیاسی، در قالب سه دوره آغاز، اوج و افول خلافت فاطمی و با رویکرد زمینه‌گرایی تحلیل می‌شود تا روزنه جدیدی برای پژوهشگران تاریخ هنر و علوم انسانی گشوده شود.

## روش پژوهش و چهارچوب نظری

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه تحقیقات نظری انجام شده و داده‌های آن از مطالعه اسنادی و بررسی آثار نساجی دوره فاطمی گردآوری شده است. جامعه آماری این پژوهش منسوجات دوره فاطمی در موزه‌های جهان را دربرمی‌گیرد. از میان آن‌ها، ۲۰ مورد بر رقابت سیاسی فاطمیان با عباسیان دلالت داشتند و یک مورد به دوران آغاز خلافت فاطمیان، ۱۴ مورد به دوران شکوه و ۵ مورد به دوران پایانی آن خلافت مربوط بوده است. از آن‌جا که این پژوهش آثار هنری را در بستر تاریخی آن‌ها تحلیل می‌کند و به تبع، ویژگی‌های سیاسی دارد، رویکرد زمینه‌گرایی برای چهارچوب نظری این پژوهش مناسب است؛ زیرا بر اساس آن هر اثر هنری محصولی منفرد و معجزا نیست که تنها حاصل نبوغ فردی هنرمند باشد؛ بلکه بخشی از بافت گسترده‌تر جامعه‌ای است که برای آن تولید شده است.<sup>۱</sup> این چهارچوب نظری، هنر را در

1. Sharon Dale, "Contextual Art History", *History of Art*, Vol. 8, No. 3 (1989), 32.

بافت و زمینه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی آن بررسی می‌کند.<sup>۱</sup> در چهارچوب زمینه‌گرایی، آثار هنری اشیایی عمیقاً تاریخی‌اند که خارج از زمینه‌ها و بسترهای پیدایش‌شان، نه جایگاه هنری مشخصی دارند و نه هویت معینی و نه از ویژگی‌های زیباشناسانه برخوردارند.<sup>۲</sup> در این پژوهش کیفی، تحلیل زمینه‌گرایانه تنها به بستر سیاسی منسوجات در رقابت فاطمیان با عباسیان محدود می‌شود که بازه زمانی سده‌های ۴-۶ق در جنوب اروپا، شمال آفریقا، خاورمیانه و جنوب آسیا را در بر می‌گیرد.

### پیشینه پژوهش

در میان پژوهش‌هایی که در زمینه منسوجات فاطمی انجام شده، چند اثر پیشگام‌اند: ارنست کونل<sup>۳</sup> شمار بسیاری از منسوجات مصر را مطالعه کرد و آن‌ها را به ترتیب تاریخی رده‌بندی و فهرستی از این یافته‌ها برای موزه‌های دولتی برلین تهیه کرد که با نام منسوجات اسلامی گورستان‌های مصر در بخش هنرهای اسلامی و مجموعه پارچه‌های کاخ - موزه‌ها<sup>۴</sup> در ۱۹۲۷م انتشار یافت. او کوشید تا به کمک منابع مکتوب، شهرهای مهم تولید پارچه در مصر را شناسایی کرده و تولیدات آن‌ها را معرفی کند. کونل پارچه‌های فاطمیان را به ترتیب تاریخ در سه بخش بررسی کرده است: بخش نخست: دوره آغاز خلافت فاطمی تا آغاز خلافت مستنصر، بخش دوم: دوره خلافت مستنصر و بخش سوم: از پایان خلافت مستنصر تا پایان خلافت فاطمی در سده ۶ق را در بر می‌گیرد. علت پرداختن او به پارچه‌های دوران مستنصر در یک بخش جدا دوران بلند حکومت او است که بیش از نیم قرن به درازا کشید و بخش چشمگیری از پارچه‌های فاطمی در دوران او تولید شده است.<sup>۵</sup> کونل در سال ۱۹۵۲م به کمک لوتیزا بلینگر<sup>۶</sup> فهرست دیگری را با نام فهرست پارچه‌های طراز تاریخدار: امویان، عباسیان، فاطمیان<sup>۷</sup> برای موزه نساجی دانشگاه جورج واشینگتون تهیه کرد. در این اثر کونل بررسی‌های تاریخی را بر عهده داشت و بلینگر تزئینات پارچه‌ها را از دیدگاه فنی بررسی کرد. تعداد ۳۹ پارچه از این مجموعه به دوران فاطمیان تعلق دارد که آخرین آن به دوران خلافت حافظ لدین الله

۱. لاری اشنایدر ادمز، درآمدی بر روش‌شناسی هنر، ترجمه شهریار وقفی‌پور (تهران: مینوی خرد، ۱۳۹۴)، ۷۳.

۲. Jerrold Levinson, "Aesthetic Contextualism", *Postgraduate Journal of Aesthetics*, Vol.4, No.3 (2007), 4.

۳. Ernst Kuhnel (1882-1964)

۴. *Islamische Stoff aus Ägyptischen gräbern in der Islamischen Kunst Abteilung Und in der Stoffsammlung des schlossmuseumes*

۵. Ernst Kuhnel, *Islamische Stoff aus Ägyptischen gräbern in der Islamischen Kunst Abteilung Und in der Stoffsammlung des schlossmuseumes* (Berlin: Herausgeben im Auftrage Generaldirektors der staatlichen museen, Verlag Ernst Wasmuth A. G., 1927).

۶. Louisa Bellinger (1900-1968)

۷. *Catalogue of dated Tiraz fabrics: Umayyad, Abbasid, Fatimid*

(حک: ۵۲۶-۵۴۴ق) مربوط می‌شود.<sup>۱</sup>

با همت گسٹون ویه<sup>۲</sup> شمار بسیاری از طرازهای اسلامی که تا پیش از آن ناشناخته بودند، در موزه هنرهای اسلامی قاهره تنظیم و در مرکز توجه پژوهشگران قرار گرفتند. او در سال ۱۹۳۵م مقاله‌ای با عنوان «پارچه‌ها و طرازهای موزه عرب در قاهره»<sup>۳</sup> نوشت و در آن به بررسی پارچه‌های اسلامی در موزه هنرهای اسلامی قاهره پرداخت. در این اثر، او رویکردی کاملاً تاریخی در پیش گرفت و جدول‌هایی طراحی کرد که به روشنی پارچه‌های مربوط به هر سلسله و شمار آن‌ها را در موزه هنرهای اسلامی و همچنین شهر محل یافت هر کدام را مشخص کرده است. این جدول‌ها پارچه‌های دوران فاطمیان را نیز در بر می‌گیرد.<sup>۴</sup>

در پایان‌نامه‌های دوره تحصیلات تکمیلی و مقالات علمی و پژوهشی متأخر رویکردی تخصصی‌تر در پیش گرفته شده که چهار پژوهش، تمرکز بیش‌تری بر اثر متقابل سیاست و نساجی در دوران فاطمی دارند:

۱- پایان‌نامه دکتری رابرت برترم سرجنت به نام تاریخ منسوجات اسلامی تا زمان فتوحات مغول که نتایج آن در سلسله مقالاتی با همین نام میان سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۸م منتشر شد، از نخستین پژوهش‌هایی است که در آن به بستر تاریخی و سیاسی منسوجات فاطمی پرداخته شده است. او برای نخستین بار پژوهش خویش را بر اساس ترتیب تاریخی و مناطق جغرافیایی فصل‌بندی کرد و در بخش مصر، زیرفصلی را به فاطمیان اختصاص داد و اطلاعات قابل توجهی را درباره کارگاه‌های نساجی و انواع پارچه از جمله طراز نقل کرد. او از عزیز بالله (حک: ۳۶۵-۳۸۶ق) به عنوان نخستین خلیفه فاطمی که نام وزیرش را افزون بر نام خود بر پارچه‌های طراز ثبت کرد یاد کرده<sup>۵</sup> و به فرستادن کسوت سپیدبافته مصر برای کعبه از سوی حاکم بامر الله فاطمی (حک: ۴۱۱-۳۸۶ق) نیز اشاره کرده است<sup>۶</sup> این امر نشان می‌دهد چگونه فاطمیان از هنر به عنوان نمادی سیاسی بهره می‌جستند و در مقدس‌ترین مکان عبادی مسلمانان، رنگ سپید را - که شعارشان در برابر رنگ سیاه عباسی بود - به کار بستند. ۲- آیرین ای. بیرمن در سال ۱۹۸۰م با پایان‌نامه دکتری‌اش با عنوان هنر و سیاست: تأثیر استفاده فاطمیان از پارچه‌های طراز به زمینه‌درباری طرازهای فاطمی و اهمیت سیاسی آن‌ها پرداخت و کوشید آن‌ها را به‌عنوان نشانه‌های قدرت و مشروعیت خلفای

1. Ernst Kuhnel and Luisa Bellinger, *Catalogue of dated Tiraz fabrics. Umayyad, Abbasid, Fatimid* (Washington, D. C.: National Publishing Company, 1952).

2. Gaston Wiet (1887-1971)

3. *Tissus et tapisseries du Musée e Arabe du Caire*

4. Gaston Wiet, "Tissus et tapisseries du Musée e Arabe du Caire", *Syria revue d Art et d archeologie*, Tome 16 fascicule 3 (1935): 278-290.

5. Robert Bertram Serjeant, "Material for A History of Islamic Textiles up to the Mongol Conquest". *ARS ISLAMICA*, Vol. XIII-XIV (1948): 110.

6. Idem, 89.

شیعه فاطمی معرفی کند. در بخش‌های پایانی، بیرمن تأثیر استفاده سیاسی فاطمیان از پارچه‌های طراز در پارچه‌های مسیحی - اروپایی را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه در سبیل با انتقال طراز از جهان مسلمان به جهان مسیحی، در حقیقت مفهوم نشانه‌ای طرازاها به مفهومی نمادین تغییر کرده است.<sup>۱</sup> فریده طالب‌پور در ۱۳۹۵ش در مقاله «کارکردهای طراز در دوره فاطمیان»، به کارکردهای سیاسی، مذهبی، اقتصادی و هنری طرازاها فاطمی پرداخت و شرح داد که در کاربرد سیاسی، خلفای فاطمی نام خود را بر پارچه‌های طراز می‌نگاشتند<sup>۲</sup> و این گونه برای خود مشروعیت سیاسی به دست می‌آوردند.<sup>۳</sup> فریناز فریود و ماه منیر سیاحی در ۱۳۹۶ش در مقاله «بازتاب تشیع در طراحی نقوش منسوجات فاطمیان مصر» به ویژگی‌های شیعی منسوجات فاطمی پرداختند که نشان می‌دهد فاطمیان در قالب استفاده از رنگ سفید، به تقابل سیاسی با پوشش سیاه عباسیان پرداختند.<sup>۴</sup>

هرچند این پژوهش‌ها به زمینه‌های سیاسی منسوجات فاطمی پرداخته‌اند، جای پژوهشی متمرکز که به نقش منسوجات در تقابل سیاسی فاطمیان با عباسیان بپردازد، خالی بوده است. از این‌رو، در این مقاله از زاویه‌ای نو به نقش سیاسی منسوجات در دوران فاطمی می‌نگریم.

### زمینه‌های سیاسی استفاده از منسوجات

در پایان سده سوم هجری و با ناتوانی عباسیان در تحقق شعارهای علوی‌شان، راه بر شیعیان اسماعیلی هموار شد تا جنبش خود را گسترش دهند و مناسب‌ترین منطقه برای فعالیت آن‌ها شمال آفریقا بود؛ زیرا این سرزمین در آن زمان میان چند گروه متخاصم سنی، شیعه و خارجی تقسیم شده بود و پایگاه اغلییان (۱۸۴-۲۹۶ق) در قیروان و رقاده در تونس امروزی، که آخرین سنگرگاه کارگزاران عباسی در افریقه بود، به‌طور کامل بر همه منطقه نفوذ نداشت.<sup>۵</sup> از این رو، عبیدالله مهدی (حک: ۲۹۷-۳۲۲ق)، امام شیعیان اسماعیلی که مخفیانه به مبارزه با عباسیان می‌پرداخت، یکی از داعیان کارکشته خود به نام ابوعبدالله شیعی را به منطقه فرستاد تا مقدمات قیام را آماده کند. او توانست از بی‌ثباتی افریقه و مغرب بهره جوید و گروه بسیاری از بربرهای کُتاه را به کیش اسماعیلی در آورد و آن‌ها را به شکل سپاهی جنگجو سازمان دهد.<sup>۶</sup>

1. Irene A. Bierman, "Art and politics: The impact of Fatimid uses of Tiraz fabrics", PhD diss., University of Chicago, 1980, 116.

۲. فریده طالب‌پور، «کارکردهای طراز در دوره فاطمیان»، هنرهای زیبا، هنرهای تجسمی، ۲۱ (۱۳۹۵ش)، ۶۱.

۳. فریناز فریود و ماه منیر سیاحی، «بازتاب مذهب تشیع در طراحی نقوش منسوجات فاطمیان مصر»، مبانی نظری هنرهای تجسمی، ۴ (۱۳۹۶ش)، ۹۵.

4. M. Jonathan Bloom, *Arts of City Victorious: Islamic Art and Architecture in Fatimid Egypt and North Africa* (Singapore: Yale University Press, in association with Institute of Ismaili Studies, 2007), 17.

۵. پل واکر، پژوهشی در یکی از امپراتوری‌های اسلامی: تاریخ فاطمیان و منابع آن، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران: فرزاد روز، ۱۳۸۳ش)، ۲۴-۲۵.



نخستین اقدام او در کاربرد منسوجات برای اهداف سیاسی، نوشتن عبارت "به زودی آن جماعت شکست خورده و به جنگ پشت کنند" از آیه ۴۵ سوره قمر بر پرچم‌های قیام اسماعیلیان بود<sup>۱</sup> که به طور مستقیم عباسیان را هدف قرار داده بود. این امر واکنش شدید اغلبیان را در پی داشت. زیاده الله سوم، آخرین حکمران اغلبي، برای جنگ با شورشیان اسماعیلی، از گنجینه اجدادش خلعت‌ها و پرچم‌های جواهرنشانی به سرداران و افسران سپاهش داد که مردم تا به آن زمان چنان جامه‌هایی ندیده بودند.<sup>۲</sup> این تنها استفاده سیاسی زیاده الله از منسوجات برای مقابله با اسماعیلیان نبود. از آنجا که ابوعبدالله شیعی توانسته بود بسیاری از شیوخ قبایل منطقه را به سوی خود جلب کند، زیاده الله برای تغییر نظر آن‌ها خلعت‌های گران‌بهایی برای ایشان فرستاد تا مواضع سیاسی آن‌ها را به سود خویش تغییر دهد.<sup>۳</sup> بی‌ثمر بودن این اقدامات عباسیان را بسیار نگران کرد تا آن‌جا که خلیفه برای حفظ سنگرگاه خود در شمال آفریقا، خلعت، زره و پرچم‌هایی را از بغداد روانه رقاده پایتخت اغلبیان کرد؛ به این امید که اعتبار سیاسی عباسیان را به منطقه بازگرداند<sup>۴</sup> (جدول ۱).

جدول ۱) استفاده سیاسی عباسیان و کارگزارانش از منسوجات برای مقابله با ابوعبدالله شیعی در آفریقه، دهه پایانی سده سوم هجری، بر اساس کتاب افتتاح الدعوه نوشته قاضی نعمان

اهدای کننده	نوع منسوجات	دریافت کننده
زیاده الله سوم آخرین حاکم اغلبي (حک. ۲۹۰-۲۹۷)	جامه خلعت و پرچم‌های جواهر نشان	سران دولت اغلبي
زیاده الله سوم	جامه خلعت	ابراهیم بن حبشی، سردار اغلبي
زیاده الله سوم	جامه خلعت	هارون الطوبانی، سردار اغلبي
هارون الطوبانی، سردار اغلبي معاصر زیاده الله سوم	جامه خلعت	زیاده الله الطوبانی، سردار اغلبي و برادر هارون الطوبانی
ابراهیم بن حبشی، سردار اغلبي	جامه خلعت	شیوخ قبایل منطقه

۱. ابی عبدالله محمد صنهاجی، تاریخ فاطمیان: ترجمه کتاب اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم، ترجمه حجت‌الله جودکی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۸ش)، ۲۵.

2. al-Qadi al-Nu'man, *Founding the Fatimid State. The Rise of an Early Islamic Empire. an annotated English translation of al-Qad- al-Nu'man's Iftitah al-Da'wa*, trans. Hamid Haji (London: I. B Tauris in association with The Institute of Ismaili Studies, 2006), 148.

3. Idem, 129, 136.

4. Idem, 144.

۵. قاضی نعمان، افتتاح الدعوه (بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۲۰۰۵)، ۱۰۴-۱۴۴.

معاصر زیاده‌الله سوم		
زیاده‌الله الطوبانی، سردار اغلی و برادر هارون الطوبانی معاصر زیاده‌الله سوم	جامه خلعت	شیوخ قبایل منطقه
المکتفی بالله خلیفه عباسی (حک. ۲۸۹-۲۹۵ق)	جامه خلعت، لباس رزم و پرچم	زیاده‌الله و مقامات حکومتش

البته این اقدام عباسیان دیگر سود چندانی نداشت و سرانجام زیاده‌الله سوم کاخ خود در رقاده را رها کرد و در رجب ۲۹۶ق به مصر گریخت.<sup>۱</sup> پس از این شهرهای شمال آفریقا یکی پس از دیگری به دست اسماعیلیان گشوده شد و عبیدالله مهدی در ۲۹۷ق پیروزمندانه وارد رقاده شد و از سوی بزرگان شهر مورد استقبال قرار گرفت و به عنوان نخستین خلیفه فاطمی به حکومت رسید.<sup>۲</sup>

نوشتن آیات و شعارهایی بر ضد عباسیان بر منسوجات شورشیان اسماعیلی، زمینه‌ساز استفاده سیاسی فاطمیان از منسوجات در رقابت با عباسیان شد. اما عباسیان با بهره بردن از منابع و کارگاه‌های بیش‌تر، به‌طور گسترده‌تری از خلعت‌ها و بیرق‌ها استفاده کردند؛ هرچند با توجه به شدت بحران‌های شمال آفریقا که گریبان‌گیر کارگزاران عباسی بود، این رویکرد آن‌ها ثمری نداشت و اسماعیلیان موفق شدند خلافت فاطمی را بنیان نهند.

### تأثیر رقابت سیاسی فاطمیان با عباسیان بر منسوجات فاطمی در آغاز خلافت فاطمی

با تأسیس خلافت فاطمی در شمال آفریقا و دستیابی آن‌ها به قدرت سیاسی، منابع مالی گسترده‌تر و نیز کنترل مراکز تولید پوشاک این امکان برای آن‌ها فراهم شد تا از منسوجات برای رقابت‌های سیاسی با عباسیان بیش‌تر بهره گیرند. مهدی در نخستین اقدام «افرادی را به جرم پوشیدن لباس سیاه که شعار عباسیان بود به زندان افکند».<sup>۳</sup> هرچند عباسیان شمال آفریقا و سیسیل را از دست دادند؛ اما همچنان دامنه قدرت سیاسی و اقتصادی گسترده‌تری نسبت به فاطمیان داشتند. آن‌ها با سلطه بر کارگاه‌های نساجی ایران، عراق، شام و مصر در زمینه تولیدات نساجی برتری چشمگیری بر فاطمیان داشتند و کوشیدند که از این برتری برای گسترش نفوذ سیاسی خود در شمال آفریقا و بی‌اعتبار کردن فاطمیان بهره گیرند و از مخالفان آن‌ها در

1. Bloom, *Arts of City Victorious: Islamic Art and Architecture in Fatimid Egypt and North Africa*, 17-18.

2. Idem, 19.

۳. نگار ذیلایی، فاطمیان: از خشونت تاروداری (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۶ش)، ۴۵.

شمال آفریقا حمایت کردند. عباسیان در فضای بی‌ثبات دوران نخست خلافت فاطمی، برای هر کس که بر آن‌ها شورش می‌کرد منشور و خلعت و علم‌های سیاه می‌فرستادند. امری که حتی فاطمیان را تا مرز نابودی پیش برد (جدول ۲).<sup>۱</sup>

جدول ۲) استفاده سیاسی عباسیان از منسوجات برای بازپس‌گیری شمال آفریقا از فاطمیان

تاریخ	منطقه	دریافت‌کننده	نوع منسوجات	خلیفه عباسی
۳۰۰ ق	سیسیل	احمد بن زیادة الله بن قُرْهَب از بازماندگان خاندان اغلبي	جامه رسمی و پرچم‌های سیاه به عنوان خلعت	المقتدر بالله (حك: ۲۹۵-۳۲۰ ق)
۳۳۴ ق	افریقیه	یک شورشی که ادعا داشت از بنی عباس است	پرچم‌های سیاه	المستکفی بالله (حك: ۳۳۳-۳۳۸ ق)

این خلعت‌ها نمادی از نفوذ سیاسی عباسیان در شمال آفریقا بود و قدرت سیاسی فاطمیان را به چالش می‌کشید. به علت بی‌ثباتی و آشوب‌های دوران نخست تأسیس خلافت فاطمی، آن‌ها به بازداشت افراد سیاه‌پوش اکتفا کردند و نتوانستند در زمینه به‌کارگیری منسوجات بر ضد عباسیان اقدامات سیاسی بیشتری انجام دهند. از این رو، دوران خلافت مهدی و پسرش قائم (حك: ۳۲۲-۳۳۴ ق) صحنه قیام سیاه‌پوشان و برافراشتن درفش‌های سیاه عباسی در سیسیل و افریقیه شد. اما با برقراری ثبات نسبی در زمان خلافت منصور (حك: ۳۳۴-۳۴۱ ق) و سرکوب شورش‌ها، فاطمیان به تدریج موفق شدند سیاست‌های پایدار و چشمگیرتری درباره منسوجات در پیش گیرند. هرچند شاید فاطمیان از همان آغاز از رنگ سفید برای پیشبرد اهداف سیاسی خود بهره می‌بردند، به نظر می‌رسد در دوران منصور با تکیه بر این باور که شعار سیاه بدعت عباسیان در اسلام است و باید به سفید، شعار راستین اسلام، بازگشت،<sup>۲</sup> رنگ سفید به‌عنوان شعار رسمی فاطمیان تثبیت شد و او نیز در مراسم گوناگون جامه سفید به تن می‌کرد.<sup>۳</sup> فاطمیان که سرزمین‌های مغرب، افریقیه و سیسیل را در اختیار داشتند، می‌دانستند که برای استفاده بیش‌تر از منسوجات در رقابت سیاسی با عباسیان باید به کارگاه‌های پیشرفته و پرشمار مصر دست یابند. بنابراین، از همان آغاز حملات خود را به مصر آغاز کردند. هرچند این حملات بی‌حاصل بود، اما فرزند منصور، مُعز (حك:

۱. نک: ابن‌عزازی، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب (بیروت: دار العربیه للکتاب، ۱۹۸۳ق)، ۱۶۸/۱؛ عزالدین علی ابن‌انیر، تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آژیر (تهران: اساطیر، ۱۳۷۰ش)، ۴۹۷/۱۱.

۲. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی (تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ش)، ۳۴۱/۱.

۳. صنهاجی، تاریخ فاطمیان: ترجمه کتاب اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم، ۶۱.

۳۶۵-۳۴۱ق) موفق شد حتی پیش از فتح کامل مصر بر برخی از کارگاه‌های طراز مصر دست یابد. طرازی که نام معز را دارد و سال ۳۵۵ق و مکان مصر بر آن ثبت شده است، این امر را به خوبی نشان می‌دهد<sup>۱</sup> (تصویر ۱)<sup>۲</sup>. همچنین او که توجه ویژه‌ای به تبلیغات فرامرزی کیش اسماعیلی داشت و سازمان دعوت را بسیار گسترش داده بود، توانست در ۳۴۷ق توسط یکی از داعیان، مولتان هند<sup>۳</sup> را از سیطره خلافت عباسی درآورد<sup>۴</sup> و برای نخستین بار پرچم‌های فاطمی که نام معز را بر خود داشت،<sup>۵</sup> در دورترین نقطه خلافت عباسی برافراشته شد<sup>۶</sup> که سرآغازی بر بهره‌برداری سیاسی فاطمیان از منسوجات در داخل سرزمین‌های خلافت عباسی بود.



تصویر ۱) طراز دوران المعز از کتان سفید و با نوشته ابریشم سرخ که عبارت شیعی "درود بر خاندان او" را در بر دارد، مصر، سده چهارم هجری. با فروکش کردن آشوب‌ها و تثبیت خلافت فاطمی در شمال آفریقا، سیاست‌های مشخص‌تری درباره کاربرد منسوجات برای رقابت با عباسیان در پیش گرفته شد و رنگ سفید به عنوان شعار رسمی فاطمیان در برابر شعار سیاه عباسی تثبیت شد. حتی فاطمیان توانستند بر بعضی از کارگاه‌های طراز در مصر دست یابند<sup>۷</sup> و نام خود را بر پارچه‌های طراز ثبت کنند و برای نخستین بار پرچم فاطمی با نام خلیفه در سرزمین‌های خلافت عباسی برافراشته شد.<sup>۸</sup>

۱. ذیلایی، فاطمیان: از خشونت تا رواداری، ۷۹.

۲. (موزه آقا خان: AKM670) <https://agakhanmuseum.org/collection/artifact/tiraz-textile-with-red-inscription-akm670>

۳. بخشی از کشور پاکستان.

4. Farhad Daftary, "The Ismaili Da'wa outside the Fatimid Dawla" in *L'Egypte Fatimide. son art et son histoire*, ed. Marianne Barrucand (Paris: Press de L universite de Paris-Sorbonne, 1999), 33.

5. Heinz Halm, *The Empire of Mahdi: the rise of Fatimids*, trans. Michael Bonnar (Leiden: Brill, 1996), 389.

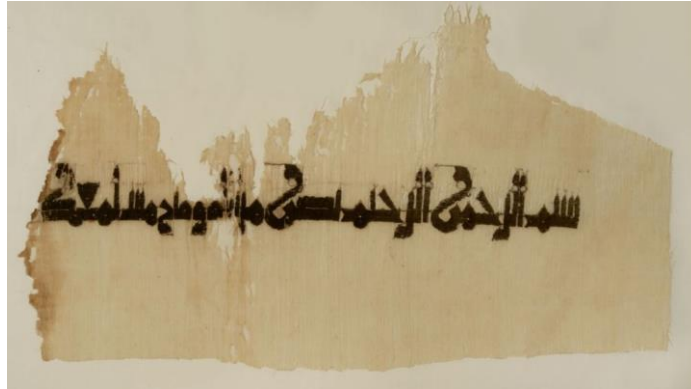
۶. تا حمله سلطان محمود غزنوی به مولتان در سال ۳۹۹ق خطبه فاطمی در آن دیار برقرار بود.

۷. ذیلایی، فاطمیان: از خشونت تا رواداری، ۷۹.

8. Daftary, "The Ismaili Da'wa outside the Fatimid Dawla", 33.

## تأثیر رقابت سیاسی فاطمیان با عباسیان بر منسوجات فاطمی در دوران شکوه خلافت فاطمی

با فتح مصر به دست معز در ۳۵۸ق و تسلط فاطمیان بر راه‌های تجاری و کارگاه‌های نساجی پرآوازه آن سرزمین فصل نوینی در کاربرد سیاسی منسوجات در رقابت با عباسیان آغاز شد. تثبیت ارکان سیاسی و اقتصادی فاطمیان در شمال آفریقا، زمینه را برای دستیابی بر مصر فراهم ساخت و معز موفق شد تا منسوجات را در سطح گسترده‌تری بر ضد عباسیان به کارگیرد و بسترهای نوینی برای استفاده سیاسی منسوجات پدید آورد؛ تا جایی که این امر نقش کلیدی در فتح مصر بازی کرد. او برای نخستین بار سازمان دعوت را برای پر رنگ کردن نقش سیاسی منسوجات در رقابت با عباسیان به کار گرفت و پیش از آنکه سردار خود، جوهر صِقلی را مامور فتح مصر کند، پرچم‌های فاطمی را میان داعیان پخش کرد و دستور داد تا آن‌ها را میان مردم مصر و کسانی که دعوت اسماعیلی را پذیرفته‌اند، پخش کنند و به آن‌ها بیاموزند که در هنگام ورود سپاهیان فاطمی به مصر، مردم پرچم‌هایشان را به نشانه حمایت آشکار کنند.<sup>۱</sup> بنابراین، مصر به آسانی و با همکاری مردم و بزرگان آن دیار فتح شد و جوهر پس از چند برخورد نظامی محدود با سپاهیان اخشیدی (۳۲۳-۳۵۸ق) که هوادار عباسیان بودند، در شعبان ۳۵۸ق پیروزمندانه وارد فسطاط شد؛ در حالی که بسیاری از مردم پرچم‌های فاطمی را که نام معز را بر خود داشت، بر سردر خانه‌ها آویزان کرده بودند<sup>۲</sup> (تصویر ۲).<sup>۳</sup>



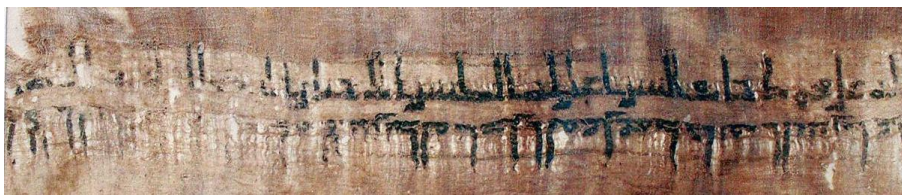
تصویر ۲) طراز دوران معز از کتان سفید و با نوشته ابریشم که نام معز را بر خود دارد، مصر، سده چهارم هجری.

۱. ذیلایی، فاطمیان: از خشونت تا رواداری، ۷۹.

۲. احمد بن علی مقریزی، اتعاض الحنفاء باخبار الامة الفاطميين الخلفاء (قاهره: وزارة الاوقاف. المجلس الاعلى للثلاثون الاسلاميه. لجنة احیاء التراث الاسلامی، ۱۹۹۶)، ۱۱۰/۱.

۳. (موزه دامپارتون اُکس): BZ.1933.14 (BZ.1933.14) <https://www.doaks.org/resources/textiles/catalogue/BZ.1933.14>

فاطمیان پس از تسلط بر مصر مردم را از پوشش سیاه نهی کردند و اذان را به شیوه شیعیان تغییر دادند.<sup>۱</sup> مصر فاطمی با داشتن شهرهای مهمی چون تنیس، دمیاط و ابوصیر از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین تولیدکنندگان پارچه و لباس در زمان خویش بود. بنابراین، فتح مصر سبب برتری فاطمیان بر عباسیان در صنعت نساجی شد. کشاورزی پیشرفته و مسیرهای تجاری آن که سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا را به هم پیوند می‌داد از یک سو و تهیه مواد اولیه از سوی دیگر امکان صادرات و واردات انواع منسوجات را فراهم می‌ساخت؛ از این رو، یعقوب بن کلس، نخستین وزیر فاطمی، مالیات سنگینی بر طراز بست و کارگران را به کار سخت واداشت.<sup>۲</sup> در نتیجه، فاطمیان درآمدهای هنگفتی از کارگاه‌های نساجی مصر به دست آوردند که برای رقابت با عباسیان به آن نیاز داشتند. معز اندکی پس از فتح مصر، به تقلید از عباسیان خزانه الکسوات بزرگی را در کاخش بنا کرد که بخش‌های گسترده‌ای داشت و خلعت‌ها و جامه‌های تابستانی و زمستانی مورد نیاز دستگاه خلافت فاطمی را تأمین می‌کرد<sup>۳</sup> (تصویر ۳).<sup>۴</sup>



تصویر ۳) طراز فاطمی از کتان سفید و با نوشته ابریشم که عبارت شیعی «صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین» را بر خود دارد، مصر، سده چهارم هجری.

در دوران تسلط معز بر مصر، خلافت عباسی رو به افول گذاشت و همین امر استفاده سیاسی آن‌ها از منسوجات بر ضد فاطمیان را به گونه چشمگیری کاهش داد؛ زیرا از چندی پیش سلسله شیعه‌مذهب ایرانی آل بویه (۳۲۲-۴۴۸ق) بغداد را در سیطره خود درآورده و قدرت سیاسی خلفای عباسی را بسیار محدود کرده بود. با ضعف عباسیان عده‌ای از سادات و شیعیان در موکب خلیفه از پوشیدن جامه سیاه خوداری کردند. محمد بن عمر بن یحیی علوی معروف به شریف ابوالحسن علوی کوفی، پیشوای طالبیان در بغداد برای نخستین بار در سرای مطیع (حک: ۳۳۴-۳۶۴ق) جامه سفید به تن کرد<sup>۵</sup> که در عمل یک پیروزی سیاسی برای فاطمیان در دربار عباسیان بود. از دست رفتن مصر، مرکز مهم نساجی عباسیان، نیز تولیدات

۱. محمدجواد مغنیه، امیرمؤمنان و آذربایجان و دولت‌های شیعه در تاریخ، ترجمه محمد آیت‌اللهی (تبریز: روزنامه مهد آزادی، ۱۳۴۶ش)، ۱۱۳-۱۱۴.

۲. ابوالقاسم ابن حوقل، صورة الارض (لیدن: بریل، ۱۹۳۸)، ۱۵۳/۱.

۳. احمد بن علی مقریزی، پندها و عبرت‌ها از بناها و آثار تاریخی مصر، ترجمه خطط مقریزی، ترجمه پرویز اتابکی و محمدرضا عطایی (مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۷ش)، ۳۰۲/۴.

۴. (موزه هنر اسلامی مُستتیر: T001)

[http://islamicart.museumwnf.org/database\\_item.php?id=object;ISL:tn;Mus01\\_B;50;en&pageT=N](http://islamicart.museumwnf.org/database_item.php?id=object;ISL:tn;Mus01_B;50;en&pageT=N)

۵. هلال بن مُحسن صابی، رسوم دارالخلافه: نقش آیین‌های ایرانی در نظام خلافت اسلامی، ترجمه محمدرضا شفیعی کلکنی (تهران: کارنامه، ۱۳۹۶ش)، ۸۱.

نساجی عباسی را از نظر کیفی و کمی کاهش داد؛ همچنین عباسیان مجبور شدند تا برای تامین مخارج جنگ با رومیان و بیرون راندن آن‌ها از شمال عراق در ۳۶۲ق، بخشی از پوشاک کاخ‌های خود را بفروشند<sup>۱</sup> که نه تنها دست آن‌ها را در زمینه منسوجات تنگ‌تر کرد؛ بلکه بعضی از این منسوجات تاریخی مهم چون ردای خز سیاه هارون الرشید، خلیفه مشهور عباسی، سر از کاخ‌های فاطمی درآورد.<sup>۲</sup> تنها اقدام سیاسی عباسیان در زمینه منسوجات، حمایت از یکی از طرفداران‌شان به نام شریف ابوالقاسم بن ابی‌یعلی هاشمی در دمشق بود که چندی پس از ورود سپاهیان فاطمی به دمشق در ۳۵۹ق قیام کرد و جامه سیاه عباسی به تن کرد و خطبه به نام مطیع عباسی خواند.<sup>۳</sup>

هرچند تلاش‌های معز برای فتح شام و حجاز موفقیت‌هایی را در پی داشت؛ اما در زمان خلافت فرزندش عزیز (حک: ۳۶۵-۳۸۶ق) بود که قدرت فاطمیان در شام و حجاز تثبیت شد و اثر مهمی بر نقش سیاسی منسوجات در رقابت سیاسی فاطمیان با عباسیان گذاشت. فاطمیان در سطوح گسترده‌تری چون دیپلماسی و زمینه‌های مذهبی - سیاسی نیز از منسوجات بر ضد عباسیان استفاده کردند و حتی رنگ سفید را فراتر از شعار خود به نماد سیاسی سادات و شیعیان در سرزمین‌های اسلامی تبدیل کردند (تصویر ۴)<sup>۴</sup> که پیروزی بزرگی برای آن‌ها بود. تسلط بر شام، رویارویی دو قدرت شیعه فاطمی و آل‌بویه را سبب شد. هم‌زمان با تثبیت قدرت فاطمیان در دمشق، البتکین، سردار آل‌بویه از بغداد به شام آمد تا به نام طائع عباسی (حک: ۳۶۴-۳۸۱ق) بر شام حکومت کند. اما سپاهیان فاطمی پیشروی وی را در ۳۶۷ق متوقف کردند.<sup>۵</sup> عزیز از این فرصت برای نزدیک‌تر شدن به آل‌بویه بهره گرفت و با دادن خلعت‌های فاطمی (تصویر ۵)<sup>۶</sup> به البتکین و افسر ارشد او علی بن اسحاق بن ابراهیم، او را به حکومت دمشق برگزید.<sup>۷</sup> با دادن خلعت به وی نه تنها یکی از کارگزاران عباسی را زیر پرچم فاطمی آورد بلکه باب گفت‌وگوهای دیپلماتیک با عضدالدوله دیلمی (حک: ۳۳۸-۳۷۲ق) نیز گشوده شد<sup>۸</sup> که به نزدیک‌تر شدن این دو دولت شیعه به

۱. محمدعلی جلونگر، «روابط و مناسبات آل‌بویه و فاطمیان»، در مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی: مقالات سیاست، مدیریت و روابط بین‌المللی ایران (تهران: بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۳ش)، ۲۱۵.

۲. مقریزی، پندها و عبرت‌ها از بناها و آثار تاریخی مصر، ترجمة خطط مقریزی، ۳۲۰/۴.

۳. ابن‌اتیر، تاریخ کامل، ۵۱۳۰/۱۲.

۴. (موزه هنر لس آنجلس: M.2002.1.30)

[http://islamicart.museumwnf.org/database\\_item.php?id=object;EPM;us;Mus21;2;en&pageT=N](http://islamicart.museumwnf.org/database_item.php?id=object;EPM;us;Mus21;2;en&pageT=N)

۵. ابن‌اتیر، تاریخ کامل، ۵۱۹۶/۱۲.

۶. (موزه متروپولیتن: 31.106.63) <https://www.metmuseum.org/art/collection/search/448646>

۷. حافظ ابرو و دیگران، مجمع التواریخ سلطانیه، به‌کوشش محمد مدرس (زنجان): (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴ش)، ۱۳۸.

۸. رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ: قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان، به‌کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرس (زنجان): (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸ش)، ۳۵.

یکدیگر انجامید. در نتیجه، خلفای سنی عباسی در موقعیت سیاسی ضعیف‌تری قرار گرفتند و تنش میان خلافت فاطمی و عباسی به طور چشمگیری کاهش یافت.

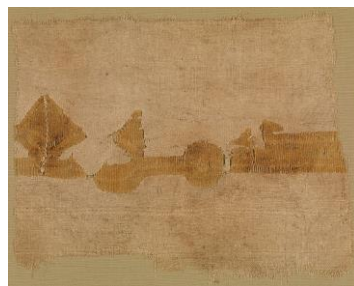


شکل ۴. طراز دوران عزیز از کتان سفید و با نوشته ابریشم که عبارت شیعی "صلوات الله علیه و علی ابانه الطاهرین" را بر خود دارد. مصر، سده چهارم هجری.



تصویر ۵. طراز دوران عزیز از کتان و با نوشته ابریشم که عبارت شیعی "علی ولی الله" را بر خود دارد، مصر، سده چهارم هجری.

پس از آنکه خلافت فاطمی از سوی شهرهای مقدس حجاز به رسمیت شناخته شد، کسوت سیاه کعبه که از آن عباسیان بود؛ جای خود را به کسوت سفید فاطمی داد.<sup>۱</sup> حتی پرچم‌های سفیدی را در مرزهای حرم قرار دادند<sup>۲</sup> تا تبلیغی سیاسی برای زائران و مسافرانی باشد که از جاده‌های طائف، یمن و عراق به مکه می‌آمدند. این امر پیروزی بزرگ و نقطه عطفی برای فاطمیان در کاربرد منسوجات برای رقابت سیاسی- مذهبی با عباسیان بود. بدین‌سان، مقدس‌ترین مکان عبادی و مذهبی مسلمانان جهان در جامه سفید فاطمیان درآمد بود و زائران کعبه که از عراق عباسی به مکه می‌رفتند، با پرچم‌های سفید فاطمی روبه‌رو می‌شدند که نقش تبلیغاتی قدرتمندی برای فاطمیان داشت (تصویر ۶).<sup>۳</sup>



تصویر ۶. بخشی از یک پرچم سفید کتان با نوشته‌های کوفی مربوط به دوره فاطمی، مصر، سده چهارم هجری.

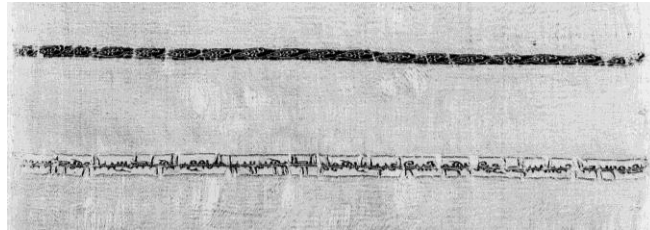
۱. ناصر خسرو، سفرنامه حکیم ناصر خسرو، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ش)، ۱۳۳.

۲. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ۱۱۲/۱.

۳. (موزه متروپولیتن: 2015.796.2) <https://www.metmuseum.org/art/collection/search/698580>



در این دوره خلفای عباسی که در ضعف به سر می‌بردند، نتوانستند در برابر استفاده سیاسی فاطمیان از منسوجات، کاری از پیش ببرند و همچنان عده‌ای از سادات و شیعیان چون سیدرضی، بزرگ خاندان علوی، به جای جامه سیاه، آشکارا جامه سفید به تن می‌کردند<sup>۱</sup> که از نظر سیاسی موفقیتی برای فاطمیان به شمار می‌رفت. حاکم (حک: ۳۸۶-۴۱۱ق) فرزند عزیز، از تسلط آل بویه بر عراق و ضعف خلفای عباسی بهره برد و فعالیت داعیان در عراق و جنوب آناتولی را افزایش داد تا جایی که در مناطقی چون دیاربکر، سنجار، جزیره، کوفه، مداین<sup>۲</sup> و موصل<sup>۳</sup> خطبه به نام او خوانده و از او منشور و خلعت (تصویر ۷)<sup>۴</sup> گرفتند<sup>۵</sup> (جدول ۳).<sup>۶</sup>



تصویر ۷) طراز دوران حاکم از کتان سفید و با نوشته ابریشم که عبارت شیعی "صلوات الله علیهما و علی ابائهما الطاهرین" را در بر دارد، مصر، سده پنجم هجری.

### جدول ۳) خلعت‌های حاکم فاطمی برای والیان عباسی

دریافت کننده	نوع خلعت	منطقه	تاریخ
قرواش بن المقد عقیلی	قبای دبیقیه، پیراهن دبیقی سفید، دستار زرد، شلوار و کفش - های سرخ	موصل	۴ محرم ۴۰۱ ق
نصرالدوله ابونصر احمد بن مروان	خلعت‌های تنیس و دمباط	میافارقین، دیار بکر	میان سال‌های ۴۰۲ تا ۴۱۱ ق

۱. صابی، رسوم دارالخلافه: نقش آیین‌های ایرانی در نظام خلافت اسلامی، ۱۷۳.

۲. علی بن محمد کاشانی، زبدة التواریخ (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ش)، ۹۴.

۳. ابنی عقیل از پایان سده چهارم تا سده پنجم بر موصل حکمرانی می‌کرد و در دوره خلافت حاکم فاطمی با فاطمیان بیعت کردند.

۴. (موزه هنرهای زیبای بوستون: ۳۷/۴۴۳)

Nancy Pence Britton, *A study of some early Islamic textiles in the Museum of fine arts Boston* (Massachusetts: Museum of fine art Boston, 1938), 55.

5. Paul E. Walker, *Orations of the Fatimid Caliphs. Festival Sermons of the Ismaili Imams* (London: I. B Tauris in association with The Institute of Ismaili Studies, 2009), 138.

۶. نک:

Walker, *Orations of the Fatimid Caliphs. Festival Sermons of the Ismaili Imams*, 4; Abbas H. al-Hamdani, *The Sira of al-Mu'ayyad fi d-Din ash-Shirazi* (PhD diss., The University of London, 1950), 65.

حاکم عقیلی با خلعت‌های فاطمی (تصویر ۸)<sup>۱</sup> در میان مردم موصل حاضر شد و خطبه‌ای را که حاکم برایش فرستاده بود، خواند.<sup>۲</sup> هرچند در دوران تسلط آل بویه بر خلفای عباسی تنش با فاطمیان کاهش یافته بود؛ اما خطبه خواندن حاکمان شهرهای عراق با جامه سفید به نام خلفای فاطمی، خطر بزرگی برای عباسیان و کارگزاران شان بود. بنابراین، سپاهیان آل بویه قرواش را سرکوب کردند و خلیفه عباسی قادر (حک: ۳۶۶-۴۲۲ق) که نمی‌توانست مشروعیت سیاسی فاطمیان را در داخل سرزمین‌های خود تحمل کند، در سال ۴۰۲ق دستور داد سندی بسازند که در آن نسب علوی فاطمیان را انکار کنند و بزرگان را مجبور کرد تا به آن گواهی دهند. این سند در منابع عراق خوانده شد.<sup>۳</sup>



تصویر ۸) طراز فاطمی از کتان سفید و با نوشته ابریشم که عبارت شیعی "علی ولی الله" را در بر دارد، مصر، سده پنجم هجری.

ضعف روزافزون خلفای عباسی و اقدامات خلفای پیشین فاطمی در گسترش کاربرد سیاسی منسوجات، به ظاهر، هفتمین خلیفه فاطمی (حک: ۴۱۱-۴۲۷ق) اجازه داد تا برای رقابت با عباسیان منسوجات را در دورترین نقاط به کار گیرد. بنابراین، در دوران خلافت او استفاده نمادین از منسوجات در عرصه بین‌المللی افزایش چشمگیری داشت. او برای تأمین خلعت‌ها و پرچم‌های سفید فاطمی که نه تنها در داخل حکومت بلکه به طور فزاینده‌ای در خارج نیز به کار می‌رفت، به نیروی کار، مراکز تولید و نگهداری و سازماندهی بیشتری نیاز داشت. از این رو، افزون بر خزانه الکسوات، خزانه بنود<sup>۴</sup> را نیز برای تولید و نگهداری پرچم‌ها (تصویر ۹)<sup>۵</sup> و جامه‌ها در کاخش تاسیس کرد که بیش از سه هزار نفر در آن کار می‌کردند.<sup>۶</sup>

۱. (موزه ویکتوریا و آلبرت: 2104-1900) <https://collections.vam.ac.uk/item/O261821/woven-linen-silk/>

2. Walker, *Orations of the Fatimid Caliphs. Festival Sermons of the Ismaili Imams*, 138.

۳. مقریزی، پندها و عبرت‌ها از بناها و آثار تاریخی مصر، ترجمه خطط مقریزی، ۱۰۳/۴.

۴. به نوشته مقریزی، بنود همان بیرق‌ها و علم‌ها بود و خلیفه ظاهر این گنجینه را که مشتمل بر مقادیر زیادی پرچم، علم و ادوات جنگی بود، بنا کرد. او بیش از سه هزار صنعتگر ماهر در انواع صنایع را در آن جا به کار گرفته بود. او افزوده است که در روزگار وی، بنود را «عصائب سلطانی» می‌گفته‌اند (مقریزی، همان، ۳۴۵/۴؛ زکی محمدحسن، کنوز الفاطمیین (گنجینه فاطمیان)، ترجمه ندا گلیجانی مقدم، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۲ش، ۷۳-۷۲).

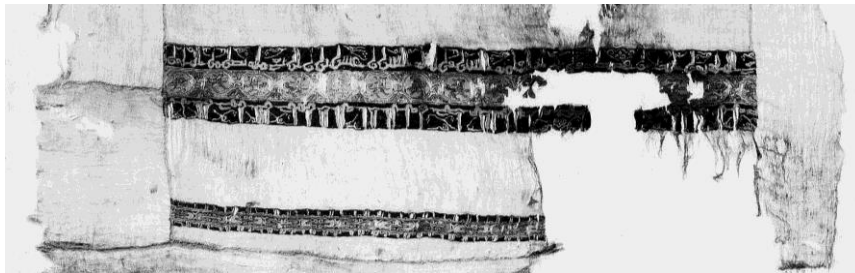
۵. (موزه اشمولین: 137 (EA1984.137) <http://jameelcentre.ashmolean.org/object/EA1984.137>

۶. مقریزی، همان‌جا.





تصویر ۱۰) طراز دوران الظاهر از کتان ابریشم دوزی شده که عبارت شیعی "علی ولی الله" را در بر دارد و احتمالاً از آن به عنوان خلعت استفاده می شده است. مصر ، سده پنجم هجری.



تصویر ۱۱) طراز دوران الظاهر از کتان ابریشم دوزی شده که عبارت شیعی "علی ولی الله" و عبارت قرآنی "نصر من الله و فتح قریب" را در بر دارد و احتمالاً از آن به عنوان خلعت استفاده می شده است. مصر ، سده پنجم هجری.



تصویر ۱۲) طراز دوران الظاهر از کتان ابریشم دوزی شده که عبارت شیعی "علی ولی الله" را در بر دارد و احتمالاً از آن به عنوان خلعت استفاده می شده است. مصر ، سده پنجم هجری.

هرچند فاطمیان توانستند با استفاده از نقش نمادین پوشاک و منسوجات چهره خود را بهبود بخشند و حتی در بخش‌هایی از قلمرو عباسی، شعار سفید خود را مشروعیت بخشند، اما توجه به شرق آن‌ها را از مغرب غافل کرد. معز بن بادیس، حاکم زیری و کارگزار فاطمیان در افریقیه و مغرب با بهره‌گیری از این وضع در ۴۳۵ ق نام مستنصر (حک: ۴۲۷-۴۸۷ ق) را از پارچه‌های طراز و پرچم‌ها برداشت<sup>۱</sup> (تصویر ۱۳)<sup>۲</sup>. قائم عباسی (حک: ۴۲۲-۴۶۷ ق)، از راه قسطنطنیه برای او اسب، شمشیر، منشور، خلعت و پرچم‌ها فرستاد. گویند پرچم‌های سیاه عباسی در آدینه رسید و آن‌ها را هنگامی به مسجد آوردند که خطبه دوم نماز آدینه خوانده می‌شد؛ خطیب پرچم‌های سیاه عباسی را نشانه قدردانی خلیفه و نماد وحدت مسلمانان سنی خواند. پس پرچم‌های سفید فاطمی به آتش کشیده شد و افریقیه و بخش‌های دیگر مغرب برای همیشه از خلافت فاطمی جدا شد.<sup>۳</sup>



تصویر ۱۳) طراز کتان دوره مستنصر با زمینه سفید و عبارت شیعی "علی و الی الله" و عبارت قرآنی "نصر من الله". مصر، سده پنجم هجری.

بدین‌سان، عباسیان پس از سال‌ها افول دوباره شعار سیاه خود را در افریقیه و مغرب برقرار کردند و با سوزاندن پرچم‌های سفید فاطمی، ضربه‌ای سخت به اعتبار سیاسی آن‌ها وارد کردند. چندی پس از تغییر سیاسی در مغرب، تحولی بزرگ‌تر در شرق، فاطمیان را تهدید کرد. قائم عباسی که موفق شده بود مغرب را از دست فاطمیان درآورد، بیش‌ازپیش برای مقابله با حکومت‌های شیعه مصمم شد و دیگر سلطه آل‌بویه و دست‌اندازی‌های فاطمیان را برنمی‌تابید. بنابراین، از ضعف آل‌بویه استفاده کرد و به توصیه رئیس‌الرؤسای خود ابن‌سلمه، طغرل بیک سلجوقی را که سرداری سنی بود به بغداد دعوت کرد. مستنصر فاطمی که

۱. مقریزی، اتعاض الحنفاء باخبار الامه الفاطمیین الخلفاء، ۲/۲۱۶.

2. O' Kane, "The Egyptian Art of the Tiraz in Fatimid Times", 186.

۳. ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ۱۳/۵۷۶۵.

خلافت خود را هم از سوی شرق و هم از سوی غرب در تهدید می‌دید، برای نجات خلافتش، راه تهاجم به بغداد را انتخاب کرد. بنابراین، در سال ۴۴۸ ق مؤید فی‌الدین شیرازی، داعی ایرانی، را که بر اوضاع ایران و عراق اشراف داشت، به منطقه فرستاد تا هواداران فاطمی را بر ضد عباسیان بسیج و بساسیری، سردار ترک شورشی، را برای فتح بغداد آماده کند.<sup>۱</sup> هر چند فاطمیان مغرب را از دست داده و با بحران و قحط روبه‌رو بودند، با داشتن کارگاه‌های نساجی مصر هنوز در زمینه نساجی بر عباسیان برتری داشتند. بنابراین، مستنصر از این برتری استفاده کرد و از یک سو برای جلب نظر حاکمان و سپاهیان شورشی منطقه و از سوی دیگر، برای نمایش قدرت سیاسی فاطمیان در بغداد، خلعت‌ها و پرچم‌های سفید بسیاری را به مؤید داد تا به موقع از آن‌ها استفاده کند.

مؤید در سال ۴۴۸ ق در رأس کاروانی از سلاح، سپاهیان و خلعت‌های خلیفه فاطمی از راه شام رهسپار عراق شد.<sup>۲</sup> از آن‌جا که مدتی بود مرداسیان (۴۱۴-۴۷۲ ق) در حلب دست به نافرمانی می‌زدند، مؤید برای عبور از شام به شمال بن صالح بن مرداس، خلعت مستنصری داد و او دوباره فرمان‌بردار فاطمیان شد.<sup>۳</sup> سرانجام سپاهیان مؤید و بساسیری در دارالرحبه نزدیک شهر المیادین به هم رسیدند و مؤید با تشریفات ویژه، خلعت‌های مستنصری را به بساسیری و سپاهیانش داد. به گفته مؤید، آن‌ها از برتری کیفیت خلعت‌های فاطمی بر عباسی شگفت‌زده شدند<sup>۴</sup> که نشان می‌دهد با همه مشکلات دامنگیر فاطمیان، منسوجات عباسی قابل رقابت با تولیدات فاطمی نبوده‌اند. پس از این، آن‌ها راه بغداد در پیش گرفتند که در این میان برخی از شهرهای عراق یا به زور سپاهیان یا به دست هواداران فاطمی از دست عباسیان خارج شد و پرچم‌های سفید در شماری از شهرهای عراق برافراشته شد (جدول ۴).<sup>۵</sup>

جدول ۴) نقش سیاسی منسوجات فاطمی در فتح بغداد

دریافت‌کننده خلعت	سمت	نوع منسوجات
بساسیری	سردار ترک فاطمی در عراق	پرچم برای کلاه‌خود، پرچم بزرگ سفید، خلعت مستنصری
سردار کرد	از سپاهیان بساسیری	خلعت مستنصری
سردار عرب	از سپاهیان بساسیری	خلعت مستنصری

1. al-Hamdani, *The Sira of al-Mu'ayyad fi d-Din ash-Shirazi*, 7.

2. Idem, 59.

3. Idem, 64.

4. Idem, 68-69.

۵. نک: ابن اثیر، تاریخ کامل، ۵۸۸۵-۵۸۶۵/۱۳؛ چلونگر، «روابط و مناسبات آل‌بویه و فاطمیان»، ۲۱۹؛

al-Hamdani, *The Sira of al-Mu'ayyad fi d-Din ash-Shirazi*, 68-74.



خلعت مستنصری	از سپاهیان بساسیری	جابر بن ناشب
خلعت مستنصری	از سپاهیان بساسیری	ابو فتح بن وزام
خلعت مستنصری	از سپاهیان بساسیری	نصیر بن عمر
خلعت مستنصری	از سپاهیان بساسیری	محمد بن حماد
خلعت مستنصری	حاکم موصل	قریش بن بدران
خلعت مستنصری	برادر قریش	مُقیل بن بدران
خلعت مستنصری	حاکم جله	نورالدوله دُبیس
جامعه سفید، پرچم سفید	حاکم واسط	علاء الدین ابو الغانم بن مَحَلبان

بساسیری در سال ۴۵۰ ق پیرومندان وارد بغداد شد. این رویداد اوج بهره‌برداری سیاسی فاطمیان از هنر و صنعت نساجی پیشرفته مصر بود که برتری کیفیت‌شان بر خلعت‌های گران‌بهای عباسی مردم را شگفت زده کرده بود (تصویر ۱۴).<sup>۱</sup> مستنصر حاضر شد هزینه‌های هنگفتی پرداخت کند تا بهترین منسوجات گران‌بهای تَنیس و دمیاط در قالب درفش، پرچم، کلاخود و جامه‌های گران‌بها روانه عراق شوند و بغداد، قلب خلافت عباسی، سفید پوش شود و نماد چیرگی سیاسی فاطمیان بر عباسیان باشد. طرازهای دوران مستنصر نشان می‌دهد که او احتمالاً حتی از نوشتن شعارهای شیعی مانند «علی ولی‌الله» بر خلعت‌هایی که روانه بغداد شد، برای به چالش کشیدن بیش از پیش مشروعیت عباسیان بهره برده است (تصویر ۱۵).<sup>۲</sup> این تنها موفقیت فاطمیان در این عرصه نبود. بساسیری برای تحقیر وزیر عباسی، جبه صوف و پوست گاو بر او پوشاند<sup>۳</sup> و پس از بازداشت قائم عباسی منسوجات گران‌بهای او را - که نماد قدرت سیاسی عباسیان بود - به نشانه تسلیم روانه مصر کرد (جدول ۵).<sup>۴</sup>



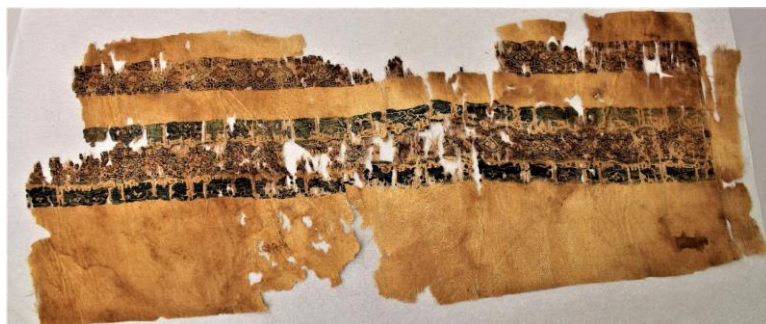
تصویر ۱۴ طراز دوران مستنصر با عبارت شیعی «صلوات الله علیه و علی ابانه الانمه الطاهرین»، مصر، سده پنجم هجری.

۱. (موزه ویکتوریا و آلبرت: ۱۳۸۱-۱۸۸۸) <https://collections.vam.ac.uk/item/O261797/textile-fragment-unknown>

۲. (موزه ویکتوریا و آلبرت: ۱۳۴-۱۸۹۶) <http://collections.vam.ac.uk/item/O98743/tiraz-tiraz-unknown/>

۳. کاشانی، زبده التواریخ، ۱۰۸.

۴. نک: مقریزی، اتعاط الحنفاء باخبار الاممه الفاطمیین الخلفاء، ۲۵۳/۲؛ همو، پندها و عبرت‌ها از بناها و آثار تاریخی مصر، ترجمة خطط مقریزی، ۱۲۵/۴. Ghada Hijjawi Qaddumi, *A medieval Islamic book of gifts and treasures. Translation, annotation, and commentary on the "Kitab al-Hadaya wa al-Tuhaf"*, PhD diss., Harvard university, 1990, 201-202.



تصویر ۱۵) طراز دوران مستنصر، مصر، سده پنجم هجری.



تصویر ۱۵) نمایی دقیق‌تر از بخشی از تصویر ۱۵، عبارت شیعی "علی ولی الله"

جدول ۵) اهمیت سیاسی منسوجات عباسی که به تملک فاطمیان درآمد

منسوجات	اهمیت سیاسی
بُرد رسول خدا (ص)	نماد مشروعیت خلافت عباسی
مندیل، ردا، و پیراهن سیاه القائم بامرالله	نماد قدرت سیاسی عباسی
ردای خز سیاه خطیب بغداد	نماد اطاعت و فرمان‌برداری مردم از عباسیان

بنابراین، منسوجات یادشده که از مهم‌ترین نمادهای مذهبی و سیاسی عباسیان بودند، به دست فاطمیان افتاد. همچنین قائم استعفانامه‌ای نوشت و به مصر فرستاد که در آن اعتراف کرده بود با وجود اولاد فاطمه (س)، عباسیان هیچ حقی در حکومت ندارند.<sup>۱</sup> نقش منسوجات در این رویداد سیاسی آنچنان اهمیت

۱. مقریزی، پندها و عبرت‌ها از بناها و آثار تاریخی مصر، ترجمه خطط مقریزی، ۴۰/۴.



داشت که در ادبیات آن روزگار نیز انعکاس یافت و هواداران فاطمیان چون ناصر خسرو که یک داعی اسماعیلی بود، در وصف این پیروزی شعری سرود که در آن به جایگزین شدن شعار سفید به جای جامه سیاه عباسی اشاره کرد.<sup>۱</sup>

اما تنها پس از خواندن چهل خطبه به نام مستنصر، طغرل خلیفه عباسی را از بند رهانید و در ۴۵۱ق وارد بغداد شد.<sup>۲</sup> بنابراین، آخرین تلاش مستنصر برای گریز از فشارهای سیاسی و جلوگیری از پیشروی سلجوقیان سرانجامی نداشت و پس از شکست فاطمیان در بغداد، دوران اوج بهره‌برداری سیاسی فاطمیان از منسوجات به پایان رسید و خلافت آن‌ها در سرایش فروپاشی قرار گرفت.

### تأثیر رقابت سیاسی فاطمیان با عباسیان بر منسوجات فاطمی در دوران پایانی خلافت فاطمی

اندکی پس از شکست فاطمیان در بغداد، خلافت مستنصر با بحران‌های گسترده داخلی و قحط و خشک‌سالی روبه‌رو شد که از ۴۵۷ تا ۴۶۴ق ادامه یافت<sup>۳</sup> و به دوران فتنه شهرت یافت. در این دوران سخت که فاطمیان بیش‌تر به فرو نشاندن بحران‌های داخلی می‌اندیشیدند، نقش منسوجات (تصویر ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹)<sup>۴</sup> در رقابت با عباسیان کاهش یافت. باین‌همه، گاهی فاطمیان از منسوجات برای برقراری روابط دوستانه با کارگزاران عباسی استفاده کردند تا از تنش‌ها کم کرده و مسائل داخلی را حل کنند.

۱. معزول گشت زاغ چنین زیرا چون دشمن نبیره زهرا شد

کفر و نفاق از وی چو عباسی بر جامه سیاهش پیدا شد

خورشید فاطمی شد و با قوت برگشت و از نشیب بالا شد

نک: آلیس سی هانسبرگر، ناصر خسرو لعل بدخشان، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۰ش)، ۲۰۰.

۲. ابن اثیر، تاریخ کامل، ۵۸۹/۱۳.

۳. مقریزی، پندها و عبرت‌ها از بناها و آثار تاریخی مصر، ترجمه خطط مقریزی، ۶۳/۴.

۴. منبع شکل ۱۶: (گنجینه کلیسای جامع آیت در فرانسه):

O' Kane, "The Egyptian art of Tiraz in Fatimid times", 185.

منبع شکل ۱۷: (موزه متروپولیتن: ۲۹/۱۳۶/۴):

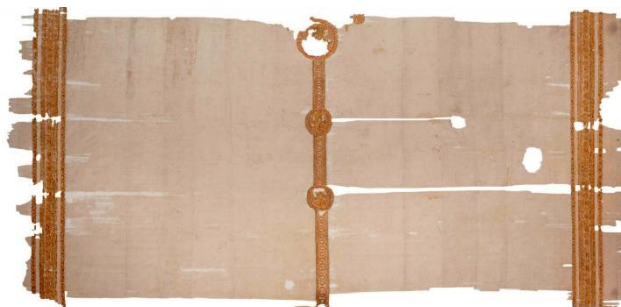
<https://www.metmuseum.org/art/collection/search/448251?searchField=All&sortBy=Relevance&ft=Fatimid+garment&offset=0&pp=20&pos=2>

منبع شکل ۱۸: (مجموعه جی. اف. بویر):

Bloom, *Arts of City Victorious. Islamic Art and Architecture in Fatimid Egypt and North Africa*, 162.

منبع شکل ۱۹: (موزه هنرهای زیبای بوستون: ۳۰/۶۷۷):

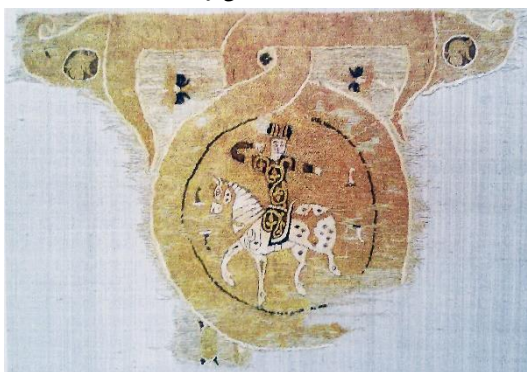
<https://collections.mfa.org/objects/66642/tiraz-fragment?ctx=9ea90d06-278a-4637-9867-4af2b05ee084&idx=11>



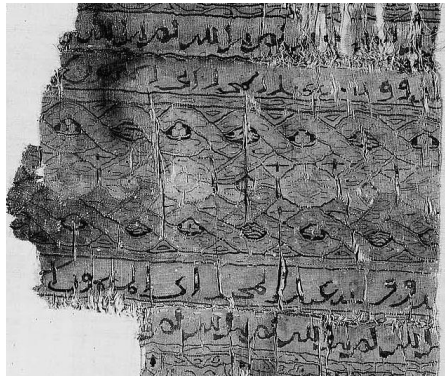
شکل ۱۶. ردای خلعت سفید از ابریشم و طلا مربوط به دوران المستعلی ساخته شده در کارگاه‌های نساجی دمیاط در سده ششم هجری.



شکل ۱۷. بخشی از یک روپوش سفید از کتان ابریشم دوزی شده مربوط به سده ششم هجری در مصر که شاید ردای خلعتی در دوران پایانی خلافت فاطمی بوده است.



شکل ۱۸. بخشی از یک روپوش سفید از ابریشم و طلا، مربوط به سده ششم هجری در مصر که شاید ردای خلعتی در دوران پایانی خلافت فاطمی بوده است.



شکل ۱۹. بخشی از یک طراز دوران الحافظ (حک. ۵۲۶-۵۴۴ق) با عبارت قرآنی "نصر من الله" که مربوط به سده ششم در مصر است.

بدین سان، شمال شام و حجاز نیز از دست فاطمیان خارج شد و حکمران مکه خلعت عباسی را پذیرفت و کسوت سفید کعبه جای خود را به پوشش سیاه عباسی داد. از سوی دیگر، بحران مالی سبب شد تا فاطمیان برای پرداخت دستمزد نظامیان، بخش بزرگی از «خزانه کسوات» را به تاراج دهند که در نتیجه نه تنها بسیاری از منسوجات عباسی غارت شده به بغداد بازگشت؛ بلکه بعضی از منسوجات گران‌بهای فاطمی نیز به دست عباسیان افتاد و خزانه نبود که نقش اساسی در رقابت سیاسی با عباسیان داشت و درفش‌های فاطمی در آن نگهداری می‌شد به کلی سوخت (جدول ۶).<sup>۱</sup>

جدول ۶) اثر منسوجات در رقابت سیاسی عباسیان با فاطمیان در دوران فتنه

۴۶۱ ق	سوختن خزانه بنود بر اثر افتادن شمع از دست سعدالدوله و از بین رفتن پرچم‌ها و درفش‌های فاطمی
۴۶۱ ق	درخواست ابن حمدان ناصرالدوله، از سپاهیان شورشی در بحیره مصر، از قائم عباسی برای گرفتن خلعت
۴۶۲ ق	خلعت گرفتن محمد بن ابی هاشم، حکمران مکه، از آلب ارسلان و قائم عباسی
۴۶۲ ق	کسوت سفید کعبه جای خود را به کسوت سیاه داد.
۴۶۲ ق	پنج هزار جامه دیبای کهن یا حریر خسروانی از خزانه فاطمی به خزانه عباسیان بازگشت.
۴۶۲ ق	یازده هزار کزاعند از خزانه فاطمی به خزانه عباسیان بازگشت.

۱. منابع جدول نک:

Qaddumi, *A medieval Islamic book of gifts and treasures: Translation, annotation, and commentary on the Kitab al-Hadaya wa al-Tuhaf*, 201, 252;

مقریزی، پندها و عبرت‌ها از بناها و آثار تاریخی مصر، ترجمه خطط مقریزی، ۶۱/۴؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ۵۹۵۰-۵۹۵۱؛ حسن، کنوز الفاطمیین (گنجینه فاطمیان)، ۲۶.

غارت خزانه‌های پوشاک و نابودی خزانه بنود ضربه شدیدی بر توان فاطمیان برای مقابله با عباسیان وارد کرد. پس از ایام فتنه دست عباسیان در استفاده از منسوجات برای مقابله با فاطمیان بازتر شد. از سوی دیگر، با آغاز جنگ‌های صلیبی در زمان جانشین مستنصر، مستعلی بالله (حک: ۴۸۷-۴۹۵ق)، بیش‌تر شامات از دست خلافت فاطمی بیرون رفت و حکومت آن‌ها به مصر محدود شد؛ اما مصر نیز از گزند صلیبیان و نورمن‌ها که در سیسیل به قدرت رسیده بودند، در امان نبود و کارگاه‌های مهم نساجی در بنادر شمال مصر، آماج هجوم و غارت آن‌ها شد. این حملات که تا پایان خلافت فاطمیان ادامه داشت، به‌طور جبران ناپذیری صنعت نساجی مصر را ویران کرد (جدول ۷).<sup>۱</sup>

جدول ۷) غارت کارگاه‌های نساجی مصر در دوران پایانی خلافت فاطمی

تاریخ	دوران خلافت فاطمی	کارگاه‌های نساجی غارت شده	مهاجم
۵۴۸ق	ظافر بامر الله (حک. ۵۴۴-۵۴۹ق)	تَنَیس	نورمن‌ها
۵۶۵ق	عاضد لدین‌الله (حک. ۵۵۵-۵۶۷ق)	دمیاط	نورمن‌ها
۵۶۵ق	عاضد لدین‌الله	دمیاط	صلیبیان

خلفای فاطمی در این اوضاع و احوال برای نجات حکومت خود، در استفاده سیاسی از منسوجات، بازنگری کردند و از آن‌ها برای بهبود روابط با کارگزاران عباسی بهره گرفتند. از این رو، عادل بن سلار، وزیر ظافر (۵۲۷-۵۳۲ق)، أسامة بن مُنْقَد، امیر و شاعر عرب سوری را که در خدمت فاطمیان بود با بار شتری از جامه‌های دبیقی، دمیاطی، سقلاطون و دستارها به سوی نورالدین زنگی، کارگزار عباسی شام فرستاد تا او را به اتحاد نظامی و حمله به صلیبیان در طبریه تشویق کند<sup>۲</sup> (تصویر ۲۰)؛<sup>۳</sup> ولی نورالدین از این امر سر باز زد و خلعت‌های فاطمی نتوانست مواضع سیاسی او را دگرگون کند.



تصویر ۲۰) طراز فاطمی که نام الظافر را دارد و شاید بخشی از یک خلعت در دوران پایانی خلافت فاطمی بوده است، مصر، سده ششم هجری.

۱. برای آگاهی از منابع جدول، نک: عزالدین علی ابن‌اثیر، کامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت (تهران: علمی، ۱۳۵۳ش)، ۲۶۶/۲۰، ۲۷۳/۲۱؛ عزیز احمد، تاریخ سیسیل در دوره اسلامی، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش)، ۹۸.

2. Usama ibn-Munqidh, *An Arab-Syrian Gentleman and Warrior in the Period of the Crusades: Memories of Usama ibn-Munqidh (Kitab al-I tiba)*, trans. Philip K. Hitti (New York: Columbia University press, 1929), 35.

3. A. R. Guest, "Notes of some Arabic Inscriptions on Textiles at the South Kensington Museum", *Journal of The Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland* (1906), 395.

با شکست سیاست خلعت دادن به کارگزاران عباسی برای اتحاد، فاطمیان در برابر هجوم صلیبیان تنها ماندند که به ضعف بیش‌تر خلافت و بحران داخلی انجامید. هنگامی که سپاهیان صلیبی به دروازه‌های قاهره نزدیک شدند، خلفای فاطمی چاره‌ای نیافتند جز آنکه از سرداران هوادار عباسیان در شام دعوت کنند تا با سپاهیان خود به قاهره آیند و به آن‌ها خلعت وزارت دهند (جدول ۸)؛<sup>۱</sup>

جدول ۸) استفاده هواداران عباسیان از خلعت وزارت در زمان عاضد برای نفوذ به دستگاه خلافت فاطمی در ۵۶۴ق

نوع منسوجات خلعت	هواداران عباسی
خلعت وزارت	اسد الدین شیرکوه، سردار کرد نورالدین زنگی
حنک، ثوب سفید دبیقی با طراز طلا، طیلسان با طراز طلا، دستار سفید طلا دوزی شده، منشور وزارت پیچیده در پارچه اطلس سفید	صلاح الدین یوسف بن ایوب، برادرزاده شیرکوه

ولی این خلعت‌ها نه تنها موفقیت سیاسی برای فاطمیان به بار نیاورد؛ بلکه سبب شد تا هواداران عباسیان در لباس وزارت به مهم‌ترین ارکان دستگاه دولت مصر رخنه کنند و به خلافت فاطمی پایان دهند. صلاح الدین ایوبی، سردار کرد زنگی، پس از عمویش، دومین وزیر هوادار عباسیان در دستگاه خلافت فاطمی بود. هرچند او با پوشیدن جامه سفید و سینه چاک کردن در مراسم تشییع عاضد<sup>۲</sup>، کوشید که همچنان خود را وفادار به فاطمیان نشان دهد و فضای سیاسی مصر را آرام نگه دارد؛ ولی اندکی بعد به نشانه وفاداری به خلیفه عباسی، دستار و ردای خلافت قائم را که بساسیری به قاهره فرستاده بود، به بغداد بازگرداند<sup>۳</sup> و مستضیء عباسی (حک: ۵۶۶-۵۷۵ق)، برای او و خطیبان مصر جامه خلعت و پرچم‌های سیاه فرستاد<sup>۴</sup> تا پس از حدود دو سده، بار دیگر منسوجات به نماد قدرت سیاسی عباسیان در مصر و شکست فاطمیان بدل شود. هرچند پس از این شیعیان و هواداران فاطمیان دست به شورش‌های پراکنده زدند؛ اما موفق نشدند بار دیگر پرچم سفید فاطمی را در برابر عباسیان علم کنند.

## نتیجه

فضای سیاسی پر آشوب سال‌های اول دوران خلافت فاطمی بر منسوجات آن‌ها اثرگذار بود. داده‌های تاریخی و تعداد اندک منسوجات این دوره نشان می‌دهند که فاطمیان چنان درگیر شورش هواداران عباسیان در سیسیل، آفریقای غربی و مغرب بودند که تنها رویکردی بازدارنده نسبت به پوشیدن جامه سیاه، شعار عباسیان،

۱. منابع جدول نک: حافظ ابرو و دیگران، مجمع التواریخ سلطانیه، ۱۸۶؛ المقریزی، اتعاظ الحنفاء باخبار الامم الفاطمیین الخلفاء، ۳۰۹/۳.

۲. صنهاجی، تاریخ فاطمیان: ترجمه کتاب اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم، ۱۱۶.

۳. مقریزی، پندها و عبرت‌ها از بناها و آثار تاریخی مصر، ترجمه خطط مقریزی، ۴۰۷/۴.

۴. ابن اثیر، کامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ۹/۲۲.

درپیش گرفتند و به نوشتن آیات قرآنی که به تعبیر فاطمیان بر شکست زود هنگام عباسیان دلالت می‌کرد، بسنده کردند. اما در نیمه دوم دوران نخست خلافت فاطمی، رقابت سیاسی فاطمیان با عباسیان در منسوجات فاطمی بیش تر نمود یافت و فاطمیان رنگ سفید را که متضاد با شعار سیاه عباسیان بود به‌عنوان شعار خود تثبیت کردند. در سال‌های پایانی این دوران و با تسلط فاطمیان بر برخی از کارگاه‌های طراز در مصر رقابت فاطمیان با عباسیان در منسوجات نمود بیش تری یافت و مؤلفه‌های شیعی از جمله عبارت «درو بر او و خاندان پاکش» به طرازهای فاطمی راه یافت. اگرچه در پایان این دوران پرچم‌های فاطمی در رقابت با عباسیان در بخش کوچکی از سرزمین خلافت عباسی برافراشته شد، استفاده سیاسی فاطمیان از منسوجات برای نفوذ در داخل سرزمین‌های عباسی گسترش چشمگیری نداشت؛ زیرا هنوز قدرت اقتصادی و سیاسی عباسیان گسترده‌تر بود و کارگاه‌های نساجی بیش تر و مهم تری داشتند.

فاطمیان با تسلط بر مصر از پشتوانه اقتصادی و افزایش تولیدات نساجی با کیفیت عالی برخوردار شدند که آن‌ها را در رقابت سیاسی با عباسیان در موضع برتر قرار می‌داد. با دستیابی فاطمیان بر مصر استفاده سیاسی آن‌ها از منسوجات نیز افزایش چشمگیری یافت. این تحول بزرگ و مهم در استفاده از شعارهای شیعی پررنگ‌تر و بهره‌گیری از آیات قرآنی بیش تر بر ضد عباسیان در منسوجات نیز نمود پیدا کرد. تعداد قابل توجه طرازها و خلعت‌های مزین به شعار «علی ولی الله» این امر را تأیید می‌کنند و همچنین استفاده فراوان از عبارت قرآنی «نصر من الله و فتح قریب» در این دوره نشان می‌دهد فاطمیان در عرصه رقابت سیاسی با عباسیان در انتظار پیروزی نزدیک بر عباسیان و فتح بغداد بوده‌اند. رویداد بسیار مهمی که در این دوره بر رقابت سیاسی فاطمیان با عباسیان تأثیر گذاشت و در منسوجات فاطمی نیز نمود پیدا کرد، فتح مکه، مقدس‌ترین مکان عبادی مسلمانان، به دست فاطمیان بود. گزارش شاهدان عینی و جهانگردانی که در این دوره از مکه دیدار کرده‌اند، گواهی می‌دهد که فاطمیان کسوت سفید فاطمی را جایگزین کسوت سیاه عباسی کرده و از این مکان مقدس مسلمانان برای تبلیغ شعارهای خود بر ضد عباسیان و از طریق نقوش و عبارات منسوجات بهره گرفته‌اند. افزایش تولیدات نساجی در این دوره به فاطمیان اجازه داد تا رویکرد استفاده سیاسی از منسوجات در عرصه بین‌المللی بر ضد عباسیان را در پیش بگیرند. فرستادن خلعت از سوی خلیفه فاطمی برای امیران آل بویه از رقابت سیاسی فاطمیان با عباسیان متأثر بود و تلاش فراوانی شد تا با فرستادن خلعت، سلاطین سرزمین‌های اسلامی مانند غزنویان را از بیعت عباسیان منصرف سازند. هرچند این تلاش‌ها به‌طور کامل موفق نبود، به هر رو، فاطمیان را در کاربرد خلعت در عرصه بین‌المللی در برابر عباسیان در موقعیت برتری قرار داد. حاکم فاطمی توانست از طریق خلعت‌ها برخی از شهرهای عراق را از دست عباسیان بیرون آورد و در زمان مستنصر نیز برای زمان کوتاهی

بغداد به دست فاطمیان افتاد و استفاده فاطمیان از منسوجات در عملیات فتح بغداد اوج تأثیر رقابت سیاسی فاطمیان با عباسیان بر منسوجات فاطمی بود که با رنگ سفید و شعارهای شیعی روانه بغداد شدند. خشک‌سالی، شورش‌های داخلی و آغاز جنگ‌های صلیبی در دوران پایانی حکومت فاطمیان تأثیر چشمگیری بر رقابت سیاسی فاطمیان با عباسیان داشت و در منسوجات فاطمی نیز نمود پیدا کرد. هرچند آثار به‌جا مانده از این دوران نشان می‌دهند که فاطمیان همچنان از منسوجات در عرصه سیاسی بهره‌برداری می‌کرده‌اند و شعارهای شیعی در این دوران نیز بر منسوجات فاطمی دیده می‌شود. اما حمله صلیبیان و حکومت‌های اروپایی به شمال مصر، مرکز اصلی نساجی آن دیار، تولیدات نساجی را کاهش داد و آنان رویکرد استفاده از منسوجات برای نفوذ به سرزمین‌های عباسی را کنار گذاشتند و کوشیدند از منسوجات برای برقراری روابط دوستانه با امیران عباسی بهره‌برداری کنند. خاطرات أسامة بن مُنقذ که خود مسئول یکی از این ماموریت‌های دیپلماتیک بود، استفاده از خلعت‌های فاطمی برای نزدیک شدن به امیران عباسی را تصدیق می‌کند. این سیاست فاطمیان تا جایی پیش رفت که خلعت‌های مهمی چون خلعت وزارت نیز از آن سرداران هوادار عباسی شد و زمینه را برای سقوط فاطمیان آماده کرد.

### فهرست منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی. کامل؛ تاریخ بزرگ اسلام و ایران. ترجمه ابوالقاسم حالت. تهران: علمی، ۱۳۵۳ ش.
- ابن اثیر، عزالدین علی. تاریخ کامل. ترجمه حمیدرضا آژیر. تهران: اساطیر، ۱۳۷۰ ش.
- ابن حوقل، ابو القاسم. صورة الارض. لیدن: بریل، ۱۹۳۸ ش.
- ابن عذاری. البيان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب. بیروت: دار العربیة للکتاب، ۱۹۸۳ ق.
- احمد، عزیز. تاریخ سیسیل در دوره اسلامی. ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
- ادمز، لاری اشنايدر. در آمدی بر روش شناسی هنر. ترجمه شهریار وقفی پور. تهران: مینوی خرد، ۱۳۹۴ ش.
- چلونگر، محمدعلی. «روابط و مناسبات آل‌بویه و فاطمیان». در مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی: مقالات سیاست، مدیریت و روابط بین‌المللی ایران، ویراسته عباس ملکی، ۲۰۹-۲۲۳. تهران: بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۳ ش.
- حافظ ابرو و دیگران. مجمع التواریخ سلطانیة. به کوشش محمد مدرسی (زنجان). تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴ ش.
- حسن، زکی محمد. کنوز الفاطمیین (گنجینه فاطمیان). ترجمه ندا گلجانی مقدم. تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۲ ش.
- دُزی، ر. پ. آ. فرهنگ البسة مسلمانان. ترجمه حسینعلی هروی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۶ ش.

- ذیلایی، نگار. فاطمیان: از خشونت تارواداری. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۶ش.
- رشیدالدین فضل‌الله. جامع التواریخ: قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان. به‌کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرسی (زنجان). تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸ش.
- صابی، هلال بن مُحَسَّن. رسوم دارالخلافه: نقش آیین‌های ایرانی در نظام خلافت اسلامی. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: کارنامه، ۱۳۹۶ش.
- صنهاجی، ابی‌عبدالله محمد. تاریخ فاطمیان: ترجمه کتاب اخبار ملوک بنی‌عبید و سیرتهم. ترجمه حجت‌الله جودکی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸ش.
- طالب‌پور، فریده. «کارکردهای طراز در دوره فاطمیان». هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی، شماره ۲۱ (۱۳۹۵ش): ۶۴-۵۵.
- فرهود، فریناز و ماه‌منیر سیاحی. «بازتاب مذهب تشیع در طراحی نقوش منسوجات فاطمیان مصر». مبانی نظری هنرهای تجسمی، شماره ۴ (۱۳۹۶ش): ۹۸-۸۵.
- قاضی النعمان. افتتاح الدعوه. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۲۰۰۵.
- کاشانی، علی بن محمد. زبدة التواریخ. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ش.
- لويس، برنارد و دیگران. اسماعیلیان. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی، ۱۳۶۳ش.
- مغنیه، محمدجواد. امیر مؤمنان و آذربایجان و دولت‌های شیعه در تاریخ. ترجمه محمد آیت‌اللهی. تبریز: روزنامه مهد آزادی، ۱۳۴۶ش.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ش.
- مقریزی، احمد بن علی. اتعاظ المحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء. قاهره: وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشتون الاسلامیه، لجنه احیاء التراث الاسلامی، ۱۹۹۶.
- مقریزی، احمد بن علی. پندها و عبرت‌ها از بناها و آثار تاریخی مصر؛ ترجمه خطط مقریزی. ترجمه پرویز اتابکی و محمدرضا عطایی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۷ش.
- ناصر خسرو. سفرنامه حکیم ناصر خسرو. به‌کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ش.
- واکر، پُل. پژوهشی در یکی از امپراتوری‌های اسلامی: تاریخ فاطمیان و منابع آن. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۳ش.

هانسیگر، آلیس سی. ناصر خسرو لعل بدخشان. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۰ش.

Bierman, Irene A. *Art and politics: The impact of Fatimid uses of Tiraz fabrics*. PhD diss.

The University of Chicago, 1980.



Bloom, M. Jonathan. *Arts of City Victorious: Islamic Art and Architecture in Fatimid Egypt and North Africa*. Singapore: Yale University Press, in association with Institute of Ismaili Studies, 2007.

Britton, Nancy Pence. *A study of some early Islamic textiles in the Museum of fine arts Boston*. Massachusetts: Museum of fine art Boston, 1938.

Daftary, Farhad. "The Ismaili Da'wa outside the Fatimid Dawla." in *L Egypte Fatimide: son art et son histoire*, edited by Marianne Barrucand, 29-43. Paris: Press de L universite de Paris-Sorbonne, 1999.

Dale, Sharon. "Contextual Art History: The Illusion of Precision." *History of Art*, Vol.8, No.3(1989): 32-6.

Guest, A. R. "Notes of some Arabic Inscriptions on Textiles at the South Kensington Museum". *Journal of The Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland* (1906): 387-399.

Halm, Heinz. *The Empire of Mahdi: the rise of Fatimids*. translated by Michael Bonnar. Leiden: Brill, 1996.

al-Hamdani, Abbas H. *The Sira of al-Mu'ayyad fi d-Din ash-Shirazi*. PhD diss. The University of London, 1950.

Kuhnel, Ernst. *Islamische Stoff aus Ägyptischen gräbern in der Islamischen Kunst Abteilung Und in der Stoffsammlung des schlossmuseumes*. Berlin: Herausgeben im Auftrage Generaldirektors der staatlichen museen, Verlag Ernst Wasmuth A. G, 1927.

Kuhnel, Ernst and Luisa Bellinger. *Catalogue of dated Tiraz fabrics: Umayyad, Abbasid, Fatimid*. Washington, D. C.: National Publishing Company, 1952.

Levinson, Jerrold. "Aesthetic Contextualism". *Postgraduate Journal of Aesthetics*, Vol.4, No.3 (2007): 1-12.

al-Qadi al-Nu'man. *Founding the Fatimid State: The Rise of an Early Islamic Empire: an annotated English translation of al-Qad- al- Nu man s Iftitah al-Da' wa*. translated by Hamid Haji. London: I. B Tauris in association with The Institute of Ismaili Studies, 2006.

O'Kane, Bernard. "The Egyptian art of Tiraz in Fatimid times." in *the word of the Fatimids*, edited by Assadullah Souren Melikian-Chrvani, 178-330. Toronto: Aga Khan Museum, 2018.

Qaddumi, Ghada Hijjawi. *A medieval Islamic book of gifts and treasures. Translation, annotation, and commentary on the "Kitab al-Hadaya wa al-Tuhaf"*. PhD diss. Harvard university, 1990.

Serjeant, Robert Bertram. "Material for A History of Islamic Textiles up to the Mongol Conquest". *ARS ISLAMICA*, Vols. XIII-XIV (1948): 75-117.

Usama ibn-Munqidh. *An Arab-Syrian Gentleman and Warrior in the Period of the Crusades: Memories of Usama ibn- Munqidh (Kitab al-I tibar)*. translated by Philip K. Hitti. New York: Columbia University press, 1929.

Walker, Paul E. *Orations of the Fatimid Caliphs: Festival Sermons of the Ismaili Imams*. London: I. B Tauris in association with The Institute of Ismaili Studies, 2009.

Wiet, Gaston. "Tissus et tapisseries du Musée Arabe du Caire". *Syria revue d Art et d archeologie*, Tome 16 fascicule 3 (1935): 278-290.

#### URLs:

<https://agakhanmuseum.org/collection/artifact/tiraz-textile-with-red-inscription-akm670>

<https://collections.mfa.org/objects/66642/tiraz-fragment?ctx=9ea90d06-278a-4637-9867-4af2b05ee084&idx=11>

<https://collections.vam.ac.uk/item/O261797/textile-fragment-unknown>

<https://collections.vam.ac.uk/item/O261821/woven-linen-silk/>

<http://collections.vam.ac.uk/item/O98743/tiraz-tiraz-unknown/>

<https://www.doaks.org/resources/textiles/catalogue/BZ.1933.14>

[http://islamicart.museumwnf.org/database\\_item.php?id=object;EPM;us;Mus21;2;en&pageT=N](http://islamicart.museumwnf.org/database_item.php?id=object;EPM;us;Mus21;2;en&pageT=N)

[http://islamicart.museumwnf.org/database\\_item.php?id=object;ISL;tn;Mus01\\_B;50;en&pageT=N](http://islamicart.museumwnf.org/database_item.php?id=object;ISL;tn;Mus01_B;50;en&pageT=N)

<http://jameelcentre.ashmolean.org/object/EA1984.137>

<https://www.metmuseum.org/art/collection/search/448251?searchField=All&sortBy=Relevance&ft=Fatimid+garment&offset=0&rpp=20&pos=2>

<https://www.metmuseum.org/art/collection/search/448248>

<https://www.metmuseum.org/art/collection/search/448646>

<https://www.metmuseum.org/art/collection/search/698580>





## مطالعه تطبیقی ساختار خط شکسته در آثار درویش عبدالمجید طالقانی و یدالله کابلی خوانساری؛ منتخب شکسته نویسان قدما و معاصران\*

فاطمه یغمایی<sup>۱</sup>

دانش آموخته کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشگاه نیشابور

Email: mitra9161@yahoo.com

دکتر محمد درویشی

استادیار گروه گرافیک دانشکده هنر دانشگاه نیشابور

Email: darvishi@neyshabur.ac.ir

دکتر فرزانه فرخ فر

استادیار گروه گرافیک دانشکده هنر دانشگاه نیشابور

Email: farrokhfar@neyshabur.ac.ir

### چکیده

خط شکسته، از خطوط زیبای جهان اسلام، سومین گونه از خطوط خوش‌نویسی ایرانی است که در اوایل قرن یازدهم هجری ابداع شد و در سیر تکامل، توسط درویش عبدالمجید طالقانی به کمال رسید. از شیوه درویش و پیروان او امروز با عنوان سبک و شیوه قدیم قلم شکسته یاد می‌شود. با گذشت چند قرن و پس از رخوت صد ساله اخیر، یدالله کابلی خوانساری به این قلم جان تازه‌ای بخشید. در شیوه او هر اثر، فرم، فضا و ترکیب خاص خود را پیدا کرد و همین تنوع و تازگی باعث نام‌گذاری سبک جدید (معاصر) قلم شکسته شده است. هدف اصلی این مقاله، مطالعه تطبیقی ساختار خط شکسته در آثار درویش عبدالمجید طالقانی، یدالله کابلی خوانساری؛ منتخب هنرمندان دو سبک قدیم و معاصر است. در جهت نیل به این هدف سعی بر آن است که به این سؤال پاسخ داده شود که چه وجوه تشابه و تمایزی در ساختار خط شکسته درویش عبدالمجید و یدالله کابلی وجود دارد؟ جامعه آماری این پژوهش مجموعه آثار این دو خوش‌نویس است که به صورت تصادفی و بر اساس نمونه‌های منتشر شده در دسترس انتخاب شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ساختار خط شکسته در آثار این دو هنرمند، ضمن دارا بودن وجوه مشترکی مانند تنوع شکل حروف و کلمات، جویده نویسی در فضای کشیده‌ها و استفاده از مرکب‌های رنگی، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند که قانون‌مندی بیش‌تر حروف و کلمات، ترکیب‌بندی‌های خوانا و به دور از پیچش‌های نامتعارف در آثار درویش و اعمال سلیقه بیش‌تر و نقاشی‌گونه‌تر کردن قطعه در آثار کابلی از جمله آن‌هاست.

**کلیدواژه‌ها:** خوش‌نویسی، خط شکسته، سبک قدما، سبک معاصران، درویش عبدالمجید طالقانی، یدالله کابلی

خوانساری.

\* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۷/۰۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۱۰/۰۸. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول با همین عنوان است که به راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم در دانشگاه نیشابور به انجام رسیده است.

۱. نویسنده مسئول.

---

## Comparative study of the cursive script in the works of Darwish, Abdulmajid Taleghani and Yadollah Kabuli Khansari; a collection of ancient and contemporary scribes<sup>1</sup>

**Fatemeh Yaghmaei**, MA in Art Research, Neishabour University (Corresponding Author)

**Dr. Mohammad Darvishi**, Assistant Professor of Graphics, Faculty of Arts, Neishabour University

**Dr. Farzaneh Farrokhfar**, Assistant Professor of Graphics, Faculty of Arts, Neishabour University

### Abstract

Cursive calligraphy, one of the striking scripts of the Islamic world, is the third type of Iranian calligraphy that was invented in the early 11th century AH and later epitomized by Darwish Abdulmajid Taleghani in the course of its evolution. The style of Darwish and his disciples is recognized as the old style of the cursive script today. A few centuries later, after a period of stagnation, Yadollah Kabuli Khansari breathed fresh air into this style. In his writing, each work acquires its specific form, space and composition, and due to its variety and novelty, is recognized as the new style of cursive script. The main goal of this paper is to carry out a comparative study of the cursive script structure in the works of Darwish Abdulmajid Taleghani, Yadollah Kabuli Khansari; selected artists of both ancient and contemporary styles. To achieve this goal, attempts have been made to address the issues related to the similarities and differences in the structure of the cursive scripts of Darwish Abdulmajid and Yadollah Kabuli. The study covers a collection of the two calligraphers' works, which were randomly selected based on the extant samples. The results suggest that the cursive script structures in the works of these two artists, while sharing features such as diverse shapes of letters and words, curtailed-writing in the elongated space and the use of colored inks, have some differences including stricter rules for letters and words, clear combinations without unconventional twists in Darwish works, greater freedom and the painting-like nature of words in Kabuli's works.

**Keywords:** Calligraphy, Cursive Script, Ancient Style, Contemporary Style, Darwish Abdulmajid Taleghani, Yadollah Kabuli Khansari

---

1. Original Research

This article is extracted from the first author's master's thesis of the same title, which was written under the supervision of the second author and the third author at Neishabour University.

## مقدمه

خط شکسته یکی از خطوط سه‌گانه اصیل ایرانی است که پس از خط تعلیق و نستعلیق به جهت سهولت در نگارش و سرعت بخشیدن در کتابت، در مکاتبات دیوانی به وجود آمد. این خط در طول دوران، دستخوش تغییرات مختلفی بوده و در جهت به کمال رسانیدن آن، اساتید بسیاری قلم دوانیده‌اند. امروز این خط به دو سبک نوشته می‌شود، یکی ادامه سبک قدما و دیگری سبک و شیوه نوین، که امروز بیش‌تر شکسته‌نویسان ایران به دلیل آموزش سبک نوین در انجمن خوش‌نویسان به این سبک می‌نویسند. این دو سبک علی‌رغم وجود اشتراکات فراوان، تفاوت‌هایی دارند که در این مقاله با تأکید بر آثار دو هنرمند شاخص از هر گروه سعی شده است از میان آن‌ها به تفاوت‌های ساختاری پرداخته شود. فرضیات پژوهش بر این نکته تأکید دارد که این تفاوت‌ها در مطالعه مواردی چون مفردات و کلمات، سطح و دور و کرسی‌بندی نسبت به گذشته قابل مقایسه است.

دلیل اینکه از بین خطوط موجود از آثار گذشتگان و بزرگان این هنر، آثار درویش عبدالمجید مورد مطالعه قرار گرفته، آن است که بیش‌تر اساتید خوش‌نویسی وی را به عنوان نابعه این خط در طول تاریخ می‌دانند و خط وی را مبنای سنجش کیفیت سبک و شیوه قدیم (قدما) قرار داده‌اند و دلیل اینکه از خطوط معاصران آثار یدالله کابلی انتخاب شده این است که پس از رختی تقریباً صد ساله، در دوران معاصر، یدالله کابلی خوانساری به این هنر جان تازه‌ای بخشید و در این هنر، طرح‌های نوین و تلفیقی را به وجود آورد. خوش‌نویسان قبل از او معمولاً در کرسی‌بندی‌ها از یک قلم و غالباً اقلام ریز استفاده می‌کردند. از ابتکارات او، ترکیب اقلام مختلف از غبار تا جلی و شش‌دانگ در یک صفحه است. در شیوه او هر قطعه خوش‌نویسی، فرم، فضا و ترکیب خاص خود را پیدا می‌کند و شاید عمده‌ترین تحولی که در خط شکسته و در صفحه‌آرایی آن پدید آمده، همین تنوع و تازگی باشد که باعث نام‌گذاری سبک جدید (معاصر) قلم شکسته شده است.

به علت جوهره و ذات خط شکسته، که آزادی عمل زیادی در نوشتن فرم حروف و ایجاد کرسی‌بندی‌های متنوع را امکان‌پذیر کرده است، عدم مطالعات گسترده و همچنین رکود چند دهه‌ای، قوانین و تناسبات این قلم به صورت مدون و اصولی استخراج نشده است. از این رو، ضرورت و اهمیت دارد که به این نوع مطالعات تطبیقی جهت درک بهتر این دو سبک پرداخته شود؛ ضمن این‌که با شناخت ساختار خط شکسته و تطبیق دو سبک مذکور، علاوه بر شناسایی ویژگی‌های کیفی آن‌ها، آموزش این قلم علمی‌تر شده و دوره طولانی یادگیری آن کاهش خواهد یافت. همچنین مطالعات تطبیقی ضمن شناخت ساختار و ظرایف قلم خوش‌نویسان معتبر، می‌تواند در شناسایی اصل، نقل و جعل آثار نیز به‌کار آید.

## پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های متعددی با رویکرد تطبیقی، ساختار خطوط در آثار خوش‌نویسان ایران در دو سبک قدما و معاصران مورد مطالعه قرار گرفته که از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: صالح انصاریان در مقاله «مطالعه تطبیقی دو سبک رایج نستعلیق (سبک میرعماد الحسنی و محمدرضا کلهر)» میرعماد را موجد سبکی می‌داند که در عین تناسب کامل، حروف بسیار مستحکم، واضح و مشخص‌اند، دوایر، اتصالات و کشیده‌ها قدری درشت‌تر از حد معمول است. کلهر بر اساس خواست زمانه، آشتی قلم نستعلیق با صنعت تازه‌وارد چاپ، با پرهیز از نازک‌نویسی و تیزنویسی، نوعی چاق‌نویسی را مرسوم ساخت که در آن دوایر کوچک‌تر و تنگ‌تر نوشته شده و کشیده‌ها و فاصله پیوند حروف و کلمات کوتاه‌تر و ضخیم‌تر می‌شدند. امروز نیز ضرورت و خواست زمانه باعث تغییراتی در خط شکسته سبک معاصران نسبت به قدما شده است. گرایش بیش‌تر به قالب سیاه‌مشق‌های رنگی در شکسته‌نویسی معاصر را می‌توان یکی از نتایج آن قلمداد کرد.<sup>۱</sup> حسین رضوی‌فرد و حسن علی پورمند در مقاله «تحلیل و بررسی سبک‌های نستعلیق قدما» با کمک مبانی سواد بصری از دو منظر حسن وضع و حسن تشکیل سبک‌های قلم نستعلیق را از دوره تیموری تا پایان دوره قاجار مورد بررسی قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که شرط لازم برای صاحب سبک بودن، اصلاح و تغییر فرم حروف و مفردات است و شرط کافی آن، غنای بصری بخشیدن به یکی از قالب‌ها و تأثیرگذاری بر شیوه نوشتاری بخشی از خوش‌نویسان هم‌عصر و متعاقب آن باشد. در این پژوهش نیز چنین رویکردی در خط شکسته دنبال می‌شود؛ زیرا بررسی ساختار خط شکسته در دو سبک مذکور در بررسی تغییرات فرم حروف و مفردات است. این خط در گذشته، بیش‌تر برای کتابت و امروز در قالب سیاه‌مشق استفاده می‌شود و همچنین هر دو سبک، هنوز معمول و مرسوم هستند.<sup>۲</sup> اسحاق زاده و دیگران در مطالعه‌ای تطبیقی با عنوان «ارتباطات بصری در خط نستعلیق بین دو شیوه صفوی و معاصر (میرعماد و امیرخانی)» به این نتیجه رسیده‌اند که هنرمند دوره صفوی علاوه بر استفاده از ارتباطات عینی، از ارتباطات ادراکی (پنهانی) بیش‌تری نسبت به هنرمند معاصر استفاده کرده است که این موضوع باعث کرسی‌بندی بهتر و در نتیجه ترکیب منسجم‌تر و مستحکم‌تر شده است.<sup>۳</sup> مطالعه اخیر از جهت تطبیق ساختار خط دوره صفوی و معاصر و برخی نتایج حاصله مشابه مقاله پیش‌روست.

۱. صالح انصاریان، «مطالعه تطبیقی دو سبک رایج نستعلیق (سبک میرعماد الحسنی و محمدرضا کلهر)»، چیدمان، سال چهارم، شماره ۱۱ (۱۳۹۴ش): ۴۹-۴۰.

۲. حسین رضوی‌فرد و حسن علی پورمند، «تحلیل و بررسی سبک‌های خط نستعلیق قدما»، مبانی نظری هنرهای تجسمی، شماره ۴ (۱۳۹۶ش): ۷۰-۵۳.

۳. روح‌الله اسحاق‌زاده، حمید صادقیان و الهام روحانی اصفهانی، «مقایسه ارتباطات بصری در خط نستعلیق بین دو شیوه صفوی و معاصر (میرعماد و امیرخانی)»، هنرهای زیبا، دوره ۲۳، شماره ۲ (۱۳۹۷ش): ۴۶-۳۵.



اما مطالعات تطبیقی در خط شکسته کمتر انجام شده و اغلب به توصیف روند شکل‌گیری خط شکسته و معرفی خوش‌نویسان این قلم توجه شده است که به مواردی اشاره می‌شود. غلامرضا مشعشی در کتاب احوال و آثار درویش عبدالمجید طالقانی ضمن معرفی گنجینه بی‌نظیری از آثار درویش، به تاریخ و علت پیدایش خط شکسته پرداخته است.<sup>۱</sup> حبیب‌الله فضائلی در دو کتاب اطلس خط<sup>۲</sup> و تعلیم خط ضمن معرفی و آموزش قلم شکسته، از درویش عبدالمجید طالقانی به‌عنوان هنرمند پیشرو یاد می‌کند.<sup>۳</sup> حمیدرضا قلیچ‌خانی در کتاب فرهنگ و واژگان و اصطلاحات خوش‌نویسی و هنرهای وابسته اصطلاحات کاربردی قلم شکسته را در اختیار می‌گذارد.<sup>۴</sup> نورالدین کرمی در پایان‌نامه ارشد خود با عنوان نظام تناسبات و ساختار هندسه پنهان در حروف و ترکیبات خط شکسته نستعلیق با تأکید بر شیوه درویش عبدالمجید طالقانی معتقد است که همه حروف و کلمات در خط شکسته درویش بر پایه تناسبات طلایی و در راستای کرسی پنهانی به نام اسپیرال طلایی قرار گرفته است.<sup>۵</sup> آتوسا رسولی در مقاله‌ای با عنوان «تاثیر قلم شکسته بر طرح‌های مکتب اصفهان» ضمن بررسی خصوصیات بصری مکتب اصفهان دوره صفوی به این نتیجه رسیده است که قلم شکسته با نقاشی‌های اواخر دوره صفویه در هماهنگی کامل است.<sup>۶</sup>

از جمله مطالعات تطبیقی در خط شکسته می‌توان به مقاله میترا معنوی‌راد با عنوان «تعامل ساختار و سبک در شکسته‌نویسی شفیعا، درویش و گلستانه» اشاره کرد. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که در سبک درویش ضمن تنوع شکل حروف و کلمات و همچنین هماهنگی آن‌ها با کشیده‌ها، اتصالات و جویده‌نویسی‌ها، ساختار خط با فضای منفی نیز هماهنگ است.<sup>۷</sup> همچنین در رساله دکتری میترا معنوی‌راد با عنوان بررسی فرآیند خوش‌نویسی در دست‌نویس‌های خطوط پهلوی، اوستایی و شکسته‌نستعلیق<sup>۸</sup> و در کتاب معنوی‌راد با عنوان بن‌مایه‌های زیبایی‌شناسی در آثار خوش‌نویسی خطوط پهلوی و شکسته‌نستعلیق مشابیهت‌های بسیاری از حیث ویژگی‌های اصول‌شناسی در مواردی چون کشیده‌نویسی، گردش قلم، نگارش حروف در اندازه‌های مختلف و ویژگی‌های سبک‌شناسی را در مواردی چون کوتاه‌نویسی،

۱. غلامرضا مشعشی، احوال و آثار درویش عبدالمجید طالقانی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱ش).

۲. حبیب‌الله فضائلی، اطلس خط (اصفهان: انجمن آثار ملی، ۱۳۶۲ش).

۳. حبیب‌الله فضائلی، تعلیم خط (تهران: سروش، ۱۳۷۰ش).

۴. حمیدرضا قلیچ‌خانی، رسالتی در خوش‌نویسی و هنرهای وابسته (تهران: روزنه، ۱۳۸۸ش).

۵. نورالدین کرمی، نظام تناسبات و ساختار هندسه پنهان در حروف و ترکیبات خط شکسته نستعلیق با تأکید بر شیوه درویش عبدالمجید طالقانی (اصفهان: دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۹۲ش).

۶. آتوسا رسولی، «تاثیر قلم شکسته بر طرح‌های مکتب اصفهان ضمن بررسی خصوصیات بصری مکتب اصفهان دوره صفوی»، فصلنامه هنر، شماره ۶۵، ۱۳۸۴ش: ۱۱۹-۸۴.

۷. میترا معنوی‌راد، «تعامل ساختار و سبک در شکسته‌نویسی شفیعا، درویش و گلستانه»، نگره، شماره ۲۷ (۱۳۹۲ش): ۳۳-۲۰.

۸. همو، بررسی فرآیند خوش‌نویسی در دست‌نویس‌های خطوط پهلوی، اوستایی و شکسته نستعلیق (تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۸ش).

پردورنویسی، ظریف‌نویسی با بهره‌گیری از نیم‌قلم و تمام‌قلم، ساختار منسجم حروف و اتصالات را در دو خط پهلوی و شکسته برشمرده است.<sup>۱</sup>

### روش تحقیق

در این مقاله ویژگی‌های هنری و قواعد حاکم بر ساختار خط شکسته در آثار درویش عبدالمجید طالقانی و یدالله کابلی خوانساری با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی بررسی می‌شود. جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای-اسنادی و گاه مشاهدات عینی در مرور تصویری آثار (مشق نظری) انجام شده است. جامعه آماری مشتمل است بر منتخبی از آثار درویش عبدالمجید طالقانی به‌عنوان بارزترین خوش‌نویس سبک قدما و منتخبی از آثار یدالله کابلی خوانساری، به‌عنوان شاخص‌ترین خوش‌نویس سبک معاصران. روش نمونه‌گیری و انتخاب آثار، در راستای ایجاد پیوند میان نمونه‌ها جهت اثبات تحلیل‌های پژوهش و درک عمیق‌تر موضوع، به صورت تصادفی<sup>۲</sup> است تا در مقایسه آن‌ها تفاوت‌ها و شباهت‌های دو سبک قدما و معاصران بهتر نمایانده شده و رویکرد اصلی پژوهش که مبتنی بر تطبیق است به شکل مطلوبی محقق شود. تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز با روش کیفی انجام شده است.

### ۱- مبانی نظری پژوهش

**خط شکسته:** آخرین خط هنرمندانه‌ای که در زبان فارسی پدید آمد، خط شکسته است که در میانه قرن ۱۱ق و در دوره صفویه «ابتدا در نگارش احکام و اسناد و بعدها جهت نوشتن شعرها و آلبوم به کارگرفته شد».<sup>۳</sup> اکثر تاریخ‌نگاران و تذکره‌نویسان خوش‌نویسی بر این عقیده‌اند که خط شکسته بر اساس نیاز کاربردی و در اثر تندنویسی و یا کثرت استعمال خط نستعلیق به وجود آمده است.<sup>۴</sup> اگرچه این عوامل می‌تواند دلیلی برای پیدایی انواع فرعی بعضی از خطوط اصلی باشد، در خط شکسته شاهد دگرگونی در شکل‌های سابق (شکل حروف در تعلیق و نستعلیق) و گزینش برخی از حروف در خط نستعلیق و ترکیب آن با تعلیق هستیم. بنابراین، به‌وضوح طراحی حروف هماهنگ با شاکله کلی در خط شکسته هویداست.

۱. همو، بن‌مایه‌های زیبایی‌شناسی در آثار خوش‌نویسی خطوط پهلوی و شکسته نستعلیق (تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۳ش).

2. Random

۳. عفت‌السادات افضل طوسی، از خوش‌نویسی تا تایپوگرافی (تهران: هیرمند، ۱۳۸۸ش)، ۲۰.

۴. قاضی‌احمد قمی، گلستان هنر (تهران: کتابخانه‌ی منوچهری، ۱۳۶۹)؛ علی‌راهمجری، تاریخ مختصر خط و سیر خوش‌نویسی در ایران (تهران: مشعل‌آزادی، ۱۳۴۵)؛ جواد یساولی، پیدایش و سیر تحول هنر خط: خطوط مختلفه نستعلیق، ثلث، نسخ، شکسته‌نستعلیق و رسم‌الخط (تهران: یساولی، ۱۳۶۳ش)؛ غلامحسین یوسفی، «خط و خطاطی»، فصلنامه هنر، شماره ۳۱ (۱۳۷۵ش): ۹۹-۶۹؛ یدالله کابلی خوانساری، «خط شکسته، تجلی عرفان در هنر خوش‌نویسی»، فصلنامه هنر، شماره ۱۳ (۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ش): ۳۱۵-۲۷۸.

همچنین خط شکسته، ساده شده و خفیف نستعلیق نیست؛ چرا که شکسته نویسان از ترکیبات تعلیق با تغییری اندک استفاده کرده اند. بنابراین، خط شکسته تلفیق آگاهانه از خط تعلیق و نستعلیق است که شاید نقش اساسی هم از آن تعلیق باشد.<sup>۱</sup> زیرا «نخستین نمونه های موجود خط شکسته در حوزه نفوذ عناصر خط تعلیق است؛ نه نستعلیق و یا حتی نستعلیق تحریری زمان صفویه».<sup>۲</sup> این نکته را باید افزود که در طول دوره هنر اسلامی ایران میل شکستن قالب در بیش تر هنرها، مانند شکستن کادر در مینیاتورها و بداهه نوازی در موسیقی سنتی، مشاهده شده است. در خوش نویسی هم فرم های شکسته و رها را می توان در پی ارضای این میل دانست.<sup>۳</sup>

**مروجان و استادان خط شکسته:** بر اساس بیش تر منابع خوش نویسی، در دوره صفویه مرتضی قلی خان شاملو، والی هرات، قلم شکسته را از خط نستعلیق استخراج و میرزاشفیعا هراتی، که منشی وی بود، آن را کامل کرد.<sup>۴</sup> سپس میرزا حسن کرمانی در زمان سلطان حسین صفوی بر زیبایی آن افزود.<sup>۵</sup> شکسته نستعلیق در آغاز، فاصله و اختلاف زیادی با اصل خود نداشت و همان نستعلیق بود که برخی از حروفش در نتیجه سرعت قلم، اندکی شکسته و خرد شد و سپس در اثر تصرفات خطاطان و منشیان شکل های خاصی به آن اضافه شد و برخی از حروف و کلمات منفصل نیز متصل نگاشته شد و بعد به دست همان منشیان که تعلیق نویس بودند، شکسته نستعلیق را به تعلیق آمیختند و صورتی مستقل به نام شکسته پدید آوردند<sup>۶</sup> و با درویش عبدالمجید طالقانی، که فرم مجزا و معینی به قلم شکسته داد، این خط به نقطه اوج هنری خود رسید.<sup>۷</sup> از این رو، پس از درویش، هر شکسته نویسی شیوه و سبک او را پیروی کرده است و تاکنون هم کم و بیش از آن تقلید می شود.<sup>۸</sup> از دیگر استادان می توان به محمد محسن قمی، محمد افضل گنابادی، سید علی گلستانه، خاندان وصال و سید علی نیاز در گذشته و سبک قدیم نام برد و به یدالله کابلی خوانساری، مجتبی ملک زاده، محمد حیدری و علی اکبر رضوانی در دوره معاصر اشاره کرد.<sup>۹</sup>

**سبک:** اگرچه سبک، شیوه و ساختار با هم متفاوت اند، در متون خوش نویسی مسامحتاً به یک معنی

۱. علیرضا هاشمی نژاد، «درباره کتاب احوال و آثار درویش عبدالمجید طالقانی»، نامه بهارستان (پیوست ۱، ویژه خوش نویسی) (۱۳۹۲ش): ۶۷.

۲. مظفر بختیار، «شکسته نویسی و شکسته خوانی»، کتابهای ایران (مجموعه مقالات) (تهران: نشر نو، ۱۳۶۶ش)، ۸۶.

۳. علیرضا هاشمی نژاد، از صفا تاشان (کرمان: مانوش، ۱۳۹۷ش)، ۱۰۱-۱۰۴.

۴. علی راهجیری، تاریخ مختصر خط و سیر خوش نویسی در ایران (تهران: مشعل آزادی، ۱۳۴۵ش)، ۹۱؛ غلامرضا مشعشعی، احوال و آثار درویش عبدالمجید طالقانی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۱۳۹۱ش)، ۵۴.

۵. نجیب مایل هروی، تاریخ نسخه پردازی و تصحیح انتقادی نسخه های خطی (تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۳ش)، ۶۸۶.

۶. حبیب الله فضائلی، اطلس خط (اصفهان: انجمن آثار ملی، ۱۳۶۲ش)، ۶۰۷.

۷. ولی الله کاووسی، خوش نویسی: مجموعه کتابخانه دانشنامه جهان اسلام (۴۱) (تهران: کتاب مرجع، ۱۳۹۱ش)، ۸۳.

۸. فضائلی، اطلس خط، ۶۱۰.

۹. امیر رضایی نبرد، خوش نویسی (تهران: فارسیران، ۱۳۸۹ش)، ۱۷.

استفاده شده‌اند. قلیچ‌خانی در کتاب فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوش‌نویسی در بیان شیوه آورده است که «شیوه در خوش‌نویسی را بر نوع تراشیدن قلم، رانش قلم، نحوه قلم‌گذاری، دور و قوت دست، نحوه ترکیب، کرسی و ... می‌دانند».<sup>۱</sup> همچنین وی در تعریف سبک می‌نویسد: «خصوصیات ممتاز، متفاوت و منحصربه‌فرد هر اثر یا هنرمند را سبک گویند که بر اثر پختگی و کمال یافتن هنر یک دوره یا هنرمند صورت می‌گیرد».<sup>۲</sup> رویین پاکباز در کتاب دایرة المعارف هنر در تعریف سبک آورده است: خصلت‌های صوری و ساختاری شاخص و متمایز یک اثر یا گروهی از آثار هنری را سبک گویند و هر سبک در اساس خود، نشانی از یک دوره تاریخی معین یا مردمی معین دارد.<sup>۳</sup>

**سبک قدما:** در شکسته‌نویسی پیش از درویش، نظام نستعلیق‌نویسی در قلم شکسته غالب بود که به همراه خود حروف و کلماتی از خط تعلیق را نیز دربرداشت. درویش، با حذف تکلفات ناشی از خط تعلیق، ایجاد ارسال‌های آزاد، اتصال و حرکت‌های پیوسته حروف منفصل و ساده‌سازی حروف و کلمات<sup>۴</sup> همراه با خلق زیبایی، قلم شکسته را به قوام و کمال خود رساند؛ به طوری که بزرگان زیادی در طی قرون بعد همان سبک را ادامه دادند و امروز از آن به‌عنوان سبک قدما یاد می‌شود. از دیگر ویژگی‌های این سبک، هماهنگی و توازن حروف و کلمات با فضای کل صفحه است، چنان‌که فضای خلوت با فضای جلوت (فضای مثبت و منفی) در تعامل بوده و نگاه به سوی حرکت‌های دورانی و ساختار بیضی ترکیب هدایت می‌شود؛ به‌قسمی که اتصال حروف و ارتباط آن‌ها با هم بر حرکت دورانی بیضی استوار شده و این نرمش دورانی در تک‌تک اجزای حروف و واژه‌های متن به‌گونه‌ای حساب‌شده اجرا شده است.<sup>۵</sup>

**درویش عبدالمجید طالقانی:** درویش عبدالمجید طالقانی (۱۱۵۰ هـ.ق طالقان - ۱۱۸۵ هـ.ق اصفهان) خوش‌نویس، شاعر و عارف شهیر ایرانی است. او متخلص به مجید بود و بزرگ‌ترین خوش‌نویس خط شکسته در تاریخ خوش‌نویسی ایران به‌شمار می‌رود. وی در خط شکسته مانند میرعماد در نستعلیق استاد بود و این خط را با زدودن فرم‌های تعلیق‌مانند، ارائه فرم‌هایی صحیح و همسان از مفردات، دوایر و کشیده‌ها، ترکیب اصولی و رعایت حسن همجواری، قانون‌مند و مستحکم در عین نرمی و نازکی با استفاده از دانگ‌های مختلف قلم در قطعه، پرهیز از آشفتگی و ایجاد انسجام بیش‌تر با ایجاد ریتم‌های پیاپی کشیده‌ها در ترکیب به پایه‌ای رسانید که تاکنون کسی بدان دست نیافته است. «شهرت و مقام نخست

۱. حمیدرضا قلیچ‌خانی، فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوش‌نویسی و هنرهای وابسته (تهران: روزنه، ۱۳۸۸ش)، ۳۸.

۲. همو، فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوش‌نویسی و هنرهای وابسته، ۲۲.

۳. رویین پاکباز، دایرة المعارف هنر (تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۸ش)، ۲۹۸-۲۹۷.

۴. شیلا بلر، خوش‌نویسی اسلامی، ترجمه ولی‌الله کاووسی (تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۹۶ش)، ۴۹۲.

۵. میترا معنوی‌راد، بررسی فرآیند خوش‌نویسی در دست‌نویس‌های خطوط پهلوی، اوستایی و شکسته نستعلیق، ۲۲۵.

درویش در کتابت قلم شکسته را باید در سه عامل جست‌وجو کرد: نخست رعایت اصول و قواعد شکسته-نویسی که خود در تکامل و تعالی آن سهم به‌سزایی داشت. دیگر استواری، صفا و شأن در شیوه کتابت و سرانجام توانایی او در کتابت شکسته از شش دانگ جلی تا کتابت خفی؛ به‌گونه‌ای که کمتر خوش‌نویسی قادر به آن بوده است.<sup>۱</sup> این هنرمند سخن‌دان با اینکه در جوانی در سن سی و پنج سالگی درگذشت، بازار خط شفیعا و سایر شکسته‌نویسان را به شکسته خود درهم شکست؛ چنان‌که شش‌دانگ جلی را چون کتابت خفی و غبار، استوار و شیرین می‌نوشت.<sup>۲</sup> «جلی‌نویسی شکسته با درویش آغاز می‌شود. دو قطعه از آثار درویش در مجموعه خلیلی موجود است که توان او را در جلی‌نویسی نشان می‌دهد».<sup>۳</sup>

**سبک معاصران:** بعد از مرگ سیدعلی گلستانه و تا قبل از دهه ۱۳۵۰ش خط شکسته که دچار بی‌مهری و فراموشی نسبی شده بود، با نگرش تازه‌ای از سوی یدالله کابلی خوانساری مواجه شد و هم‌زمان با حرکت به سوی مدرن‌شدن جامعه در دوران معاصر، که در اکثر شاخه‌های هنری تغییرات شگرفی را ایجاد کرده بود، با جدیت بیش‌تری دنبال شد و تحولات قابل‌توجهی یافت. خوش‌نویسان معاصر، برای رهایی از تقلید، کلیشه، تکرار و هم‌گامی با هنر مدرن، باعث تغییراتی در ساختار خط شکسته، از جمله تغییر در اندازه حروف، کلمات و کشیده‌ها، تغییر در ترکیب و صفحه‌آرایی با ایجاد ترکیب‌های متنوع رنگی و اعمال ذوق هنری هنرمند در اثر شده است که به‌عنوان سبک معاصران شناخته می‌شود. «در دوران معاصر، نوآوری و خلاقیت‌های نوینی در کاربردهای خوش‌نویسی، ترکیب خط با سایر هنرها، طرح‌های نوین و تلفیقی و همچنین ابداع تکنیک‌ها، شیوه‌ها و ترکیب‌های جدید و روی آوردن به شکل‌های تازه برای ارائه آثار خوش‌نویسی رخ داده است. ویژگی‌هایی چون آزادی و رهایی، که به ایجاد تحرک و پویایی در قطعه می‌انجامد، از دیگر ویژگی‌های سبک معاصر است. ذائقه زیبایی‌شناسی مخاطب، که با دیدی امروزی به آثار می‌نگرد، با ورود رنگ، بافت و دیگر خلاقیت‌ها به این حوزه، ارتقا پیدا کرد و این خط را از عرصه کاربردهای مراسلاتی متداول در چند دهه نخست این قرن به سمت جایگاه هنرمندانه خوشنویسی، مجدداً ارتقا داد».<sup>۴</sup>

به موازات تغییرات زیادی که در قلم شکسته نسبت به گذشته ایجاد شده و توسط غالب شکسته‌نویسان معاصر پی‌گیری می‌شود، خوش‌نویسانی چون مجتبی ملک‌زاده هستند که به سبک قدما وفادار مانده و همچنان در همان سیاق می‌نویسند. ولی از آن‌جا که غالب شکسته‌نویسان معاصر از شاگردان مستقیم یا

۱. محمدحسن سمسار، گلچینی از غزلیات مشتاق به خط درویش عبدالمجید طالقانی (تهران: سازمان چاپ و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴ش)، ۵.

۲. حبیب‌الله فضائلی، اطلس خط، ۶۱۸.

۳. علیرضا هاشمی‌نژاد، سبک‌شناسی خوش‌نویسی قاجار (تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۹۳ش)، ۱۲۳.

۴. میترا معنوی‌راد، بررسی فرآیند خوش‌نویسی در دست‌نویس‌های خطوط پهلوی، اوستایی و شکسته نستعلیق، ۲۳۴.

با واسطه کابلی هستند و کابلی نیز نقش بسیار مؤثری در انجمن خوش‌نویسان ایران در ترویج شیوه‌ای خاص داشته، رواج سبک و سیاق او فراگیرتر است. برخی دیگر از استادان مانند محمد حیدری، غلامرضا مشعشی و محمدحسین عطارچیان نیز به این شیوه می‌نویسند. در این پژوهش، سبک معاصران به این گروه بزرگ از شکسته‌نویسان اطلاق می‌شود.

**یدالله کابلی خوانساری:** یدالله کابلی، متولد ۱۳۲۹ش در خوانسار، فعالیت‌های رسمی خوش‌نویسی خود را از سال ۱۳۴۷ش آغاز کرد. خط نستعلیق را حدود سه سال نزد سیدحسن میرخانی آموخت. او یکی از تأثیرگذارترین هنرمندان معاصر و از جمله هنرمندان معدودی است که نه تنها ذوق هنری افراد را در شیوه نگارش نفی نمی‌کند، چنانچه بدعت‌ها را - اگر خارج از اصول و قواعد مقبول نباشد - یکی از نقاط قوت خط می‌داند و همین نگرش باعث شده که خود، شمایل شکسته‌نویسی را به سرحد اعلی برساند و باعث احیاء دوباره خط شکسته و گرایش جوانان امروز به این خط شده است.<sup>۱</sup>

**ساختار خط شکسته:** در کتب مبانی هنرهای تجسمی ساختار با کلماتی چون طرح و نظام هندسی مترادف دانسته شده است. ساختار یعنی ترتیب و چگونگی قرار گرفتن اجزاء یا چگونگی ساختمان چیزی؛ مجموعه عناصر تشکیل‌دهنده یک اثر ادبی یا هنری و پیوستگی اجزای آن با یکدیگر.<sup>۲</sup> ساختار به پشتیبانی و نگاه داشتن عناصر یک ترکیب‌بندی کنار یکدیگر کمک می‌کند و اجازه می‌دهد عناصر متعدد، به صورت یک کلّ درک شوند.<sup>۳</sup> هر جا نظم و ترتیب باشد، ساختار هم وجود دارد.<sup>۴</sup> علی‌حضور، محقق هنرهای سنتی ایران، از ساختار با عنوان «طرح» یاد می‌کند و معتقد است «مقصود از طرح، استخوان‌بندی و نظامی است اساسی که نقش‌ها بر اساس آن دیده می‌شوند».<sup>۵</sup> نظام هندسی نیز نوعی رابطه بر اساس علم هندسه است که پیوستگی اجزاء و ماهیت کلّ را در یک اثر نشان می‌دهد.

در خوش‌نویسی مهم‌ترین ساختارها را در ذیل دو عنوان کلی قواعد خوش‌نویسی، یعنی حسن وضع و حسن تشکیل، می‌توان برشمرد. در حسن تشکیل به اندازه و بهره‌ر حرفی از خطوط هندسی سطح و دور، بلندی و کوتاهی، باریکی و کلفتی و راستی در خطوط قائم، افقی و مایل و همچنین حرکات قلم و ارسال می‌توان اشاره کرد. در دستگاه حسن وضع نیز می‌توان از این موارد سخن گفت: پیوندادن حروف پیوندپذیر (متصله) و جمع‌آوری حروف منفصل با حروف دیگر و قرارگرفتن کلمه‌ای در کنار کلمه دیگر و نظم سطرها

۱. امیرشکیبا، «خط شکسته، بهار خط نستعلیق است» (گفتگو با استاد یدالله کابلی خوانساری). هنرهای تجسمی، شماره ۲۷ (۱۳۸۶ش)، ۱۲.

۲. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن (تهران: سخن، ۱۳۸۱ش)، ۳۹۶۳؛ غلامحسین صدری افشار، حکمی، نسرین و نسترین حکمی، فرهنگ‌نامه فارسی واژگان و اعلام (تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۳ش)، ۱۵۳۳.

۳. جان باورز، مقدمه‌ای بر طراحی دو بعدی، ترجمه سودابه صالحی و مرجان زاهدی (تهران: حرفه - هنرمند، ۱۳۹۱ش)، ۹۲.

۴. ویسیوس ونگ، اصول فرم و طرح، ترجمه آزاده بیداریخت و نسترین لواسانی (تهران: نی، ۱۳۸۶ش)، ۶۱.

۵. علی‌حضور، مبانی طراحی سنتی در ایران (دفتر نخست) (تهران: چشمه، ۱۳۸۹ش)، ۷۹.

و رعایت جاهای مدّ و کشیدگی‌ها.<sup>۱</sup> خطاطان بعد از ابن‌مقله، قواعد خوش‌نویسی را از رساله او استفاده و استخراج کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها اصول، نسبت، ترکیب و کرسی است. اصول «مراد است از علم مفردات و تراکیب و کُراسی».<sup>۲</sup> باباشاه نیز اصول را کیفیتاً می‌داند که «از اعتدال ترکیب حاصل می‌شود».<sup>۳</sup> نسبت و تناسب از نگاه ابوریحان بیرونی «رابطه میان دو چیز همسان است که در مقایسه آن دو، وضع آن‌ها بر ما معلوم می‌شود».<sup>۴</sup> ترکیب در خوش‌نویسی «عبارت است از آمیزش معتدل و موافق حرف، کلمه، جمله، سطر، دو سطر و بیش‌تر با هم و خوبی اوضاع کلی آن‌ها».<sup>۵</sup> ترکیب مشتمل بر ترکیب جزئی و ترکیب کلی است. ترکیب جزئی، حسن آمیزش شکل‌ها و خوبی حرکات در یک حرف یا در یک کلمه است و ترکیب دو جمله، مصراع، سطر و چند سطر را ترکیب کلی گویند. کرسی در فرهنگ لغات به معنی تکیه‌گاه و تخت آمده است. «کرسی این است که چند هیئت که در مصراعی واقع شود که آن‌ها را مشابَهتی با یکدیگر باشد، برابر هم نویسند».<sup>۶</sup> اهمیت کرسی خوش‌نویسی در این است که «چون مبانی اصلی بر اساس ساختار همیشه قطعی مدول حروف و کلمات است و مفردات هم بر چهارچوبه نقطه‌ها شکل می‌گیرند پس حدّ و حدود قالب‌ها به‌دقت و از پیش تنظیم شده است و جای بروز سلیقه می‌ماند برای کرسی».<sup>۷</sup>

بر این اساس، در مطالعه تطبیقی ساختار خط شکسته در سبک قدما و معاصران با تأکید بر آثار منتخب دو هنرمند شاخص از هر دو سبک، در بررسی اصول و نسبت به بررسی مواردی چون مفردات و کلمات، مدات و کشیده‌ها، زوایا و سطح و دور و در شناخت ترکیب و کرسی به صفحه‌آرایی و کرسی‌بندی در این دو سبک پرداخته می‌شود. بنابراین، نخستین معیار شناخت، ساختار حروف (مفردات) و کلمات‌اند. در خوش‌نویسی مایه و زمینه خلق یک اثر، مفردات و کلمات‌اند و نخستین ملاک کمال در یک اثر، اجرای صحیح آن‌هاست.<sup>۸</sup> حمیدرضا قلیچ‌خانی مفردات را الفاظی می‌داند که از ترکیب یک حرف با حرف دیگر به وجود آمده است.<sup>۹</sup> دومین معیار مدات است که پایه اصلی یک ترکیب را تشکیل می‌دهند. کشیده یکی از

۱. حبیب‌الله فضائلی، تعلیم خط (تهران: سروش، ۱۳۷۰ش)، ۷۷.

۲. رضا مایل‌هروی، لغات و اصطلاحات فن کتاب‌سازی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ش)، ۷۰.

۳. باباشاه اصفهانی، آداب‌المشق (نسخه دانشگاه پنجاب لاهور) (تهران: پیکره، ۱۳۹۱ش)، متن رساله.

۴. عصام السعید و عایشه پارمان، نقش‌های هندسی در هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: سروش، ۱۳۶۳ش)، ۱۸-۱۹.

۵. حبیب‌الله فضائلی، تعلیم خط، ۸۹.

۶. باباشاه اصفهانی، آداب‌المشق (نسخه دانشگاه پنجاب لاهور)، متن رساله.

۷. آیدین آغداشلو، زمینی و آسمانی: نگاهی به خوش‌نویسی ایرانی از گذشته تا امروز (تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۵ش)، ۱۸۲.

۸. حسین رضوی فرد، و حسن‌علی پورمند، «تحلیل و بررسی سبک‌های خط نستعلیق قدما»، مبنای نظری هنرهای تجسمی، شماره ۴ (۱۳۹۶ش)، ۵۸.

۹. حمیدرضا قلیچ‌خانی، فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوش‌نویسی و هنرهای وابسته، ویراست دوم (تهران: روزنه، ۱۳۸۸ش)، ۳۵۵.

محسّنات خط است که آن را از حالت خشکی بیرون می‌آورد و جزر و مد و خلوت و جلوت آن را متعادل و مطلوب می‌سازد.<sup>۱</sup> معیار سوم ترکیب‌بندی (کرسی‌بندی) و صفحه‌آرایی (خلوت و جلوت) است که مهم‌ترین اصل برای ایجاد هماهنگی و توازن بین کلمات است به طوری که چیدمان کلمات به صورت قرارگرفتن در کنار هم و یا سوارشدن روی هم، متناسب با خط کرسی و با در نظر گرفتن سواد و بیاض انجام می‌شود.<sup>۲</sup> معیار چهارم زاویه قلم‌گذاری است. زاویه طلایی در هندسه اقلیدسی ۶۳/۵ درجه است که در اقلام خوش‌نویسی ایرانی رعایت شده است. پنجمین معیار به شیوه سطح و دور کشیده‌ها و کلمات اختصاص دارد که دور برعکس سطح است و با حرکت چرخشی قلم در حروف مدور به دست می‌آید که با انحنايي نرم به طرف بالا حرکت می‌کند<sup>۳</sup> (میدانی، ۱۳۸۷: ۱۰۱) و سطح که از حرکات راست قلم هنگام نوشتن ایجاد می‌شود. چون این حالت بیش‌تر در آخر کشیده‌های اصلی یا مدهای متصل محسوس است، از این‌رو، سطح را مخصوص حرکات‌های افقی دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

## ۲- ساختار خط شکسته سبک قدما در آثار درویش عبدالمجید طالقانی

اغلب آثار درویش که مستقل از سبک شفیعا است، دستاورد پانزده سال آخر عمر اوست که بعد از سال ۱۱۷۹ق کتابت کرده که نام مکتب درویش بر آن نهاده شده است؛ زیرا این آثار استقلال فکری و هنری درویش را کاملاً به‌نمایش می‌گذارند.<sup>۵</sup> آثار مورد بررسی در این پژوهش از کتاب احوال و آثار درویش عبدالمجید طالقانی به کوشش غلامرضا مشعشی<sup>۶</sup> انتخاب شده و برای تکمیل نمونه‌های مورد بررسی، از کتاب مرقع کوه نور و جنگ شعر (مجموعه قطعات خوش‌نویسی) به اهتمام محمدحسن طباطبایی نائینی<sup>۷</sup> و همچنین کتاب گلچینی از غزلیات مشتاق<sup>۸</sup> به خط درویش عبدالمجید طالقانی نیز استفاده شده است. در این بخش به منظور شناسایی ساختار خط شکسته در آثار درویش عبدالمجید طالقانی، گزینه‌هایی همچون حروف (مفردات) و کلمات، کشیده‌ها، کرسی‌بندی، زاویه قلم‌گذاری و سطح و دور مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### حروف (مفردات) و کلمات: درویش با توان‌مندی و قدرت قلم خود در رعایت تناسب‌ها و تحریر

۱. حبیب‌الله فضانلی، اطلس خط، ۹۱.

۲. احسان یارشاطر، «خوش‌نویسی» (از مقالات دانشنامه ایرانیکا، ۴) (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴ش)، ۲۶.

۳. مهدیه میدانی، ارتباط خوش‌نویسی و موسیقی (تهران: شلاک، ۱۳۸۷ش)، ۱۰۱.

۴. غلامرضا راهیما، خوش‌نویسی و کتاب‌آرایی در ایران (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۳ش)، ۲۷۵.

۵. بهرام حنفی، بررسی مکتب درویش عبدالمجید طالقانی (تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۷ش)، ۷۲.

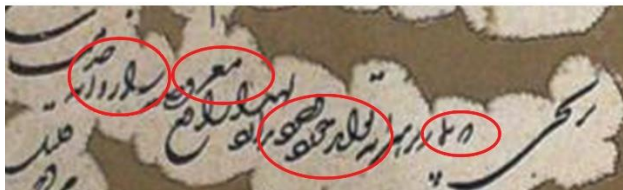
۶. غلامرضا مشعشی، احوال و آثار درویش عبدالمجید طالقانی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱ش.

۷. محمدحسن طباطبایی نائینی، مرقع کوه نور و جنگ شعر (مجموعه قطعات خوش‌نویسی) (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش).

۸. محمدحسن سمسار، گلچینی از غزلیات مشتاق (تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۴ش).



حروف و مفردات و اجرای صحیح ضخامت‌ها پای‌بند سنت بوده است؛ به طوری که اجرای کلمات نستعلیقی به وضوح در آثارش دیده می‌شود. اتصالات کوتاه و رعایت ساختار درست در فرم حروف و کلمات، ضمن عدم خارج شدن فرم کلمه از تناسب، باعث خوانایی بیش‌تر آن‌ها شده است. او حتی کلمات خرد و ریزاندام را با همان دقت حروف درشت‌تر تحریر و کتابت کرده و ریزنویسی را با رعایت تمام اصول و نسبت‌ها انجام داده است؛ به طوری که اتصالات با نیش قلم نیز دارای تناسب درست و طبیعی است.



تصویر ۱- کتابت صحیح حروف و کلمات با بنیان قوی نستعلیقی (طباطبائی نائینی، ۵۱)

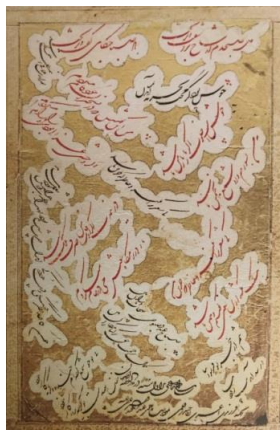
**کشیده‌ها (مدات):** در سبک درویش، انتخاب کشیده‌ها هدف‌مند است؛ زیرا تناسب و تعادل در انتخاب همجواری کلمات و کشیده‌ها باعث استواری ترکیب شده و استفاده از کشیده اصلی و کشیده فرعی در کنار هم و تقسیم فضای سبک و سنگین با استفاده از کشیده‌ها موجب ایجاد هماهنگی بیش‌تر شده است. همچنین زیر هم قرار گرفتن کشیده‌های اصلی و نواخت هماهنگ میان کلمات و کشیده‌ها باعث زیباتر شدن قطعات شده است (تصویر ۲).



تصویر ۲- اعمال کشیده‌های اصلی و فرعی جهت تقسیم فضای سبک و سنگین (مشععی، ۳۰۴)

**کرسی‌بندی و صفحه‌آرایی:** استفاده از کرسی‌های ساده و روان در سبک قدما، جهت خوانایی بیش‌تر بوده است. قدما در کرسی‌بندی از اقلام ریز و غالباً از یک قلم استفاده می‌کرده‌اند که این قلم معمولاً قلم غبار یا خفی بوده است. سیال و روان بودن ترکیب و پرهیز از آشفستگی و اغراق در اجرا از دیگر خصوصیات کرسی‌بندی در سبک قدماست (تصویر ۳). هماهنگی سواد و بیاض، نوآوری در کرسی‌بندی و آرایش عبارات و سطرها و ارتباط مناسب آن‌ها، همچنین کتابت در جهات مختلف حالتی فعال و پویا و فراز و فرودهایی زیبا به آثار درویش داده است. ساختار و هماهنگی کامل کلمات در ترکیب نهایی که مبتنی بر توالی است، یکی از شاخصه‌های بارز خط درویش است که وی را از دیگران متمایز ساخته است. این

ساختار به گونه‌ای است که تمامی عناصر بر یکدیگر تاثیر متقابل داشته و نتیجه این تقابل به ایجاد وحدت منتهی می‌شود. حروف و کلمه‌ها و پیوستگی مستمر آن‌ها به یکدیگر بر مبنای شکل وحدت‌یافته‌ای به نام بیضی استوار است.<sup>۱</sup>



تصویر ۳- سیال و روان بودن ترکیب و پرهیز از آشفتگی و اغراق در کرسی‌بندی و صفحه‌آرایی در اثری از درویش (مشعشی، ۳۲۹)

**زاویه قلم‌گذاری:** زاویه قلم‌گذاری عبارت است از نحوه قرارگیری قلم روی کاغذ که شاید مهم‌ترین و بنیادی‌ترین عامل در کیفیت‌های بصری خوش‌نویسی باشد.<sup>۲</sup> زاویه قلم‌گذاری مهم‌ترین نقش را در ترکیب‌بندی حروف و کلمات دارد. بنابراین، از اساسی‌ترین عوامل تفاوت بین آثار این دو هنرمند از دو سبک قدما و معاصران می‌تواند زاویه قلم‌گذاری در آثار آن‌ها باشد. در آثار درویش، زاویه‌های بین حروف، کشیده‌ها، کلمات و حتی کلمات جویده نسبت به هم زاویه‌ای متعادل دارند و از شدت بسته‌بودن زاویه حروف نسبت به خط کرسی، کاسته شده و کلمات حالت ایستایی بیش‌تری پیدا کرده‌اند (تصویر ۴).



تصویر ۴- عدم تغییر زاویه قلم‌گذاری در کتابت (مشعشی، ۴۴۳)

۱. میرزا معنوی‌راد، تعامل ساختار و سبک در شکسته‌نویسی شفیعا، درویش و گلستانه، ۲۳.

۲. سعید حسینی و احمد نادعلیان، «مقایسه شیوه جعفر تبریزی، میرعماد حسینی و محمدرضا کلهر در قالب کتابت نستعلیق»، نگره، شماره ۴۳ (۱۳۹۶ش)، ۹۶.

سطح و دور: دور ترکیبی از حرکت نزول، سطح و صعود است که در بیش تر حروف و کلمات دیده می شود. جای گیری صحیح دور در ترکیب و اجرای کلمات با دور متناسب، نقش کلیدی در انسجام ترکیب دارد؛ زیرا حروف و کلماتی که بر آن ها سوار می شوند، غالباً در توالی بخش انتهایی دورها قرار می گیرند (تصویر ۵). سطح در آثار درویش عبدالمجید طالقانی بیش تر در کشیده هاست که باعث حفظ توازی بین کلمات و هماهنگی با خط کرسی شده است (تصویر ۶).



تصویر ۵- دور متناسب و صحیح کلمات هنگام کتابت (مشععی، ۷۹) تصویر ۶- حفظ توازی بین کلمات و سطح (همان)

### ۳- ساختار خط شکسته سبک معاصر در آثار یدالله کابلی خوانساری

با توجه به گستردگی آثار کابلی خوانساری که بیش تر به شکل قطعات خوش نویسی نمایشگاهی است که بعداً در کتاب هایی با عناوین مختلف به چاپ رسیده اند، قطعات انتخاب شده جهت تحلیل از یکی از این مجموعه آثار یعنی کتاب سماع در سماع<sup>۱</sup> (۱۳۹۴ ش) انتخاب شده اند. از آن جا که آثار ارائه شده در این کتاب، مجموعه آثار کابلی است که در سال های ۱۳۶۸ ش تا ۱۳۹۴ ش در نمایشگاه های متعدد ارائه شده، آثار مندرج در این کتاب می تواند به عنوان کلیت آثار کابلی نیز انگاشته شود و تحلیل آثار مندرج در این کتاب در واقع تحلیلی بر کل آثار کابلی خواهد بود. در این بخش نیز همانند بخش مبانی تحلیل در سبک قدما به منظور شناسایی ساختار خط شکسته در آثار کابلی خوانساری، بررسی مواردی همچون حروف و کلمات، کشیده ها، کرسی بندی و صفحه آرای، زاویه قلم گذاری و سطح و دور مدنظر است.

**حروف (مفردات) و کلمات:** در غالب آثار سبک معاصر، به ویژه در آثار کابلی، ضخامت در بخش های زیادی از کلمات یکنواخت بوده و این گونه احساس می شود که اجرای آن ها با یک دانگ قلم تحریر شده است (تصویر ۷). کلمات دارای نزول زیادند. دواپر بزرگ و قوس آن ها گود است و علاوه بر شکستگی در محل پیچش، نسبت به خط کرسی عمودی، کجی بارزی دارند (تصویر ۸). شماره های بسیار نازک در این سبک مشهود است. «در سبک معاصر، شیب کلمات زیادتر شده و کلمات دارای ضعف های بارزتری

۱. یدالله کابلی خوانساری، سماع در سماع (تهران: خانه فرهنگ و هنر گویا، ۱۳۹۴ ش).

نسبت به قوت‌هاست و روی هم سوارکردن کلمات و ارسال‌ها (مانند دسته‌م، ر متصل، سرکش‌های ک و گ، دواير معکوس و غيره) بیش‌تر شده است»<sup>۱</sup> (تصویر ۹).



تصویر ۷- عدم رعایت ضعف و قوت (کابلی خوانساری، ۱۳۰) تصویر ۸- دواير غيرنستعلیقي، گودی و شمره‌های نازک

در دواير (کابلی خوانساری، ۱۵)

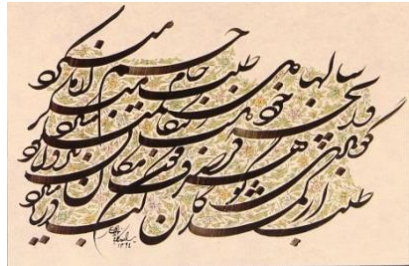


تصویر ۹- عدم کتابت صحیح مفردات و حروف

**کشیده‌ها (مدات):** کشیده‌ها در سبک معاصر، غالباً دارای شیب زیاد و طول بیش‌ازحد هستند (تصویر ۱۰) و استفاده از کشیده اصلی و کشیده فرعی در کنار هم و ناهماهنگی کلمات با آن‌ها باعث

۱. مجید آزادبخت و محمدرضا کمره‌ای، «شوقی سرشار در راه بازیابی و احیای دوباره هنر فراموش‌شده خط شکسته ایران: مصاحبه با بدالله کابلی خوانساری»، مکعب، شماره ۲۱ (۱۳۹۱ش)، ۱۰.

ناهمگونی در این سبک شده و استفاده پی در پی کشیده‌ها در صفحه باعث کم جلوه شدن مفردات و حروف خرداندام در ترکیب شده است (تصویر ۱۱).



تصویر ۱۱- استفاده از کشیده‌های پی در پی (کابلی خوانساری،

۲۷۶)



تصویر ۱۰- شیب زیاد و اندام نامتناسب در کشیده‌ها

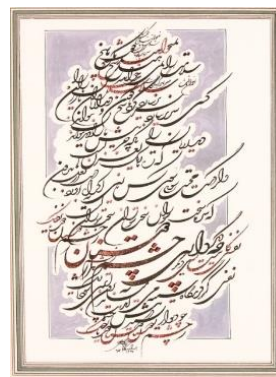
(کابلی خوانساری، ۳۳)

**کرسی بندی و صفحه آرایی:** کرسی بندی های متنوع در سبک معاصر نگاهی امروزی و نمایشگاهی به آثار داده است. کابلی خوانساری با شور و شیدایی خود و شناخت نیاز مخاطب امروزی تصویرهای چشم نواز و زیبایی خلق کرده است. استفاده بیش از دو اندازه قلم با دانگ های متفاوت، شیوه و سبک کابلی است که به زیبایی و جلوه اثر کمک شایانی کرده و امکان کرسی بندی و صفحه آرایی های بی شماری را به وجود آورده است. تغییر دانگ و تلفیق قلم های مختلف، اتفاقی جدید بود که مورد اقبال واقع شد و رهروان زیادی پیدا کرد و علی رغم معدودی از آثار (تصویر ۱۲)، شاهکارهای بی نظیری خلق شده است (تصویر ۱۳) و در قلم های درشت (جلی) برای کارهای گرافیکی و نقاشی خط کاربرد بسیار دارد.<sup>۱</sup>



تصویر ۱۳- ترکیب بندی و صفحه آرایی زیبا و خلق شور و شیدایی

(کابلی خوانساری، ۸۳)



تصویر ۱۲- ترکیب بندی و صفحه آرایی شلوغ و

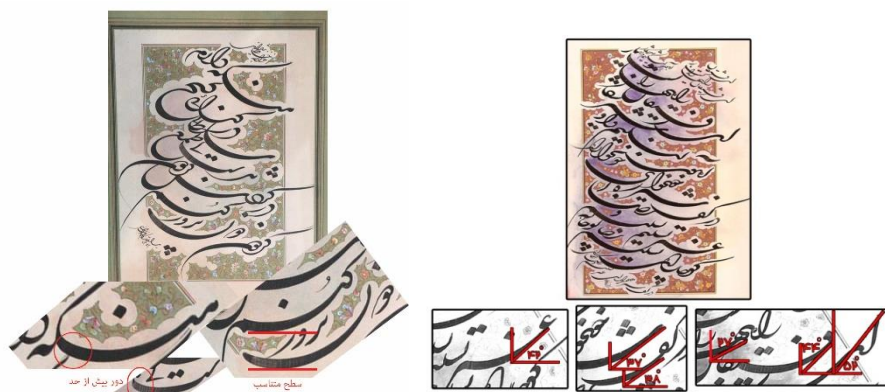
بهم ریخته (کابلی خوانساری، ۳۳۵)

۱. آزادبخت و کمره ای، «شوقی سرشار در راه بازیابی و احیای دوباره هنر فراموش شده خط شکسته ایران» (مصاحبه با یدالله کابلی خوانساری)، ۱۰.



**زاویه قلم‌گذاری:** در سبک معاصر، زوایای قلم‌گذاری به شدت تغییر کرده است و زاویه حروف و کلمات، به‌ویژه در جویده‌نویسی‌ها و کشیده‌ها، غالباً با زاویه دلخواه کاتب نگاشته می‌شود که این امر باعث ایجاد فضاهای خالی (بیاض) ناهماهنگ بین حروف می‌شود. زاویه قرارگرفتن حروف نسبت به یکدیگر و خط زمینه کاملاً متفاوت از هم هستند و زاویه در انتهای حروف عمودتر نوشته شده است (تصویر ۱۴).

**سطح و دور:** دور کلمات در سبک معاصر، مخصوصاً در دوایر، بزرگ‌تر و گودتر از حد طبیعی است؛ کجی محور و شکستگی در پیچش دارند و شماره‌های آن‌ها نازک و در آغاز بی‌سر هستند. سطح‌های مناسب و هماهنگ با کشیده‌ها از حالت خشکی خط کاسته و باعث انعطاف بیش‌تر کلمات شده است (تصویر ۱۵).



تصویر ۱۴- تغییر زوایای قلم‌گذاری هنگام کتابت

(کابلی خوانساری، ۲۹۶)

تصویر ۱۵- سطح متناسب و ایجاد انعطاف در کلمات و دور

بیش از حد در دوایر و کلمات (کابلی خوانساری، ۲۹)

#### ۴- مطالعه تطبیقی ساختار خط شکسته در دو سبک قدما و معاصران

با مطالعه تطبیقی ساختار خط شکسته در دو سبک قدما و معاصران و در بررسی آثار دو هنرمند شاخص این دو سبک، که در گزینه‌هایی چون مفردات و کلمات، کشیده‌ها، کرسی‌بندی و صفحه‌آرایی، زاویه قلم‌گذاری و سطح و دور انجام گرفته، تفاوت‌هایی وجود دارد که در جدول ۱ به‌طور خلاصه مورد مقایسه قرار گرفته است:

جدول ۱- مقایسه شاخصه‌های ساختار خط شکسته در سبک‌های قدما و معاصران

شاخصه	ساختار خط شکسته در سبک قدما	ساختار خط شکسته در سبک معاصران
حروف (مفردات) و کلمات	<p>۱- اجرای صحیح تقسیم ضخامت‌ها در مفردات</p> <p>۲- توانمندی در اجرای کلمات نستعلیقی بر اساس قواعد حاکم بر نستعلیق جهت استحکام ساختار اثر</p> <p>۳- عدم آشفتگی و بهم‌ریختگی</p> <p>۴- اجرای کامل اتصالات کوتاه و جویده نکردن کلمات</p> <p>۵- اجرای درست و طبیعی و تناسب اتصالات هنگام تقسیم ضخامت‌ها با نیش قلم</p>	<p>۱- ضعف در اجرای عناصر نستعلیقی</p> <p>۲- یکنواختی ضخامت کلمات در اجرا (اجرا با وحشی قلم)</p> <p>۳- پرتاب و ارسال برخی حروف و کلمات</p> <p>۴- اجرای چندین حالت از کلمه با دانگ‌های مختلف</p>
کشیده‌ها	<p>۱- هدفمندی در انتخاب کشیده‌ها</p> <p>۲- تعادل و تناسب بین کشیده و کلمه (استواری در ترکیب)</p> <p>۳- استفاده از کشیده اصلی و فرعی در کنار هم</p> <p>۴- تقسیم خلوت و جلوت با انتخاب کشیده درست و مناسب</p> <p>۵- زیر هم قرار نگرفتن کشیده‌های اصلی</p> <p>۶- فاصله دو کشیده روی هم دو نقطه است.</p>	<p>۱- کشیده‌های بلند و طویل</p> <p>۲- استفاده زیاد از کشیده اصلی و فرعی در کنار هم که باعث ناهمگونی در قطعه شده است.</p> <p>۳- کم جلوه‌شدن مفردات و حروف خرداندام با اجرای کشیده‌های پی‌درپی</p> <p>۴- فاصله دو کشیده روی هم غالباً بیش از دو نقطه است.</p>
کرسی بندی و صفحه‌آرایی	<p>۱- استفاده از ترکیب‌های ساده و روان و خوانایی بیش‌تر قطعه</p> <p>۲- عدم آشفتگی در کرسی بندی با ایجاد توازی در کشیده‌ها</p> <p>۳- سنگینی بیش‌تر انتهای سطر نسبت به ابتدای آن</p> <p>۴- استفاده از یک نوع دانگ قلم در خلق اثر</p> <p>۵- استفاده کمتر از دو رنگ مرکب</p>	<p>۱- ایجاد تنوع در ترکیب بندی در استفاده از چند دانگ قلم در یک اثر</p> <p>۲- سنگینی بیش‌تر انتهای سطر نسبت به ابتدای آن</p> <p>۲- ایجاد زیبایی بصری و حالت گرافیکی</p> <p>۳- استفاده بیش‌تر از دو رنگ مرکب</p>

<p>۱- تغییر در زاویه قلم‌گذاری در همه حروف و کلمات با دید خاص کاتب</p> <p>۲- اندکی بیش تر بودن شیب کلمات باعث کم- شدن ارتفاع حروف و کلمات شده و ترکیب خوابیده به نظر می‌رسد.</p>	<p>۱- استفاده از زوایای طلایی در اجرای حروف و کشیده‌ها (الف: ۶۵/۵ درجه، کشیده ۴۵ درجه، حروف خرد ۶۳/۵ درجه)</p> <p>۲- بسته نبودن زاویه حروف نسبت به خط کرسی</p> <p>۳- حالت ایستایی کلمات</p>	<p>زاویه قلم‌گذاری</p>
<p>۱- دورها کشیده‌اند.</p> <p>۲- گود شدن حروف دواپر و دواپر معکوس</p> <p>۳- شکستگی در پیچش</p> <p>۴- کجی محور</p> <p>۵- شماره‌های نازک، بلند و آغاز بی‌سر</p>	<p>۱- توالی و تناسب دور کلمات با امتداد حروف و بخش‌هایی از کلماتی که بر آن‌ها سوار می‌شوند.</p> <p>۲- جای‌گیری صحیح و اصولی کلمات با اجرای دور متناسب</p>	<p>دور</p>
<p>۱- استفاده از سطح متناسب و هماهنگ و کشیده</p> <p>۲- انعطاف‌پذیری بیش‌تر کلمات</p>	<p>۱- ایجاد توازی بین کلمات و خط کرسی</p> <p>۲- استفاده بیش‌تر از سطح در کشیده‌ها</p>	<p>سطح</p>

### نتیجه

نتایج به دست آمده از مطالعه تطبیقی آثار درویش عبدالمجید طالقانی به‌عنوان خوش‌نویس شاخص سبک قدما و یدالله کابلی خوانساری به‌عنوان خوش‌نویس شاخص سبک معاصران اشتراکات زیادی چون تنوع شکل حروف و کلمات، جویده‌نویسی در فضای کشیده‌ها و استفاده از مرکب‌های رنگی را نشان می‌دهد. علی‌رغم این اشتراکات، تفاوت‌های عمده‌ای در آثار این دو هنرمند در دو سبک مذکور وجود دارد.

از آن‌جا که در سبک قدما اجرای صحیح و استوار کلمات از خفی تا جلی مطمح‌نظر بوده است، از آشفته‌گی و اغراق در ترکیب پرهیز شده و تمام مفردات و کلمات، حتی در دانگ‌های ریز، با کنترل کامل قلم نوشته شده و از تندنویسی به‌دور است در حالی که در آثار کابلی با دید نوآوری‌های بی‌باکانه، به‌ویژه در اقلام ریز و در شماره‌ها، پرتاب‌های قلم و ارسال‌های شدید دیده می‌شود.

با عنایت به توجه بیش‌تر یدالله کابلی به کلیت فرم اثر نسبت به اجرای مفردات و کلمات، اندازه‌های حروف، شکل اتصالات، طول و شیب کشیده‌ها، نسبت به آثار قدما، تغییر و تابع فضای کلی ترکیب شده‌اند. اندازه کشیده‌ها (مدات) در آثار درویش عبدالمجید طالقانی بر اساس کشیده‌های نستعلیقی است و فاصله دو کشیده روی هم دو نقطه است؛ اما در آثار یدالله کابلی ضمن استفاده زیاد از حروف کشیده،



اندازه آن‌ها از حد معمول بزرگ‌تر و دارای گودی بیش‌تر است و فاصله دو کشیده روی هم، گاهی تا چهار نقطه نیز افزایش یافته است.

در سبک درویش علی‌رغم این که بیش‌تر آثار در قالب کتابت و با قلم‌های ریز است، روان‌خوانی دارای اهمیت بوده است. بنابراین، در کرسی‌بندی و صفحه‌آرایی از ترکیب‌های درهم و پیچ‌درپیچ اجتناب شده است. در آثار کابلی، به دلیل نمایشگاهی بودن غالب آثار، اندازه قلم‌های مشقی و بالاتر، بیش‌تر از اقلام ریز خفی و غبار استفاده شده و ترکیب‌ها به نقاشی خط نزدیک‌تر شده‌اند.

زاویه قلم‌گذاری در سبک معاصر متنوع است و زوایای قرارگیری کلمات نسبت به یکدیگر و نسبت به خط کرسی با هم متفاوت هستند. نسبت دور به سطح نیز - که یکی از شاخصه‌های متمایزکننده خطوط قدما و معاصران است - در سبک درویش پنج به یک است و در سبک کابلی دور زیاد، باعث گودی برخی حروف و به تبع، افزایش ارتفاع برخی کلمات شده است.

بنابراین، در مطالعه تطبیقی ساختار خط شکسته در آثار درویش عبدالمجید طالقانی و یدالله کابلی خوانساری به‌عنوان منتخب هنرمندان سبک قدیم و معاصر می‌توان مهم‌ترین تفاوت را در قانون‌مندی بیش‌تر در حروف و کلمات، ترکیب‌بندی‌های خوانا و به‌دور از پیچش‌های نامتعارف، در آثار درویش و اعمال سلیقه بیش‌تر و نقاشی‌گونه‌تر کردن قطعه و اثر در سبک کابلی عنوان کرد. این موضوع دلایل و پیش‌زمینه‌های متأثر از هنر دوران معاصر را دارد که می‌تواند به‌عنوان پژوهشی مستقل پی‌گیری شود.

## فهرست منابع

- آزادبخت، مجید. کمره‌ای، محمدرضا. «شوقی سرشار در راه بازیابی و احیای دوباره هنر فراموش شده خط شکسته ایران» (مصاحبه با یدالله کابلی خوانساری). مکعب، شماره ۲۱ (۱۳۹۱ش): ۷-۱۲.
- آغداشلو، آیدین. زمینی و آسمانی: نگاهی به خوش‌نویسی ایرانی از گذشته تا امروز. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز - دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۸ش.
- اسحاق‌زاده، روح‌الله و صادق‌ان، حمید و الهام روحانی اصفهانی. «مقایسه ارتباطات بصری در خط نستعلیق بین دو شیوه صفوی و معاصر (میرعماد و امیرخانی)». هنرهای زیبا، دوره ۲۳، شماره ۲ (۱۳۹۷ش): ۳۵-۴۶.
- افضل طوسی، عفت‌السادات. از خوش‌نویسی تا تایپوگرافی. تهران: هیرمند، ۱۳۸۸ش.
- السعيد، عصام و عایشه پارمان. نقش‌های هندسی در هنر اسلامی. ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش، ۱۳۶۳ش.
- انصاریان، صالح. «مطالعه تطبیقی دو سبک رایج نستعلیق (سبک میرعماد الحسنی و محمدرضا کلهر)». چیدمان، سال چهارم. شماره ۱۱ (۱۳۹۴ش): ۴۰-۴۹.

- انوری، حسن. فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن، ۱۳۸۱ ش.
- ایرانی، عبدالمحمدخان. پیدایش خط و خطاطان. تهران: یساوولی، ۱۳۴۵ ش.
- باباشاه اصفهانی. آداب المشق (نسخه دانشگاه پنجاب لاهور). به کوشش حمیدرضا قلیچ‌خانی، تهران: پیکره، ۱۳۹۱ ش.
- باورز، جان. مقدمه‌ای بر طراحی دو بعدی. ترجمه سودابه صالحی و مرجان زاهدی، تهران: حرفه هنرمند، ۱۳۹۱ ش.
- بختیار، مظفر. «شکسته‌نویسی و شکسته‌خوانی». کتابنمای ایران (مجموعه مقالات). تهران: نشر نو، ۱۳۶۶ ش.
- بلر، شیلا. خوش‌نویسی اسلامی. ترجمه ولی‌الله کاووسی، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۹۶ ش.
- پاکباز، رویین. دایرة المعارف هنر. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۸ ش.
- حسینی، سعید و احمد نادعلیان. «مقایسه شیوه جعفر تبریزی، میرعماد حسنی و محمدرضا کلهر در قالب کتابت نستعلیق». نگره، شماره ۴۳ (۱۳۹۶ ش): ۸۹-۱۰۰.
- حضوری، علی. مبانی طراحی سنتی در ایران (دقت نخست). تهران: چشمه، ۱۳۸۹ ش.
- حنفی، بهرام. بررسی مکتب درویش عبدالمجید طالقانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس، پژوهش هنر، ۱۳۷۸ ش.
- راهیما، غلامرضا. خوش‌نویسی و کتاب‌آرایی در ایران. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
- راهجیری، علی. تاریخ مختصر خط و سیر خوش‌نویسی در ایران. تهران: مشعل آزادی، ۱۳۴۵ ش.
- رسولی، آتوسا (۱۳۸۴). «تأثیر قلم شکسته بر طرح‌های مکتب اصفهان ضمن بررسی خصوصیات بصری مکتب اصفهان دوره صفوی». فصلنامه هنر، شماره ۶۵، ۸۴-۱۱۹.
- رضائی‌نبرد، امیر. خوش‌نویسی. تهران: فارسیران، ۱۳۸۹ ش.
- رضوی فرد، حسین و حسن‌علی پورمند. «تحلیل و بررسی سبک‌های خط نستعلیق قدما». مبانی نظری هنرهای تجسمی، شماره ۴ (۱۳۹۶ ش): ۵۳-۷۰.
- سمسار، محمدحسن. گلچینی از غزلیات مشتاق به خط درویش عبدالمجید طالقانی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
- صدری افشار، غلام‌حسین، حکمی، نسرتین و نسترن حکمی. فرهنگ‌نامه فارسی واژگان و اعلام، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۳ ش.
- شکیبا، امیر. «خط شکسته، بهار خط نستعلیق است (گفتگو با استاد یدالله کابلی خوانساری)». هنرهای تجسمی، شماره ۲۷ (۱۳۸۶ ش): ۱۲-۱۷.
- فضانلی، حبیب‌الله. اطلس خط. اصفهان: انجمن آثار ملی، ۱۳۶۲ ش.
- \_\_\_\_\_ . تعلیم خط. تهران: سروش، ۱۳۷۰ ش.

قلیچ‌خانی، حمیدرضا. رسالاتی در خوش‌نویسی و هنرهای وابسته. تهران: روزنه، ۱۳۸۶ ش.  
\_\_\_\_\_ . فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوش‌نویسی و هنرهای وابسته. ویراست دوم. تهران: روزنه، ۱۳۸۸ ش.

\_\_\_\_\_ . درآمدی بر خوش‌نویسی ایرانی. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۹۲ ش.  
قمی، قاضی‌احمد. گلستان هنر، تهران: کتابخانه منوچهری، ۱۳۶۹ ش.  
کابلی خوانساری، یدالله. «خط شکسته، تجلی عرفان در هنر خوش‌نویسی». فصلنامه هنر، شماره ۱۳ (۱۳۶۵) و ۱۳۶۶: ۲۷۸-۳۱۵.

کابلی خوانساری، یدالله. منحنی عشق، تهران: خانه فرهنگ و هنر گویا، ۱۳۷۵ ش.  
\_\_\_\_\_ . سماع در سماع. تهران: خانه فرهنگ و هنر گویا، ۱۳۹۴ ش.

کاوسی، ولی‌الله. خوش‌نویسی: مجموعه کتابخانه دانشنامه جهان اسلام (۴۱). تهران: کتاب مرجع: ۱۳۹۱ ش.  
کرمی، نورالدین. نظام تناسبات و ساختار هندسه پنهان در حروف و ترکیبات خط شکسته‌نستعلیق با تأکید بر شیوه درویش عبدالمجید طالقانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۹۲ ش.  
مایل‌هروی، رضا. لغات و اصطلاحات فن کتاب‌سازی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ ش.  
مایل‌هروی، نجیب. تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی. تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۳ ش.  
مشعشی، غلامرضا. احوال و آثار درویش عبدالمجید طالقانی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱ ش.

معنوی‌راد، میترا. بررسی فرآیند خوش‌نویسی در دست‌نویس‌های خطوط پهلوی، اوستایی و شکسته‌نستعلیق. رساله دکتری، دانشگاه الزهرا (س)، پژوهش هنر، ۱۳۸۸ ش.  
\_\_\_\_\_ . «تعامل ساختار و سبک در شکسته‌نویسی شفیعا، درویش و گلستانه»، نگره، شماره ۲۷ (۱۳۹۲): ۲۰-۳۳.

\_\_\_\_\_ . بن‌مایه‌های زیبایی‌شناسی در آثار خوش‌نویسی خطوط پهلوی و شکسته‌نستعلیق. تهران: دانشگاه الزهرا (س)، ۱۳۹۳ ش.

ونگ، ویسوس. اصول فرم و طرح، ترجمه آزاده بیداربخت و نسترن لواسانی، تهران: نی، ۱۳۸۶ ش.  
هاشمی‌نژاد، علیرضا. «درباره کتاب احوال و آثار درویش عبدالمجید طالقانی». نامه بهارستان (پیوست ۱، ویژه خوش‌نویسی) (۱۳۹۲): ۶۵-۷۰.

\_\_\_\_\_ . سبک‌شناسی خوش‌نویسی قاجار. تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۹۳ ش.  
\_\_\_\_\_ . از صفا تا شأن. کرمان: مانوش، ۱۳۹۷ ش.

یارشاطر، احسان. خوش‌نویسی (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا، ۴). تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴ ش.  
یساولی، جواد. پیدایش و سیر تحول هنر خط: خطوط مختلفه نستعلیق، ثلث، نسخ، شکسته‌نستعلیق و رسم‌الخط.

تهران: یساولی، ۱۳۶۳ ش.

یوسفی، غلامحسین. «خط و خطاطی». فصلنامه هنر، شماره ۳۱ (۱۳۷۵): ۶۹-۹۹.



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 52, No. 1, Issue 104

سال پنجاه و دو، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۴

Spring & Summer 2020

بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۹۹-۲۲۱

DOI: <https://doi.org/10.22067/JHISTORY.2021.70455.1046>

### شاخصه‌های قلم نستعلیق نزد خوش‌نویسان شیراز در دوره قاجار\*

دکتر مجیدرضا مقنی پور<sup>۱</sup>

استادیار بخش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

Email: mmoghanipoor@yahoo.com

محسن گل آرایش

کارشناسی ارشد پژوهش هنر، موسسه آموزش عالی هنر شیراز

Email: golarayesh@outlook.com

دکتر محمدصادق میرزا ابوالقاسمی

استادیار بخش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

Email: abolqasemi.s@gmail.com

#### چکیده

در میان خطوط اسلامی، خط نستعلیق به‌عنوان دومین قلمی که شاکله آن متکی بر دور و انحنا است، از ابداعات خاص ایرانیان به‌شمار می‌رود. در این میان، شیراز در دوره قاجار به‌عنوان یکی از مراکز اصلی این خط معرفی شد؛ به‌طوری‌که شمار قابل ملاحظه‌ای از هنرمندان خوش‌نویس شیرازی، در این دوره، چه در شیراز و چه در پایتخت، هر یک مروج سبک و شیوه‌ای خاص در نستعلیق بودند. پژوهش پیش‌رو با روشی توصیفی-تحلیلی به بررسی شاخصه‌های قلم نستعلیق در شیراز عصر قاجار می‌پردازد. در این فرآیند، ضمن واکاوی نقش خوش‌نویسان شیرازی در گسترش خط نستعلیق، ویژگی‌های شاخص قلم چهار خوش‌نویس برجسته شیرازی عصر قاجار یعنی آقافتحعلی حجاب شیرازی، میرزا علی نقی شیرازی، میرزا اسدالله شیرازی و محمدحسین شیرازی را آشکار می‌سازد.

**کلیدواژه‌ها:** خوش‌نویسی، نستعلیق، دوره قاجاریه، شیراز.

\* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۰۲/۲۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۰۱.  
۱. نویسنده مسئول.

---

## Characteristics of Nastaliq script among calligraphers of Shiraz in Qajar period<sup>1</sup>

**Dr. Majidreza Moghanipour**, Assistant Professor, Department of Art, Faculty of Art and Architecture, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author)

**Mohsen Golarayesh**, MA in Arts Research, Shiraz Institute of Higher Education

**Dr. Mohammad Sadeq Mirza Abolghasemi**, Assistant Professor, Department of Art, Faculty of Art and Architecture, Shiraz University, Shiraz, Iran

### Abstract

Among the Islamic calligraphy, Nastaliq script, as the second script whose shape is characterized by roundness and curvature, is one of the notable inventions of Iranians. Meanwhile, in Qajar era, Shiraz was the center of this script. Thus, a raft of Shirazi calligraphers in this period, both in Shiraz and in the capital, promoted a particular style of Nastaliq individually. The present research, adopting a descriptive-analytical method, looks into the characteristics of the Nastaliq script in Shiraz during the Qajar era. In this process, while analyzing the role of Shirazi calligraphers in the expansion of Nastaliq calligraphy, it elaborates on the characteristics of the script introduced by four prominent Shirazi calligraphers at the Qajar era, i.e. Agha Fathali Hijab Shirazi, Mirza Alinaghi Shirazi, Mirza Assadallah Shirazi and Mohammad Hossein Shirazi.

**Keywords:** Calligraphy, Nastaliq, Qajar period, Shiraz.

## مقدمه

تاریخ پیدایی خط نستعلیق را سال‌های پایانی سده هشتم یا اوایل سده نهم می‌دانند و در اکثر رساله‌های خوش‌نویسی و تذکره‌ها، میرعلی تبریزی (د. ۸۵۰ق) را مبدع این قلم معرفی می‌کنند. در این میان، میرزا جعفر بایسنقری ابداع خط نستعلیق را پیش از میرعلی تبریزی دانسته و معتقد بود که «قلم نستعلیق را شیرازیان با تصرف در قلم نسخ ایجاد کرده‌اند و میرعلی تبریزی آن را به تکامل رساند».<sup>۱</sup> اما آنچه که اکثر محققان این حوزه بر آن اجماع دارند این است که قلم نستعلیق پس از قانون‌مندی و تشخیص به‌عنوان یک قلم مستقل توسط میرعلی تبریزی، با تلاش و همت استادانی مانند میرزا جعفر بایسنقری، اظهر تبریزی، سلطان‌علی مشهدی و شاگردانش و همچنین میرعلی هروی و به‌ویژه میرعماد حسنی (د. ۱۰۲۴ق) به اوج تکامل خود در دوره صفوی دست یافت.<sup>۲</sup> در واقع، می‌توان دوره صفوی را دوره باروری و تکامل قلم نستعلیق و عصر قاجار را دوره گسترش آن دانست.<sup>۳</sup> توجه شاهان قاجار به‌ویژه فتحعلی‌شاه را که مخصوصاً از هنر نقاشی و خوش‌نویسی سخاوتمندانه حمایت می‌کرد، شاید بتوان علت اصلی گسترش خوش‌نویسی در این دوران دانست.<sup>۴</sup> در این دوره، شیراز به‌عنوان یکی از مراکز رواج و گسترش خط نستعلیق در جغرافیای فرهنگی به شمار می‌رفت؛ به طوری که شمار قابل‌ملاحظه‌ای از خوش‌نویسان شیرازی، چه در شیراز و چه در پایتخت، هر یک مروج سبک و شیوه‌ای خاص در نستعلیق بودند. در این میان، اگرچه محققانی به این موضوع و خصوصیات نستعلیق خوش‌نویسان شیرازی اشاراتی داشته‌اند، اما به‌ندرت پژوهش‌های جامعی درباره شاخصه‌های قلم نستعلیق خوش‌نویسان شیراز در دوره قاجار صورت پذیرفته است. از همین رو، این پژوهش به منظور نیل به این هدف، با بررسی نمونه‌هایی از آثار به‌جا مانده، به شناسایی و معرفی ویژگی‌های قلم نستعلیق چهار خوش‌نویس برجسته شیرازی عصر قاجار می‌پردازد. مسأله‌ای که این پژوهش درصدد دستیابی به آن است، شناسایی شاخصه‌های قلم نستعلیق خوش‌نویسان شیراز در دوره قاجار است.

در فرایند شناسایی و معرفی ویژگی‌های قلم، ابتدا حروف و مفردات این چهار خوش‌نویس مورد واکاوی قرار می‌گیرد و تفاوت‌ها و شباهت‌های هر کدام مشخص و با قلم میرعماد حسنی مقایسه می‌شود. علت انتخاب قلم میرعماد به‌عنوان سنگ محک، علاوه بر شهرت وافر و رواج قلم وی در میان خوش‌نویسان بعد از وی، توجه و حساسیت ویژه این هنرمند بر ارتباطات بصری عینی و خصوصاً روابط

۱. حبیب‌الله فضائلی، تعلیم خط (تهران: سروش، ۱۳۶۳ش)، ۲۶۵.

۲. همان، ۲۶۵، ۲۶۶.

۳. منصور چهرازی ابوالحسنی، «بررسی روند تاریخی - هنری خط نستعلیق در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷ش، ۱۷۳.

۴. علیرضا هاشمی‌نژاد، سبک شناسی خوش‌نویسان قاجار (تهران: مؤسسه تالیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن، ۱۳۹۳ش)، ۵۹.

ادراکی و پنهانی عناصر تجسمی به‌ویژه در حروف و مفردات قلم نستعلیق است.<sup>۱</sup> در ادامه، به چگونگی ترکیب‌بندی در آثار هر کدام از این خوش‌نویسان پرداخته می‌شود و شیوه نوشتن کلمات، اندازه آن‌ها (دانگ‌نویسی)، فضای مثبت و منفی میان حروف و کلمات، شناخت مرکزیت قلم و نهایتاً قالب‌های نوشتاری شاخص هر یک مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

### پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه‌های مرتبط با موضوع مقاله، تاکنون پژوهشی مستقل به معرفی خوش‌نویسان شیرازی یا شاخصه‌های خوش‌نویسی آنان پرداخته است. در پیشینه‌های مرتبط با تاریخ‌نگاری و معرفی شیوه‌های خط نستعلیق، برخی از منابع به زمینه‌های پیدایش و تحول این خط پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره کرد: آثار و احوال خوش‌نویسان نوشته مهدی بیانی (۱۳۶۳ش)، سبک‌شناسی خوش‌نویسان قاجار نوشته علیرضا هاشمی‌نژاد (۱۳۹۳ش)، «تکوین و تطوّر خط نستعلیق در سده هشتم و نهم هجری قمری» اثر صداقت جباری (۱۳۸۷ش)، «تاملی در جریان‌های آغازین خوش‌نویسی نستعلیق در دوره تیموری» نوشته حاج محمدحسینی و دیگران (۱۳۹۵ش)، دو پایان‌نامه بررسی هنر خوش‌نویسی از صفویه تا قاجار اثر حلیمه غریبی (۱۳۸۸ش) و جایگاه خط نستعلیق در عصر قاجار رضوان لطفی خزایی (۱۳۹۲ش). برخی از این پژوهش‌ها اشاراتی ضمنی به خوش‌نویسان شیراز داشته‌اند. منابع دیگری مانند مقاله «بررسی ویژگی‌های بصری حروف در نستعلیق» نوشته امیر فرید (۱۳۹۴ش) و مقاله «روش‌شناسی نقد خط نستعلیق» نوشته حسین رضوی‌فرد و حسن علی پورمند (۱۳۹۶ش) به معرفی ویژگی‌های سبکی و بصری خطوط خوش‌نویسی و از جمله نستعلیق، در دوران صفوی و قاجار پرداخته‌اند. منصور چهارازی (۱۳۷۷ش) در پایان‌نامه خود با عنوان بررسی روند تاریخی-هنری خط نستعلیق در ایران به بررسی چگونگی پیدایش مکاتب مختلف خط نستعلیق (با تأکید بر دو شیوه انیسی و خراسانی) در ایران پرداخته است. همچنین حمیدرضا قلیچ‌خانی (۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ش) مجموعه‌هایی از قطعات میرزا اسدالله و محمدحسین شیرازی از خوش‌نویسان مطرح شیراز در عصر قاجار را فراهم آورده است. محمود طاووسی (۱۳۷۴ش) در کتاب آفات‌تحلی حجاب شیرازی و قاسم احسن (۱۳۸۶ش) در پژوهشی با عنوان میرعماد تا حجاب شیرازی به شکلی ویژه به شرح حال و معرفی آثار خوش‌نویسی آقا فتحعلی حجاب شیرازی پرداخته‌اند. در این میان، پژوهش قاسم احسن با رویکرد تحلیلی تری همراه بوده است.

۱. روح‌الله اسحاق‌زاده، حمید صادقیان و الهام روحانی اصفهانی، «مقایسه ارتباطات بصری در خط نستعلیق بین دو شیوه صفوی و معاصر (میرعماد و امیرخانی)»، هنرهای تجسمی (هنرهای زیبا)، شماره ۲۳ (۱۳۹۷ش)، ۴۵.

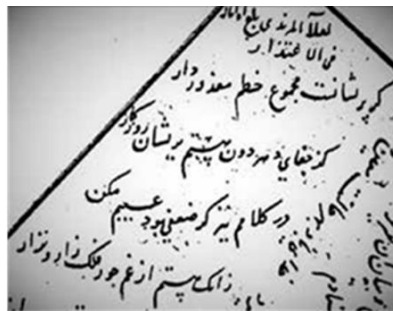


### خط نستعلیق و نقش خوش‌نویسان شیراز در تحول آن

قلم نستعلیق از حدود قرن دهم هجری تا امروز متداول‌ترین خط خوش نزد ایرانیان بوده است. بسیاری از تذکره‌نویسان بر این عقیده‌اند که واضع خط نستعلیق میرعلی بن حسن تبریزی (د. ۸۵۰ق) از خوش‌نویسان بنام دوره تیموری است و ابداع آن را به اوایل قرن نهم هجری قمری نسبت می‌دهند. این تذکره‌نویسان برای این ادعای خود، به شعر سلطان‌علی مشهدی استناد کرده‌اند:

نسخ تعلیق اگر خفی و جلی است  
واضع الاصل، خواجه میرعلی است  
تا که بوده است در عالم و آدم  
هرگز این خط نبوده در عالم  
وضع فرموده او به ذهن دقیق  
از خط نسخ و از خط تعلیق

برخی از پژوهشگران معاصر به استناد آثار و مکتوبات باقی‌مانده از قرون هشتم و نهم هجری نظری با تذکره‌ها و سلطان‌علی مشهدی هم‌عقیده نیستند.<sup>۱</sup> به عقیده این پژوهشگران، خوش‌نویسان شیرازی که میراث‌دار هنر دیلمیان بودند، به‌ویژه به دلیل حمایت حاکمان هنردوستی چون ابواسحاق اینجو (حک: ۷۴۲-۷۵۴ق) و شاه‌شجاع مظفری (حک: ۷۵۹-۷۸۶ق)، در طرح‌اندازی، ترویج و اعتلای نستعلیق کوشیده‌اند. بیاض‌های تاج‌الدین احمد در سال ۷۸۲ق و علاء مرندی در سال ۷۹۲ق، نمونه‌هایی از شکل‌های اولیه نستعلیق را در خود محفوظ دارند و مطالعه و بررسی این خطوط تا حدودی خاستگاه اولیه این خط را در قرن هشتم هجری آشکار می‌سازد (تصویر ۱).



تصویر ۱) بیاض علاء مرندی ۷۹۲ق به قلم نستعلیق طریق شیرازی (افشار، ۶۴)

۱. همایون حاج محمدحسینی، محمد خزانی و مسعود وحدت‌طلب، «تأملی در جریان‌های آغازین خوش‌نویسی نستعلیق در دوره تیموری»، مباحث نظری هنرهای تجسمی، شماره ۵ (۱۳۹۷ش): ۱۲۳-۱۴۰.



تصویر ۲) سمت چپ، برگی از جنگ اشعار به قلم معروف بغدادی، احتمالاً به سال ۷۸۴ تا ۷۸۸ ق (نک برگ موجود در کاخ موزه گلستان)

انتقال حکومت از شیراز به بغداد و تبریز (میان حاکمان مظفری، جلایری و تیموری)، عامل مهمی برای آشنایی استادان با دستاوردهای هنری یکدیگر و انتقال سبک و تجربه‌های هرکدام به دیگری بود که این اتفاق، مورد استقبال حاکمان هنردوست بوده است. همچنان که سلطان احمد، حاکم جلایری که کارگاه کتابت و کتاب‌آرایی موفق و پررونقی داشت، در کارگاه خود از نستعلیق‌نویسان چیره‌دستی، مانند میرعلی تبریزی و معروف بغدادی بهره برده است. معروف بغدادی از جمله خوش‌نویسانی بود که نخست در دربار شاه شجاع به خدمت مشغول بود؛ اما با قیام سلطان احمد جلایر در سال ۷۸۴ ق تا پایان عمر سلطان احمد، در دربار وی به سر برد. پس از مرگ سلطان احمد، معروف بغدادی به دربار اسکندر سلطان تیموری، حاکم فارس آمده و رئیس کتابخانه اسکندر در شیراز شد. او که خود متأثر از خوش‌نویسان شیرازی بود، در تکوین خط نستعلیق مؤثر بوده است<sup>۱</sup> (تصویر ۲). فضائلی در کتاب تعلیم خط، از قول میرزا جعفر تبریزی (بایسنقری)، تأثیرپذیری خوش‌نویسان تبریز از شیرازی‌ها را تأیید کرده است: «باید دانست که نسخ تعلیق، اصل او، نسخ است، جماعتی شیرازیان در آن تصرف کردند و کاف مسطح و ارسال اذیال سین و لام و نون از او بیرون بردند و سین قوسی و کثرت مدات از خطوط دیگر درآوردند و غث و سمین در او رعایت کردند و آن را خطی دیگر ساختند و نسخ تعلیق نام کردند و مدتی بر آن گذشت. بعد از آن تبریزیان در آن طریق که شیرازیان وضع کرده بودند، تصرف کردند و آن را اندک اندک نازک می‌ساختند و اصول و قواعد آن را وضع می‌کردند؛ تا نوبت به خواجه امیرعلی التبریزی شکر الله سعیه رسید و او این خط را به کمال رسانید»<sup>۲</sup>.

همچنین یعقوب بن حسن سراج شیرازی در کتاب تحفة المحبین (در سال ۸۵۸ ق)، به دو طریق

۱. میرزا حسن حسینی فسایی، فارسنامه ناصری، با تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش).

۲. فضائلی، تعلیم خط، ۲۶۵.

(سبک) تبریزی و شیرازی در خط نستعلیق اشاره کرده است: «... و نسخ تعلیق تبریزی و شیرازی که طریق تبریزی موضوع خواجه میرعلی تبریزی است و مولانا جعفر تبریزی بایسنقری به‌نهایت آن موفق گشته و طریق شیرازی که وضع آن هم از اقلام اهتمام اساتید شیراز، در سلک خطوط انحراف یافته و استاد این ضعیف [مولانا صدرالدین روزبهان شیرازی] به مرتبه‌ای نازک نوشته که عقل از ادراک چگونگی قلم آن به صدگونه قصور اعتراف می‌نماید و حضرت استاد محرر این رساله می‌فرمودند که این نوع خط چنان می‌باید نوشت که در هر حرفی هم ملاحظه اصول نسخ کرده باشد و هم رعایت اصول تعلیق»<sup>۱</sup>.

در مسیر تکوین قلم نستعلیق، پس از شکل‌یابی قالب‌های اولیه در مراکز ماند شیراز، میرعلی هروی در نیمه اول قرن دهم هجری، قلم نستعلیق را به کمالی مطلوب در زمان خود رساند و پیرایش نهایی این قلم چه در تغییر کرسی حروف و کلمات و رسیدن به تناسبی معقول میان ضعف و قوت و سطح و دور، در آثار میرعلی اتفاق افتاد. تحول دوم این قلم دوره تثبیت قلم نستعلیق با سبک میرعماد است. وی با بهره‌گیری از خطوط استادان گذشته توانست قلم نستعلیق را به اوج کمال برساند. میرعماد به انحای نستعلیق استحکام بخشید و از نظر زیبایی‌شناسی، این خط را به حدی رساند که «هیچ‌کس پس از او نتوانست نستعلیق را چون او زیبا و استوار بنویسد»<sup>۲</sup>. در ابتدای دوره قاجار، حرکت خوش‌نویسی در واقع نوعی تمایل بازگشت به گذشته (دوره صفوی) دارد؛<sup>۳</sup> به‌گونه‌ای که با حمایت فتحعلی‌شاه قاجار و نظر وی مبنی بر احیای سبک نستعلیق میرعماد، تقلید از آثار وی آغاز شد. در ادامه، با فاصله گرفتن خوش‌نویسان از تقلید صرف و مقتضیات زمانی مانند ورود صنعت چاپ به ایران، شاهد تغییراتی در حوزه خوش‌نویسی و به‌ویژه، قلم نستعلیق دوره قاجار هستیم. به‌طورکلی، در این دوره دو تحول اساسی در قالب قلم نستعلیق شکل گرفت: یکی در زمینه سیاه‌مشق و توسط میرزا غلامرضا اصفهانی و دیگری در زمینه کتابت توسط میرزا محمدرضا کلهر.<sup>۴</sup>

### خوش‌نویسان مطرح شیراز در دوره قاجار

در جدول شماره ۱ نام خوش‌نویسان مطرح شیرازی با ذکر تاریخ وفات‌شان آمده است تا هم‌عصر بودن هر کدام از آن‌ها با یکدیگر و یا فاصله زمانی میان حیات و فعالیت آنان مشخص شود و از این طریق تأثیرپذیری و یا تأثیرگذار بودن هر کدام قابل بررسی باشد. در ادامه به‌طور خلاصه به شرح احوال و بررسی

۱. یعقوب بن حسن سراج شیرازی، تحفة المبین، به‌کوشش کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار (تهران: نقطه و میراث مکتوب، ۱۳۷۶ش)، ۱۴۲-۱۴۳.

۲. امیر فلسفی، نگاهی به ترکیب در نستعلیق (تهران: یساولی، ۱۳۹۵ش)، ۶۲.

۳. منصور چهارزی ابوالحسنی، بررسی روند تاریخی - هنری خط نستعلیق در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ. دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷ش، ۷۹.

۴. حلیمه غریبی، بررسی هنر خوش‌نویسی از صفویه تا قاجار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود، ۱۳۸۸ش، ۱۳۶، ۱۳۷.

ویژگی‌های قلم آن‌ها پرداخته می‌شود.

ردیف	خوش‌نویس	وفات		محل دفن	آثار شاخص	پادشاهان هم‌عصر	خوش‌نویسان مطرح هم‌عصر
		شمسی	قمری				
۱	آقا فتحعلی حجاب شیرازی	۱۲۶۹	۱۲۳۲	شیراز، حرم شاه‌چراغ	مرقعات، چلیپا، سیاه‌مشق	محمدشاه، ناصرالدین‌شاه	عباس نوری، میرزا اسدالله، محمدحسین شیرازی
۲	میرزا اسدالله شیرازی	۱۲۶۹ یا ۱۳۰۷	۱۲۳۲ یا ۱۲۶۹	عتبات عالیات	مرقعات، چلیپا، سیاه‌مشق	محمدشاه، ناصرالدین‌شاه	عباس نوری، آقا فتحعلی حجاب، محمدحسین شیرازی
۳	محمدحسین شیرازی	حدود ۱۳۱۶	حدود ۱۲۷۷	نامعلوم	کتابت، مرقعات، سیاه‌مشق	ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه	میرزا غلامرضا، آقا فتحعلی حجاب، میرزا اسدالله
۴	میرزا علی‌تقی شیرازی	۱۳۴۵	۱۳۰۶	دارالسلام شیراز	کتابت، کتیبه سنگ	محمدعلی‌شاه، احمدشاه	محمد رضا کلهر، میرزا غلامرضا

جدول (۱) خوش‌نویسان مطرح شیراز در دوره قاجار

**آقا فتحعلی حجاب شیرازی (عمدة الکُتاب):** آقا فتحعلی از نستعلیق‌نویسان ممتاز دوره قاجار بود. پدر او آقا محمدجعفر حکاک شیرازی از حکاکان نام‌آشنای عصر خود و آشنا با هنر خوش‌نویسی بود. او از کودکی در کنار پدر به خوش‌نویسی پرداخت و پس از سپری کردن دوران مقدماتی تعلیمات و آموزش خوش‌نویسی و حکاکی، به حضور هنرمند آن زمان، وصال شیرازی، راه یافت و به تحصیل کمالات هنر و معارف و اخلاق پرداخت و از شاگردان ممتاز و مورد توجه آن استاد شد. «وی در نزد وصال کلیه فنون و ادب، هنر و خوش‌نویسی را فراگرفت تا جایی که برخی از منتقدان و خط‌شناسان قلم وی را برتر از کارهای نستعلیق‌استاد می‌دانند»<sup>۱</sup>. آقا فتحعلی در فرآیند آموزش، چنان با دقت و ممارست از روی آثار میرعماد مشق کرده بود که خیلی از اساتید خط را به اشتباه می‌برد؛ چنان‌که تفاوتی بین خط آقا فتحعلی و میرعماد قائل نمی‌شدند: «آقا فتحعلی در خط نستعلیق چنان پیشرفت کرد و خط نسخ تعلیق را به جایی رسانید که اغلب بر روی کاغذهای کهنه با مرکب کم‌رنگ، چیزی می‌نوشت و نزد ارباب خط می‌فرستاد، همه تصدیق

۱. قاسم احسن، میرعماد تا حجاب شیرازی (شیراز: افق پرواز، ۱۳۸۶ش)، ۱۸.

می‌کردند که خط میرعماد است»<sup>۱</sup>. البته وی بعدها تصرفات ظریفی در شیوه نگارش خود داشت و عیوب و عدم چشم‌نوازی در کارهای گذشتگان را در آثار خود برطرف کرد که همین امر باعث شیرین و خوش‌تر شدن آثارش شده است.<sup>۲</sup> آوازه هنر حجاب در زمان زندگانی از ایران فراتر رفت؛ تا آن‌جا که در سال ۱۲۶۶ق بنا به دعوت نظام‌الملک فرماندار دکن، عازم سرزمین هند شد.<sup>۳</sup> آقا فتحعلی حجاب پس از بازگشت از سفر هندوستان در رجب سال ۱۲۶۹ق درگذشت و در حرم حضرت احمد بن موسی (شاه چراغ) به خاک سپرده شد (تصویر ۳).



تصویر ۳) بخشی از مناجات خواجه عبدالله انصاری، آقا فتحعلی حجاب شیرازی (طاووسی، ۱۱۶)

**اسدالله شیرازی؛** اسدالله از زمینه‌سازان پیدایش و شکل‌گیری جریان‌های مهم در نستعلیق دوره قاجار بود. او در دوره فتحعلی‌شاه، محمدشاه و ناصرالدین‌شاه قاجار در دربار حضور داشته و محمدشاه لقب «کاتب السلطانی» را به وی اعطا کرد. او خود را از تربیت‌یافتگان محمدشاه قاجار می‌دانست و در انجامه کتابت‌ها به نیکی و بزرگی از وی یاد کرده است. «میرزا اسدالله با اینکه در زمان خود و بعد از وفاتش شهرت فراوان حاصل کرده است و با اینکه خط را با ملاحظه می‌نوشت و شیوه میرعماد را خوب تقلید می‌کرد، استواری و قوام خطوط استادان درجه اول، حتی خوش‌نویسان معاصر خود، مانند میرزا عباس نوری و میرزا فتحعلی حجاب و محمدحسین شیرازی را نداشت»<sup>۴</sup>. اسدالله به خواست محمدشاه قاجار، بسیاری از آثار میرعماد را نقل کرده است و همانند خوش‌نویسان معاصرش (میرزا عباس نوری و

۱. مهدی بیانی، آثار و احوال خوش‌نویسان (تهران: علمی، ۱۳۶۳ش)، ۵۶۶.

۲. آقا فتحعلی علاوه بر خوش‌نویسی، شعر هم می‌گفت و حجاب را تخلص می‌کرد و آن را در امضای آثار خود نیز به جا گذاشته است. وی چون دیگر شاعران عصر قاجار از شیوه شاعران کهن ایران پیروی می‌کرد. او قصیده و غزل می‌سرود، مردی عاشق پیشه، لطیف خیال و باریک اندیش و حساس بود؛ محمود طاووسی، آقا فتحعلی حجاب شیرازی (شیراز: نوید شیراز، ۱۳۷۴ش)، ۱۱.

۳. همان، ۱۳۴.

۴. بیانی، آثار و احوال خوش‌نویسان، ۶۱.

آفاتحعلی حجاب) علاقه‌ای به نقل عینی نداشته و اکثراً سلیقه خویش را در نقل آثار دخالت می‌داده و به جای مثنی برداری عینی، به دنبال نقل آزاد و البته به همراه دقت و ریزبینی و نیز حضور شخصیت هنری خود در نقل آثار بود.

«شمار کتاب‌هایی که نگاشته، نشانگر این نکته است که وی به قطعه‌نویسی علاقه‌مند بوده و میل چندانی به کتابت‌های سنگین نداشته است. اما در سیاه‌مشق نویسی می‌توان وی را حلقه‌ اتصال سیاه‌مشق نویسی صفویه به اواسط قاجار دانست و در این زمینه سبکی مستقل یافته است»<sup>۱</sup>. اسدالله در سیاه‌مشق به افق‌های تازه‌ای دست یافت؛ به طوری که نگاه جدید وی به نوع ترکیب‌بندی و نیز اجرای استادانه مفردات در سیاه‌مشق‌ها، الگوی گران‌بهایی برای استادانی چون میرحسین و میرزا غلامرضای اصفهانی بوده است. «اسدالله سیاه‌مشق‌های گوناگونی آفریده که بسیار قابل مطالعه است. وی مرزهای ناشناخته‌ای از سیاه‌مشق نویسی نستعلیق را کشف کرده و راه را برای دیگر هنرمندان هموار کرده است»<sup>۲</sup>. یکی از امتیازات و جلوه‌های جذاب آثار وی علاقه به تقنن و استفاده از مرکب‌های رنگی و به اصطلاح «رنگه‌نویسی» بود و بسیاری از آثارش به رنگ‌های طلایی، سفید و الوان نوشته شده است (تصویر ۴).



تصویر ۴) زیارت‌نامه، سنه ۱۲۶۶ق، موزه آستان حضرت عبدالعظیم (قلیج‌خانی ۱۳۹۳ش، ۴۳)

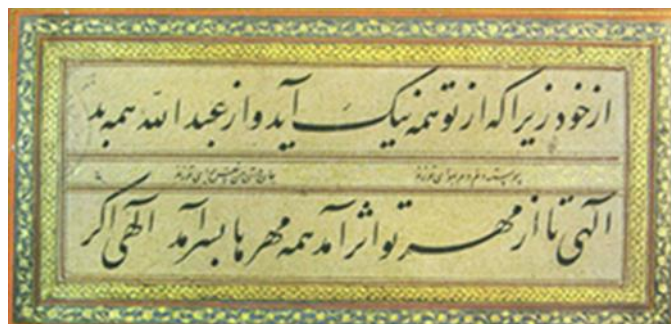
محمدحسین شیرازی؛ محمدحسین یکی دیگر از چهره‌های مطرح خوش‌نویسی شیراز در دوره قاجار است. محمدحسین شیرازی در پایان نسخه‌ مثنوی مولانا که خود کتابت کرده و هم‌اکنون در موزه کاخ گلستان نگهداری می‌شود، مختصری از زندگی و چگونگی ورودش به دربار ناصرالدین‌شاه را مکتوب کرده است: «پس از آنکه خط من صورت خوش یافت، جزوه‌ای از مثنوی مولانا را کتابت کردم و به تهران آمدم و با اصناف مردم محشور شدم؛ تا روزی به یکی از خاصان دربار ناصرالدین شاه برخورددم و او متعهد شد که اوراق نوشته مثنوی را به عرض شاه برساند. پس از گذشت زمانی، به پایمردی وی به پیشگاه شاه

۱. حمیدرضا قلیج‌خانی، اسدالله شیرازی (تهران: پیکره، ۱۳۹۳ش)، ۱۳.

۲. همان، ۱۶.

شرفیاب شدم و از خط من تمجید و به تکمیل مثنوی مأمورم کرد. در قلیل مدت استکتاب نسخه را به پایان رساندم و تقدیم داشتم و این در تاریخ ۱۲۷۹ بود.<sup>۱</sup>

ظاهراً بعد از این اتفاق خوش‌یمن، محمدحسین شیرازی توجه ناصرالدین شاه را به خود جلب کرد و ملقب به «کاتب السلطان» شد. وی تا پایان عمر ناصرالدین شاه<sup>۲</sup> و بعد از آن در زمان پادشاهی مظفرالدین شاه در دربار قاجار به امر کتابت اشتغال داشت. بسیاری از آثار او به بهترین شکل ممکن و کمترین آسیب در موزه کتابخانه سلطنتی نگهداری می‌شود؛ هرچند که کتابت صرفاً درباری او باعث شد کمتر از خوش‌نویسان هم‌عصر خود در بین عموم شناخته شود. تاریخ آثار بازمانده از محمدحسین شیرازی نشان می‌دهد که وی از سال ۱۲۶۰ تا ۱۳۱۶ق آثار استادانه بسیاری خلق کرده است و در بیش‌تر دوره ناصرالدین شاه و نخستین سال‌های سلطنت مظفرالدین شاه کاتب مقرر بوده است.<sup>۳</sup> محمدحسین از جمله خوش‌نویسانی بود که در پایان مکتوباتش شرح مختصری از خود، بیان احساسات و افکارش ارائه داده است. وی در اواخر عمرش علاوه بر عنوان «کاتب السلطان» از لقب «مستوفی همایونی» نیز در رقم‌هایش استفاده کرده است (تصویر ۵).



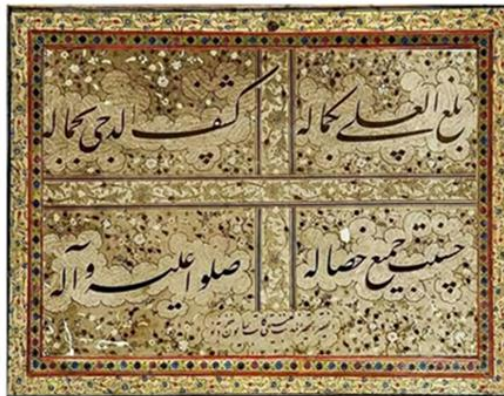
تصویر ۵) مناجات خواجه عبدالله انصاری، سنه ۱۲۷۳ق، موزه رضا عباسی (قلیچ‌خانی ۱۳۹۴ش، ۱۸)

۱. بیانی، آثار و احوال خوش‌نویسان، ۶۸۹.

۲. وی در انجامه دیوان منوچهری چنین آورده است: «ناصرالدین شاه قاجار - لازال منصوراً بنصرالله و مؤید بتأییده - همواره در بضاعت این بنده درگاه به نظر مرحمت و تشویق دیده و به عنایت رجوع خدمت سرفراز فرموده‌اند؛ لهذا خط این بی‌بضاعت زیوری تمام یافته و به کسوتی شاهدانه در نظر خاص و عام جلوه‌گر آمده؛ سزد که به این موهبت سر افتخار به اوج ماه رساند و در میان ارباب این صنعت به مزید اعتبار استظهار جوید؛ چنان‌که امر همایون در حق این بنده به استکتاب دواوین شعرای ترکستان شرف نفاذ یافته بود و بنده درگاه آسمان‌جاء این خدمت را به انجام رسانید و لله المنه و التأيید و انا العبد، کاتب الحضرت السلطانی، محمدحسین شیرازی فی شهر ذی حجة الحرام سنة ۱۲۸۴».

۳. حمیدرضا قلیچ‌خانی، محمدحسین شیرازی (تهران: پیکره، ۱۳۹۴ش)، ۱۰.

**میرزا علی نقی شیرازی؛** میرزا علی نقی از کاتبان زبردست و برجسته دوران احمدشاه قاجار و ملقب به «کاتب همایون» بوده است. پدرش میرزا یوسف مذهب‌باشی شیرازی از تذهیب‌کاران مطرح عهد خود بود. میرزایوسف شش فرزند داشت که همه اهل هنر بودند. علی نقی و فضل‌الله به خوش‌نویسی، محمود و اسدالله به امر تذهیب و نقش‌زدن و محمدحسین و احمد به امر صحافی اشتغال داشتند. از نکات مهم در بسیاری از آثار میرزا علی نقی این است که همهٔ امور مربوط به تهیهٔ یک نسخه اعم از خوش‌نویسی، تذهیب، صحافی و مجلدسازی در کارگاه خانوادگی و توسط برادرانش انجام می‌گرفته است.<sup>۱</sup> میرزا علی نقی معاصر و مصاحب شوریده شیرازی، فصیح‌الملک، بوده و همین امر در رأی و نظر ادبی او در کتابت دیوان‌های شعرا مؤثر بوده است. وی علاوه بر کتابت، سنگ‌نوشته‌های نفیس و بسیار خوش خطی را در کارنامه خود دارد که از آن جمله، شش سنگ‌نوشته برای عمارت باغ ارم و چندین سنگ مزار از خاندان قوام در آرامگاه حافظیه را می‌توان نام برد (تصویر ۶).



تصویر ۶) قطعه دو سطری، رقم: «الفقییر المذنب علی نقی کاتب همایون غفر ذنوبه»

### معرفی شاخصه‌های قلم خوش‌نویسان شیرازی دوره قاجار

در فرایند بررسی فن‌شناسی و معرفی ویژگی‌های قلم در آثار خوش‌نویسی با نظر به رساله‌های آموزشی خوش‌نویسی اساتید قدیم، با دو نکته اساسی مواجه‌ایم که ملاک‌های «خط خوب» را برای ما مشخص می‌کند: نخست حسن تشکیل و دوم حسن وضع؛ به طوری که «قواعد دوازده‌گانه»<sup>۲</sup> به اضافه ارسال، صعود و نزول حقیقی، تشمیر، سواد و بیاض با ملحقات و لوازم آن‌ها همه به چهار قاعده «اصول»، «نسبت»،

۱. هاشمی‌نژاد، سبک‌شناسی خوش‌نویسان قاجار، ۷۱.

۲. ترکیب، کرسی، نسبت، ضعف، قوت، سطح، دور، صعود مجازی، نزول مجازی، اصول، صفا، شأن.



«ترکیب» و «کرسی» بازگشت کرده و خلاصه می‌شوند که (... اصول و نسبت، بیان حُسن تشکیل و ترکیب و کرسی، بیان حُسن وضع می‌کند).<sup>۱</sup>

گام نخست در کمال یافتن حُسن تشکیل خط، اجرای درست حروف و مفردات است. اجرای درست تناسبات حروف مفرد در ضعف، قوت، سطح و دور و نیز ترکیب درست چند حرف در ساخت کلمات و سطور از دیگر ملاک‌های رسیدن به خط مطلوب است.<sup>۲</sup> همچنین تمرین و ممارست در مشق عملی و نظری، خلاقیت در چگونگی تشکیل فرم حروف و مفردات و نیز ترکیب‌بندی و توسعه قابلیت‌های یک قالب (کتابت، چلیپا، سیاه‌مشق و...) مواردی هستند که به واسطه آن خوش‌نویس می‌تواند بر شیوه خاص خود تسلط یابد. چنان‌که میرعماد حسنی در قالب چلیپا، میرزا غلامرضا اصفهانی در قالب سیاه‌مشق و میرزا محمدرضا کلهر در قالب کتابت توانستند صاحب شیوه و سبک خاص خود بوده و تا به امروز پیروان خود را داشته باشند.

در این بخش به منظور بررسی ویژگی‌های قلم چهار نستعلیق‌نویس شیرازی، نمونه آثاری از میان ۱۱۸ قطعه از آثار آقافتحعلی شیرازی، ۵۴ قطعه از آثار میرزا اسدالله شیرازی، ۱۰۰ قطعه از آثار محمدحسین شیرازی از نوع چلیپا، سطرنویسی، کتابت و سیاه‌مشق و افزون بر آن، نمونه آثار میرزا علی‌نقی شیرازی از میان ۴ قطعه کتابت (از جمله یک دیوان کامل حافظ) بررسی شده است. همچنین با توجه به اینکه از میان چهار خوش‌نویس برشمرده، قالب کتیبه‌نگاری بیش‌تر از سوی میرزا علی‌نقی شیرازی صورت می‌پذیرفته و از سه خوش‌نویس دیگر کتیبه‌نگاری بدست نیامده، ۱۴ قطعه کتیبه و سنگ‌نوشته از وی جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است.

چنان‌که در مقدمه اشاره شد، در فرایند فن‌شناسی و معرفی ویژگی‌های قلم خوش‌نویسی، ابتدا حروف و مفردات این چهار خوش‌نویس مورد واکاوی قرار گرفته و تفاوت‌ها و شباهت‌های هر کدام مشخص و با قلم میرعمادحسینی مقایسه می‌شود (شکل ۷). در ادامه، به چگونگی ترکیب‌بندی در آثار هر کدام از این خوش‌نویسان پرداخته می‌شود و شیوه نوشتن کلمات، اندازه آن‌ها (دانگ‌نویسی)، فضای مثبت و منفی میان حروف و کلمات، شناخت مرکزیت قلم و نهایتاً قالب‌های نوشتاری شاخص هر یک بررسی خواهد شد. تحلیل این آثار نیازمند دانش و هنر خوش‌نویسی بود که این مهم از طریق مصاحبه با اساتید مطرح حاصل شده است.<sup>۳</sup> گفتنی است که در تحلیل قلم این خوش‌نویسان، تنها ویژگی‌ها و شاخصه‌های متمایز آن‌ها (از شیوه معمول نستعلیق‌نویسی) مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. فضائلی، تعلم خط، ۸۰.

۲. امان‌الله پاک‌راده، مبانی ترکیب در نستعلیق (تهران: برگ‌نو، ۱۳۹۳ش)، ۴۱.

۳. از جمله این استادان می‌توان به استاد علی شیرازی، استاد قاسم احسنت و استاد علیرضا تل‌جنگانی اشاره داشت.

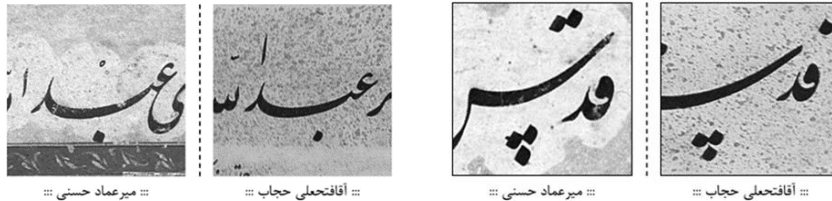
### بررسی آثار آقافتحعلی حجاب شیرازی

از خصوصیات مهم قلم نستعلیق دوره قاجار این است که در ابتدا همه تابع خط میرعماد بوده‌اند و به‌نوعی کمال خط در نزدیکی و شباهت با خط میرعماد سنجیده می‌شد. آقافتحعلی حجاب نیز از جمله خوش‌نویسانی بود که شیوه میرعماد را به‌خوبی تقلید کرد؛ به‌طوری‌که در برخی از آثار تفاوت خطوط قابل تشخیص نیست. بنابراین، حروف و مفردات آثار او شباهت بسیاری به شیوه میرعماد دارد (تصویر ۷). همچنین در آثار وی، فضای منفی باز، فضای منفی بسته و فضای منفی بین حروف و کلمات، بسیار شبیه به شیوه میرعماد است. در تصویر ۸ به‌طور نمونه، دو برش از خط میرعماد و آقافتحعلی برای بررسی فضاهای منفی باز و بسته آورده شده است. فضای منفی زیر قاف و دال در برش آقافتحعلی کاملاً با فضای منفی باز در برش میرعماد منطبق است. همچنین در تصویر ۹، نوع کشش مدها در «تا» و «عبد» و همچنین اتصالات م به ح، ح به تا و نیز ع به باء و فضای منفی باز بین این حروف بسیار به برش‌های میرعماد شباهت دارد.

میرعماد حسنی	آقافتحعلی حجاب	میرزا اسدالله	محمدحسین	میرزا علیبنقی	میرعماد حسنی	آقافتحعلی حجاب	میرزا اسدالله	محمدحسین	میرزا علیبنقی
ا	ا	ا	ا	ا	ط	ط	ط	ط	ط
ب	ب	ب	ب	ب	ع	ع	ع	ع	ع
پ	پ	پ	پ	پ	ز	ز	ز	ز	ز
ت	ت	ت	ت	ت	ث	ث	ث	ث	ث
ج	ج	ج	ج	ج	ح	ح	ح	ح	ح
د	د	د	د	د	ر	ر	ر	ر	ر
ر	ر	ر	ر	ر	س	س	س	س	س
س	س	س	س	س	ی	ی	ی	ی	ی
ص	ص	ص	ص	ص	ع	ع	ع	ع	ع

تصویر ۷) معرفی مفردات چهار خوش‌نویس شیرازی با شاخص مفردات میرعماد

علاوه بر تمرکز آف‌تحت‌علی بر نقل دقیق از آثار میرعماد، او در برخی از قطعات با توجه به فضای منفی ایجاد شده در بین کلمات و نیز حروف قبل و بعد، با تغییر در ترکیب یا اجرای حروف، تناسب مطلوب را به بهترین شکل ممکن ایجاد می‌کرد.<sup>۱</sup> در تصویر ۹ در کلمه «عبد» میرعماد با توجه به حرف قبل - حرف «ی» که هم دور دارد و هم در پایین خط کرسی قرار گرفته - مد را با شیب بیش‌تر گرفته تا تناسب بصری رعایت شود، در مقابل، آف‌تحت‌علی در کلمه «عبد» به سبب آنکه حرف قبل، حرف «ر»، با فاصله و کوتاه و روی خط کرسی قرار دارد، مد را با شیب کمتر اجرا کرده تا هم فضای منفی کنترل شود و هم تناسب سطر رعایت شده باشد.

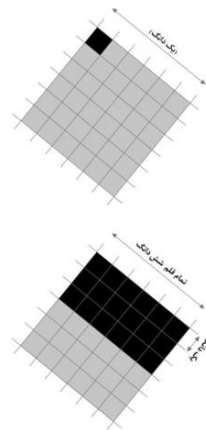


تصاویر ۸ و ۹

### بررسی آثار میرزا اسدالله شیرازی

نزدیک کردن نسبت قوت و ضعف در خوش‌نویسی به این معناست که اگر ما پهنای قلم را به شش قسمت (دانگ) تقسیم کنیم و نازک‌ترین قسمت قلم را یک دانگ فرض کنیم، نسبت ضعف و قوت ما می‌شود یک به شش؛ اما اگر نازک‌ترین قسمت را دودانگ در نظر بگیریم و از دو دانگ شروع کنیم، نسبت ضعف و قوت ما دو به شش می‌شود (تصویر ۱۰). هر چه این نسبت کم شود ظرافت خط نیز کم می‌شود و هر چه نسبت بیش‌تر شود، ظرافت خط بیش‌تر و از طرفی نازکی و تیزی خط نیز بیش‌تر می‌شود. رعایت کامل و استادانه نسبت ضعف و قوت و نقش آن در نازکی و تیزی خط، از جمله مواردی است که در آثار میرزا اسدالله شیرازی بیش از سه خوش‌نویس دیگر مشاهده می‌شود؛ به طوری که در بیش‌تر قطعات میرزا اسدالله، نازکی مطلق نه در اتصالات و نه در شماره‌ها دیده نمی‌شود و ضعف و قوت‌ها در اتصالات، متناسب و دقیق اجرا شده است (تصویر ۱۱).

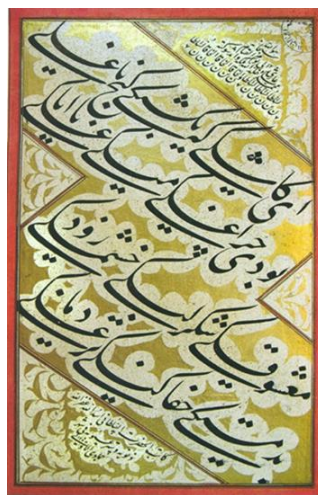
۱. مصاحبه با استاد علی‌رضا تل‌جنگالی.



تصویر ۱۰) سمت راست، دنگ قلم و نسبت ضعف و قوت

تصویر ۱۱) سمت چپ، رنگه نویسی چلیپا، رقم: اسدالله شیرازی (فلیج خانی ۱۳۹۳ ش، ۴۸)

از جمله شاخصه‌های دیگر قلم میرزا اسدالله، برخلاف بسیاری از خوش‌نویسان هم‌عصر خود، عدم تقلید صرف از آثار میرعماد و دخالت دادن سلیقه در نقل آثار میرعماد است. تصویر ۱۳ که نقل آزاد میرزا اسدالله از چلیپای میرعماد (تصویر ۱۲) را نشان می‌دهد، گواه این مدعاست.



تصویر ۱۲) سمت راست، چلیپا نستعلیق، رقم: میرعماد حسنی سنه ۱۰۱۸ ق (حیدرآبادیان، ۳۰)

تصویر ۱۳) سمت چپ، چلیپا نستعلیق، رقم: اسدالله غفرالله ذنوبه سنه ۱۲۵۶ ق (فلیج خانی، ۲۷)

از دیگر ویژگی‌های قابل‌تأمل در آثار میرزا اسدالله مشاهده نوعی نوگرایی در آثار سیاه‌مشق او بود؛ به طوری که ترکیب‌بندی‌های دقیق، توجه به فرم و سواد و بیاض، استفاده از رنگ در آثار با رنگه‌نویسی (چه در قطعات و چه در سیاه‌مشق‌ها) وی را از این نظر از خوش‌نویسان معاصرش متمایز ساخت. باید دقت داشت که این نوگرایی‌ها در زمانی اتفاق افتاد که اکثر خوش‌نویسان به دنبال تقلید صرف از آثار میرعماد بودند. در تصویرهای ۱۴ و ۱۵ دو سیاه‌مشق با یک متن و ترکیب، اما با دو شیوه اجرایی متفاوت، یکی به صورت سنتی (مرکب مشکی) و یکی با رنگه‌نویسی توسط اسدالله شیرازی اجرا شده است. نگاه جدید وی به نوع ترکیب‌بندی، اجرای استادانه مفردات و نیز حرکت آزاد و سیال در سیاه‌مشق‌ها، الگوی گران‌بهای را برای استادانی چون میرحسین و میرزا غلامرضای اصفهانی فراهم آورد؛ به طوری که تأثیر شیوه سیاه‌مشق میرزا اسدالله در آثار این دو هنرمند قابل‌ردیابی است.



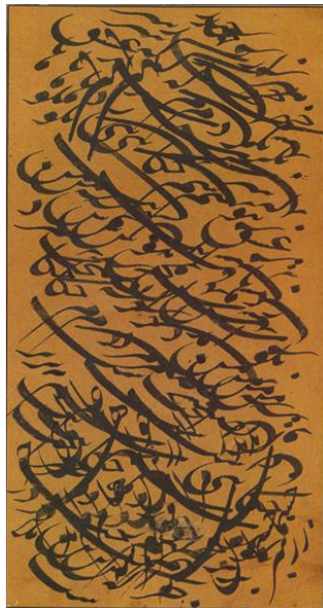
تصاویر ۱۴ و ۱۵ سیاه‌مشق نستعلیق، رقم: اسدالله شیرازی (قلیچ‌خانی، ۲۲، ۳۳)

### آثار محمدحسین شیرازی

محمدحسین شیرازی نیز یکی از اساتید پیرو مکتب میرعماد در دوره قاجار بود که شیوه میرعماد را به بهترین شکل ممکن اجرا می‌کرد و این مهم از بررسی مفردات وی مشخص می‌شود (تصویر ۷)؛ اما در ادامه فعالیت خود از شیوه میرعماد عبور کرد و به شیوه‌ای متفاوت رسید که از جمله ویژگی‌های آن می‌توان به مواردی مانند جمع‌وجور کردن حروف و اتصالات، گوشت‌دار (ضخیم) نوشتن، تغییر نقطه از شش

دانگ به کوچک‌تر اشاره کرد. گفتنی است که غالباً بسیاری از این ویژگی‌ها را به محمدرضا کلهر در آثار چاپ سنگی‌اش نسبت می‌دهند.<sup>۱</sup>

قلم کتابت به‌طور کلی در خدمت متن است و خوانش آن بسیار حائز اهمیت است. حال این خوانش می‌تواند همراه با جنبه‌های هنری یا صرفاً کاربردی باشد؛ مانند کتابت‌های محمدرضا کلهر برای روزنامه که به دلیل محدودیت زمانی نشر، این شکل کتابت را صرفاً کاربردی کرده است. در این میان، به نظر می‌رسد که در آثار محمدحسین شیرازی، نگاه زیبایی‌شناختی و هنرمندانه بر جنبه کاربردی قلم کتابت ارجحیت دارد. در حقیقت هر تک‌برگی که وی کتابت کرده به‌عنوان یک اثر هنری قابل بررسی و دارای عیار هنری است (تصویر ۱۶). در قلم نستعلیق شاید نتوان کاتبی را به پرکاری محمدحسین شیرازی پیدا کرد. همچنین دو اتفاق مهم را در آثار او شاهدیم: یکی تولید ده‌ها اثر تاریخی و نفیس در امر کتابت و دوم قطعات و دوسطری‌هایی که از نفیس‌ترین قطعات نستعلیق در دوره قاجارند.<sup>۲</sup>



تصویر ۱۶) سمت راست، کتابت مثنوی مولوی، سنه ۱۲۷۹ق، کتابخانه کاخ گلستان (قلیچ‌خانی، ۳۸)

تصویر ۱۷) سمت چپ، قطعه سیاه مشق، سه بیت از اشعار حافظ، بدون تاریخ، مجموعه شخصی علیخان ظهیرالدوله

(کیاکاظمی، ۱۵)

۱. رضوان لطفی خزایی، «جایگاه خط نستعلیق در عصر قاجار»، ۱۴۲.

۲. مصاحبه با استاد علی شیرازی و استاد قاسم احسن.

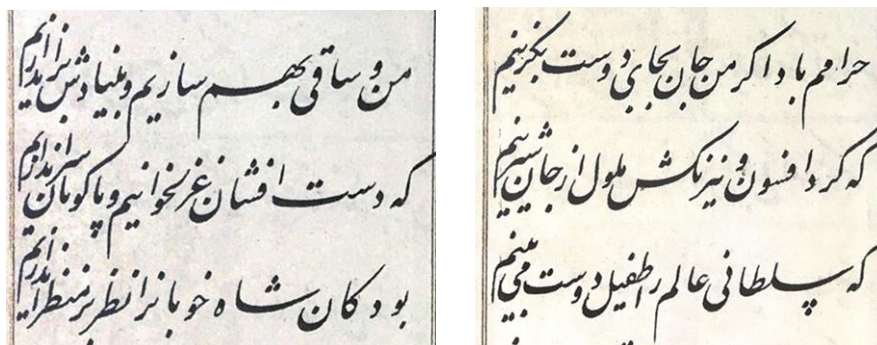
در سیاه‌مشق‌های محمدحسین شیرازی، ویژگی‌هایی مانند ظریف‌نویسی و توجه به خلوت و جلوت دیده می‌شود (تصویر ۱۷)؛ هرچند این آثار به لحاظ فرم و ترکیب‌بندی با استادانی چون میرزاغلامرضا قابل مقایسه نیست. البته نکات مثبتی در سیاه‌مشق‌هایش دیده می‌شود که منحصر به خود اوست که همان وفاداری به اجرای درست مفردات است. این وفاداری در قلم میرزاغلامرضا کمتر دیده می‌شود. یکی دیگر از نکات مهم قلم نستعلیق محمدحسین شیرازی این است که همان اندازه تسلط و استادی که در قلم کتابت از وی سراغ داریم، در دانگ‌های بزرگ هم شاهدیم و ضعفی در اجرای دانگ‌های بزرگ در آثارش دیده نشده است؛<sup>۱</sup> همین شاخصه است که محمدحسین را به یک خوش‌نویس شش دانگ و تمام‌عیار بدل کرده است.

### بررسی آثار میرزا علی‌نقی شیرازی

در آثار میرزا علی‌نقی نیز می‌توان قلمی اصیل و شیوه‌ای منحصر به فرد را مشاهده کرد. البته هم‌زمانی با محمدرضا کلهر و نشر شیوه کلهر از طریق روزنامه و چاپ سنگی در شیوه قلم میرزا علی‌نقی بی‌تأثیر نبوده است؛ همان‌طور که ضخیم‌نویسی، عدم نازکی در اتصالات و شماره‌ها و کوچک کردن اندازه نقطه (کم‌تر از شش دانگ) در کتابت‌های وی دیده می‌شود. در آن زمان، ورود چاپ سنگی و سفارش‌هایی که برای چاپ به خوش‌نویسان داده می‌شد از عوامل مهم پیروی از شیوه کلهر بوده است. در شیوه جدید، نقطه زائد حذف می‌شد و برای کم کردن عرض سطرها از روی هم قرار گرفتن کلمات پرهیز می‌شد. اما میرزا علی‌نقی همچنان که به اجرای کلمات بر اساس استاندارد چاپ سنگی توجه دقیق داشت، از وجه هنری و زیبایی‌شناسی کار نیز غفلت نمی‌کرد. هنگامی که او احساس می‌کرد که برای حفظ تناسب سواد و بیاض گذاردن نقاط اضافی ضرورت دارد، حتماً از آن استفاده کرده و در جاهایی که روی هم قرار گرفتن کلمات به زیبایی صفحه کمک می‌کرد، آن را به کار می‌گرفت (تصویرهای ۱۸ و ۱۹). در بسیاری از قطعات، کتابت منسوب به میرزا علی‌نقی مشاهده می‌شود که وی ضمن رعایت استانداردهای قلم کتابت کلهر، از به کار بردن عناصر و تمهیدات زیباساز موجود در قلم میرعماد نیز غافل نمانده است.

۱. مصاحبه با استاد علی شیرازی.





تصویر ۱۸) سمت راست، استفاده از نقطه اضافه در زیر کلمه سلطانی برای حذف فضای منفی اضافی

و همچنین عدم استفاده از سرکش «گ» در کلمات «بگزینم» و «نیرنگش»

تصویر ۱۹) سمت چپ، روی هم قرار گرفتن کلمات در آخر مصراع‌ها برای ترکیب بهتر در صفحه

علاوه بر کتابت، سنگ‌نوشته‌هایی از میرزا علی نقی در نمای جلوی عمارت باغ ارم شیراز و همچنین سنگ مزارهایی در حافظیه شیراز و قبرستان کهن دارالسلام شیراز با درجه عیار هنری بسیار ممتاز موجود است (تصویر ۲۰).



تصویر ۲۰) کتیبه سنگ مزار عطاءالدوله، رقم: کتبه علی نقی، حجار: سیدابراهیم، مقبره خاندان قوام؛ حافظیه شیراز

## نتیجه

توجه، تشویق و حمایت شاهان قاجار نسبت به هنر خوش‌نویسی و خوش‌نویسان با ارسال نامه‌های سفارشی و تأمین مالی هنرمندان و به‌تبع، توجه والیان و متمولان فارس در به‌خدمت گرفتن هنرمندان برای



تولید آثار نفیس، از علل مهم رشد و شکوفایی هنر خوش‌نویسی شیراز در این دوره بوده است. همچنین حضور برخی از خوش‌نویسان شیرازی در پایتخت و ارجاع سفارش‌های شاهانه به آن‌ها و به تبع، دسترسی کامل به کتابخانه سلطنتی و آثار گذشتگان، از جمله دیگر عوامل مؤثر در پیشرفت خوش‌نویسان شیرازی بوده است. با توجه به اینکه خوش‌نویسی قاجار میل به شیوه میرعماد داشته است، همه خوش‌نویسان و به‌ویژه، خوش‌نویسانی که با دربار در ارتباط بوده‌اند، در ابتدای راه به تقلید از آثار میرعماد پرداخته‌اند. برخی بر این شیوه باقی مانده و برخی از آن گذشته و شیوه خاص خود را داشته‌اند. نتایج این پژوهش که با هدف شناسایی شاخصه‌های قلم خوش‌نویسان شیرازی در دوره قاجار انجام گرفت، بدین شرح است: در قلم آقافتحعلی حجاب وفاداری به شیوه قلم میرعماد کاملاً مشهود است؛ تا جایی که ظاهراً وی تمایلی به نوآوری و دنبال کردن شیوه شخصی ندارد و همه وقت خود را صرف نقل دقیق شیوه میرعماد و انتقال آن به نسل بعد کرده است. آقافتحعلی حجاب شیرازی را به حق می‌توان از ناقلان مطرح شیوه میرعماد در دوره قاجار معرفی کرد.

میرزا اسدالله شیرازی با اینکه کاتب السلطان بوده و از عمده وظایفش در کتابخانه دربار، مثنی برداری از آثار میرعماد بود، چندان علاقه‌ای به مثنی برداری دقیق از آثار میرعماد نداشت و همچنان سلیقه و نظر خود را در نقل آثار لحاظ می‌کرد؛ به طوری که نوآوری و تجربه اتفاقات نو در قلم میرزا اسدالله بسیار به چشم می‌خورد. تناسب‌های بیش از حد، چه در قلم کتابت و چه در دانگ‌های بزرگ و توجه به عدم دررفتگی خط (عدم تیزی و نازکی) در دانگ‌های بزرگ از شاخصه‌های قلم اوست. زمانی که هنوز قلم کلهر شکل نگرفته بود، بسیاری از خصوصیات این قلم در آثار میرزا اسدالله دیده می‌شد. در حوزه سیاه‌مشق نیز برخلاف استادان معاصرش علاوه بر اجرای دقیق و متناسب مفردات و کلمات، توجه بصری به ترکیب‌بندی‌ها در خلق آثار، بسیار قابل تأمل است. از دیگر شاخصه‌های قلم میرزا اسدالله توجه به تقنین در خوش‌نویسی است.

محمدحسین شیرازی، از خوش‌نویسان پرکار دربار ملقب به کاتب السلطانی، در حوزه کتابت دربار مشغول بوده است. از ویژگی‌های مهم آثار وی، عدم فراز و نشیب در طول دوره فعالیت است. آثار وی به لحاظ تناسب و نظیف‌نویسی از عیار بسیار بالایی برخوردار است؛ چنانچه هر صفحه از کتابت‌های او به تنهایی یک اثر فاخر هنری محسوب می‌شود. در سیاه‌مشق‌های منسوب به محمدحسین شیرازی، تمیزنویسی، دقت در اجرای کامل مفردات و کلمات و نیز توجه به خلوت و جلوت به وضوح دیده می‌شود؛ اما در ترکیب‌بندی و فرم این آثار همچنان شیوه سیاه‌مشق‌های دوره صفوی و اوایل قاجار قابل ردیابی است.

میرزا علی نقی شیرازی، از خوش‌نویسان اواخر دوره قاجار، ورود صنعت چاپ و شیوه غالب آن زمان را که شیوه کتابت کلهر بوده، درک کرد. نکته مهم در کتابت‌های میرزا علی نقی توجه توأمان به رعایت چارچوب‌های چاپ سنگی (با استانداردهای شیوه کلهر) و معیارهای زیبایی‌شناسی خط با استناد به شیوه میرعماد است. از جمله آثار بسیار ارزشمند میرزا علی نقی می‌توان به تعدادی کتیبه سنگی و سنگ مزار اشاره کرد.

### فهرست منابع

- احسنت، قاسم. میرعماد تا حجاب شیرازی. شیراز: افق پرواز، ۱۳۸۶ ش.
- اسحاق‌زاده، روح‌الله و حمید صادقیان، الهام روحانی اصفهانی. «مقایسه ارتباطات بصری در خط نستعلیق بین دو شیوه صفوی و معاصر (میرعماد و امیرخانی)». هنرهای تجسمی (هنرهای زیبا)، شماره ۲۳ (۱۳۹۷ ش): ۴۶-۳۵.
- بیانی، مهدی. آثار و احوال خوش‌نویسان. تهران: علمی، ۱۳۶۳ ش.
- پاک‌راد، امان‌الله. مبانی ترکیب در نستعلیق. تهران: برگ نو، ۱۳۹۳ ش.
- جباری، صداقت. «تکوین و تطوّر خط نستعلیق در سده هشتم و نهم هجری قمری». هنرهای زیبا، شماره ۳۳ (۱۳۸۷ ش): ۸۴-۷۷.
- چهرازی ابوالحسنی، منصور. بررسی روند تاریخی - هنری خط نستعلیق در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷ ش.
- حاج محمدحسینی، همایون و محمد خزایی، مسعود وحدت‌طلب. «تأملی در جریان‌های آغازین خوش‌نویسی نستعلیق در دوره تیموری». مبانی نظری هنرهای تجسمی، شماره ۵ (۱۳۹۵ ش): ۱۲۳-۱۴۰.
- حسینی فسایی، میرزا حسن. فارس‌نامه ناصری. با تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.
- حیدرآبادیان، شهرام. مجموعه منتخبی از آثار میرعماد الحسنی. تهران: موزه رضا عباسی، ۱۳۸۹ ش.
- رضوی فرد، حسین و حسنعلی پورمند. «روش‌شناسی نقد خط نستعلیق». نامه هنرهای تجسمی و کاربردی، شماره ۲۰ (۱۳۹۶ ش): ۷۹-۱۰۰.
- زعیمی، خسرو. «از نستعلیق تا نستعلیق». هنر و مردم، شماره ۱۸۱ (۱۳۵۶ ش): ۵۴-۳۶.
- سراج شیرازی، یعقوب بن حسن. تحفة المبین. به کوشش کرامت رعناحسینی و ایرج افشار. تهران: نقطه و میراث مکتوب، ۱۳۷۶ ش.
- طاووسی، محمود. آفاقتحلی حجاب شیرازی. شیراز: نوید، ۱۳۷۴ ش.
- غربی، حلیمه. بررسی هنر خوش‌نویسی از صفویه تا قاجار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود، ۱۳۸۸ ش.

- فرید، امیر. «بررسی ویژگی‌های بصری حروف در نستعلیق». پژوهش هنر، شماره ۱۰ (۱۳۹۴ش): ۱۰۱-۱۱۳.
- فضائلی، حبیب‌الله. تعلیم خط. تهران: سروش، ۱۳۶۳ش.
- فلسفی، امیر. نگاهی به ترکیب در نستعلیق. تهران: یساولی، ۱۳۹۵ش.
- قلیچ‌خانی، حمیدرضا. اسدالله شیرازی. تهران: پیکره، ۱۳۹۳ش.
- قلیچ‌خانی، حمیدرضا. آداب المشق باباشاه اصفهانی. تهران: پیکره، ۱۳۹۱ش.
- قلیچ‌خانی، حمیدرضا. محمدحسین شیرازی. تهران: پیکره، ۱۳۹۴ش.
- کیاکاظمی، علیرضا. خیال خط. تهران: پیکره، ۱۳۹۱ش.
- لطفی‌خزایی، رضوان. جایگاه خط نستعلیق در عصر قاجار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. دانشگاه الزهراء. ۱۳۹۲ش.
- هاشمی‌نژاد، علیرضا. سبک‌شناسی خوش‌نویسی قاجار. تهران: مؤسسه تالیف، ترجمه و نشر آثار هنری؛ متن، ۱۳۹۳ش.





History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 52, No. 1, Issue 104

سال پنجاه و دو، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۴

Spring & Summer 2020

بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۲۲۳-۲۳۸

DOI: <https://doi.org/10.22067/JHISTORY.2021.70447.1045>

## اثرگذاری آموزش‌های نوین مهندسی بر صنعت معدن در دوران قاجاریه\*

امیر جعفر پور

دانشجوی دکتری مهندسی معدن و متالورژی دانشگاه یزد

Email: [jafarpour.a67@gmail.com](mailto:jafarpour.a67@gmail.com)

### چکیده

رغبت سران قاجاریه به مواد معدنی و نیازهای نظامی و صنعتی کشور به مواد خام معدنی از یک سو و لزوم توسعه صنعتی کشور از سوی دیگر موجب توجه مقامات به آموزش دانشجویان در رشته‌های گوناگون علوم زمین (به‌ویژه مهندسی معدن) شد. استخدام کارشناسان خارجی و اعزام دانشجویان به اروپا بخشی از مشکلات تخصص و دانش فنی مربوط به این صنعت را حل کرد؛ اما این کافی نبود. با تأسیس دارالفنون و استخدام معلمان خارجی توسط امیرکبیر، آموزش نوین این رشته ارتقای قابل توجهی یافت. توسعه صنعت و علم در مقیاس جهانی، رشد دیدگاه‌های اقتصادی مقامات سیاسی کشور، فعالیت‌های چارنوتا و شلیمر با عنوان استادان دانشگاه و تألیف کتب آموزشی جدید موجب رشد دانش فنی مهندسی معدن در ایران شد. با فارغ‌التحصیلی دانشجویان دارالفنون و بازگشت دانشجویان اعزامی به اروپا می‌توان شاهد افزایش فعالیت معادن بود. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که در سال‌های پس از گشایش دارالفنون، صنایع مختلفی در ایران شکل گرفتند. روند رو به رشد فعالیت معادن در سال‌های متأخر قاجاریه می‌تواند نمودی از کارایی آموزش بر رشد صنعت معدن در کشور تلقی شود.

**کلیدواژه‌ها:** قاجاریه، آموزش، مهندسی، دارالفنون، صنعت معدن.

---

## The effect of modern engineering training on the mining industry during the Qajar period<sup>1</sup>

**Amir Jafarpour**, PhD student in Mining and Metallurgy Engineering, Yazd University

### Abstract

The interest of Qajar leaders in minerals and the military and industrial needs of the country for mineral raw materials coupled with the necessity of industrial development of the country prompted state officials to pay greater attention to educating students in diverse fields of earth sciences (especially mining engineering). The recruitment of foreign experts and dispatching students to Europe mitigated some of the problems pertained to expertise and technical knowledge in this industry, but they were not sufficient .

With the establishment of the Dar ul-Funun (Polytechnic School) and the recruitment of foreign teachers by Amirkabir, modern education in this field was significantly improved. The development of industry and science on a global scale, the expanded economic views of the Iranian political officials, the contribution of two university professors, Czarnotta and Schlimmer and the publication of new textbooks led to the growth of technical knowledge of mining engineering in Iran. With the graduation of Dar ul-Fonun students and the return of Europe-educated students, there was a surge in mining activity. Historical documents exhibit that in the years following the establishment of Dar ul-Funun, various industries made headway in Iran. The growing trend of mining activity in the late Qajar years can be seen as a manifestation of the education's impact on the growth of the mining industry in Iran.

**Keywords:** Qajarieh, education, engineering, Dar al-Fonun, mining industry

---

1. Promotional article

## مقدمه

یکی از مسائل قابل تأمل که جهانگردان و مستشاران خارجی حاضر در ایران در دوران قاجاریه بدان توجه داشته‌اند، تنوع و حجم منابع معدنی موجود در گستره کشور بوده است؛<sup>۱</sup> به طوری که این مطالب در سفرنامه‌ها و اسناد باقی مانده از دوران قاجاریه فراوان به چشم می‌خورد.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، عدم وجود متخصصان علوم زمین و مهندسان معدن در کشور و نیز کم‌توجهی به آموزش نوین مهندسی به دلیل عدم وجود مراکز علمی و تخصصی داخلی موجب شد که شاهان قاجار، بدون توجه به مسائل علمی و فنی، افرادی را که سررشته‌ای از امور معدن نداشتند، به مناطق مختلف کشور اعزام کنند. طبیعی است که حاصل این فعالیت‌ها به جز نامه‌نگاری‌ها و تلگراف‌های طولیل نبوده است.<sup>۳</sup> از سوی دیگر، گسترش روابط سیاسی و اقتصادی ایران با دولت‌های اروپایی در دوران قاجار نیز موجب پیشرفت‌های فنی، صنعتی و علمی بوده است. شکوفایی آرای تجددطلبانه و پیشرفت در علوم جدید (به‌ویژه دانش مهندسی نوین) را می‌توان از مزایای روابط ایران و غرب دانست؛ به طوری که از نتایج ارزشمند بازدید سران قاجار از کشورهای اروپایی می‌توان به اعزام دانشجو، تأسیس مراکز آموزش علوم مهندسی و ایجاد اندیشه راه‌اندازی صنایع مختلف در کشور اشاره کرد.<sup>۴</sup>

دانش مهندسی معدن و صنعت متالورژی نیز از این امر مستثنی نبود و به موازات افزایش روابط میان دولت قاجار و دولت‌های غربی می‌توان شاهد رشد قابل توجهی در راه‌اندازی رشته مهندسی معدن در دارالفنون و احداث کارخانه‌های فرآوری مواد معدنی و تولید فلزات بود. بخشی از این تفکر، ناشی از سفرهای خارجی پادشاهان سلسله قاجاریه به کشورهای اروپایی بود؛ ولی بخش مهمی از آن در نتیجه نوشته‌های سفیران، جهانگردان و مستشاران غربی درباره ایران عصر قاجار بود که سران سیاسی قاجار آن‌ها را مطالعه کرده بودند. البته اثرگذاری شرایط زمانی و رشد جهانی صنایع مختلف پس از انقلاب صنعتی نیز بر توسعه صنعت معدن در ایران غیرقابل انکار است. این در حالی است که با توجه به روند رو به رشد دانش مهندسی معدن در سالیان اخیر نیاز است که مروری بر نحوه رشد آن در گذشته کرده و از منظر تاریخ معاصر آموزش علوم مهندسی کشور، اثرات آموزش را در پیشرفت صنایع مختلف ارزیابی کرد. در این

۱. کرامت‌الله علی‌پور، تاریخ زمین‌شناسی و معدن در ایران (تهران: سازمان زمین‌شناسی کشور، ۱۳۷۲ش)، ۱۱۹.

۲. جرج ناتانیل کرزن، ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحیدمآزندرانی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ش)، ۲۵۸-۲۲۶. همچنین، نک:

Shaul Bakhash, *Iran: Monarchy, Bureaucracy & Reform under the Qajars, 1858-1898*, (Ithaca Press, 1978), 128-143; *The Cambridge History of Iran, Vol. 7 (From Nadir Shah to the Islamic Republic)* (Cambridge University Press, 1991), 287.

۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی، کتابچه تلگراف‌های ناصرالدین‌شاه در باب کشف سنگ و معدن طلا. نسخه خطی، برگرفته از [www.nlai.ir](http://www.nlai.ir). شناسه کد کتاب: ۳۶۸۲۲۳۰. ۱۱۶ص.

۴. اقبال یغمایی، مدرسه دارالفنون به انضمام تاریخچه دارالفنون و مدارس شرف و علمیه (تهران: سرو، ۱۳۸۷ش)، ۲۶-۳۸، ۱۵۹.

پژوهش، با مروری بر اسناد تاریخی، دیدگاه اندیشمندان داخلی و خارجی در خصوص منابع معدنی ایران در دوران قاجاریه و روند اعزام دانشجوی (به‌ویژه در رشته‌های مهندسی) در راستای تربیت متخصصان علوم نوین مهندسی بررسی شده و تأثیر آموزش علوم فنی و مهندسی بر روند پیشرفت صنعت معدن کشور مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. همچنین اثرگذاری عوامل مختلف بین‌المللی و ملی بر توسعه صنعت معدن مرور می‌شود.

### علاقه مقامات دولتی قاجاریه به معادن

با توجه به نواقص موجود در ثبات سیاسی و اقتصادی کشور در دوران قاجاریه که بخش مهمی از آن، ناشی از وضع نابسامان جهانی و گسترش جنبش‌های استعماری و استثماری بود، توجه به مباحث فرهنگی و آموزشی نظیر لزوم ایجاد بستر مناسب برای تربیت متخصصان صنایع مختلف، دور از نظر مقامات قاجاری بود و سندی تاریخی وجود ندارد که نشان دهد سران کشور (به‌ویژه در دوران آغامحمدخان و فتحعلی‌شاه) به مسائل مربوط به استخراج معادن توسط متخصصان علمی و صنعتی آموزش‌دیده توجه داشته‌اند. تنها اسناد موجود در این زمینه مربوط به خاطرات برخی از بزرگان قاجار و سفرنامه‌های مستشاران یا گردشگران خارجی و شخصیت‌های روشنفکر داخلی است؛ به‌طوری‌که سرجان ملکم در حدود سال هفدهم سلطنت فتحعلی‌شاه از قلت فعالیت‌های معدنی در ایران خبر داده است.<sup>۱</sup>

باین همه، پس از ثبات نسبی اوضاع سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور، می‌توان شاهد توجه سران قاجاریه نسبت به مباحث اقتصادی و صنعتی بود. به‌عنوان نمونه، اسناد باقی‌مانده حاکی از آن است که عباس میرزا (نایب‌السلطنه فتحعلی‌شاه)، با توجه به نیازهای نظامی و صنعتی کشور و نیز به‌منظور مقابله با حملات متعدد روس‌ها (روسیه تزاری)، توجه چشمگیری به صنعت و معدن داشته است.<sup>۲</sup> پس از عباس میرزا نیز محمدشاه قاجار با توجه به وضع اقتصادی و نظامی کشور، اهمیت فراوانی برای معادن فلزی قائل بود و حتی به محمدصالح تبریزی دستور داد فهرستی از آن‌ها تهیه کند.<sup>۳</sup> در جدول ۱، بخشی از معادن ثبت‌شده توسط شخص اخیر ارائه شده است. ناگفته نماند که درباره تخصص محمدصالح تبریزی اطلاع دقیقی وجود ندارد؛ ولی با توجه به دستور مستقیم شاه بدو روشن است که با معادن کشور و وضع آن‌ها آشنایی نسبی داشته است. به دلیل عدم وجود مراکز آموزشی فنی و علمی، بدیهی است که او علم معدن را به‌صورت تجربی آموخته بود.

۱. سرجان ملکم، تاریخ ایران، ترجمه اسماعیل بن محمدعلی حیرت (تهران: افسون، ۱۳۸۰ش)، ۳۸۹.

۲. کرزن، همان‌جا.

۳. محمدصالح تبریزی، فهرست خزائن و معادن ایران (نسخه خطی)، برگرفته از [www.nlai.ir](http://www.nlai.ir)، شماره بازیابی: ۱۰۲۶۸-۵-۴۴ ص.



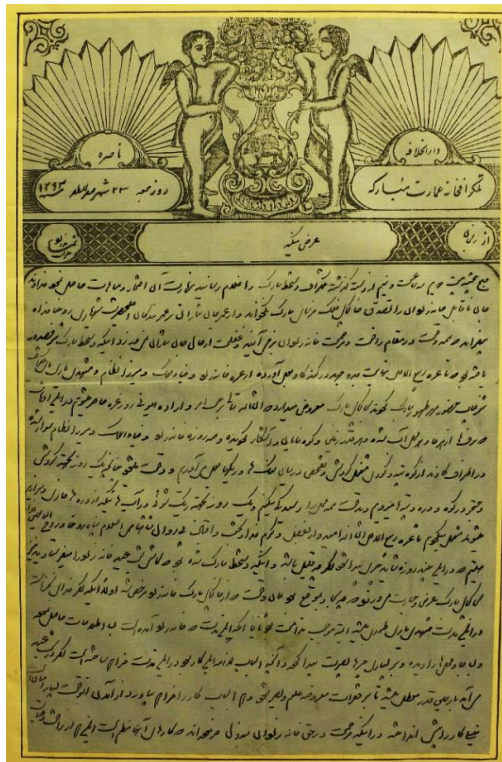
جدول ۱: بخشی از معادن ثبت شده در کتاب معدن نامه نوشته محمد صالح تبریزی

ایالت	نوع ماده معدنی	تعداد معادن
آذربایجان	مس	۱۶
	سرب و زرنيخ	۹
	آهن	۷
	قلع	۱۳
گیلان	سرب	۴
	آهن	۷
	نقره	۱
خراسان	قلع	۱
	سرب	۱
	طلا	۱
	فیروزه	۱
تهران	مس	۸
	سرب	۸
	زغال سنگ	۷

بیشترین توجه به صنعت معدن از سوی شخص ناصرالدین شاه بود؛ به طوری که اعتمادالسلطنه در تاریخ ۱۸ محرم ۱۲۹۹ق در یادداشت‌های روزانه خود چنین آورده است: «میل مبارک [ناصرالدین شاه] در عالم به سه چیز است: شکار و کتب فرانسه و سنگ معدن». <sup>۱</sup>علاقه ناصرالدین شاه به سنگ معدن و آشنایی نسبی وی با وضع ذخایر زیرزمینی موجود در گستره کشور به تشکیل کارگروهی برای پی جویی و اکتشاف منابع معدنی در سطح کشور منجر شد. در این زمینه می توان به ماجراهای معادن طلای کاوند زنجان و مشهد اشاره کرد که در اسناد تاریخی می توان رد پای از آنها یافت. در سال ۱۸۷۷ میلادی به ناصرالدین شاه عرض کردند که پیرمردی (با نام مشهدی یاری) در کاوند، از آبادی‌های نزدیک زنجان، مقداری سنگ طلا پیدا کرده است. از این رو، شماری از مأموران دربار به آنجا اعزام شدند تا از کاشف سنگ تحقیق کنند.

۱. محمدحسن اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰ش)، ۲۳۷.

نام برده با تأکید بسیار اظهار می‌داشت که سنگ طلا را در حین کشت و کار یافته است.<sup>۱</sup> در این ماجرا، مکاتبات میان مأموران دولتی حاضر در زنجان و ناصرالدین‌شاه در قالب مجموعه تلگراف‌ها در میان اسناد کتابخانه ملی موجود است.<sup>۲</sup> جالب توجه است که پیش از انجام اکتشافات علمی معادن مذکور، دستور ساخت نشان‌ها و مسکوکات طلا با نام معادن مذکور داده شده است.<sup>۳</sup> گفتنی است که در مورد اندیشه‌های مترقی ناصرالدین‌شاه در خصوص توسعه صنعت معدن و ضرورت توجه به آن، اشارات متعددی در منابع وجود دارد.<sup>۴</sup> در نمودار ۱، نمونه‌هایی از این تلگراف‌ها نشان داده شده است. جالب توجه آنکه در سال‌های اخیر، اکتشافات تفصیلی منطقه کاوند انجام شده و علاوه بر ثبت برخی محدوده‌ها به‌عنوان کانسارهای احتمالی طلا، برخی معادن آهن آن نیز در مرحله بهره‌برداری‌اند.

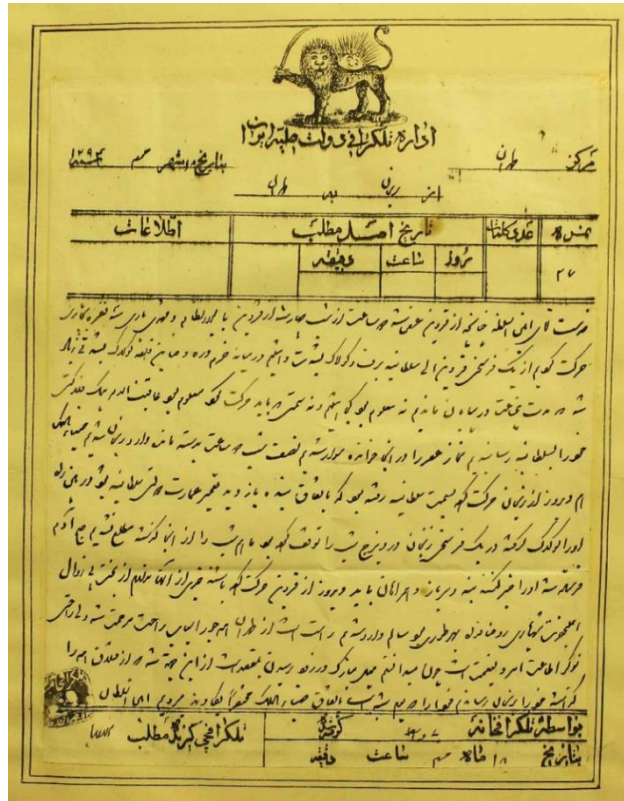


۱. کرزن، همان‌جا.

۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی، کتابچه تلگراف‌های ...، همان‌جا.

۳. زینب آزمون، نشان‌ها و مدال‌های قاجاریه (تهران: پایزنه، ۱۳۹۴ش)، ۱۵۳.

۴. میرزا علی‌خان امین‌الدوله، خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به تصحیح حافظ فرمانفرمایان (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰ش)، ۱۲۴؛ نیز نک: ساموئل گرین ویلر بنجامین، ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین‌شاه، ترجمه محمدحسین کردبچه (تهران: جاویدان، ۱۳۶۲ش)، ۱۳۷؛ ایرج امینی و عباس امام، «صدراعظم سرخورده (نگاهی اجمالی به کارنامه صدراعظمی میرزا علی‌خان امین‌الدوله در دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار)»، بخارا، شماره ۸۳ (۱۳۹۰ش)، ۶۴-۴۷.



تصویر ۱: نمونه‌هایی از تلگراف‌های مربوط به معدن طلای کاوند

هرچند که در دوران قاجاریه، کار در معدن به صورت سنتی و با روش‌های مرسوم ابتدایی انجام می‌شد، ولی با توجه به نیازهای نظامی و اقتصادی، سران سیاسی کشور با تقلید از کشورهای همسایه (نظیر حکومت عثمانی) به ضرورت بنیان‌گذاری مراکز آموزش عالی اقدام کردند. علاوه بر رشد قابل توجه صنعت معدن در مقیاس جهانی، ضرورت توجه به صنایع سنگین بزرگ مقیاس و اثرگذاری عوامل خارجی مختلف، اهمیت اقتصادی آموزش علوم و لزوم توسعه صنعتی کشور که از کاردانی امیرکبیر نشأت گرفته بود، به صدور فرمان تأسیس دارالفنون انجامید که در آن، علاوه بر آموزش علوم نوین مانند ریاضی و طب، به تعلیم و تربیت متخصصان علوم مهندسی و از جمله مهندسی معدن نیز پرداخته می‌شد و به جرأت می‌توان آن را پایه‌گذاری دانش مهندسی معدن نوین در کشور دانست.

۱. رحیم رئیس‌نیا، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم (تبریز: ستوده و مینا، ۱۳۸۵ش)، ۳۷۱، ۴۵۸.

### توجه به لزوم آموزش مهندسی معدن در دوران قاجار

عباس میرزا با توجه به اینکه درصدد احیای کشور بود، همواره از تجربه و کار انگلیسی‌ها در معادن آذربایجان حمایت کرد. فعالیت‌های اکتشافی ویلیامسن انگلیسی و پیگیری موضوع مکان‌یابی احداث کارخانه ذوب فلزات در شمال غرب ایران توسط سروان مونتایت، از جمله اقدامات اجرایی این شاهزاده میهن‌پرست قاجاری در زمینه احیای صنعت معدن کشور بود.<sup>۱</sup> سفر خسرومیرزا به روسیه و بازدید وی از مراکز صنعتی این کشور نیز در اندیشه راه‌اندازی معادن (به‌صورت علمی و عملی) بی‌تأثیر نبود.<sup>۲</sup> چنان‌که گذشت، در نتیجه همین تفکرات مترقی بود که محمدشاه محمدصالح تبریزی (معدنچی‌باشی و سررشته‌دار امور معادن) را به فهرست‌برداری معادن کشور گماشت. حاصل اقدامات محمدصالح که با کمک مسیو ریشاردخان فرانسوی و نیز معدنچی‌باشی روس انجام شد، کتابی با عنوان معدن‌نامه بود. این اثر فهرستی از معادن ایران را دربرداشت. محمدصالح کتاب مذکور را به ناصرالدین شاه که پس از مرگ محمدشاه بر تخت سلطنت نشسته بود، تقدیم کرد.<sup>۳</sup>

نکته مهم‌تر آن است که در این دوران نیز کار معادن به دلیل نبود دانش فنی و مهندسی، تجهیزات مورد نیاز و متخصص علم معدن، روی‌هم‌رفته، رونق چندانی نداشته است؛ زیرا در سفرنامه خودزکو (کنسول روسیه در رشت) علی‌رغم اینکه به معادن آهن اشاره شده، متروک شدن معادن حیوه به دلیل نبود تجهیزات لازم و دانش فنی مورد نیاز برای استخراج منابع معدنی از اعماق زمین مورد اشاره قرار گرفته است.<sup>۴</sup> همچنین یاکوب ادوارد پولاک (پزشک دربار قاجار) به کثرت ذخایر معدنی ایران و نیز عقب‌ماندگی ایرانیان در کار استخراج معادن و رکود اقتصادی این صنعت اشاره کرده است. به نوشته او، عدم آشنایی متخصصان ایرانی با دانش‌های نوین مهندسی، خطر بالای سرمایه‌گذاری و رونق ضعیف اقتصادی این صنعت و واردات قابل توجه فلزات مورد نیاز از کشورهای دیگر، عوامل اصلی عدم پیشرفت این صنعت در ایران (مقارن نگارش سفرنامه‌اش) بوده است.<sup>۵</sup> دوبنوا نیز اشاره کرده است که استخراج سنگ‌های قیمتی مانند زمرد، یاقوت و فیروزه در ایران به روش‌های سنتی و ابتدایی انجام می‌شود.<sup>۶</sup> کرزن درباره علم معدن در دوران ناصرالدین‌شاه بر آن است که «چون علم و اطلاع رفته رفته توسعه یافته و اسلوب و طرز کار اروپایی

۱. کرزن، همان‌جا.

۲. فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار (تهران: خوارزمی، ۱۳۹۲ش)، ۲۷۶.

۳. محمدصالح تبریزی، همان‌جا.

۴. الکساندر خودزکو، سرزمین گیلان، ترجمه سیروس سهامی (رشت: فرهنگ ایلیا، ۱۳۸۸ش)، ۵۸.

۵. ادوارد یاکوب پولاک، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاووس جهاننداری (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸ش)، ۴۳۸.

۶. م. آ. دوبنوا، زمین‌شناسی ایران: استخراج مواد معدنی در آسیای میانه در سده‌های ۱۶ تا ۱۹، ترجمه شهپر داراب‌نیا (تهران: سازمان زمین‌شناسی کشور، ۱۳۷۳ش)، ۹۶.

تدریجاً به ایران هم سرایت کرده است، اقداماتی متعدد ولی ناقص به منظور استخراج ذخایر زیرزمینی ایران معمول شده است.<sup>۱</sup> شیندلر آلمانی به عنوان یک متخصص معدن، زمین‌شناسی ایران را مورد بررسی قرار داده و گزارش‌های متعددی دربارهٔ کانسارهای متنوع ایران در سال‌های ۱۸۷۳-۱۸۹۶ فراهم و چاپ کرده است. وی به ناتوانی معدنکاران ایرانی در تفصیل و مجزاسازی گوگرد از مس نیز اشاره کرده که از نبود دانش فنی مورد نیاز نزد متخصصان صنعت معدن نشأت می‌گرفت.<sup>۲</sup> گسترش روابط خارجی، ترجمه آثار علمی اروپایی، بازدید از کشورهای توسعه‌یافته، انتشار سفرنامه‌های انتقادی که توسط سران قاجار و گردشگران خارجی نگاشته شده، اندیشه‌های اجتماعی، علمی و فنی از جمله دانش معدنکاری ایرانیان را در مسیر تازه‌ای قرار داد. برای مثال، انجمن مخفی خواسته‌هایی را به وزیران اعلام کرده بود که از جمله آن‌ها استخراج معادن و ایجاد کارخانه‌ها بود.<sup>۳</sup> بخش مهمی از نوشته‌های عبدالرحیم طالبوف، حاج زین‌العابدین مراغه‌ای و دیگر اندیشمندان منتقد، به اندیشه‌های نو و لزوم آشنایی ایرانیان به علوم جدید اختصاص دارد.<sup>۴</sup>

### اعزام دانشجویان به اروپا

از اوایل دوران قاجاریه و پس از جنگ‌های چندین‌ساله ایران و روس، مقامات کشوری و لشکری کشور متوجه عقب ماندگی ایران نسبت به کشورهای اروپایی در زمینه‌های علمی و صنعتی شدند. در سال ۱۱۹۰ش، عباس میرزا کسانی را برای آموختن نقاشی و طب به انگلستان فرستاد. عباس میرزا در سال ۱۱۹۴ش نیز پنج تن را با همراهی کلنل داری به انگلستان فرستاد که با توجه به اهمیت صنعت معدن، دو نفر از آن‌ها، در رشته‌های معدن و متالورژی تحصیل کردند.<sup>۵</sup> بعدها این امر ادامه یافت و برتری علمی و فنی غرب نسبت به ایران سبب شد که دانشجویان برای تحصیلات دانشگاهی به کشورهای خارجی فرستاده شوند. از جمله دانشجویانی که برای تحصیل در رشته معدن‌شناسی به اروپا فرستاده شدند، می‌توان به مرتضی قلی خان صنایع‌الدوله اشاره کرد که در مدرسه صنعتی آلمان تحصیل کرد.<sup>۶</sup> با توجه به آثار علمی اروپایی دربارهٔ نبود دانش فنی معدنکاری در ایران عصر قاجار و ضرورت استخراج اصولی مواد معدنی مختلف، مقامات کشور متوجه اهمیت معادن شده و بر آن شدند که به استخراج معادن به صورت جدید و

۱. کرزن، همانجا.

۲. فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران (تهران: خوارزمی، ۱۳۹۲ش)، ۳۶۱.

۳. اسماعیل رانین، انجمن‌های سری در انقلاب مشروطه (تهران: جاویدان، ۱۳۵۵ش)، ۲۱، ۴۳.

۴. عبدالرحیم طالبوف تبریزی، آزادی و سیاست (قاهره: بی‌نا، ۱۳۲۳ق)، ۳۷؛ نیز رک: عبدالرحیم طالبوف تبریزی، سیاست طالبی، به کوشش رحیم رئیس‌نیا و محمدعلی علی‌نیا (تهران: علم، ۱۳۵۷ش)، ۵۸؛ زین‌العابدین مراغه‌ای، سیاحت‌نامهٔ ابراهیم بیگ (تهران: طاهریان، ۱۳۹۳ش)، ۱۸۱.

۵. کمال درانی، تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام (تهران: سمت، ۱۳۷۶ش)، ۳۷.

۶. تاملی در شکل‌گیری آموزش و پرورش و آموزش عالی در ایران (تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۳ش)، ۴۲.

فنی پردازند. بنابراین، برای بهره‌برداری از معادن طبیعی در سال ۱۲۹۱ق معدن‌شناسی اتریشی استخدام شد.<sup>۱</sup> پیش‌تر چند بار مستشاران و متخصصان مهندسی معدن وارد ایران شده بودند؛ ولی توفیق چندانی نیافته بودند. از سوی دیگر، با گشایش دارالفنون و آغاز آموزش حرفه‌ای و تخصصی علوم نوین و از جمله مهندسی معدن، دور جدیدی در استخراج معادن شروع شد.<sup>۲</sup> نظر به نتایج مطلوب حاصل از بازگشت دانشجویان اعزامی به اروپا در آموزش متخصصان رشته‌های مختلف و به‌ویژه علوم مهندسی (نظیر دانش معدن‌شناسی)، توجه بیش‌تری به سوی آموزش نوین علوم مهندسی جلب شد که نقطه عطف آن را می‌توان تأسیس و گشایش دارالفنون با کوشش امیرکبیر دانست.

### آموزش مهندسی معدن در دارالفنون

میرزا تقی‌خان امیرکبیر در سال ۱۲۴۴ق همراه با گروهی به سرپرستی خسرومیرزا برای پوزش سیاسی در خصوص کشته‌شدن گریبایدوف، به روسیه سفر کرد. او در آن‌جا مدرسه‌های نوین، کارخانه‌ها و بنیادهای علمی و فنی روسیه (و عثمانی) را دید و تصمیم گرفت مرکز آموزش عالی تدریس علوم جدید را در تهران تأسیس کند.<sup>۳</sup> امیرکبیر پس از اینکه با بیان گرم و منطقی قوی خود، فواید ایجاد یک مدرسه عالی جدید را برای ناصرالدین‌شاه برشمرد و او را با تأسیس آن همراه و همراهی کرد، به میرزا رضاخان مهندس‌باشی دستور داد که بنای مدرسه را طراحی کند. میرزا رضاخان خود از دانشجویان اعزامی به فرنگ در دوران عباس‌میرزا بود. پس از پایان طراحی، محمدتقی معمار از روی نقشه میرزا رضاخان، ساخت دارالفنون را در سال ۱۲۶۶ق آغاز کرد و در نیمه اول سال ۱۲۶۷ق بنای دارالفنون به پایان رسید.<sup>۴</sup>

هم‌زمان با آغاز طراحی دارالفنون، امیرکبیر به ژان داودخان (مترجم اول حکومت) دستور داد تا چند معلم به مدت شش سال با حداکثر حقوق سالانه چهارهزار تومان از اتریش استخدام کند. معلمان مدنظر امیرکبیر، برای رشته‌های مختلف در نظر گرفته شده بودند که در میان آن‌ها، یک نفر معلم علم معدن و دو نفر معدنچی نیز که در کار معدن سررشته داشته باشند، به چشم می‌خورد. هفت معلمی که ژان داودخان استخدام کرده بود، در روز ۲۷ محرم ۱۲۶۸ق به تهران رسیدند که در میان آن‌ها، اسم سروان چارنوتسا<sup>۵</sup>، معلم درس معدن‌شناسی، نیز به چشم می‌خورد. دارالفنون در روز یکشنبه ۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۸ به‌طور رسمی

۱. آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، ۲۸۳.

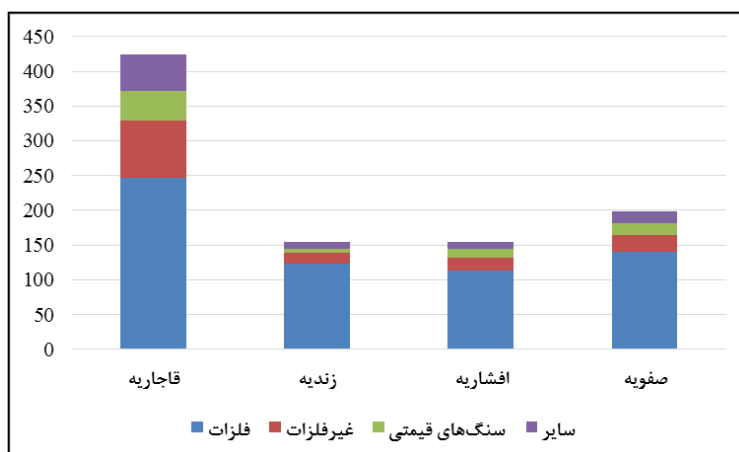
۲. سید محی‌الدین خلخالی و سعید تقدیری، مقدمه‌ای بر معرفی دارالفنون و اقدامات امیرکبیر به روایت منابع و اسناد تاریخی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۵، شماره ۱۸ (۱۳۹۱ش)، ۴۷۹-۵۱۱.

۳. آدمیت، امیرکبیر و ایران، ۳۶۶.

۴. یغمایی، همان‌جا.

گشایش یافت و به موازات دیگر رشته‌ها، در رشته‌های مهندسی و معدن‌شناسی به ترتیب ۱۲ و ۵ دانشجوی پذیرفته شد.<sup>۱</sup> در میان اسناد تاریخی، نام شلیمر<sup>۲</sup> نیز وجود دارد که کتابی تحت عنوان معدن‌شناسی را با اقتباس از کتب فرنگی تألیف کرده بود.

با فارغ‌التحصیل شدن دانشجویان دارالفنون و بازگشت دانشجویان اعزامی به اروپا، وضع صنعت معدن با تغییرات قابل ملاحظه‌ای روبه‌رو شد. نه تنها بر تعداد معادن فعال افزوده شد، بلکه محدوده‌های معدنی جدیدی نیز اکتشاف شد و بر مقدار استخراج مواد معدنی از معادن مختلف کشور افزوده شد. در نمودار ۱ نمودار مربوط به تعداد معادن کشور در دوره‌های صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه نشان داده شده است. گفتنی است که تعداد معادن دوره‌های مختلف تاریخی، بر اساس اسناد باقی‌مانده از دوره‌های مذکور و مطابق با کتب تاریخی است و احتمال دارد که در برخی از موارد، با واقعیت اختلافات جزئی داشته باشد.<sup>۳</sup>



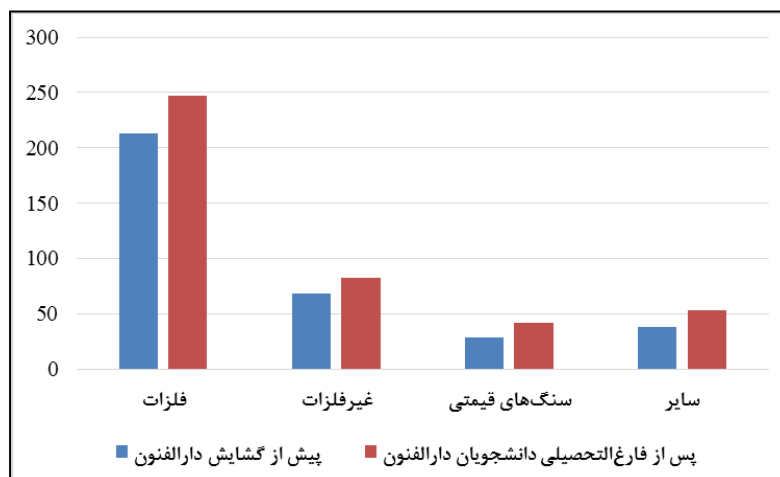
نمودار ۱: مقایسه تعداد معادن کشور در دوره‌های صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه

۱. فریدون قاسمی، تاریخچه آموزش مهندسی معدن در دانشکده فنی تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ش)، ۱۹.

## 2. Schlimmer

۳. علی اختری و علی اکبر کجیاف، «نگرشی بر آسیب‌های اقتصادی ایران عصر صفوی»، پژوهش‌های تاریخی، دانشگاه اصفهان، سال ۵، شماره ۱ (۱۳۹۲): ۳۵-۴۸؛ همچنین نک: محمدابراهیم باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی (تهران: علم، ۱۳۹۲ش)، ۱۹۷، ۲۵۶، ۵۳۰؛ آسیه ایزدیار، «بررسی اقتصاد در دوره افشاریه»، تاریخ‌روایی، سال اول، شماره ۱ (۱۳۹۵): ۱۸-۳۱؛ تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشاریه و زندیه (تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷ش)، ۱۰۵، ۱۲۹ و ۳۴۵؛ سیدمسعود سیلبنکدار و شهرزاد محمدی آیین، «ناصرالدین‌شاه در جست‌وجوی معادن طلا»، گنجینه اسناد، سال ۲۸، شماره ۴ (۱۳۹۷ش): ۲۶-۵۰؛ رحیم رئیس‌نیا، زمینه اقتصادی و اجتماعی مشروطیت (تبریز: ابن‌سینا، ۱۳۵۲ش)، ۴۳.

با توجه به نمودار ۱ روند رو به رشد فعالیت معادن در دوران قاجاریه با توجه به افزایش جمعیت و نیازهای صنعتی و نظامی کشور و افزایش تعداد متخصصان رشته معدن‌شناسی بسیار چشمگیر است. همچنین دلیل کاهش فعالیت معادن مختلف در دو دوره افشاریه و زندیه، وقوع جنگ‌های داخلی و خارجی و نیز نابسامانی‌های موجود در اوضاع داخلی کشور بوده است. از سوی دیگر، نرخ رو به رشد مصرف فلزات پایه مانند آهن و مس نسبت به دیگر مواد معدنی در دوره قاجار نشان می‌دهد که در این زمان از سوی استخراج بیش‌تر معادن ضروری می‌نمود و از سوی دیگر، شرایط کشور نیز وضعی نسبتاً نیمه‌صنعتی را تجربه می‌کرد. دلایل مهم این امر خاتمه جنگ‌های اصلی دوران فتحعلی‌شاه، افزایش روابط اقتصادی با کشورهای اروپایی، لزوم توسعه ساخت ادوات نظامی، اعطای امتیازات استخراج معادن به بیگانگان و آموزش دانشگاهی نسبتاً خوب متخصصان در دارالفنون بوده است. در نمودار ۲ نیز تعداد معادن فعال در دو دوره پیش از گشایش دارالفنون و پس از فارغ‌التحصیلی دانشجویان آن نشان داده شده است.<sup>۱</sup>



نمودار ۲: مقایسه تعداد معادن فعال کشور در دوره‌های پیش از گشایش دارالفنون و پس از آن

نمودار ۲ نشان می‌دهد که پس از آغاز به کار دارالفنون، بر کمیت و کیفیت معادن فعال کشور افزوده شده است و سیر صعودی معادن فلزی - که به مراتب بیش‌تر از دیگر انواع معادن بود - از نیاز داخلی کشور به فلزات به منظور توسعه زیرساخت‌های نظامی و به موازات پیشرفت‌های صنعتی سرچشمه می‌گرفت.

۱. پیمان افضل، «معادن در عهد قاجار»، روزنامه صمت، مورخ ۲۱ تیر ۱۳۹۹؛ محمدحسن کاووسی عراقی، فهرست اسناد مکمل قاجاریه (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴ش)، ۳۹۶؛ فاطمه قاضیها، گزارش کشف معدن طلا در شانددیز مشهد به ناصرالدین‌شاه، ۱۴۰۰، [ghaziha.kateban.com](http://ghaziha.kateban.com)؛ محمدصالح تبریزی، همان‌جا؛ هوشنگ امیراحمدی، اقتصاد سیاسی در دوران قاجار (تهران: گستره، ۱۳۹۷ش)، ۴۸، ۷۳، ۲۶۱، ۳۰۵؛ چارلز عیسی، تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۲۱۵ تا ۱۳۳۲ هجری قمری)، ترجمه یعقوب آژند (تهران: گستره، ۱۳۸۹ش).



در باب کتاب‌های آموزشی مهندسی معدن در دوران قاجاریه نیز باید افزود که پیش از افتتاح دارالفنون، تقریباً کتابی با محوریت آموزش نوین علم معدن - که نحوه طراحی و اجرای عملیات مختلف معدنی را آموزش دهد - وجود نداشته است؛ هرچند که در آثار کهن مکتوب باقی مانده از دوران پیش از دوره قاجار، مکان معادن مختلف، انواع مواد معدنی فلزی و غیرفلزی و گاه نحوه تشکیل کانسارها تشریح شده است.<sup>۱</sup> با این همه، با شروع فعالیت دارالفنون، بنا به اقتضای فعالیت‌های آموزشی استادان در رشته‌های مختلف مهندسی و علوم پایه، ضرورت ترجمه یا تألیف برخی از کتب مورد نیاز بر اساس موازین علوم نوین اروپایی احساس می‌شد. این امر نیز با همت آموزگاران و دانشجویان دارالفنون انجام شده و در راستای آموزش مهندسی در ایران، تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته است.<sup>۲</sup>

## نتیجه

با توجه به علاقه مندی مقامات قاجار به سنگ معدن به لحاظ اقتصادی و نیاز صنعتی و نظامی کشور به مواد خام، فعالیت بسیار در زمینه معدن ضروری می‌نمود؛ ولی به دلیل نبود متخصصان و مهندسان معدن و فقدان دانش فنی و تجهیزات مورد نیاز، صنعت معدن تا اواسط دوران قاجاریه تقریباً پیشرفت چندانی نداشت. این مسأله با استخدام کارشناسان اروپایی و اعزام دانشجویان به اروپا نیز حل نشد. از این رو، تفکر ایجاد مرکز آموزش عالی مهندسی توسط امیرکبیر به ناصرالدین شاه ارائه شد و اولین مرکز آموزشی نوین کشور گشایش یافت. استخدام معلمان اتریشی موجب شد امکان تحصیل دانشجویان در رشته‌های مهندسی، علوم پایه و طب فراهم شود و در نتیجه می‌توان شاهد رواج چشمگیری در آموزش دانشگاهی کشور بود. نقطه عطف این آموزش‌ها را می‌توان در روند رو به رشد صنعت در سال‌های پس از فارغ-التحصیلی دانشجویان دارالفنون دید. افزایش کمی و کیفی صنایع و به ویژه صنعت معدن، تأسیس کوره‌های ذوب و کارخانه‌های متالورژی، گشایش مراکز دانشگاهی جدید (مانند دانشکده فنی) و تداوم تربیت متخصص رشته‌های فنی و مهندسی از جمله بازخوردهای آموزش صحیح مهندسی معدن در کشور بود. علاوه بر افزایش فعالیت‌های اکتشافی و استخراجی معادن - که ناشی از تربیت دانشجویان در دارالفنون بود - تعداد آثار علمی آموزش مهندسی نیز در اواخر دوران قاجاریه با فارغ‌التحصیلی دانشجویان دارالفنون افزایش یافت که نسخ خطی برخی از آن‌ها را می‌توان در میان اسناد کتابخانه‌های معتبر کشور شناسایی

۱. خواجه نصیرالدین طوسی، تنسیخ نامه ایلخانی، به تصحیح محمدتقی مدرس (تهران: اطلاعات، ۱۳۴۸ش)، ۳۵۵؛ ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، الجماهر فی معرفة الجواهر، ترجمه محمدعلی نجفی و مهیار خلیلی (تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۵۳ش)، ۱۴۹؛ محمد بن ابی البرکات جوهری نیشابوری، جواهرنامه، به تصحیح ایرج افشار (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۳ش)، ۴۴۶؛ جواهرنامه نظامی (تهران: مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۹۲ش)، ۹۶.  
 ۲. اصغر باقری و موسی کریم‌اف، «تحلیلی نقادانه از روند تاریخی آموزش عالی در ایران»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال ۴، شماره ۱ (۱۳۹۲ش): ۵۷-۲۳.

کرد.

## فهرست منابع

- آدمیت، فریدون. «امیرکبیر و ایران». تهران: خوارزمی، ۱۳۹۲ ش.
- آدمیت، فریدون. «اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار». تهران: خوارزمی، ۱۳۹۲ ش.
- آزمون، زینب. «نشان‌ها و مدال‌های قاجاریه». تهران: پازینه، ۱۳۹۴ ش.
- اخضری، علی و علی‌اکبر کجیاف. «نگرشی بر آسیب‌های اقتصادی ایران عصر صفوی». پژوهش‌های تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ش ۱ (۱۳۹۲ ش): ۴۸-۳۵.
- اسدپور، حمید. «تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشاریه و زندیه». تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷ ش.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن. «روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه». به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰ ش.
- افضل، پیمان. «معادن در عهد قاجار». روزنامه صمت، مورخ ۲۱ تیر ۱۳۹۹.
- امیراحمدی، هوشنگ. «اقتصاد سیاسی در دوران قاجار». تهران: گستره، ۱۳۹۷ ش.
- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان. «خاطرات سیاسی امین‌الدوله». به تصحیح حافظ فرمانفرمایان. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش.
- امینی، ایرج و عباس امام. «صدراعظم سرخورده (نگاهی اجمالی به کارنامه صدراعظمی میرزاعلی‌خان امین‌الدوله در دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار)». بخارا، شماره ۸۳ (۱۳۹۰ ش): ۴۷۶-۴۶۴.
- ایزدیار، آسیه. «بررسی اقتصاد در دوره افشاریه». تاریخ‌روایی، ش ۱ (۱۳۹۵ ش): ۳۱-۱۸.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم. «سیاست و اقتصاد عصر صفوی». تهران: علم، ۱۳۹۲ ش.
- باقری، اصغر و موسی کریم‌اف. «تحلیلی نقادانه از روند تاریخی آموزش عالی در ایران». جامعه‌پژوهی فرهنگی، شماره ۱ (۱۳۹۲ ش): ۵۷-۲۳.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلر. «ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین‌شاه». ترجمه محمدحسین کردبچه. تهران: جاویدان، ۱۳۶۲ ش.
- بیرونی، ابوریحان. الجواهر فی معرفة الجواهر. ترجمه محمدعلی نجفی و مهیار خلیلی. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۵۳ ش.
- پولاک، ادوارد یاکوب. سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان). ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸ ش.
- تبریزی، محمدصالح. فهرست خزائن و معادن ایران (نسخه خطی). [www.nlai.ir](http://www.nlai.ir). شماره بازیابی: ۱۰۲۶۸-۵.
- جوهری نیشابوری، محمد بن ابی‌البرکات. جواهرنامه نظامی. با ویرایش یوسف بیگ‌پور. تهران: مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۹۲ ش.

- جوهری نیشابوری، محمد بن ابی البرکات. جواهرنامه. به تصحیح ایرج افشار. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۳ ش.
- خلخال، سید محی‌الدین و سعید تقدیری. «مقدمه‌ای بر معرفی دارالفنون و اقدامات امیرکبیر به روایت منابع و اسناد تاریخی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی». پیام بهارستان، ش ۱۸ (۱۳۹۱ ش): ۴۷۹-۵۱۱.
- خودزکو، الکساندر. سرزمین گیلان. ترجمه سیروس سهامی. رشت: فرهنگ ایلیا، ۱۳۸۸ ش.
- درانی، کمال. تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام. تهران: سمت: ۱۳۷۶ ش.
- دوینو، م. آ. زمین‌شناسی ایران: استخراج مواد معدنی در آسیای میانه در سده‌های ۱۶ تا ۱۹. ترجمه شهپر داراب‌نیا. تهران: سازمان زمین‌شناسی کشور، ۱۳۷۳ ش.
- رائین، اسماعیل. انجمن‌های سری در انقلاب مشروطه. تهران: جاویدان، ۱۳۵۵ ش.
- رئیس‌نیا، رحیم. ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم. تبریز: ستوده و مینا، ۱۳۸۵ ش.
- رئیس‌نیا، رحیم. زمینه اقتصادی و اجتماعی مشروطیت. تبریز: ابن‌سینا، ۱۳۵۲ ش.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی. کتابچه تلگراف‌های ناصرالدین‌شاه در باب کشف سنگ و معدن طلا (نسخه خطی). [www.nlai.ir](http://www.nlai.ir). شناسه کد کتاب: ۳۶۸۲۲۳۰.
- سید بنکدار، سیدمسعود و شهرزاد محمدی آیین. «ناصرالدین‌شاه در جست‌وجوی معادن طلا». گنجینه اسناد، شماره ۴ (۱۳۹۷ ش): ۲۶-۵۰.
- طالبوف تبریزی، عبدالرحیم. آزادی و سیاست. قاهره: بی نام، ۱۳۲۳ ق.
- طالبوف تبریزی، عبدالرحیم. سیاست طالبی. به کوشش رحیم رئیس‌نیا و محمدعلی علی‌نیا. تهران: علم، ۱۳۵۷ ش.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. تنسوخ نامه ایلخانی. به تصحیح محمدتقی مدرس. تهران: اطلاعات، ۱۳۴۸ ش.
- علی‌پور، کرامت‌الله. تاریخ زمین‌شناسی و معدن در ایران. تهران: سازمان زمین‌شناسی کشور، ۱۳۷۲ ش.
- عیسوی، چارلز. تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۲۱۵ تا ۱۳۳۲ هجری قمری). ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره، ۱۳۸۹ ش.
- قاسمی، فریدون. تاریخچه آموزش مهندسی معدن در دانشکده فنی تهران. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ش.
- قاضیها، فاطمه. گزارش کشف معدن طلا در شاندیز مشهد به ناصرالدین‌شاه. ۱۴۰۰ ش، [ghaziha.kateban.com](http://ghaziha.kateban.com).
- کاووسی عراقی، محمدحسن. فهرست اسناد مکمل قاجاریه. تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴ ش.
- کرزن، جرج ناتانیل. ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ ش.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین. سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ. تهران: طاهریان، ۱۳۹۳ ش.
- ملکم، سرجان. تاریخ ایران. ترجمه اسماعیل بن محمدعلی حیرت. تهران: افسون، ۱۳۸۰ ش.
- ناشناس. تأملی در شکل‌گیری آموزش و پرورش و آموزش عالی در ایران. تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۳ ش.
- یغمایی، اقبال. مدرسه دارالفنون به انضمام تاریخچه دارالفنون و مدارس شرف و علمیه. تهران: سروا، ۱۳۸۷ ش.

Avery, P. and G.R.G. Hambly, C. Melville. *The Cambridge History of Iran*, Vol.7 (From Nadir Shah to the Islamic Republic). London: Cambridge University Press, 1991.

Bakhash, Shaul. *Iran: Monarchy, Bureaucracy & Reform under the Qajars 1858-1898*. Ithaca Press, 1978.



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 52, No. 1, Issue 104

سال پنجاه و دو، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۴

Spring & Summer 2020

بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۲۳۹-۲۴۴

DOI: <https://doi.org/10.22067/JHISTORY.2021.70548.1049>

### نقد و بررسی کتاب قرآن بی‌همتا اثر خالد یحیی بلانکین‌شیپ\*

فاطمه رنجبر صیقل‌سرائی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: F.ranjbar16316@gmail.com

سید رضا مهدوی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

Email: S.r.mahdavi20@gmail.com

### Review of the book *The inimitable Qur'an* by Khalid Yahya Blankinship<sup>۲</sup>

Fatemeh Ranjbar Seiqalsaraei, PhD student in History and Civilization of Islamic Nations, Ferdowsi University of Mashhad

Seyed Reza Mahdavi, PhD student in Quran and Hadith Studies, Ferdowsi University of Mashhad

#### مقدمه

کتاب قرآن بی‌همتا<sup>۳</sup> اثر خالد یحیی بلانکین‌شیپ در سال ۲۰۱۹م در انتشارات بریل به چاپ رسید. نویسنده هدف از نگارش این اثر را بررسی مشکلات بلاغی ترجمه‌های انگلیسی قرآن معرفی می‌کند تا زمینه یک حرکت مفید برای تحقیقاتی در آینده باشد.<sup>۴</sup> از نظر خالد یحیی، جریان پست‌مدرنیسم تأثیر اساسی در توجه به کشف معانی بیان و بلاغت متون انگلیسی در پنج دهه گذشته داشته است. در این دوره، تعداد زیادی از منابع نیز به صورت پراکنده به موضوع بلاغت متون عربی و قرآن پرداخته‌اند؛ اما کیفیت و

\* نقطه نظر (نقد کتاب): تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۰۳/۰۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰.  
۱. نویسنده مسئول.

2. Book review

3. Khalid Yahya Blankinship, *The inimitable Qur'an. some problems in English translations of the Qur'an with reference to rhetorical features*, Leiden: Brill, 2019.

4. Blankinship, *The Inimitable Qur'an*, 11.

کمیت این کتب در مقابل کتب بلاغی که به متون مقدس یهودی و مسیحی پرداخته‌اند، بسیار کمتر است. بنابراین، با توجه به جایگاه قرآن نزد مسلمانان، حوزه بلاغت قرآن خصوصاً بلاغت ترجمه‌های انگلیسی هنوز هم جای کار دارد. کتاب قرآن بی‌همتا در واقع یکی از قدم‌های اولیه را در جهت جبران این کمبود برداشته است.

قرآن بی‌همتا پایان‌نامه خالد یحیی در دانشگاه آمریکایی قاهره بود که در سال ۱۹۷۵م با راهنمایی محمد التوئیحی<sup>۱</sup> دفاع شد. او به تدریج با استفاده از کتب بلاغت عربی، تفاسیر قرآن، ترجمه‌های انگلیسی قرآن و تاریخچه بلاغت در متون ادب انگلیسی کهن و منابع بلاغی لاتین و یونان باستان این اثر را کامل کرد. گفتنی است که خالد یحیی در قسمت عنوان کتاب، صفت *Inimitable* را برای قرآن به کار برده است. این اصطلاح در دائرة المعارف قرآن به معنی «اعجاز القرآن» و ماهیت بی‌همتای گفتمان قرآن توصیف شده است.<sup>۲</sup> در جای‌جای کتاب قرآن بی‌همتا نیز بر این نکته تأکید شده است. به روایت نویسنده، او در جریان تألیف کتاب تحت تأثیر کتاب همکارش در دانشگاه تمپل، لارنس ونوتی<sup>۳</sup> قرار داشته است. بر اساس دیدگاه کتاب ونوتی، ترجمه همواره فرآیندی است که با ایدئولوژی مترجم و برداشت‌های او هماهنگ است و هرچه مترجم در این فرآیند کمتر دیده شود و به برداشت‌های اجتماعی متن مبدأ و مقصد و تفاوت‌های آن‌ها توجه کند، موفق‌تر خواهد بود.<sup>۴</sup>

## توصیف

موضوع اصلی کتاب قرآن بی‌همتا علم المعانی است و در واقع با ویژگی‌های ساختاری سروکار دارد و به علم البیان و استعاره و تشبیه مربوط نیست. نویسنده در تألیف این اثر از تعدادی از ترجمه‌های انگلیسی قرآن مانند ترجمه بل<sup>۵</sup>، آربری<sup>۶</sup> و پیکتال<sup>۷</sup> ژوزف داود<sup>۸</sup>، عبداللہ یوسف علی<sup>۱</sup> برای مقایسه بلاغی استفاده

1. Dr. Mohammed al-Nowaihi

2. Jane Dammen McAuliffe, ed., *Encyclopaedia of the Qur'ān*, Leiden: E.J. Brill, 2001-2006, s. v. Richard C. Martin, "Inimitability", Vol. II, 526-536.

3. Lawrence Venuti, *Translator's Invisibility: A History of Translation*, 2nd ed. reissued with a new introduction, Abingdon, UK: Routledge, 2018.

4. Venuti, *The Translator's Invisibility*, 12-13.

5. Richard Bell, *The Qur'ān Translated, with a Critical Re-arrangement of the Surahs*, Edinburgh: T. & T. Clark, 1937-1939.

6. Arthur J. Arberry, *The Koran Interpreted*, London: George Allen & Unwin, Ltd., 1955.

7. Mohammed Marmaduke Pickthall, *The Meaning of the Glorious Koran*. London: George Allen & Unwin, 2nd impression, 1948.

8. Nessim Joseph Dawood, *The Koran*. 5th revised ed., London: Penguin Books, 1990, Another ed: Extensively revised ed. [9th reviseded.], London: Penguin Books, 2014.

کرده است. همچنین او از کتب ادبیات و بلاغت عربی مانند المثل السائر فی ادب الکاتب و الشعاع اثر ضیاء‌الدین ابن‌اثیر، ادب الکاتب و الشعر از سیرافی و مفتاح العلوم سگاکلی و الإیضاح فی علوم البلاغه اثر مشهور خطیب قزوینی بهره برده است. کتب تفسیر قرآن و علوم قرآن مانند تفاسیر طبری و زمخشری و البرهان فی علوم القرآن اثر زرکشی و الإکسیر فی علم التفسیر اثر طوفی نیز مورد ارجاع نویسنده بوده است. خالد یحیی، از سوی دیگر، خصوصیات بلاغی را در متون یونانی و لاتینی پیگیری کرده و تاریخچه روش‌های بلاغی را در غرب با روش‌های بلاغی قرآن مقایسه کرده است.

خالد یحیی، مقدمه کتاب را در ده عنوان تفصیل داده است. در ابتدا عنوانی به نام مسأله ترجمه را پیگیری می‌کند که در این قسمت، به بیان تاریخچه باستانی ترجمه و روش‌ها و نظریاتی در مورد آن می‌پردازد. در بخش بعدی به موضوع اثرگذاری شرایط فرهنگی بر روی مسأله بلاغت و ترجمه پرداخته است. در بخش سوم، دلایلی برای بی‌همتا بودن قرآن از آیات قرآن و عبارات مفسران ارائه می‌کند. در بخش چهارم به مشکلات خاص، در ترجمه معنی قرآن می‌پردازد. متدولوژی کتاب را در بخش پنجم ارائه می‌کند و در بخش ششم به بررسی مزیت‌ها و نقص‌های ترجمه‌های انگلیسی موجود از قرآن می‌پردازد و ترجمه‌هایی را که در کتاب مورد استفاده قرار داده است، معرفی می‌کند. در بخش هفتم به چگونگی توسعه علم بلاغت و افراد تأثیرگذار بر آن می‌پردازد. در بخش هشتم پیشینه پژوهش در بلاغت عربی را در دوران پست‌مدرن ارائه می‌دهد و در بخش نهم دسته‌بندی جریان‌های اصلی بلاغت کلاسیک را توضیح می‌دهد. در بخش نهایی مقدمه، با عنوان ویژگی‌های اضافی بلاغی، مشکلات معادل‌یابی واژگان را در ترجمه انگلیسی قرآن، با مثال‌های قرآنی توضیح می‌دهد.<sup>۲</sup>

نویسنده در فصل‌های آغازین کتاب، به بررسی روش بلاغی «تقدیم و تأخیر»<sup>۳</sup> می‌پردازد. همچنین با بیان مثال‌هایی از آیات قرآن، این روش را در ترجمه‌های انگلیسی بررسی می‌کند. همچنین روش ادبی التفات<sup>۴</sup> را با ارائه مثال‌های قرآنی تعریف کرده، مثال‌هایی از به‌کارگیری فن التفات، در متن‌های کلاسیک انگلیسی ارائه می‌کند. مؤلف در ادامه، نوع انتقال معنا را در چند ترجمه انگلیسی بررسی می‌کند. سپس به فن ادبی تنکیر<sup>۵</sup> در بلاغت عربی پرداخته می‌شود که به‌طور ضمنی با التفات در تماس است. در فصل پنجم

1. 'Abd Allāh Yūsuf 'Alī (1289-1373/1872-1953). *The Holy Qur'ān: Text, Translation, and Commentary*, 3rd ed., 1938. Reprint Beirut: Dār al-'Arabiyyah, 1968.

2. Blankinship, *The Inimitable Qur'ān*, 1-40.

3. Inversion of Word Order/ hysteron proteron/ hyperbaton Blankinship, *The Inimitable Qur'ān*, 41.

4. Iltifāt

5. Indefinite Nouns

کتاب، در مورد ترجمه‌های قرآن که استثناء منقطع<sup>۱</sup> دارند، بحث می‌شود و این که کدام‌یک از ترجمه‌های انگلیسی، بهتر توانسته است که معنای استثنای منقطع را به زبان انگلیسی منتقل کند.

در فصول میانی کتاب، روش به‌کارگیری فن اطناب، حشو زائد<sup>۲</sup>، فن مقابله و انواع آن در ترجمه‌های انگلیسی قرآن بررسی می‌شود. نویسنده در فصل دهم، به روش بلاغی وصل که همان هماهنگی عبارات در آیات قرآن با استفاده از حروف ربط<sup>۳</sup> است، می‌پردازد. در فصل یازدهم و دوازدهم، به اصطلاح بلاغی «فصل»<sup>۴</sup> و فن اعتراض و عبارات معترضه<sup>۵</sup> در ترجمه‌های انگلیسی قرآن می‌پردازد و نزدیکی انتقال معنا را به مقایسه می‌گذارد. تلاش نویسنده بر این است که روش ترجمه‌های انگلیسی قرآن را در انتقال بلاغت به مقایسه بگذارد؛ اما این مقایسه در بسیاری از موارد، هیچ‌کدام از ترجمه‌ها را بر دیگری برتری نمی‌دهد و فقط روش هریک را به‌طور کامل توصیف می‌کند.

در دو فصل انتهایی کتاب، ایجاز قصر و ایجاز حذف در ترجمه‌های مختلف انگلیسی از آیات قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت، نویسنده در قسمت نتیجه‌گیری، تحلیلی کلی از روش ترجمه مترجمان قرآن، به زبان انگلیسی، ارائه می‌دهد و روش‌های انتقال مفاهیم بلاغی را توسط هریک بررسی می‌کند. از نظر او، مترجم باید بین ترجمه تحت الفظی - همان‌طور که روش آربری غالباً چنین بوده است - و انتقال معانی - همان‌طور که پیکتال در این حیطة تلاش کرد - انتخاب کند.<sup>۶</sup> همچنین نوع نگرش، سلاقی و درجه دانش خواننده در مترجمی که او انتخاب می‌کند، مؤثر است.<sup>۷</sup>

## تحلیل

خالد یحیی در همه جای کتاب تأکید می‌کند که قرآن یک متن شفاهی است و سبک بلاغی بدیعی که در قرآن به کاررفته، مهر تأییدی بر شفاهی بودن قرآن است. حتی در قسمتی از کتاب، قرآن را یک متن شفاهی مانند متون مقدس عبری توصیف می‌کند.<sup>۸</sup> این در حالی است که در این حوزه، اختلاف نظر اساسی میان

1. Non-Consequential Exception

2. Pleonasm and Redundancy

3. Coordinatio

4. asyndeton is called faṣl

5. Parenthesis

6. Blankinship, *The Inimitable Qur'ān*, p 175.

7. Idem, 177.

8. Idem, 15.



پژوهشگران وجود دارد<sup>۱</sup> و جا داشت که حداقل بخشی از مقدمه مفصل کتاب را به نظرات مختلف در این حوزه اختصاص دهد.

همچنین از جمله نکات جالب توجه در تحلیل اثر آن است که نویسنده در مواردی، روش ترجمه نقل به معنا را بر ترجمه تحت اللفظی برتری می‌دهد. به عنوان یک نمونه، در آیه «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ»<sup>۲</sup> جای مبتدا و خبر عوض شده است و در اصطلاح بلاغی، «تقدیم و تأخیر» صورت گرفته است. نویسنده اعتقاد دارد که با ترجمه تحت اللفظی این آیه، به همراه تقدیم و تأخیرش در انگلیسی، مفهوم بلاغی آن، به مخاطب نمی‌رسد و برای رساندن مفهوم آیه باید از برخی از الفاظ اضافه کمک گرفت.<sup>۳</sup> در واقع، نویسنده با ذکر موارد این چنین به این نکته اشاره می‌کند که ایجاز جملات قرآن، با ترجمه تحت اللفظی انگلیسی به خوبی قابل انتقال نیست و اضافه کردن کلمات انگلیسی برای انتقال بلاغت متن قرآن، در ترجمه، خالی از اشکال است.

از دیگر مواردی که در تحلیل این اثر مورد توجه قرار می‌گیرد، برخی ادعاهای نویسنده است که بدون

تحقیق بیان می‌شود. به عنوان یک نمونه، به ادعای نویسنده، اصطلاح «تقدیم و تأخیر» در علم بلاغت توسط ادیبان قرن پنجم و ششم هجری مانند عبدالقاهر جرجانی و ضیاءالدین ابن اثیر اصطلاح سازی شده است؛<sup>۴</sup> در حالی که بر اساس فهرست محمد بن اسحاق ندیم، مفسری به نام مقاتل بن سلیمان در قرن دوم هجری کتابی با عنوان التقدیم و التأخیر داشته است.<sup>۵</sup> بنابراین، می‌توان گفت که اصطلاح تقدیم و تأخیر مدت‌ها پیش از قرن پنجم هجری در حوزه بلاغت قرآن برای ادیبان و مفسران شناخته شده بود.

## نتیجه

با دورنگاهی به کتاب قرآن بی همتا اثر خالد یحیی بلانکین شیب، به این دریافت خواهیم رسید که نویسنده در آغاز یک مسیر طولانی قرار دارد. در واقع می‌توان گفت که اگر قرار باشد موضوع انتقال بلاغت قرآن در

۱. نک: عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، ترجمه آوایی، تفسیر پیوسته و تأویل قرآن به قرآن ناطق (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش)، ۱/۳۳۰؛ نک: گروه کارورزی وحی، «الهی بودن الفاظ قرآن ادیان»، معرفت، شماره ۷۳ (دی ۱۳۸۲).

۲. کافرون، ۶.

۳. از نظر نویسنده ترجمه داود «You have your own religion, and I have mine» دقیق‌تر از ترجمه آریبری است که می‌گوید: To you your «religion, and to me my religion!».

Dawood, 1990, 433. He has removed the word "own" by the 2014 edition. Dawood, 2014, 423.

4. Blankinship, *The Inimitable Qur'ān*, p 41.

۵. ابو الحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر ازدی مروزی بلخی از مفسران و محدثان مشهور قرن دوم هجری می‌باشد، ندیم، کتابی با عنوان «التقدیم و تأخیر» برای او نقل کرده است. رکن: ندیم، محمدبن اسحاق. الفهرست. محمدرضا تجدد، تهران: بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶؛ ص ۳۳۴.

همچنین به عقیده شیخ طوسی و کشی، مقاتل بن سلیمان از اصحاب امام باقر(ع) است. رکن: علامه حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، مشهد: آستان قدس، ۱۳۸۱؛ ص ۴۱۳.

ترجمه‌های انگلیسی مورد بررسی کامل ادبی قرار گیرد، این مسأله قابلیت یک پروژه بزرگ را دارا است که می‌تواند با رایزنی‌های علمی ادیبان انگلیسی و عرب و با نظارت مفسران قرآن صورت گیرد. نویسنده هرچند بر گستردگی این حوزه واقف است و مسأله بلاغت در قرآن را با علم‌المعانی محدود کرده است، اما باز هم گستردگی موضوعات و مثال‌ها به حدی است که نیازمند تحلیل بیش‌تر و عمیق‌تر است.

بر اساس دورنگاهی که نویسنده به خوانندگان انتقال می‌دهد، «قرآن بی‌همتا» است و نمی‌توان هیچ ترجمه‌ای معادل آیات قرآن ارائه کرد. از این‌رو، عنوان و متن کتاب با یکدیگر همخوانی دارند. مطالعه این اثر در نهایت، خواننده را نسبت به سبک برخی از مترجمان انگلیسی قرآن مانند آربری، پل، پیکتال آشنا می‌کند و او را به این نتیجه می‌رساند که دیدگاه و سلايق مترجم و خواننده در انتقال معانی بلاغی قرآن مؤثر است. از این جهت، کتاب قرآن بی‌همتا به صورت غیرمستقیم اهمیت فراگیری زبان عربی را برای فهم دقیق قرآن متذکر می‌شود.

هرچند پیش از انتشار کتاب قرآن بی‌همتا، عبدالرحیم کیدوی<sup>۱</sup> کتابی با رویکرد انتقادی نسبت به ۶۰ ترجمه انگلیسی قرآن تألیف کرده است و غیرقابل ترجمه بودن قرآن را اثبات می‌کند، اما تخصص بلاغی در اثر خالد یحیی، باعث امتیاز کار او نسبت به آثار دیگر شده است. در واقع، استفاده از ترجمه‌های انگلیسی قرآن مانند پل، آربری، پیکتال، ژوزف داود و عبدالله یوسف علی در کنار آثار بلاغی جهان اسلام از افرادی مانند ابن‌اثیر، سکاکی، عبدالقاهر جرجانی و به‌کارگیری نمونه‌های بلاغی از یونان باستان و ادبیات کلاسیک انگلیسی از نکات مثبت این اثر است.

1. Kidwai, Abdur Raheem. *Translating the Untranslatable: A Critical Guide to 60 English Translations of the Quran*. 1st ed. New Delhi: Sarup Book Publishers Pvt., 2011



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 52, No. 1, Issue 104

سال پنجاه و دو، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۴

Spring & Summer 2020

بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۲۴۹-۲۴۵

DOI: <https://doi.org/10.22067/JHISTORY.2021.70755.1051>

### نقد و بررسی کتاب اسلام در سال ۲۵۰: مطالعاتی در یادبود یونبل\*

ربابه جعفرپور

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: [robabeh.jafarpour@um.ac.ir](mailto:robabeh.jafarpour@um.ac.ir)

### A Review of the book *Islam at 250: Studies in Memory of G.H.A. Juynboll*<sup>1</sup>

Robabe Jafarpour, PhD student in History and Civilization of Islamic Nations, Ferdowsi University of Mashhad

#### مقدمه

کتاب اسلام در سال ۲۵۰: مطالعاتی در یادبود یونبل<sup>۲</sup> مجموعه مقالاتی ذیل فرّوست «مطالعات لیدن در اسلام و جامعه»<sup>۳</sup> است که در کنفرانس بین المللی دانشگاه لیدن (۲۰۱۱-۲۰۱۵)، در بزرگداشت مقام خوتیر یونبل<sup>۴</sup> و آثار او جمع آوری شده است. سرویراستاران این کتاب، لئون باسکنز،<sup>۵</sup> ناسال دسینگ<sup>۶</sup> و پترا سایپستاین<sup>۷</sup> به کمک ۱۴ تن از شرق شناسان مطرح معاصر این مجموعه را به نگارش درآورده اند و انتشارات بریل آن را در سال ۲۰۲۰ به چاپ رسانده است. گستره موضوعی مشتمل بر سه بخش است: ۱. تاریخ گذاری روایات و احادیث؛ ۲. وثاقت منابع متقدم؛ ۳. رویکردهای علمی جدید به صدر اسلام. از آثار اخیر که با رویکردی شکاکانه در مورد سنت روایی و تاریخی صدر اسلام نوشته شده، اثر شان آنتونی

\* نقطه نظر (نقد کتاب): تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰.

1. Book review
2. Petra M. Sijpesteijn and Camilla Adang, *Islam at 250: Studies in Memory of G.H.A. Juynboll*, (Liden: brill, 2020).
3. Leiden Studies in Islam and Society
4. Gautier Juynboll
5. Lé on Buskens
6. Nathal Dessing
7. Petra M. Sijpesteijn

به نام محمد و امپراتوری ایمان: خلق پیامبر اسلام<sup>۱</sup> را می‌توان نام برد.

### توصیف

سه پرسش اساسی کتاب حاضر مرتبط با یونیل و آثار او این است که چگونه مسلمانان اولیه اطلاعات را از منابع شفاهی و کتبی خود استخراج کردند؟ چه روش‌هایی را برای وثاقت منابع خود ابداع کردند؟ تا چه اندازه محققان جدید می‌توانند به یافته‌های آن‌ها اعتماد کنند؟

کتاب به ۴ بخش و ۱۵ فصل تقسیم شده است. در مقدمه اثر به زندگی نامه یونیل، خدمات او در مطالعات اسلامی و فهرست آثار وی پرداخته شده است. فصل اول با عنوان «احادیث و شبکه‌های علمی»، به منظور شناخت شکل‌گیری دستور زبان عربی سبویه (۱۴۰-۱۸۰ق)، مقاله ابن ابی اسحاق (د. ۱۲۵ق) و شبکه‌های علمی او بررسی شده و به‌عنوان پیشگام در زمینه نحو عربی وابسته به یک شبکه اجتماعی گسترده معرفی شده است. در فصل دوم اخبار سال ۲۵۰ در مغرب و اندلس از نظر نویسنده در منابع عربی متفاوت بیان شده و او با بررسی حکمرانان و عالمان مغرب و اندلس در نیمه قرن سوم هجری به این نتیجه رسیده است که منابع در مورد برخی از وقایع سال ۲۵۰ سکوت کرده‌اند. فصل سوم به مراحل ایجاد علم حدیث و تعریف و کاربرد این علم در میان عالمان اهل سنت اختصاص دارد و تحلیلی از آثار نظری درباره احادیث نبوی تا قرن پنجم هجری ارائه شده است. سپس در فصول بعدی بخش اول، نظریه و شیوه نقد حدیث در اواسط قرن سوم هجری و پژوهش یونیل درباره زُهری و تاریخ‌گذاری حلقه مشترک<sup>۲</sup> مدنظر نویسندگان قرار گرفته است.

بخش دوم با عنوان «شکل‌گیری قانون» به فرآیند پدید آمدن فقه شیعه اثنی‌عشری در ارتباط با فقه اهل سنت، زمان نگارش کتاب مغازی ابن اسحاق در میان آثار اخیر شرق‌شناسان و بازسازی صحیفه عمر بن شیبیه توسط ابن حنبل پرداخته شده است.

در بخش سوم به منظور شناخت زمینه‌های ایجاد و انتقال حدیث به مطالعه موردی برخی از احادیث مستند به صدر اسلام، از جمله رنگ‌آمیزی موی مسلمانان، آموزش جادوگری به زنان یا خواندن و نوشتن به آن‌ها در حدیث رقیة النملة و مطالعه گریه قبل از اسلام ارائه شده است.

بخش آخر به «تعاریف و اصطلاحات علم حدیث» اختصاص یافته است. در این قسمت مجموعه‌ای از احادیث و روایان حکایات ادبی و دینی ابن‌قتیبیه در عیون الاخبار ارائه شده و حدیث شیبیه «ادب»

1. Sean Anthony, *Muhammad and the Empires of Faith: The Making of the Prophet of Islam* (Oakland: University of California Press, 2020).

2. Common Link

توصیف شده است. همچنین تأملاتی در ریشه‌شناسی واژه حنیف در متون انجام شده که به ارتباط میان اسطوره و تاریخ اشاره دارد. فصل آخر به مطالعات یونیل و اصطلاحات تخصصی حدیث مربوط می‌شود و در آن معنای خبر و تفکیک آن از حدیث در میان مطالعات غربی و ادبیات اولیه اسلامی تشریح شده است.

### تحلیل

با وجود اینکه این اثر مشتمل بر پانزده فصل با رویکردی متنوع به علوم اسلامی در سه قرن اول اسلامی است، بر سه موضوع اصلی تکیه دارد که به منظور دسته‌بندی مقالات در عناوین بخش‌ها گنجانده شده است. مطالعات موردی بخش سوم کتاب از اهمیت زیادی برخوردار است که از طریق پدیده حلقه مشترک، بررسی دقیقی روی تاریخ پیدایش برخی از روایات و چگونگی نشر آن‌ها انجام شده و برای علاقه‌مندان به تاریخ‌گذاری احادیث جالب‌توجه است. از مقالات برجسته این بخش، پژوهش گایسینگر از روایت رُقیه النمله است که در آن پیامبر به زنی به نام الشفا دستور می‌دهد که به حفصه کتابت بیاموزد. نویسنده با استفاده از تحلیل سندی، خاستگاه و انتقال این روایت در منابع حدیثی، تفسیری و تاریخی قرن دوم هجری و از طریق تحلیل سندی، تغییر معانی آن را در قرون بعد مورد توجه قرار داده است. وی به این نتیجه رسیده است که این روایت از روایات مربوط به درمان از طریق جادو بوده است که راویان آن ظاهراً قصد داشته‌اند که این روش درمان را در عرف مسلمانان قرار دهند و با سنت مسلمانان سازگار کنند.

گویا بخش عمده‌ای از پژوهش‌های کتاب حاضر با آثار یونیل و روش‌شناسی او همسو است. همچنین رویکرد اکثر نویسندگان نسبت به حدیث مشابه رویکرد یونیل به منابع متقدم، بررسی روایات به مثابه منبع اساسی برای شناخت تاریخ اسلام است.

مقالات فصول از نظر ساختار بیرونی از نظم خاصی پیروی نمی‌کنند. بدین صورت که بسیاری از آن‌ها فاقد مقدمه و نتیجه‌گیری است و یا در برخی مواقع به ذکر یکی از این دو مورد اکتفا شده است. پنج تن از نویسندگان از جمله کریستفور ملچرت<sup>۱</sup> و پاول پائولوویچ<sup>۲</sup>، اسکات لوکاس<sup>۳</sup> و کلود گالیوت<sup>۴</sup> این ساختار را رعایت کرده‌اند. با وجود اینکه این پژوهش‌ها در یادبود یونیل به نگارش در آمده است و حدیث پژوهی در آن مرکزیت دارد، تعدادی از پژوهش‌ها فاقد ارجاع به آثار یونیل است. از جمله، ماریبل فیرو<sup>۵</sup>، رابرت گلیو<sup>۶</sup> و

1. Christopher Melchert

2. Pavel Pavlovitch

3. Scott Lucas

4. Claude Gilliot

5. Maribel Fierro

6. Robert Gleave

مایکل لکر<sup>۱</sup> که با وجود پژوهش در حدیث به آثار یونیل مراجعه نکرده‌اند. در مقاله ابن‌ابی‌اسحاق و شبکه‌های علمی او، مونیخ برناردز سه فرضیه اصلی درباره توسعه اولیه دستور زبان عربی ارائه کرده که در فرضیه سوم تأکید زیادی بر سنت فلسفی یونان از طریق ترجمه آثار فلسفی دارد و از توجه به دیگر متون از جمله، سانسکریت و پهلوی غفلت کرده است.

### ارزیابی و نتیجه‌گیری

بخش اول و آخر کتاب موضوعات مشابه دارند و هر دو به شکل‌گیری علم حدیث و تعاریف و اصطلاحات آن پرداخته‌اند. علاوه بر آن بخش آخر پیش‌زمینه ورود به بحث حدیث است و شایسته‌تر بود که هر دو در یک بخش ادغام می‌شد. برای مثال، در بخش اول در موضوع علم حدیث و شبکه‌های علمی فصلی با عنوان ایجاد علم حدیث و تعریف و کاربرد این علم آمده که همین موضوع در فصل آخر با عنوان «تعاریف و اصطلاحات علم حدیث» ذکر شده است. علاوه بر آن کتاب سه پرسش اصلی دارد که بنا بر آن، بهتر بود به سه بخش تنظیم می‌شد.

از نقاط قوت کتاب این است که نویسندگان همانند یونیل به نقد سندی و متنی روایات و تمییز احادیث معمول از روایات معتبر پرداخته‌اند. اینکه روایات مربوط به چه دوره‌ای از تاریخ اسلام‌اند و یا به چه شخص یا اشخاصی انتساب می‌یابند که از آن با عنوان تاریخ‌گذاری حدیث یاد می‌شود، نقطه مرکزی توجه تمامی نویسندگان قرار دارد.

عنوانی که نویسندگان اسلام در سال ۲۵۰: مطالعاتی در یادبود یونیل برای اثر خود برگزیده‌اند، خواننده را دچار ابهام کرده و به او چنین القا می‌کند که کتاب به سال ۲۵۰ و حوادث مربوط به این سال اختصاص دارد؛ اما تنها دو مقاله این اثر، یکی بررسی حاکمان و عالمان مغرب و اندلس در این سال و دیگری عمل نقد حدیث در نیمه قرن سوم هجری تقریباً به این سال اختصاص یافته است و دیگر پژوهش‌ها به‌طور کلی، به محدوده زمانی سه قرن اول اسلامی مربوط می‌شود.

این اثر از موضوع حدیث فراتر رفته و مشتمل بر مؤلفه‌های متنوعی از فعالیت‌های علمی در سه قرن اول اسلام و وضع علوم اسلامی و فرهنگ عربی در مراحل اولیه تبلور آن‌هاست و مطالعات حدیث، قرآن، تاریخ، زبان و ادبیات عرب را در این دوره زمانی از تاریخ اسلام دربرگرفته است. با وجود اینکه یونیل در زمینه مطالعات حدیثی شناخته شده است؛ اما تحقیقات وی طیف وسیعی از تاریخ اسلام و تولیدات فرهنگی آن را شامل شده و این کتاب بازتابی از آن در اختیار محققان قرار داده است. این تمایل و رویکرد

1. Michael Lecker

به مطالعات میان رشته‌ای در مطالعات اسلامی، موجب مشارکت محققان متنوع علوم اسلامی در این اثر شده است.

با عنایت به موارد پیش گفته و با در نظر گرفتن برخی کاستی‌های مورد اشاره، مطالعه این کتاب و ترجمه آن به زبان فارسی به پژوهشگران حوزه مطالعات اسلامی به ویژه حدیث پژوهشی در تحصیلات تکمیلی و دوره‌های آزاد مطالعاتی توصیه می‌شود.

## Table of Contents

<b>Genealogy of the Kamkar family: Khorasan agents in the third and fourth centuries AH</b> Fatemeh Hajipour Laterani - Dr. Reza Shabani Samghabadi - Dr. Azartash Azarnoush	9
<b>The role and function of Injuids' bureaucracy in cultural and artistic prosperity</b> Dr. Mohammad Keshavarz Beizai	29
<b>Evolution of research on Siyasatnama in Iran</b> Azam Ramezani Kame Olya - Dr. Salman Saket	45
<b>Khajeh Ahmad Kasani Dehbidi: Politics in Sheikh Sufi's Ideas and Practice</b> Dr. Ali Aramjoo	77
<b>A Study of the age of Hazrat Fatima (PBUH) in the works of early Muslim historians based on the narrations of Ibn Sa'd (d. 230 AH)</b> Sara Khatami - Dr. Mojtaba Soltani Ahmadi - Dr. Mostafa Gohari Fakhrabad	97
<b>Hunting by Qajar aristocracy and its environmental consequences</b> Zahra Ghanbari - Dr. Turan Toulabi	115
<b>Analysis of the effect of Fatimid political rivalry with Abbasids on Fatimid textiles</b> Amir Nima Elahi - Dr. Samad Samanian	141
<b>Comparative study of the cursive script in the works of Darvish, Abdulmajid Taleghani and Yadollah Kabuli Khansari and a collection of ancient and contemporary scribes</b> Fatemeh Yaghmaei - Dr. Mohammad Darvishi - Dr. Farzaneh Farrokhsfar	175
<b>Characteristics of Nastaliq script among calligraphers of Shiraz in Qajar period</b> Dr. Majidreza Moghanipour - Mohsen Gol Arayesh - Dr. Mohammad Sadeq Mirza Abolghasemi	199
<b>The effect of modern engineering training on the mining industry during the Qajar period</b> Amir Jafarpour	223
<b>Review of the book "The Unparalleled Quran" by Khalid Yahya Blankinship</b> Fatemeh Ranjbar Seiqalsaraei - Seyed Reza Mahdavi	239
<b>A Review of the book "Islam at 250: Studies in Memory of G.H.A. Juynboll</b> Robabe Jafarpour	245





*In the Name of Allah*



**Islamic Studies**

**Journal of History & Culture**

Semi – Annual Research Journal of

The Faculty of Theology and Islamic Studies

**Vol. 52, No. 1: Issue 104, Spring & Summer 2020**

**Director & Editor in chief**

Abdolrahim Ghanavat

**Editorial Board**

**Mohamad Taghi Imanpour**, Prof of the  
Department History, Ferdowsi University of  
Mashhad

**Ahmad Badkubeh Hazaveh**, Associate Prof  
of the Department of History and Civilization of  
Islam, University of Tehran

**Abdolrahim Ghanavat**, Associate Prof of the  
Department of History and Civilization of Islam,  
Ferdowsi University of Mashhad

**Sayyid Jamal Moosavi**, Associate Prof of the  
Department of History and Civilization of Islam,  
University of Tehran

**Morteza Nouraei**, Prof of the Department  
History, University of Isfahan

**Andrew J. Newman**, Personal Chair of Islamic  
and Middle Eastern Studies

**Mohammad Bagher Vosoghi**, Prof of the  
Department History, University of Tehran

**Abdullāh Himmatī Gulyān**, Associate Prof of  
History and Civilization of Islam, Ferdowsi  
University of Mashhad

**License Holder**

Ferdowsi University of Mashhad

**Translation of Abstracts:** Vahid Mardani

**ISSN-Print:2228 – 706X**

**ISSN-Online:2538 - 4341**

**Address:**

Faculty of Theology and Islamic Studies  
Ferdowsi University of Mashhad Campus  
Azadi Sq. Mashhad – Iran

**Zip Code:** 9177948955

**Tel:** +98(51) 38803863



Ferdowsi University of Mashhad

ISSN-Print:2228 - 706X

ISSN-Online:2538 - 4341

# Journal of History and Culture

**104**

Spring & Summer 2020